

انتشارات انصار امام مہدی علیہ السلام

مشابہات

(جلد ۴)

سید احمد الحسن علیہ السلام

گردآوری و تنظیم

ہیأت علمی انصار امام مہدی علیہ السلام

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مہدی علیہ السلام

متشابهات (جلد ۴)	نام کتاب
احمد الحسن <small>عليه السلام</small>	نویسنده
گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی <small>عليه السلام</small>	مترجم
دوم	نوبت انتشار
۱۳۹۵	تاریخ انتشار
۱۰۷/۲/۴	کد کتاب
دوم	ویرایش ترجمه

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارك

سید احمد الحسن عليه السلام به تارنماهای زیر مراجعه نمایید .

www.almahdyoon.co/ir

www.almahdyoon.co

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قالَ أميرَ المؤمنينَ عَلِيُّ بنِ أَبِي طالِبٍ عليه السلام:

(أَيُّهَا النَّاسُ خُذُوهَا عَنْ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ عليهم السلام إِنَّهُ يَمُوتُ مَنْ مَاتَ مِنَّا وَ
لَيْسَ بِمَيِّتٍ وَ يَبْلَى مَنْ بَلَى مِنَّا وَ لَيْسَ بِبَالٍ فَلَا تَقُولُوا بِمَا لَا تَعْرِفُونَ فَإِنَّ
أَكْثَرَ الْحَقِّ فِيمَا تُنْكِرُونَ وَاعْذِرُوا مَنْ لَأَحْبَبَهُ لَكُمْ عَلَيْهِ).

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید:

(ای مردم! این حقیقت را از زبان خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله بیاموزید: هر که
از ما می میرد، در حقیقت نمرده و هر که از ما کهنه شود در حقیقت کهنه
نشده است. پس آنچه را که نمی دانید نگویید؛ چرا که بیش تر حق در آن
چیزی است که شما نمی شناسید و بر آن کس که حجتی ندارید معذور
بدارید).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم

به ابتدا و انتها، الف و یا
به ختم کننده‌ی آنچه گذشت و به گشاینده‌ی آنچه در پیش رو است.
به محمد بن عبد الله ﷺ که این ابیات تمثیلی از او است:
این است آمنه، بنت وهب
روی آورده در حالی که حامل لاهوت ابدی است
با فروتنی بر آن که سجده شد، سجده گزارید
که همه‌ی فرمان‌روایان بر او به سجده درافتادند
آن هنگام که نورش در آدم تجلّی یافت.^(۱)

به پدر امامان، خلیل نبوت و اختصاص یافته به برادری
به آقا و سرور دین و ایمان و کلمه‌ی رحمان
به میزان اعمال، دگرگون‌کننده‌ی احوال، شمشیر ذوالجلال و نوشاننده‌ی سلسبیل
گوارا
به اصلاح‌گر مؤمنان، وارث علم پیامبران و حاکم روز دین
به درخت تقوا، و شنوای سیر و نجوا
به حجّت بالغه‌ی خداوند، و نعمت تامّ او، و کیفر کوبنده‌اش

۱- هذه آمنه بنت وهب أقبلت تحمل لاهوت الأبدي
فاسجدوا ذلّ له فيمن سجد فله الأملāk خرت سجداً
إذ تجلّی نوره في آدم

به صراط آشکار، ستاره‌ی درخشان و امام نیک سیرت، علی بن ابی طالب علیه السلام
 به سر پنهان ذخیره شده
 به دروازه‌ی توحید، فاطمه، دخت محمد علیها السلام
 به کرانه‌های صراط مستقیم، حسن و حسین علیهما السلام
 به قرآن ناطق، کتاب روشن و امامان فرستاده شده‌ی تکذیب شده‌ی ستم شده از
 آل طه و یس....

علی بن الحسین و محمد بن علی علیهما السلام
 و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر علیهما السلام
 و علی بن موسی و محمد بن علی علیهما السلام
 و علی بن محمد و حسن بن علی علیهما السلام
 به بقیه الله در زمین.... پدرم و نور چشمم، امام مهدی علیه السلام
 که جانم فدایت باد....

پدرم! در برابر دشمنان، یاورانم اندک‌اند.
 پدرم! این سامری و گوساله‌اش بندگی می‌شوند و مردم از هارون روی برتافته‌اند.
 پدرم! بندگان مدعی وارث بودن تو‌اند و ادعا می‌کنند تو امر آسمان را به آنان به
 ارث گذارده‌ای؛ امر آسمان و دین را! و ادعا می‌کنند آنان والیان و جانشینان تو به جای
 من هستند.

پدرم! از اسلام جز اسمش و از قرآن جز رسمی بر جای نمانده است....
 و حتی اسم و رسم نیز سالم نمانده است. در نظر آنان، آن کس که پهلوی زهرا
علیها السلام را شکست، فرزندش را سقط کرد و او را تازیانه زد، آن پسر صهاک، ملعون به

حساب نمی‌آید.

و این ملعون، در نظر آنان تمثیل جبت و طاغوت و اصل و ریشه‌ی تمام فرعونیان به شمار نمی‌رود.

و در نظر آنان، حدیث پدرانیت مشکوک و عقل‌های‌شان (شیطنت و پلیدی‌های‌شان) کامل است و دین از اینها برداشت می‌شود.

و در نظر آنان، جدّ بزرگت حضرت محمد ﷺ پس از خود بیهوده به ائمه و مهدیین وصیت نمود و بی‌جهت (که هرگز چنین نیست) مرا در وصیت نام برد و فرمود اولین مهدیین و اولین مؤمنان.

و در نظر آنان، شیطان در رؤیا و مکاشفه به یقین می‌تواند به صورت جدّ برگزیده‌ات محمد مصطفی ﷺ آقا و سید هر دو جهان، متمثل شود.

در نظر آنان، نه برای محمد ﷺ، نه برای ائمه و نه برای قرآن، علم و حکمت و نه برای خداوند سبحان حرمتی باقی نمانده است که از او طلب خیر و استخاره از علم پوشیده‌ی ذخیره‌شده گردد.

آنچنان واژگونه شدند که دیگر سخن پدرانیت برایشان حجت نیست: اینکه از کسی که می‌آید از امور بزرگ و عظیم در محتوای کتاب مبین سوال کنید، حجت نیست و حتی هر آنچه محمد ﷺ و ائمه از پدرانیت فرموده‌اند و هر آنچه شما که جانم فدایت باد فرموده‌ای، در ترازوی نظرشان سبک و کم‌ارزش است و در نزد آنان، کفه‌ی ترازوی عقلشان (شیطنت و پلیدی‌ها) و کفه‌ی ترازوی هر ناپاک عیب‌جوی متکبر بی‌اصل و نسب، رجحان و برتری دارد.

پدرم! ﴿إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونِي وَ كَادُوا يَقتُلُونِي﴾ (این قوم مرا زبون یافتند و

نزدیک بود مرا بکشند)؛ پس آیا بار دیگر صلیبم را به دوش خواهم کشید؟

این در حالی است که من در آسمان معروف به ستاره‌ی صبح، زره انبیا و قلعه‌ی نفوذناپذیر هستم!

من همان شیری هستم که همراه علی علیه السلام در بدر و احد و حنین غریب،
و من همان حبیب رسول و شکوفه‌ی شفابخش او به امور دینم،
و من «ص» و نه‌ری از بهشتم که اعمال بندگان در آن افکنده می‌شود،
و من همان حَجْر و رکن یمانی هستم.
پدرم! به تو شکایت می‌کنم،

و شکایت من جز به درگاه حقّ یقین و قادرِ یاور آشکار نیست.
پدرم! یارانم در راه حق، اندک‌اند و یاوران دشمن باطلم در شماره نمی‌گنجند.
همانگونه که یاران جدت امیر المؤمنین علیه السلام اندک بودند در حالی که جمعیت‌های
فراوان، فرزند صهاک لعین را یاری می‌دادند.

همانگونه که یاران جدت حسین علیه السلام اندک بودند در حالی که هفتاد هزار نفر آن
فرزند زنا، یزید بن میسون را یاری دادند.

مجوّز شورا و سقیفه‌ی طاغیان و سرکشانی که ثمره‌اش سینه‌ی حسین علیه السلام را
شکافت، صادر کردند.

پدرم! تو را به نرجس عسکری دختر شمعون وصی سوگند می‌دهم،
مادر تو و مادر من که بانویی زکیه و طاهره و به دور از گناه بود.
در حالی که تو دستی را که به سویت دراز شود، رد نمی‌کنی، ای پسر بتول، سرور
زنان دو عالم!

پدرم! به فریادم برس و سختی را بگشای، ای فریادرس یاری‌خواهان!
پدرم! پیروزی تو موعود است و سال‌ها با دشمنان به درازا کشید.
پدرم! با همه‌ی سرکشان زمین همراه با نوح، ابراهیم و موسی کلیم

و همراه با عیسی، محمد و علی و همراه با حسین بوده‌ام،
ولی ای پدرم! سرکشانی همچون سرکشان هواپرست و گستاخ امروز، هرگز نیافتم.
پدرم! اگر یاریم کنی، یاریت نجاتم دهد
و اگر بفرمایی صبر، پس صبوری زیبا، و خداوند یاریگر است.

فرزند شما

احمد الحسن

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الواحد الاحد الفرد الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً احد .
 الحمد لله الذي خلق الخلق و أرسل لهم الرُّسل وجعل العلم بكتب السماء دليلاً عليهم
 يعرفهم لمن رب العالمين ، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و
 المهديين و سلم تسليماً

سپاس خدای واحدِ احدِ یگانه‌ی بی‌نیازی که نه زاده است و زاده شده و نه هیچ کس همتای او است.

سپاس خدایی که مخلوقات را آفرید و برای آنها پیامبران را فرستاد، و علم را در کتاب‌های آسمانی دلیل و نشانه‌ای بر آنها قرار داد، تا هر کس که نیت خالص داشته باشد و همتش را در جهت شناخت حق به کار برده باشد، با آن، ایشان را بشناسد.
 سپاس خدایی را که علم کتاب را ویژه‌ی کسانی که پلیدی را از آنها دور نموده و چنان که باید پاکیزه‌شان داشته است قرار داد و برای کسی که مقاماتشان را به خود نسبت دهد، جهنم را قرار داده است؛ که نکوهیده و خوار به آن داخل شود.

سپاس خدایی را که محمد و آل محمد را وسیله‌ای برای کسب رضایتش قرار داد و در غیر از آنها راه نجاتی قرار نداد. سپاس خدایی را که ولایت آنها را همان کار نیکی قرار داده است که با داشتن آن، گناه، زبانی نمی‌رساند و انکار آنها را همان گناهی قرار داده است که با وجود آن، کار نیک، سودی نمی‌بخشد.

سپاس خدایی را که آنها را ترجمانِ کتاب (قرآن) قرار داد و کتاب را برای غیر از آنها بسته و بدون درب نمود؛ پس آنها عدل و ترجمان قرآن هستند، جانشینان پیامبر و دعوت‌کنندگان به سویش، پناهگاه بندگان، خورشیدهای تاریکی‌ها و مردان کارزارها؛ هر کس از آنها فاصله گیرد، ترازوی اعمالش سبک خواهد شد.

بارپروردگارا! بر آنها درود فرست تا هر زمان که آفتاب طلوع و غروب کند، و هر جا که باد بوزد و ساکن گردد. بارپروردگارا! بر آنها درود فرست به شمارِ شن‌زارهای خشکی و قطرات باران و به عددِ برگ‌های درختان و هر آنچه خشکی و دریا دربر گرفته است. بارپروردگارا! به تعداد جان‌های خلائق، چه ناطق و چه غیرناطق، بر آنها درود فرست؛ درودی دایمی و فزاینده که آغازش، ادامه‌دار باشد و انجامش، پایان نپذیرد، و آن را ذخیره‌ای برای ما قرار ده، در آن روز که تو را ملاقات می‌کنیم؛ روزی که نه مال سودی می‌دهد و نه فرزندان، مگر کسی که با ولایت آنها و کفر به ولایت غیر آنها نزد تو بیاید. بارپروردگارا! همه‌ی صلوات خود را در وهله‌ی اول بر جدّشان مصطفی و پس از آن بر ایشان قرار ده، و هرگز و هیچ زمان بین ما و آنها جدایی می‌فکن؛ ای مهربان‌ترین مهربانان!

خدای عزوجل می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾^(۱) (او همان کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد بعضی از آیه‌هایش محکماتند، این آیه‌ها ام‌الکتاب می‌باشند، و بعضی آیه‌ها،

متشابهاتند. آنها که در دلشان میل به باطل است، به سبب فتنه‌جویی و میل به تأویل، از تشابهات پیروی می‌کنند، در حالی که تأویل آن را جز خداوند نمی‌داند، و آنان که قدم در دانش استوار کرده‌اند می‌گویند: ما به آن ایمان آوردیم، همه از جانب پروردگار ما است، و جز خردمندان پند نمی‌گیرند).

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان علیهم السلام به صراحت بیان داشته‌اند که متشابه قرآن را کسی جز پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه از نسل آن حضرت علیهم السلام نمی‌داند و متشابه قرآن دانسته نمی‌شود مگر از طریق و از باب آنها علیهم السلام.

از ابو جعفر علیه السلام روایت شده است: (ما راسخان در علم هستیم و ما تأویل آن را می‌دانیم).^(۱)

از ابا عبد الله علیه السلام روایت شده است که فرمود: (راسخان در علم، امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه از فرزندان ایشان علیهم السلام می‌باشند).^(۲)

از ابو جعفر در مورد این سخن خداوند متعال ﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾^(۳) (و حال آنکه اگر در آن به پیامبر و اولو الامرشان رجوع می‌کردند، حقیقت امر را از آنان درمی‌یافتند) روایت شده است که فرمود: (آنها، ائمه‌ی معصوم علیهم السلام می‌باشند).^(۴)

احادیث در این باب بسیار زیاد است و از آنها روشن می‌شود که تفسیر یا تأویل متشابه قرآن، علمی است که به ائمه از اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله تا روز قیامت اختصاص داده شده است و به هیچ وجه نزد غیر آنها پیدا نخواهد شد؛ مگر اینکه از آنها علیهم السلام گرفته شده

۱- وسایل الشیعه (آل‌البیت): ج ۲۷ ص ۱۹۸.

۲- وسایل الشیعه (آل‌البیت): ج ۲۷ ص ۱۷۹.

۳- نسا: ۸۳.

۴- وسایل الشیعه (آل‌البیت): ج ۲۷ ص ۲۰۰.

باشد.

قرآن در نظر ائمه علیهم السلام به طور کامل، محکم است و برای آنها متشابهی وجود ندارد؛ چرا که متشابه، چیزی است که برای صاحبش مشتبه می‌شود و حال آنکه قرآن بر اهل بیت علیهم السلام مشتبه نیست؛ چرا که اینان علیهم السلام، ترجمان قرآن پس از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشند.

از هروله بن حمزه از ابو عبد الله علیه السلام روایت شده است: شنیدم می‌فرماید: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾^(۱) (بلکه قرآن، آیاتی است روشن که در سینه‌ی اهل دانش جای دارد و آیات ما را جز ستمکاران انکار نمی‌کنند) و فرمود: (آنها، به طور خاص، ائمه می‌باشند).^(۲)

از برید بن معاویه از ابو جعفر علیه السلام روایت شده است: به او عرض کردم: در خصوص این سخت خداوند: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾^(۳) (بلکه قرآن، آیاتی است روشن که در سینه‌ی اهل دانش جای دارد و آیات ما را جز ستمکاران انکار نمی‌کنند)، آیا شما، آنها هستید؟ فرمود: (چه کسی غیر از ما می‌تواند باشد؟!)^(۴)

بنابراین برای ائمه علیهم السلام قرآن به طور کامل آیات بینهات است و در آن، متشابه یافت نمی‌شود و از همین رو تفسیر قرآن، به ائمه علیهم السلام منحصر و محدود شده است؛ چرا که غیر آنها متشابه قرآن را نمی‌شناسد و تأویلش را درک نمی‌کند و (فاقد چیزی نمی‌تواند دهنده‌ی آن باشد). ائمه علیهم السلام بارها از این حقیقت در روایاتشان پرده برداشته‌اند و از

۱- عنکبوت: ۴۹.

۲- وسایل الشیعه (آل البیت): ج ۲۷ ص ۱۸۰.

۳- عنکبوت: ۴۹.

۴- وسایل الشیعه (آل البیت): ج ۲۷ ص ۱۹۸.

تفسیر قرآن به رأی و نظر شخصی برحذر داشته و بیان فرموده‌اند که کلام خداوند متعال به کلام بشر شبیه نیست و نمی‌توان برای فهم آن از قیاس استفاده نمود. برای روشن شدن بیش‌تر مسأله در این خصوص به برخی از کلام ایشان علیه السلام مراجعه می‌نماییم:

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: (خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری مبعوث فرمود و رسالت را با او خاتمه داد، پس هیچ پیامبری پس او نیست. کتاب را بر او نازل کرد و کتاب‌های آسمانی را به وسیله‌ی آن پایان داد و کتابی پس از آن نیست - تا اینکه فرمود- پیامبر را به وسیله‌ی جانشینانش پرچی برافراشته قرار داد و آنها را برای مردم منصوب نمود. آنان گواهان بر اهل هر زمانی هستند تا اینکه افرادی که خود را برای ولایت مردم معرفی نمودند، در برابر آنها ایستادند و علوم آنها را خواستار شدند؛ به این صورت که این مدعیان، از برخی آیات قرآن علیه برخی دیگر استفاده نمودند؛ با منسوخ قرآن احتجاج کردند و پنداشتند که ناسخ است و با خاصّ قرآن احتجاج کردند و به نظرشان آمد که عام قرآن است. با اول آیه احتجاج نمودند و سنت پیامبر در تأویل آن را ترک گفتند و نمی‌نگرند که چه چیزی سخن را می‌گشاید و چه چیز آن را خاتمه می‌دهد و موارد و منابع آن را نمی‌دانند، اگر آن را از اهلش اقتباس نکنند. پس خود، گمراه شدند و گمراه نمودند).

سپس ایشان علیه السلام سخنی طولانی در تقسیم بندی قرآن به تقسیمات و فنون و وجوه مختلف بیان فرمود که بالغ بر یکصد و ده نکته می‌شود؛ تا اینکه فرمودند: (و این دلیل آشکاری است بر اینکه کلام باری تعالی شبیه کلام مخلوقات نیست همان‌طور که کارهای خداوند شبیه اعمال بندگان نیست. به همین دلیل و دلایل مشابه آن است که جوهر و معنی حقیقی تفسیر کلام خداوند را کسی نمی‌داند مگر پیامبرش و اوصیای او علیه السلام....) تا اینکه می‌گوید: از ایشان علیه السلام از تفسیر محکم کتاب خداوند سوال

کردند. فرمود: (اما محکم، چیزی است که هیچ چیز دیگری آن را نسخ نمی‌کند، مصداق این سخن خداوند عزوجل که: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ﴾^(۱)) (او همان کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد. بعضی از آیه‌هایش محکمتند، این آیه‌ها امّ الکتاب می‌باشند، و بعضی آیه‌ها، متشابهاتند). مردم فقط در متشابه هلاک شدند؛ چرا که بر معنای آن توقف ننمودند و حقیقتش را درک نکردند، پس بر اساس نظر شخصی‌شان، تأویلی برایش قرار دادند و به این ترتیب از سؤال نمودن از جانشینان پیامبر، خود را بی‌نیاز دیدند و سخن پیامبرشان را پشت سر افکندند.... تا انتهای حدیث).^(۲)

جابر بن یزید می‌گوید: از امام باقر (علیه السلام) از تفسیر چیزی سؤال نمودم. ایشان (علیه السلام) پاسخ را دادند. سپس از ایشان (علیه السلام) دوباره همان را سؤال نمودم و پاسخ دیگری فرمودند. عرض کردم در این مورد پاسخی غیر از این به بنده فرموده بودی! ایشان (علیه السلام) فرمودند: (ای جابر! قرآن باطنی دارد (و باطنش نیز باطنی) و همچنین قرآن ظاهری دارد و برای ظاهرش نیز ظاهری. ای جابر! هیچ چیز دیگری چون تفسیر قرآن دورتر از عقل‌های مردمان نیست؛ ابتدای آیه‌ای از قرآن در خصوص چیزی است و انتهایش در خصوص دیگری، و قرآن، کلامی است متصل و حالت‌های مختلفی دارد).^(۳)

معلی بن خنیس می‌گوید: امام صادق (علیه السلام) در نامه‌ای فرمود: (و اما آنچه در مورد قرآن سؤال کردی، این نیز از ذهنیات ناهماهنگ و ناسازگار تو است؛ زیرا قرآن آن گونه که گفتی نیست و معنای هر آنچه شنیده‌ای، بر خلاف رأی و نظر تو است. جز این نیست

۱- آل عمران: ۷.

۲- وسایل الشیعه (آل البیت): ج ۲۷ ص ۲۰۰.

۳- وسایل الشیعه (آل البیت): ج ۲۷ ص ۱۹۲.

که قرآن مثل‌هایی برای اهل دانش است و نه غیر آنها؛ برای گروهی که قرآن را چنانکه شایسته‌اش است تلاوت می‌کنند؛ آنها کسانی هستند که به قرآن ایمان می‌آورند و آن را می‌شناسند. اما بر غیر آنان، قرآن سخت و مشکل و از دسترس دل‌های‌شان به دور است. از همین رو است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: به راستی که هیچ چیزی نسبت به تفسیر قرآن دورتر از دل‌های این قبیل اشخاص نیست. در این خصوص، همه‌ی مردم جز آنکه خداوند بخواهد، سرگرداندند و جز این نیست که خدا با پوشاندن مطالب قرآن خواسته است تا مردم به باب و راه او برسند و او را بپرستند و از راه قرآن به فرمان‌برداری از برپادارندگان کتاب (قرآن) و گویندگان فرمان او برسند و آنچه از قرآن که به فهمش نیازمندند را از آنان جویا شوند نه از خود. سپس فرمود:

﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أَوْلَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾ (و حال آنکه اگر در آن به پیامبر و اولو الامرشان رجوع می‌کردند، حقیقت امر را از آنان درمی‌یافتند). ولی از غیر آنان، هرگز آن را نمی‌فهمند و چنین چیزی یافت نمی‌شود. حال فهمیدی اینکه همه‌ی مردم اولیای امر باشند، شدنی نیست؛ چرا که در این صورت کسی باقی نمی‌ماند که آنها بر او امارت داشته باشند و امر و نهی خداوند را به او برسانند. پس خداوند اولیا را خواص قرار داد تا دیگران به آنها اقتدا کنند؛ این را درک کن، ان شاء الله، و تو را هشدار می‌دهم و هشدار می‌دهم از اینکه قرآن را با رأی و نظر خودت بخوانی چرا که مردم در دانش آن مانند سایر موارد، مشترک و همگون نیستند و بر تأویل آن توانایی ندارند، مگر از مرز و راهی که خدا برای آن قرار داده است. پس بفهم، ان شاء الله و امور را از جایگاه خودشان طلب کن، ان شاء الله.^(۱)

اثمه علیه السلام تکلیف امت در برابر قرآن و آنچه بر عهده‌شان است و آنچه متعلق به آنها

است را بیان فرموده‌اند:

سعد بن طریف از امام باقر (علیه السلام) در کلامی که با عمرو بن عبید داشت، نقل می‌کند که امام (علیه السلام) فرمود: (در خصوص این فرموده‌ی خداوند: ﴿وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ﴾^(۱)) که هر کس خشم من به او رسد، در آتش افتد. بر مردم است که قرآن را آن گونه که نازل شده است قرائت کنند و ای عمرو، اگر نیاز به تفسیر آن داشتند، هدایت از طریق ما و به سوی ما است.^(۲)

امام علی (علیه السلام) فرمودند: (از خدا بترسید و مردم را به آنچه نمی‌دانید فتوا ندهید)... تا اینکه گفتند: در مورد آنچه در مصحف به ما خبر رسیده است چه کنیم؟ فرمود: (در این خصوص از علمای آل محمد (علیهم السلام) پرسیده می‌شود).^(۳)

از ابو بصیر از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: (هر کس قرآن را به رأی خویش تفسیر کند، اگر درست تفسیر نماید پاداشی نمی‌گیرد و اگر اشتباه نماید از آسمان‌ها بسیار فرو افتاده است).^(۴)

موسی بن عقبه می‌گوید: معاویه به امام حسین (علیه السلام) دستور داد بالای منبر رود و خطبه بخواند. امام (علیه السلام) خداوند را حمد و ثنا نمود و سپس فرمود: (ما حزب پیروز پروردگار هستیم و عترت نزدیک پیامبر او و یکی از دو ثقلی هستیم که پیامبر آن را یاور قرآن معرفی نمود؛ قرآنی که شرح هر چیزی در آن وجود دارد، باطل در آن راه ندارد، نه از پشت سر و نه از پیش رویش. تفسیر آن به ما محوّل شده است و در تأویل آن شک و

۱ - طه: ۸۱

۲ - وسایل الشیعه (آل البیت): ج ۲۷ ص ۲۰۰.

۳ - وسایل الشیعه (آل البیت): ج ۲۷ ص ۱۸۶.

۴ - وسایل الشیعه (آل البیت): ج ۱۸ ص ۱۴۹.

تردید نداریم، بلکه حقایق آن را دنبال می‌کنیم. پس، از ما اطاعت کنید؛ چرا که اطاعت از ما واجب است؛ زیرا با اطاعت از خداوند و رسولش قرین گشته است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾^(۱) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولو الامر تان فرمان برید و چون در امری اختلاف کردید، به خدا و پیامبر رجوع کنید) و همچنین ﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾ (و حال آنکه اگر در آن به پیامبر و اولو الامرشان رجوع می‌کردند، حقیقت امر را از آنان درمی‌یافتند...)^(۲)

همچنین ملاحظه می‌کنیم که چگونه ائمه علیهم السلام افرادی چون ابوحنیفه که مردم را فتوا می‌دادند و قرآن را به رأی خویش تفسیر می‌کردند، منع نموده‌اند:

شعیب بن انس از برخی یاران امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: (نزد امام صادق علیه السلام بودم هنگامی که جوانی از اهل کِنده براو وارد شد و از او درباره‌ی مسئله‌ای سؤال کرد و امام علیه السلام به او جواب داد. جوان و مسئله را شناختم. به سوی کوفه حرکت کردم و بر ابوحنیفه وارد شدم. همان جوان را دیدم که در مورد همان مسئله از او سؤال می‌نمود. او جواب را خلاف جواب حضرت امام صادق علیه السلام به او داد. از جا برخاستم و به او گفتم: وای بر تو ای اباحنیفه! من سال گذشته در حج بودم و نزد امام صادق علیه السلام رفتم تا به او سلامی کنم و همین جوان را دیدم که همین مسئله را از او سؤال می‌نمود و او بر خلاف آنچه تو به او جواب دادی، پاسخش را داد. ابوحنیفه گفت: جعفر بن محمد چه می‌داند؟! من از او دانانترم. من ناقلان حدیث را ملاقات کردم و از زبان آنها شنیدم

۱- نساء: ۵۹.

۲- وسائل الشیعه (آل البیت): ج ۲۷ ص ۱۹۵.

ولی جعفر بن محمد را کتاب‌هایی است. پیش خود گفتم: به خدا سوگند به حج می‌روم حتی اگر سینه‌خیز باشد. در پی حج بودم که موقعیتی پیش آمد و به حج و نزد امام صادق علیه السلام رفتم و ماجرا را برایش تعریف نمودم. ایشان خندیدند و فرمود: **(لعنت خدا بر او باد! ولی در مورد این سخن او که من مردی هستم که کتاب‌هایی دارم، راست گفته است؛ من کتاب‌های ابراهیم و موسی را خوانده‌ام)** به ایشان عرض کردم: و چه کسی مثل این کتاب‌ها را دارد؟

او ادامه می‌دهد: کسی در خانه را کوبید و در این حین، گروهی از یارانش نزدش بودند. به غلامش فرمود: **(ببین چه کسی پشت در است؟)** غلام برگشت و عرض کرد: ابو حنیفه است. فرمود: **(او را وارد کن.)** او وارد شد و سلام کرد و حضرت جواب سلام او را داد. سپس گفت: خدا تو را به صلاح آورد، اجازه می‌دهید بنده بنشینم؟ امام علیه السلام رو به اصحابش نمود و با آنها صحبت می‌کرد و به او توجهی نمی‌نمود. سپس دوباره و سه باره عرض کرد و امام علیه السلام توجهی به او نمی‌کرد. ابو حنیفه بدون اجازه نشست. وقتی امام علیه السلام فهمید که ابو حنیفه نشسته است رو به سوی او برگرداند و فرمود: **(ابوحنیفه کجا است؟)** او گفت: من خودم هستم خدا تو را عاقبت به خیر کند. امام علیه السلام فرمود: **(آیا تو فقیه اهل عراق هستی؟)** گفت: آری. امام علیه السلام فرمود: **(بر اساس چه چیزی به آنها فتوا می‌دهی؟)** گفت: با کتاب خداوند و سنت پیامبرش. امام علیه السلام فرمود: **(ای اباحنیفه! آیا قرآن را آن گونه که باید، می‌شناسی و ناسخ و منسوخش را می‌دانی؟)** گفت: آری. امام علیه السلام فرمود: **(ای اباحنیفه! ادعای علمی را نمودی. وای بر تو! خداوند این علم را نزد کسی جز اهل کتاب که خداوند آن را بر آنها نازل کرد قرار نداد. وای بر تو! و این علم جز نزد افراد خاصی از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله، نزد کس دیگری نیست و خداوند حرفی از کتابش را به تو ارث نداده است. اگر این گونه هستی**

که ادعا می‌کنی - که هرگز نیستی- از این سخن خداوند عزوجل ﴿سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَ أَيَّامًا آمِنِينَ﴾^(۱) (در آن راهها ایمن از گزند، شبها و روزها سفر کنید) مرا خبر ده که کدام قسمت از زمین است؟ گفت: من آن را سرزمین مابین مکه و مدینه به شمار می‌آورم. امام علیه السلام رو به اصحابش نمود و فرمود: (شما می‌دانید که راه را بر مردم در بین مکه و مدینه قطع می‌کنند و دارایی آنها برده می‌شود و حتی امنیت جانی هم ندارند و کشته می‌شوند). اصحاب گفتند: این گونه است. ابو حنیفه ساکت شد. امام علیه السلام فرمود: (ای ابا حنیفه! در مورد این سخن خداوند عزوجل ﴿مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾^(۲) (هر که به آن داخل شود، ایمن است) مرا باخبر نما که کدام نقطه از زمین است؟). گفت: کعبه است. امام علیه السلام فرمود: (می‌دانی هنگامی حجاج بن یوسف منجیق را به سمت ابن زبیر قرار داد و او را در کعبه به قتل رسانید؛ آیا او در آنجا ایمن بود؟) ابو حنیفه ساکت ماند. سپس امام علیه السلام فرمود: (ای ابا حنیفه! اگر بر تو چیزی وارد شود که در کتاب خدا نباشد و همچنین در سنت و اخبار درباره‌اش نیامده باشد، چه می‌کنی؟) گفت: خدا تو را عاقبت بخیر کند قیاس می‌نمایم و به رأی و نظر خود عمل می‌کنم. امام علیه السلام فرمود: (ای ابا حنیفه! اولین کسی که قیاس نمود ابلیس ملعون بود که در برابر خداوند متعال قیاس کرد و گفت: ﴿أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ (من از او بهترم. مرا از آتش آفریدی و او را از گل) ابو حنیفه ساکت شد. سپس امام علیه السلام فرمود: (ای ابا حنیفه! کدام یک پلیدتر است: ادرار یا جنابت؟) گفت: ادرار. امام علیه السلام فرمود: (مردم از جنابت غسل می‌کنند و از ادرار خیر). ابوحنیفه ساکت شد. امام علیه السلام فرمودند: (کدام یک برتر است: نماز یا روزه؟) گفت: نماز. امام علیه السلام فرمود:

۱- سبأ: ۱۸.

۲- آل عمران: ۹۷.

(پس چرا زن حائض روزه‌اش را قضا می‌کند و نمازش را خیر؟) ابو حنیفه ساکت ماند.... تا پایان حدیث.^(۱)

از زید شحام روایت شده است که گفت: قتاده بن دعامه بر امام باقر علیه السلام وارد شد. امام علیه السلام فرمود: (ای قتاده! آیا تو فقیه اهل بصره هستی؟) قتاده عرض کرد: اینچنین می‌پندارند. امام باقر علیه السلام فرمود: (شنیده‌ام قرآن تفسیر می‌کنی؟) قتاده گفت: بله. امام علیه السلام فرمود: (اگر تو آن را با علم تفسیر می‌کنی پس تو، همانی و من از تو می‌پرسم؟) تا اینکه امام علیه السلام فرمود: (وای بر تو ای قتاده! اگر تو قرآن را فقط با نظر خودت تفسیر نمودی، خود هلاک شدی و دیگران را به هلاکت افکندی، و اگر آن را از ناقلان حدیث تفسیر نمودی خود را هلاک کردی و دیگران را به هلاکت رساندی. ای وای بر تو ای قتاده! قرآن را فقط کسی می‌داند که بر او نازل شده است).^(۲)

عبد الرحمن سلمی نقل می‌کند که امام علی علیه السلام بر یک قاضی گذر کرد. به او فرمود: (آیا ناسخ را از منسوخ می‌شناسی؟) عرض کرد: خیر. امام علیه السلام فرمودند: (هلاک شدی و دیگران را به هلاکت افکندی. تأویل هر حرف قرآن بر صورت‌های مختلف است).^(۳)

ابو صلت هروی از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که در حدیثی به ابن جهم فرمود: (تقوای الهی پیشه کن و کتاب خدا را به رأی خود تأویل ننما که خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ (تأویل آن را جز خدای نمی‌داند و آنان که قدم

۱- بحار الانوار: ج ۲ ص ۲۹۲.

۲- وسائل الشیعه (آل البيت): ج ۲۷ ص ۱۸۵.

۳- وسائل الشیعه (آل البيت): ج ۲۷ ص ۲۰۲.

در دانش استوار کرده‌اند.^(۱)

از این داستان‌ها و روایاتی که پیش از آن گذشت، این یقین حاصل می‌شود که اگر کسی جزو کسانی که محکم قرآن را از متشابه آن و ناسخ آن را از منسوخش می‌دانند نباشد، نمی‌تواند برای مردم فتوا دهد یا قرآن را به رأی خویش تفسیر نماید، و این علم، مختص ذریه‌ی معصوم است؛ همان جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله تا روز قیامت، ائمه و مهدیین علیهم السلام.

از جمله حکمت‌های اختصاص داشتن علم متشابه قرآن به حجت‌های معصوم، شناختن معصوم و ضرورت به فرمان‌برداری از او است؛ از آن رو که غیر از او باب دیگری برای شناخت قرآن نمی‌باشد و نیز به آن جهت که هر کسی که قال و قیلی دارد، ادعای امامت نکند؛ چرا که هر کس چنین کند، خود را میان دریاهایی از امواج پر تلاطم خواهد یافت و تناقض و آشفتگی او در تفسیر قرآن چون آتشی برای کسی که قلبی برای فهمیدن دارد، آشکار خواهد شد.

در احتجاج امیر المؤمنین علیه السلام بر کافری آمده است که از او در مورد آیات متشابهی از قرآن سؤال کرد و امام علیه السلام پاسخش را داد تا اینکه فرمود: (خداوند برای علم، اهلی قرار داد و با این سخن خود اطاعت از آنها را بر بندگان واجب فرمود: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (از خداوند اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت کنید و همچنین از اولو الامرتان) و با این سخن خود: ﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾ (و حال آنکه اگر در آن به پیامبر و اولو الامرشان رجوع می‌کردند، حقیقت امر را از آنان درمی‌یافتند) و همچنین ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ (از خدا بترسید و همراه با راست‌گویان باشید) و همچنین با این آیه ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ (در حالی که تأویل آن را جز خداوند نمی‌داند و آنان که قدم در دانش استوار کرده‌اند) و با این سخن ﴿وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾ (و از درها به خانه‌ها درآید) و منظور از خانه‌ها، خانه‌های علم است که به

اوصیا سپرده شد و درهای آن نیز اوصیای آنها می‌باشند؛ بنابراین هر عملی که از مسیری غیر از این برگزیدگان و ولایت و حدود و شرایع و سنت‌ها و معالم دین آنها انجام نشود، مردود و غیر قابل قبول است و اهل آن در جایگاه کفر می‌باشند حتی اگر صفت ایمان بر آنها اطلاق گردد... سپس خداوند کلام خود را به سه دسته تقسیم نمود: قسمتی از آن را طوری قرار داد که عالم و جاهل از آن اطلاع دارند، و قسمتی دیگر از آن را جز کسی که ذهن خود را پاک کرده و حسّس را لطیف و انتخابش را صحیح نگه داشته باشد، همان کسانی که خداوند سینه‌شان را برای قبول کردن اسلام گشود، درک نمی‌کند و قسمتی دیگر که غیر از خدا و ملائکه و استواران در علم، کسی دیگر از آن اطلاع ندارد. خداوند متعال فقط به این جهت این تقسیمات را ایجاد نمود تا اهل باطلی که بر میراث پیامبر ﷺ مسلط شدند نتوانند ادعای چنین علمی را نمایند؛ خداوند این علم را در آنها قرار نداد، تا مجبور شوند به سوی ولیّ امرشان که با تکبّر از اطاعتش روی‌گردان شدند، رو کنند...^(۱)

روایت شده است که برای قرآن در هر زمان، تأویلی است و کسی این تأویل را نمی‌داند مگر امام حجت منصوب شده از جانب خداوند متعال:

اسحاق بن عمار می‌گوید از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: (قرآن را تأویلی است که برخی از آن آمده و برخی از تأویل آن هنوز محقق نگشته است، پس هرگاه تأویل آن در زمان هر امامی محقق شود امام آن زمان، آن تأویل را می‌داند).^(۲)

از اینجا معلوم می‌شود که تأویل قرآن و شناخت محکم از متشابه، ویژه‌ی امام معصوم از اوصیای حضرت محمد ﷺ است و امکان ندارد کسی غیر از او آن را بداند.

همچنین، از این روایت معلوم می‌گردد که تأویل قرآن در عصر ظهور را فقط امام مهدی ﷺ یا کسی که به طور مستقیم با او در ارتباط است و این علم را از آن

۱ - وسایل الشیعه (آل البیت): ج ۷۲ ص ۱۹۴.

۲ - وسایل الشیعه (آل البیت): ج ۲۷ ص ۱۹۶.

حضرت علیه السلام به دست آورده است می‌داند و به این ترتیب درمی‌یابیم که امام مهدی علیه السلام یا کسی که مرتبط با او است، از طریق به خاموشی کشاندن تمام علما در معرفت و شناخت علم متشابه قرآن و استوار ساختن آن، شناخته می‌شود؛ همان گونه که اجداد او امامت‌شان را از طریق همین علم که خاص و ویژه‌ی آنها است، به اثبات رسانیدند. پس بر متصدیان و کسانی که ادعای مرجعیت دارند لازم است با سید احمدالحسن در خصوص این علم مقدس به بحث بپردازند. اگر آنها از این عمل ناتوان باشند یا این دعوت را اجابت نکنند، حقانیت سید احمدالحسن اثبات می‌شود؛ اینکه او وصی و فرستاده‌ی امام مهدی علیه السلام است؛ چرا که همانطور که روایات متواتر تصریح کرده‌اند، این علم فقط نزد اوصیای حضرت محمد صلی الله علیه و آله یافت می‌شود.

والحمد لله رب العالمین، والصلاة والسلام علی محمد وآله الأئمة والمهدیین.

شیخ ناظم العقیلی

۱۴۲۹ هـ. ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرسش ۱۲۲: معنای سخن امام حسین (علیه السلام) (چه بسیار اندوه شدیدی که دل در آن ناتوان گردد).

سخن امام حسین (علیه السلام) که فرمود: «كَمْ مِنْ كَرْبٍ يَضَعُ فِيهِ الْقُوَادُ»^(۱) (چه بسیار اندوه شدیدی که دل در آن ناتوان گردد) به چه معنا است؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

امام حسین (علیه السلام) در این سخن که با خداوند سبحان و متعال مناجات و راز و نیاز می‌کند و از اندوه عمیقش به درگاه او شیکوه می‌کند - «کرب» یعنی؛ هم و غم نفس و اندوه آن مصیبت‌های عظیمش را بیان می‌دارد. اینکه با چشمان خود می‌بیند باطل حق را می‌کشد و در آن لحظات، بر آن پیروز می‌گردد، و این مصیبتی است که قلب انسان نمی‌تواند آن را تاب آورد و در مقابلش مقاومت کند، در حالی که آن حضرت مالا مال از این اندوه عمیق است مگر اینکه خدای سبحان او را توفیق دهد و با نیرو و توانش، تقویتش نماید.

گویای امام حسین (علیه السلام) به خداوند سبحان و متعال می‌گوید: خدای من! من طاقت تحمل این اندوه بزرگ را ندارم مگر با حول و قوت تو؛ و گویای امام حسین (علیه السلام)

می‌فرماید: لا قوّة الا بالله (هیچ نیرویی نیست مگر از جانب خداوند).

پرسش ۱۲۳: چرا امام حسین علیه السلام طفل شیر خوارش عبد الله را همراهش برد؟

چرا امام حسین علیه السلام طفل شیر خوارش، عبد الله را به سمت لشکر یزید لعنه الله برد تا برایش آب درخواست کند؟ و آیا آن حضرت می‌دانست او را به قتل خواهند رسانید؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمه و المهديين و سلم تسليمًا.

امام حسین علیه السلام فرزند شیرخوارش را برد تا برایش درخواست آب کند در حالی که آن حضرت می‌دانست او کشته می‌شود.

و بدان که باطل را جولانی است و حق را دولتی،^(۱) و برای اینکه جولان باطل به نهایت خود برسد، لشکر شیطان که خداوند لعنتش کند باید در هر ورطه‌ی تاریکی فرو روند و باید در نبرد با لشکر خدا، هر آنچه را که در چننه دارند و هر آنچه را که در آن غوطه‌ور شده‌اند از خود بروز دهند.

و بدان که مصیبت‌های امام حسین علیه السلام از شدت ظلم‌های بسیار بسیار زیاد ظالمان که شما را یارای تحمل‌شان نیست، کاسته است تا به رضای خدای سبحان دست یابید و شما را در بهشت‌هایی که نهرها از زیر آن جاری است داخل نماید.

۱- امیر المؤمنین می‌فرماید: «باطل را جولانی است» و همچنین می‌فرماید: «حق، دولتی دارد». عیون الحکم و المواعظ: ص ۴۰۳.

امام حسین علیه السلام خون شریف مقدس خود را فدای خون‌های شما کرد و برترین زنان عالم از اولین و آخرین پس از مادرش حضرت فاطمه علیها السلام، که زینب علیها السلام است را فدای زنان و ناموس‌های شما گردانید و شیرخوارش را فدای فرزندان شما نمود.

بار فضل حسین علیه السلام بیش‌تر از همه‌ی خلق خدا بر دوش امام مهدی علیه السلام و من بنده‌ی فقیر و مسکین سنگینی می‌کند، و دین حسین علیه السلام بر پشتم سنگینی می‌کند و تاب و توان ادای آن را ندارم مگر اینکه خداوند خودش یاریم فرماید.

بدان، هنگامی که امام مهدی علیه السلام درباره‌ی امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «بر تو به جای اشک خون می‌گیریم»^(۱) حقیقتاً می‌فرماید نه از روی مبالغه، این امر بدین خاطر است که امام حسین علیه السلام خون شریف خود و نفس مقدسش را فدای قضیه‌ی امام مهدی علیه السلام گردانید و خودش را فدای قضیه‌ی امام مهدی علیه السلام نمود. آن حضرت ذبیح الله است؛ یعنی همان‌طور که شما وقتی خانه‌ای می‌سازی یک گوسفند قربانی‌اش می‌کنی، خداوند سبحان و متعال نیز هنگامی که عرش خود و آسمان‌هایش و زمینش را بر پا نمود، حسین علیه السلام را فدای آن‌ها کرد.

قضیه‌ی امام مهدی علیه السلام همان قضیه‌ی خداوند و سرمنزل انذار الهی است، و همان قضیه‌ی عرش خدای سبحان و ملک او و حاکمیت او در زمینش می‌باشد. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَقَدَّيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾^(۲) (و او را به فدیهای (قربانی) بزرگ باز خریدیم)؛ یعنی با امام حسین علیه السلام و کسی که فدیهِ برایش انجام شده، امام مهدی علیه السلام است؛ پس سلام بر قربانی صلح و حق و عدالت باد.

و بدان که علی اکبر علیه السلام ذبیح اسلام است همان‌طور که امام حسین علیه السلام ذبیح

۱- مکیال المکارم: ج ۱ ص ۱۵۳؛ مزار مشهدانی: ص ۵۰۱، از سخنان امام مهدی علیه السلام.

۲- صافات: ۱۰۷.

الله است.

و الحمد لله وحده.

پرسش ۱۲۴: معنای آیهی ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ...﴾

معنای این سخن خداوند متعال چیست: ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلًا﴾^(۱) (شب و روز را دو آیت از آیات خدا قرار دادیم. آیت شب را تاریک گردانیدیم و آیت روز را روشن تا به طلب رزقی که پروردگارتان مقرر داشته است برخیزید و شمار سال‌ها و حساب را بدانید و ما هر چیزی را به تفصیل بیان کرده‌ایم)؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.

ابو بصير از امام علیه السلام: ﴿فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ﴾ (آیت شب را تاریک گردانیدیم) فرمود:

«همان سیاهی در ماه است».^(۲)

همچنین از امیرالمؤمنین علیه السلام هنگامی که از سیاهی که در ماه است پرسیده شده،

روایت شده است که فرمود: «همان سخن حق تعالی است که می‌فرماید: ﴿فَمَحَوْنَا آيَةَ

اللَّيْلِ﴾ (آیت شب را تاریک گردانیدیم)».^(۳) منظور از نشانه شب، ماه و نشانه روز،

۱ - إسرائ: ۱۲.

۲ - تفسیر عیاشی: ج ۲ ص ۲۸۳.

۳ - تفسیر عیاشی: ج ۲ ص ۲۸۳.

خورشید می‌باشد.

ماه، سیاره‌ای است که نورش را از خورشید می‌گیرد و خورشید ستاره‌ای است درخشان. در وجود داشتن دو آیه و نشانه‌ی خورشید و ماه، و شب و روز که حاصل‌شان نهان شدن یکی و برآمدن دیگری است، دلیلی روشن بر یک سامانه‌ی دقیق منظم می‌باشد ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلْنَاهُ تَفْصِيلًا﴾ (و ما هر چیزی را به تفصیل بیان کرده‌ایم).

در باطن آیه: خورشید همان حجت بر خلق است و ماه وصیّ او می‌باشد. بنابراین پیامبر خدا ﷺ خورشید است و امام علی (علیه السلام) ماه. به همین ترتیب در هر زمان خورشید عبارت است از حجت بر خلق و ماه، وصیّ او که از حجت بر خلق بر می‌گیرد. شب همان تاریکی، ستم و دولت ستمگران است، و روز نیز عدل و دولت حق می‌باشد. (۱)

﴿فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ﴾ (آیت شب را تاریک گردانیدیم): نشانه شب، همان ماه است و او وصی و حجت بر خلق نیز می‌باشد، و تاریک گردانیدن او یعنی ستم و تاریکی،

۱- ابوبصیر می‌گوید از ابو عبد الله امام جعفر صادق (علیه السلام) درباره‌ی این سخن خدا ﴿وَالشَّمْسُ وَضحاها﴾ (سوگند به آفتاب و روشنی آن) سؤال کردم. حضرت فرمود: «خورشید، رسول خدا ﷺ است که خدا به وسیله‌ی آن، برای مردم دین‌شان را روشن ساخت ...». عرض کردم: ﴿وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَاها﴾ (و سوگند به ماه چون از پی آن بر آید). حضرت فرمود: «آن، امیرالمؤمنین (علیه السلام) است». عرض کردم: ﴿وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَاها﴾ (و سوگند به روز چون آن را روشن کند). فرمود: «منظور، امام از فرزندان فاطمه (علیها السلام) است، که از رسول الله ﷺ می‌پرسد و او برای هر که از او بپرسد، آشکار می‌شود؛ پس خداوند سبحان درباره‌ی او چنین حکایت می‌کند ﴿وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَاها﴾. عرض کردم: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاها﴾ (و سوگند به شب چون فرو پوشدش). فرمود: «آنان پیشوایان جور هستند که به جای آل محمد (علیهم السلام) بر مسند حکومت نشستند و بر آن صندلی که آل محمد (علیهم السلام) برایش شایسته‌تر بودند، جای گرفتند. پس با ظلم و ستم دین رسول خدا ﷺ را پوشانیدند و این سخن حق تعالی است که می‌فرماید ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاها﴾ یعنی تاریکی شب، روشنایی روز را می‌پوشاند...». بحار الانوار:

حق او را می‌پوشاند و از او باز می‌دارد، و از آنجا که هیچ امری جز به امر خداوند سبحان و متعال جاری نمی‌گردد، این امر به او سبحان و متعال نسبت داده شده، و اگر خداوند سبحان می‌خواست نشانه شب را ظاهر می‌گردانید که او همان ماه و وصی است؛ کما اینکه اکنون در زمان امام مهدی علیه السلام همین گونه می‌باشد.

﴿وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً﴾ (و آیت روز را روشن گردانیدیم): منظور، خورشید و حجت بر خلق می‌باشد، آنگاه که امرش را برای همگان آشکار می‌سازد و سرها در برابرش فرود می‌آید و مردمان در برابر حقش تسلیم و مطیع می‌شوند.

﴿لِتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ﴾ (تا به طلب رزقی که پروردگارتان مقرر داشته است برخیزید): فضل خداوند سبحان و متعال فضل اخروی است و این همان فضل حقیقی می‌باشد. بنابراین ﴿لِتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ﴾ یعنی با عمل صالح همراه با امام حجت علیه السلام و جهاد پیش روی آن حضرت. و از جمله فضل خداوند، علم و معرفت به خداوند سبحان و متعال و پیامبرانش و فرستادگانش و کتبش و داستان‌های اُمّت‌های پیشین و حساب روز قیامت، و نیز علم هر چیزی که خداوند آن را در کتابش به تفصیل بیان داشته است، می‌باشد.

پرسش ۱۲۵: چرا قابیل هابیل را کشت؟

چرا قابیل هابیل را کشت؟ و آیا صحیح است که آدم علیه السلام می‌خواست هر یک را به ازدواج همزاد دیگری در آورد ولی قابیل رد کرد و نپذیرفت؟ و آدم علیه السلام برای تاکید بر این موضوع، به آن‌ها دستور داد قربانی پیش آورند؟!

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم

تسلیماً.

سخنان ناروای بسیاری در این خصوص به میان آمد و حقیقت آن است که خداوند سبحان و متعال ازدواج با محارم را در امّ الکتاب حرام نموده^(۱) و این تحریم در تمام شرایع و کتاب‌های آسمانی وجود داشته است، و از جمله در شریعت آدم. موضوع ازدواج فرزندان آدم علیهم‌السلام به این شرح می‌باشد: حواً برای حضرت آدم علیه‌السلام، قابیل و سپس هابیل را به دنیا آورد. قابیل با زنی که خدای سبحان خلق کرده بود ازدواج کرد و آن زن، نابکار بود. هابیل هم با زنی که خدای سبحان آفرید ازدواج کرد و آن زن، نیکوکار بود. این دو زن را خداوند آفرید همان‌طور که پیش از آن، آدم و حوا را آفریده بود؛ یعنی خداوند سبحان و متعال با قدرت خود، برای قابیل و هابیل دو همسر آفرید. سپس خداوند به آدم علیه‌السلام دستور داد هابیل علیه‌السلام را به عنوان وصی‌اش تعیین کند. وقتی قابیل فهمید، بر این فرمان تعیین (وصی) اعتراض کرد، و آدم به او خبر داد که این فرمان از سوی خداوند است و نه از جانب خودش و آدم علیه‌السلام آن دو را به پیشکش

۱ - زراره از ابو عبد الله علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «شیت که هبة الله نامیده شد، برای آدم علیه‌السلام متولد شد و او اولین وصی از آدمیان بر این زمین بود که بر او وصیت شد. آنگاه یافت پس از شیت برایش به دنیا آمد، و چون این دو به حدّ بلوغ رسیدند، خداوند عزّوجلّ خواست که نسل بشر در دنیا فرونی یابد چنان که می‌بینید، و نیز قلم تقدیر جاری شود که بعضی بر بعض دیگر حرام باشند از خواهران بر برادران. پس از عصر روز پنج‌شنبه حوریه‌ای را از بهشت بنام نزله فرو فرستاد. پس خداوند عزّوجلّ آدم را فرمود تا وی را به شیت ترویج نماید و آدم وی را به زوجیت دایمی شیت درآورد، و پس از عصر فردای آن روز حوریه‌ی دیگری از بهشت بنام منزله فرو فرستاد، و امر فرمود که آدم او را به زوجیت یافت درآورد و آدم این فرمان را به انجام رسانید. شیت دارای فرزند پسری شد و یافت نیز دارای فرزند دختری گردید. چون این دو فرزند به حدّ بلوغ رسیدند خداوند عزّوجلّ امر فرمود تا آدم، دختر یافت را به عقد نکاح پسر شیت درآورد و آدم این فرمان را نیز اجرا کرد. پس خالصان و پاکان از انبیا و فرستادگان از نسل این دو فرزند می‌باشند، و پناه بر خدا از آن که گفته‌اند از برادران و خواهران می‌باشند». من لا یحضره الفقیه: ج ۳ ص ۳۸۱ ح ۴۳۳۷.

کردن قربانی در راه خدا فرمان داد. هابیل قوچ فربه‌ای آورد و قابیل خوشه‌هایی تلف شده. قربانی هابیل پذیرفته شد و آتش آن را بلعید. آتش کینه‌ی هابیل در نفس قابیل شعله کشید و شیطان لعنه الله او را بر کشتن برادرش وسوسه کرد و نفس امّاره‌اش او را به کشتن برادر ترغیب نمود. قابیل از روی حسادت هابیل را به قتل رسانید؛ چرا که او وصیّ آدم بود و به این ترتیب وعده‌ی ابلیس لعنه الله بر گمراه کردن، محقق شد؛ قابیل را اغوا نمود و او را به درد خود که همان منیّت و تکبر است و مرض حسادت از ملزوماتش می‌باشد، مبتلا ساخت.

اما در مورد سایر فرزندان، همسر هابیل باردار بود و پسری به دنیا آورد. پس از آن برای آدم، شیث و یافث متولد شدند. همسر شیث، یک پسر و یک دختر به دنیا آورد و همسر یافث یک دختر. پسر هابیل با دختر شیث ازدواج کرد و پسر شیث، دختر یافث را به همسری گرفت.

پیامبران علیهم السلام از نسل اینها هستند و این فصل الخطاب و سخن نهایی است و هر کس پس از این بیان، به سخن سرایی بپردازد، بر خدا و فرستاده‌اش دروغ بسته است.

پرسش ۱۲۶: معنای آیه‌ی ﴿وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا﴾ (ولی آدمی بیش از همه به جدل برمی‌خیزد).

معنای آیه‌ی ﴿وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا﴾^(۱) (و انسان بیش از هر چیز به جدل برمی‌خیزد) چیست؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمة و المهديین و سلم تسليماً.

در میان آفریده‌های خدا، انسان بیش از همه می‌تواند به شناخت اسماء الله سبحان و متعال برسد و فطرت انسان وسیع‌ترین و بزرگ‌ترین فطرت‌ها می‌باشد و همان گونه که در حدیث نیز وارد شده است: (إن الله خلق آدم علی صورته)^(۱) (خدا آدم را بر صورت خود آفرید)؛ یعنی انسان بر آراسته شدن به اسماء خداوند سبحان سرشته شده است، تا آنجا که او خود به وجه خداوند سبحان در میان خلق و نیز اسم‌های نیکوی او در خلق تبدیل گردد.

بنابراین ﴿جَدَلٌ﴾ در این آیه، یعنی سخن گفتن به حق و احتجاج با آن علیه اهل باطل، و ﴿انسان﴾ نیز علی بن ابی طالب (علیه السلام) می‌باشد.^(۲)

اما هرگاه انسان واژگونه شود، به باطل سخن می‌گوید؛ در حالی که سخن گفتن اهل باطل اگر بر عقل سلیمی که امور را به دور از هوای نفس و تعصب در کفه‌ی ترازو قرار می‌دهد عرضه شود، جز سفاقت و نادانی سست و ناپایدار نخواهد بود.

پرسش ۱۲۷: معنای توصیف خداوند سبحان به (الجواد الواسع) (بخشنده‌ی نعمت‌های بی‌کران و فراگیر)

اینکه در دعا در توصیف خداوند سبحان و متعال (الجواد الواسع) (بخشنده‌ی نعمت‌های بی‌کران و فراگیر) آمده به چه معنا است؟ و آیا بنا بر آنچه برخی علما می‌گویند، این درست است که (الجواد الواسع) از آن رو است که گنجینه‌های او را پایانی نیست ولی

۱ - کافی: ج ۱ ص ۱۳۴ ح ۴.

۲- ابن شهر آشوب از پیامبر ﷺ روایت می‌کند: «... ﴿وَكَانَ الْإِنْسَانُ﴾ (یعنی علی بن ابی طالب)، ﴿أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا﴾، یعنی سخن‌گو به حق و درستی». مناقب آل ابی طالب: ج ۱ ص ۳۲۴.

گنجینه‌های خلق را نهایی است؟!

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمه و المهديين و سلم تسليمًا.

گنجینه‌های خداوند سبحان و متعال تمام نمی‌شود، ولی کدام یک جود و بخشش بیش‌تر و بزرگ‌تری دارد: کسی که یک دینار دارد و آن را انفاق می‌کند، یا کسی که اموال بی حد و حصری دارد و از آنها می‌بخشد و هر چه ببخشد باز هم تمام نمی‌شود؟!

به طور قطع و یقین جود و کرم آن کس که فقط یک دینار دارد، بیش‌تر و وسیع‌تر است؛ چرا که او تمام آنچه را که دارد می‌بخشد، ولی دیگری از گنجینه‌هایی که تمام نشدنی است انفاق می‌کند و هر قدر هم که انفاق کند، همه‌ی دارایی‌اش را انفاق نکرده است و از همین رو او بخشاینده‌ی بی‌کران نمی‌باشد، مگر اینکه گنجینه‌های بی‌انتهایش را ببخشد؛ یعنی خودش را عطا کند و به عبارت دیگر او نفس خودش را ببخشد، و جود و بخشیدن نفس، نهایت جود و کرم است و این موضوع را حدیث (الصوم لی و انا أجزی به)^(۱) (روزه برای من است و من خودم پاداش آن هستم) تفسیر می‌کند؛ یعنی پاداش روزه گرفتن از منیّت - یعنی ترک گفتن من - خداوند سبحان می‌باشد و معنای این جمله آن است که بنده، زبان خدا و دست خدا می‌شود...^(۲) یعنی

۱- کافی: ج ۴ ص ۶۳ ح ۶ و شرح حدیث در کتاب متشابهات ج ۱ پرسش شماره‌ی ۱۳ آمده است.

۲- از حماد بن بشیر روایت شده است که گفت: شنیدم ابا عبد الله علیه السلام می‌فرماید: (رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند عز و جل فرمود: هر کس به یک دوست من اهانت کند، به جنگ با من برخاسته است و هیچ یک از بندگانم به من تقرب نجوید مگر با عملی که نزد من محبوب‌تر باشد از آنچه بر او واجب کرده‌ام، و به درستی

بنده درجات ده گانه‌ی ایمان را به کمال می‌رساند و او از ما اهل بیت علیهم‌السلام می‌گردد. حق تعالی می‌فرماید: ﴿فَصِيَامٌ ثَلَاثَةٌ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٌ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾^(۱) (سه روز در حج روزه بدارد و هفت روز چون از حج بازگردد، تا ده روز کامل شود و این حکم برای کسی است که از مردم مکه نباشد)؛ یعنی او از مردم مکه نباشد؛ یعنی از اهل بیت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همانند سلمان فارسی رضی‌الله‌تعالی‌عنه.

پس (جواد واسع) آن کسی است که خودش را بذل و بخشش می‌کند. بنابراین خداوند سبحان و متعال به آن دسته از بندگان مخلص که پس از اعراض و روی گردانیدن از دنیا و زینت‌هایش، از من و منیت روی گردانیدند و پس از آنکه در هر کوچک و بزرگی خداوند سبحان و متعال را اطاعت نمودند، پاداش می‌دهد به اینکه آنها را مثل خویش در زمینش می‌گرداند و در آن هنگام، گفتار آنها گفتار او و کردار آنها کردار او می‌باشد. این مطلب در روایتی از اهل بیت علیهم‌السلام که دل‌های ما ظرفی برای خواست و مشیت خداوند است، و اگر خدا بخواهد ما می‌خواهیم،^(۲) آمده است. روح ولیّ خدا به

که به وسیله‌ی نماز نافله به من تقرّب جوید تا آنجا که من دوستش بدارم، و چون دوستش بدارم آنگاه گوش او شوم که با آن بشنود، و چشمش شوم که با آن ببیند، و زبانش گرم که با آن بگوید، و دستش شوم که با آن برگیرد، اگر بخوانم اجابتش کنم، و اگر خواهشی از من کند به او بدهم و آنچه درباره‌اش اقدام می‌کنم مانند اقدامم در مرگ مؤمن در حالی که مرگ را نمی‌پسندد، به دلیل آن است که می‌خواهم به این وسیله از سختی و امور ناپسند دور بماند. کافی: ج ۲ ص ۳۵۲ و ۳۵۳، و حدیث اشاره می‌کند به اینکه تقرّب جستن به وسیله‌ی آنچه خداوند واجب دانسته برتر از تقرّب جستن به وسیله‌ی نوافل می‌باشد.

۱- بقره: ۱۹۶.

۲- در روایت از امام مهدی علیه‌السلام آمده است: (ای کامل بن ابراهیم.....آمده‌ای از عقاید مفوضه سؤال کنی؟ مفوضه در عقیده که لعنت خدا بر آنها باد، دروغ گفتند؛ بلکه دل‌های ما ظرف‌هایی برای خواست و مشیت خداوند است. پس هر وقت خداوند چیزی را بخواهد، ما می‌خواهیم چنان که خود فرموده است: ﴿وَمَا تَشَاؤُنَ

سوی خداوند سبحان بالا می‌رود و خداوند متعال او را مخاطب قرار داده، به او می‌گوید: من زنده‌ای هستم که نمی‌میرم، و تو را زنده‌ای نموده‌ام که نمی‌میری.^(۱) حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَتَفْخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾^(۲) (و در صور دمیده شود؛ پس هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است جز آنها که او بخواهد، بیهوش می‌شوند)؛ پس بنده جزو کسانی می‌شود که خدا خواسته بیهوش نشود و نمیرد، مگر به مرگ نخستین که در واقع نوعی ارتقا است و مرگ واقعی نمی‌باشد و مرگ واقعی، مرگ روح است نه جسد: ﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى﴾^(۳) (در آنجا طعم مرگ را نمی‌چشند، مگر همان مرگ نخستین). این است حقیقتِ (جوادِ واسع). از خداوند مسئلت دارم که شما و مرا جزو کسانی که جوادِ واسع را حقیقتاً و نه فقط در الفاظ و معنا دریافته‌اند، قرار دهد.

پرسش ۱۲۸: معنای آیهی ﴿قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي...﴾ در آیهی ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^(۴) (و چون پروردگار ابراهیم او را به کلماتی بیازمود و ابراهیم آن کارها را به تمامی به انجام رسانید، خدا گفت: من تو را پیشوای

إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ (نمی‌خواهید چیزی مگر اینکه خداوند بخواهد). دلایل الامامت طبری: ص ۵۰۶.

۱- در حدیث قدسی آمده است: (ای فرزند آدم! من بی‌نیازی هستم که نیازمند نمی‌شوم؛ مرا در آنچه به آن امر کرده‌ام اطاعت کن تا تو را بی‌نیازی کنم که نیازمند نشوی. ای فرزند آدم! من زنده‌ای هستم که نمی‌میرم، مرا در آنچه امر کرده‌ام اطاعت کن تا تو را زنده‌ای قرار دهم که فنا نشوی. ای فرزند آدم! من چون چیزی را بخواهم، به آن می‌گویم: باش! پس موجود می‌شود؛ مرا در آنچه امر کرده‌ام اطاعت کن تا تو را چنین سازم که هر چه را بخواهی، بگویی: باش! پس موجود شود). بحار الانوار: ج ۹۰ ص ۳۷۶.

۲- زمر: ۶۸.

۳- دخان: ۵۶.

۴- بقره: ۱۲۴.

مردم گردانیدم. گفت: فرزندانم را هم؟ گفت: پیمان من ستم‌کاران را دربرنگیرد) معنای فرموده حضرت ابراهیم علیه السلام ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِي﴾ (و از فرزندان من) چیست؟ و آیا طبق آنچه برخی علما می‌گویند درست است که حضرت ابراهیم علیه السلام از آن جهت این مطلب را بر زبان آورد که نگران فرزندان خود بود؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام در سن جوانی تیر را برداشت و بت‌ها را شکست، و نمود و علمای گمراه او را در آتش افکندند، خداوند سبحان و متعال بدون اینکه ابراهیم علیه السلام تقاضا کند او را پاداش داد به این صورت که انبیای پس از او را از نسلش قرار داد. سپس ابراهیم علیه السلام دعوت الهی خود را ادامه داد، و هنگامی که خداوند سبحان و متعال او را با کلماتی بیازمود و ابراهیم علیه السلام در امتحان و ابتلا پیروز شد، حق تعالی خطاب به او فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ (من تو را پیشوای مردم گردانیدم).

جایگاه امامت الهی، جایگاهی بس رفیع است که همه‌ی انبیا و فرستادگان به آن دست نیافتند. در اینجا ابراهیم علیه السلام از خداوند سبحان و متعال این تقاضا را درخواست نمود: ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِي﴾ (و از فرزندان من؟)؛ یعنی آیا در پیامبرانی که پیش‌تر مرا به آن‌ها بشارت داده‌ای نیز (امام) یافت می‌شود؟ حق تعالی می‌فرماید: ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (عهد من ستم‌کاران را دربر نمی‌گیرد)؛ یعنی ستم‌کاران از پیامبران علیه السلام و ستم پیامبران مانند ستم سایرین نیست بلکه از جنس (حسنات الأبرار، سيئات

المقرَّبین)^(۱) (کارهای نیک خوبان، گناه مقربان است) می‌باشد؛ یعنی عملکرد آنان به جهت یکسان نبودن میزان معرفت و شناخت‌شان علیه السلام، همانند یکدیگر نیست. هر کدام از آنها علیه السلام خداوند سبحان را بر حسب میزان معرفت و شناختش عبادت می‌کند؛ بنابراین عبادت آنان با یکدیگر متفاوت می‌باشد. از همین رو به عنوان مثال سجده‌ی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از عبادت ثقلین (جن و انس) برتر است و یا ضربه‌ای از علی علیه السلام با عبادت ثقلین (جن و انس) برابری می‌کند.^(۲)

و این تمایز میان آنها علیه السلام موضوعی است آشکار و حق تعالی از آن یاد کرده است: ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِّنْهُمْ مَّنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَّنْ ءَامَنَ وَمِنْهُمْ مَّنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ﴾^(۳) (بعضی از این فرستادگان را بر بعضی دیگر برتری دادیم. خدا با بعضی سخن گفت و بعضی را به درجاتی برافراشت و به عیسی بن مریم معجزه‌ها دادیم و او را با روح القدس یاری کردیم و اگر خدا می‌خواست مردمی که پس از آنها بودند، پس از آنکه حجت‌ها بر آنان آشکار شده بود، با یکدیگر قتال نمی‌کردند؛ ولی آنان اختلاف کردند: پاره‌ای مؤمن بودند و پاره‌ای کافر شدند و اگر خدا می‌خواست با هم قتال نمی‌کردند؛ ولی خدا هر چه خواهد می‌کند).

بنابراین اگر یونس پیامبر علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به انجام یک کار مکلف شوند، انجام دادن آن عمل توسط یونس علیه السلام به مانند انجام آن کار توسط حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

۱- جواهر السنیة حر عاملی: ص ۸۳

۲- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: (ضربت علی بر عمرو در روز خندق با عبادت جن و انس برابری می‌کند). عوالی

الثالی ابن ابی جمهور: ج ۴ ص ۸۶

۳- بقره: ۲۵۳.

نیست و این کوتاهی یونس (علیه السلام) در انجام آن عمل نسبت به آنچه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) انجام می‌دهد ظلمی است از سوی یونس (علیه السلام)؛ چرا که این کوتاهی، او را از دست‌یابی به جایگاه عظیمی که انسان برای رسیدن به آن سرشته شده است، باز می‌دارد. به این ترتیب مرتبه‌ای از این نوع ستم‌کاری وجود دارد که انبیا و فرستادگان (علیهم السلام) از نسل ابراهیم (علیه السلام) باید از آن گذر کنند تا به مرتبه‌ی امامت نائل گردند و از همین رو حق تعالی می‌فرماید: ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (پیمان من ستم‌کاران را دربرنگیرد)؛ یعنی ای ابراهیم! تمام پیامبران از نسل تو به مقام امامت نائل نمی‌شوند بلکه فقط کسانی از انبیا و فرستادگان از فرزندان تو به آن می‌رسند که از این ظلم گذر کنند و به این مرتبه ارتقا یابند: ﴿وَ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَ لَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَى الْمُرْسَلُونَ * إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^(۱) (عصایت را بیفکن. چون دیدش که همانند ماری می‌جنبد، گریزان بازگشت و به عقب ننگریست. ای موسی، مترس که فرستادگان نباید در حضور من بترسند * مگر کسی که ستمی کرده باشد و سپس پس از بدکاری، نیکوکار شود؛ چرا که من آمرزنده‌ی مهربانم).

حق تعالی در قرآن به برخی ائمه از نسل ابراهیم (علیه السلام) اشاره می‌فرماید: از جمله‌ی آنها حضرت موسی (علیه السلام) است. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَ اَضْمُمْ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةٌ أُخْرَى﴾^(۲) (دست خویش در بغل کن، بی‌هیچ عیبی، سفید بیرون آید، این هم آیتی دیگر)؛ یعنی خالی از هر گونه ظلم و ستم. انسان با دست می‌گیرد و می‌دهد، و دست سفید به عدالت تمام و کمال انسان با مردم و با

۱- نمل: ۱۰ - ۱۱.

۲- طه: ۲۲.

خداوند سبحان و متعال اشاره دارد. بنابراین موسی علیه السلام خودش را از ظلم و ستم در مرتبه‌ای عالی، پاک و طاهر نموده است، همان طور که در این آیه اشاره می‌شود: ﴿إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^(۱) (مگر کسی که ستمی کرده باشد و سپس پس از بدکاری، نیکوکار شود؛ چرا که من آمرزنده‌ی مهربانم). و از جمله‌ی آنها حضرت عیسی علیه السلام است. حق تعالی از حضرت عیسی علیه السلام چنین خبر داده است: ﴿وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا﴾^(۲) (سلام بر من، روزی که زاده شدم و روزی که می‌میرم و روزی که دیگر بار زنده برانگیخته می‌شوم)؛ یعنی عیسی علیه السلام به جایگاه امامت دست یافته است، و او به خودش و مردم امان می‌بخشد.

و خداوند متعال به کسانی از آنها که به مرتبه‌ی امامت دست نیافتند اشاره کرده است؛ مانند حضرت یحیی علیه السلام. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا﴾^(۳) (سلام بر او، روزی که زاده شد و روزی که می‌میرد و روزی که دیگر بار زنده برانگیخته می‌شود)؛ یعنی او به جایگاه امامت دست نیافته تا به مردم و خودش امان بخشد، بلکه او فقط راه را برای حضرت عیسی علیه السلام آماده و مردم را به سوی او راهنمایی نمود.

اما این سخن برخی که می‌گویند حضرت ابراهیم علیه السلام نگران فرزندان خود بود، اگر مقصودشان این است که آن حضرت علیه السلام امامت را برای آنها علیه السلام می‌خواسته، اینچنین نیست؛ چرا که ابراهیم علیه السلام نه بر دنیا حریص بود و نه بر آخرت، بلکه فقط بر رضایت خداوند سبحان و متعال حرص داشت، و دعای پیامبران و حضرت ابراهیم علیه السلام برای

۱- نمل: ۱۰ - ۱۱.

۲ - مریم: ۳۳.

۳ - مریم: ۱۵.

فرزندانشان، فقط برای فرزندان صالح‌شان بوده آن هم پس از آگاهی یافتن از صلاحیت آنها. پیش از ابراهیم علیه السلام، نوح علیه السلام بود که پس از آنکه خداوند پسرش را لعنت نمود و پس از آنکه دانست او از راه راست منحرف شده و از اهل آتش است، او هم فرزندش را لعنت کرد.

این چنین نبوده که حضرت ابراهیم علیه السلام یا پیامبران علیهم السلام نگران فرزندان خود باشند به این جهت که آنها فرزندان‌شان می‌باشند که اگر چنین بود، آنها گرفتار درجه‌ی بالایی از خودپسندی و انحراف از صراط مستقیم می‌بودند (که هرگز چنین نمی‌باشد!) و حال آنکه آنها برترین خلق خدا می‌باشند. حضرت ابراهیم و پیامبران علیهم السلام فقط نگرانی فرزندان صالح خود را در دل داشتند؛ چرا که از صلاح آنها باخبر بودند و می‌دانستند که این فرزندان صالح، جانشینان آنها در دعوت به سوی خداوند سبحان و متعال و کشیدن بار رنج و سختی و آزار از سوی مردم در راه گسترش توحید و کلمه‌ی خداوند سبحان و متعال در زمینش خواهند بود.

بنابراین ابراهیم علیه السلام و انبیا علیهم السلام نگران فرزندان صالح خود بودند؛ چرا که آنها اولیای خداوند سبحان بودند و نه از این رو که فرزندان‌شان می‌باشند. بین این دو تفاوتی بسیار زیاد وجود دارد؛ مانند تفاوت میان حبّ خدای سبحان و حبّ دنیا در قلب نیکوکار و بدکردار.

پرسش ۱۲۹: حق تعالی می‌فرماید ﴿أَوْلَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ...﴾ (اینان مقربان اند...).

حق تعالی می‌فرماید: ﴿أَوْلَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ * فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ * ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَئِينَ *

وَقَلِيلٌ مِّنَ الْأَخْرِينِ^(۱) (اینان مقربان اند * در بهشت‌های پر نعمت * گروهی از پیشینیان * و اندکی از آن‌ها که از پی آمده‌اند). مقربان چه کسانی هستند؟ پیشینیان کیان‌اند؟ کسانی که از پی آمده‌اند چگونه؟ و چرا از پیشینیان، گروهی، و از آخرین اندک؟!

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليمًا.

مقربان عبارت‌اند از هفتاد هزار شیعه‌ی علی بن ابی طالب علیه السلام یا انسان کاملی یاد شده در قرآن و در میان آن‌ها برخی انبیا و فرستادگان و ائمه علیهم السلام^(۲) و شماری اندک از امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله مانند سلمان و مالک اشتر و سیزده یار امام مهدی علیه السلام وجود دارد.^(۳)

۱ - واقعه: ۱۱ الی ۱۴.

۲ - از جمله‌ی احادیث این سخن امام صادق علیه السلام می‌باشد: «و از شیعیان او، ابراهیم می‌باشد» فرمود: «ابراهیم از شیعیان علی بود هر چند انبیا از شیعیان او (ابراهیم) بودند». مشارق انوار یقین - حافظ رجب برسی: ص ۲۸۸.

۳ - در روایتی که در ادامه می‌آید ظاهراً این هفتاد هزار نفر کسانی هستند که بی‌حساب وارد بهشت می‌شوند: از عبد الرحمن بن کثیر از ابو عبد الله علیه السلام روایت شده است: شنیدم به ابو حمزه‌ی ثمالی می‌فرماید: «ای ابا حمزه! آیا عموی مرا دیدی که شبی خارج شد؟» ابو حمزه عرض کرد: بله. امام علیه السلام فرمود: «آیا در مسجد سهیل نماز گزاردی؟» ابو حمزه گفت: مسجد سهیل کجاست؟ شاید منظورتان مسجد سهله است؟ امام علیه السلام فرمود: «بله» و فرمود: «اگر کسی در آن دو رکعت نماز بخواند و به خدا پناه ببرد خدا یکسال پناهش می‌دهد». ابو حمزه عرض کرد: پدر و مادرم به فدایتان! آیا همین مسجد سهله؟ فرمود: «آری! در آن، خانه‌ی ابراهیم علیه السلام است که از آن به سمت عمالقه خارج شد و در آن خانه‌ی ادریس بود که در آن خیاطی می‌کرد و در آن صخره‌ی خضرا است که در آن، صورت همه پیامبران علیهم السلام وجود دارد و زیر آن صخره، خاکی است که خدا همه‌ی انبیا را از آن آفرید و معراج در آن است و محل جدایی، قسمتی از آن است و این مسجد محل عبور مردم و در کوفه می‌باشد، در آن در صورت دمیده می‌شود و محشر به سوی آن است و از کنار آن هفتاد هزار نفر بدون حساب وارد بهشت می‌شوند». تهذیب الاحکام: ج ۶ ص ۳۷ و ۳۸.

پیشینیان عبارت‌اند از امت‌های پیشین و در میان آن‌ها تعداد زیادی از انبیاء و فرستادگان می‌باشند و آن‌ها ۱۲۴ هزار پیامبرند؛ در آن‌ها بسیاری از مقربان جای می‌گیرند.

پسینیان (آخرین) عبارت‌اند از امت حضرت محمد ﷺ و در میان آن‌ها گروهی از مقربان هستند ولی تعداد آن‌ها بسیار کمتر از امت‌های پیشین می‌باشد که بخش عمده‌ی آن‌ها را انبیا و فرستادگان تشکیل می‌دهند.

اگر تعداد مقربان از امت‌های پیشین که همان انبیا و فرستادگان می‌باشند با تعداد فرزندان آدم قیاس شود، اندک‌شمار می‌باشند و از همین رو از آن‌ها با عبارت ﴿ثَلَاثَةٌ﴾ (جماعت اندک) تعبیر شده است، این عده، ده‌ها هزار نفر در مقایسه با میلیاردها انسان می‌باشند!

اما تعداد مقربان از امت حضرت محمد ﷺ نسبت به این جماعت اندک از امت‌های پیشین، اندک است؛ اینان صدها نفر نسبت به مقربان از امت‌های پیشین که به ده‌ها هزار نفر در برابر میلیاردها نفر از نوع بشر می‌رسیدند، می‌باشند! و نیز مقربان، شیعیان پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ هستند که در این حالت، رهبر و سرورشان حضرت علی (علیه السلام) در میان آن‌ها است. آن حضرت به همراه این گروه شیعه‌ی خاصش همان ﴿قَلِيلٌ مِّنَ الْأَخِيرِينَ﴾ می‌باشند.

پرسش ۱۳۰: معنای فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام): «ای دنیا! غیر از من را بفریب...» و طلاق چیست؟

معنای این فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام) که به دنیا فرمود: «یا دنیا! غُرِّیْ غَیْرِیْ. اِلَیَّ تَعَرَّضْتُ اَمْ اِلَیَّ تَشَوَّفْتُ؟ هِیْهَاتَ هِیْهَاتَ قَدْ بَنْتُكَ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ فِیْهَا» (ای دنیا! غیر از من را بفریب. آیا برای من خودنمایی می‌کنی؟ یا شیفته‌ی من شده‌ای؟ هیهات! هیهات!

هیئات! تو را سه طلاقه کردم که در آن هیچ بازگشتی نباشد) (ارشاد القلوب)^(۱) چیست؟ آیا امیرالمؤمنین علیه السلام دنیا را مانند طلاق عادی طلاق داد یعنی آن را رها کرد سپس به سوی آن بازگشت و دوباره آن را ترک گفت؟ و این عمل را سه بار تکرار نمود؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمه و المهديين و سلم تسليماً.

این معنایی که شما ذکر کرده‌ای یعنی اینکه حضرت پس از رها کردن دنیا به سوی آن رغبت یافت، صحیح نیست؛ بلکه آن حضرت علیه السلام در زمان طفولیت، جوانی و پیری از دنیا روی گردان بوده است. حق تعالی می‌فرماید: ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوَ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنْ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾^(۲) (بدانید که زندگی این جهانی، فقط بازیچه‌ای است و بیهودگی و آرایش و فخر فروشی، و افزون‌جویی در اموال و اولاد همانند بارانی به وقت است که روییدنی‌هایش کافران را به شگفت افکند سپس پژمرده می‌شود و بینی که زرد گشته و خاک شده است و در آخرت نصیب گروهی، عذابی سخت است و نصیب گروهی، آمرزشی از سوی خداوند و خوشنودی او، و زندگانی این دنیا جز متاعی فریبنده نیست).

حضرت علی علیه السلام در طفولیتش به اسلام گروید و آن حضرت به بازی دیده نشد بلکه از همان اوان کودکی، به تلاش و جهاد در راه دفاع از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و

۱- پرسش‌کننده این گونه پرسیده است. همچنین می‌توانید این سخن را در مناقب ابن ابی طالب: ج ۱ ص ۳۷۰ و ذخایر العقبی: ص ۱۰۰ ملاحظه کنید.

۲- حدید: ۲۰.

اسلام شناخته شد. سپس جوانی‌اش را صرف جهاد در راه خدا کرد و از معرکه‌ای به معرکه‌ای دیگر رهسپار می‌شد به طوی که زخم‌هایش را بهبودی در کار نبود. سپس در کهن‌سالی برای کم و زیاد دنیا اهمیتی قائل نبود.

آری این علی (علیه السلام) است که در کودکی به بازی و سرگرمی مشغول نشد. در جوانیش به دنبال زیور و زینت و ظاهر نبود و در کهن‌سالی چیزی از میراث دنیا نیندوخت. او (علیه السلام) از دنیا همان گونه که خودش (علیه السلام) می‌فرماید سه مرتبه برید و دوری کرد. همچنین او (علیه السلام) سه مرتبه دنیا با تمام وجودش طلاق داد: با وجود ملکی جسمانی‌اش، با وجود ملکوتی‌اش در آسمان‌های شش‌گانه و با وجود عقلانی‌اش در آسمان هفتم.

پرسش ۱۳۱: حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ...﴾ (و خدا بر کار خویش غالب است...) معنای این آیه چیست؟ ﴿وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^(۱) (و خدا بر کار خویش غالب است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند).

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم
تسليماً.

یعنی خداوند سبحان و متعال بر امر مَهْمِين و مسلط است و هر طور بخواهد آن را جهت می‌دهد. او سبحانه و تعالی عالم جسمانی و روحانی را به سوی غایتی که خود او سبحان و متعال می‌خواهد و به سوی غرضی که خلق را به خاطر آن آفریده است، سوق می‌دهد. به عنوان مثال در قصه‌ی پیامبر خدا یوسف (علیه السلام) و آنچه بر او رفت، او

علیه السلام در چاه انداخته، سپس فروخته شد و به حقارتِ بندگی مبتلا گشت، سپس به بی‌عفتی و هتک حرمت متهم گردید، پس از آن به زندان افکنده و در نهایت، عزیز مصر شد و سببی برای سکنی گزیدن بنی اسرائیل در مصر و هر آنچه به دنبال این سکنی گزیدن از بعثت موسی علیه السلام (قائم آل ابراهیم) در مصر و روبه‌رو شدنش با فرعون مصر صورت پذیرفت، گردید.

در همه‌ی این حوادث و ابتلاءهایی که برای حضرت یوسف علیه السلام پیش آمد، خدا بر کار، غالب و مسلط بود و اگر نمی‌خواست این اتفاقات رخ نمی‌داد؛ ولی او علیه السلام خواست که اتفاق افتد و بخش عمده‌ای از این حوادث به سبب شیطان یا وسوسه‌ی او صورت گرفت، ولی خداوند سبحان و متعال مکر شیطان را به سوی خودش بازمی‌گرداند ﴿وَمَكْرٌ أَوَّلِكَ هُوَ يُبْورُ﴾^(۱) (و مکرشان نیز از میان برود)، ﴿إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾^(۲) (که مکر شیطان ناچیز است).

وضعیت ناگوار یوسف علیه السلام به بهترین حال تبدیل شد و او علیه السلام از زندان و حقارت بندگی به آزادی و پادشاهی رسید. باری! خداوند سبحان تبدیل‌کننده‌ی سیئات به حسنات می‌باشد.

هر چند در مسیر عام، دخالت‌های فراوانی از سوی شیطان و لشکریانش از انس و جن وجود دارد ولی خداوند سبحان و متعال نتیجه و حاصل آن را بر اساس خواست و اراده‌ی خودش قرار می‌دهد ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾^(۳) (و سرانجام نیک از آن پرهیزگاران است) و هر کس یقین کند که خدا بر امرش غالب است دیگر نگران نازل شدن بلا نخواهد بود تا آنجا که با شکرگزاری به درگاه خداوند سبحان و متعال روی می‌آورد.

اگر بخواهی برای شما مثال دومی از حضرت ایوب علیه السلام و گرفتاری عظیم او را می‌زنم. آن حضرت با بلا روبه‌رو نشد مگر با شکر و امتنان از خداوند سبحان و متعال،

۱ - فاطر: ۱۰.

۲ - نسا: ۷۶.

۳ - اعراف: ۱۲۸.

پس عاقبتش خیر دنیا و آخرت گردید: ﴿ارْكَضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَ شَرَابٌ﴾^(۱) (پایت را بر زمین بکوب، این آبی است برای شست و شو و این آبی است سرد برای آشامیدن).

فرجام نیکو از آن پرهیزگاران است و این آیه ﴿وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^(۲) (و خدا بر کار خویش غالب است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند) باید شعاری باشد که اهل یقین آن بر گردن‌های خویش بیاویزند.

پرسش ۱۳۲: حق تعالی می‌فرماید: ﴿فَطْفِقْ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ﴾

حضرت سلیمان (علیه السلام) در این سخن ﴿رُدُّوْهَا عَلَيَّ فَطْفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ﴾^(۳) (آن را نزد من بازگردانید. پس شروع به دست کشیدن بر ساق‌ها و گردن‌ها نمود) چه چیزی درخواست کرده است؟ برخی می‌گویند درخواست او بازگردانیدن خورشید بوده است و برخی آن را بازگردانیدن و کشتن اسب‌ها دانسته‌اند.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم
تسليماً.

حضرت سلیمان (علیه السلام) از فرشتگان موکل بر خورشید درخواست کرد که خورشید را به امری از خداوند سبحان و متعال پس از پنهان شدنش، به وسط آسمان بازگرداند تا او نماز عصر را پس از قضا شدنش به جا آورد؛ زیرا او به مهیاسازی اسب‌ها برای جهاد مشغول شده بود.^(۴)

۱ - ص: ۴۲.

۲ - یوسف: ۲۱.

۳ - ص: ۳۳.

۴ - طبرسی: از علی (علیه السلام) در خصوص این آیه سوال کردم، فرمود: «ای ابن عباس! در این مورد چه چیزی به

پرسش ۱۳۳: حق تعالی می‌فرماید ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ...﴾ (ما سلیمان را آزمودیم...).

معنای این سخن حق تعالی چیست؟ ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَالْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ * قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَّا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾^(۱) (ما سلیمان را آزمودیم و بر تخت او جسدی را افکندیم و او روی به خدا آورد * گفت: ای پروردگار من! مرا بیامرز و مرا ملکی عطا کن که پس از من کسی

تو رسیده است؟» عرض کردم: شنیدم که کعب می‌گوید: سلیمان به آماده‌سازی اسبان مشغول شد تا آنجا که نماز فوت گردید. پس گفت: آنها را به من بازگردانید یعنی اسبها را، و چهل اسب بود و با شمشیر پاها و گردن‌هایشان را برید. آنها را کشت و خداوند سلطنتش را چهل روز از او گرفت؛ چرا که با کشتن اسبها به آنها ظلم کرده بود. علی علیه السلام فرمود: «کعب دروغ گفته است. سلیمان در آن روز به آماده‌سازی اسبها مشغول شد چرا که می‌خواست با دشمن پیکار کند، تا آنجا که خورشید در حجاب پنهان گردید. پس سلیمان به امر خداوند متعال به ملائکه‌ی موکل بر خورشید گفت: آن را به من بازگردانید. خورشید بازگشت و نماز عصر را در وقتش به جا آورد. انبیا ظلم نمی‌کنند و فرمان به ظلم و ستم نیز نمی‌دهند چرا که آنها معصوم و پاک می‌باشند». مجمع البیان: ج ۸ ص ۳۵۹.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «عصر هنگامی گله‌ای از اسبها بر سلیمان بن داوود علیه السلام عرضه شد و او به کار آنها مشغول شد تا آنجا که خورشید در حجاب پنهان گردید. به ملائکه گفت: خورشید را به من بازگردانید تا نمازم را در وقتش به جا آورم. به او بازگردانیده شد. برخاست و به ساق‌هایش و گردنش دست کشید و به یارانش که همراهش بودند و نمازشان فوت شده بود نیز به چنین چیزی فرمان داد. این عمل، وضوی آنها برای نمازشان بود. سپس برخاست و نماز خواند. هنگامی که فارغ شد، خورشید غایب شد و ستارگان بیرون آمدند. این سخن خداوند متعال است که می‌فرماید: ﴿وَوَهَبْنَا لِداوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ * إِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعَشيِّ الصَّافِيَاتُ الْجِيَادُ * فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَن ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ * رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَ الْأَعْنَاقِ﴾ (و سلیمان را به داوود عطا کردیم. چه بنده‌ی نیکویی بود و همواره روی به خدا داشت * آنگاه که به هنگام عصر اسبان تیزرو را که ایستاده بودند به او عرضه کردند * گفت: من دوستی این اسبان را بر یاد پروردگارم برگزیدم تا خورشید در پرده پوشیده شد * آن را نزد من بازگردانید. پس شروع به دست کشیدن بر ساق‌ها و گردن‌ها نمود). من لا یحضره الفقیه: ج ۱ ص ۲۰۲ و ۲۰۳.

سزاوار آن نباشد که تو بسیار بخشاینده‌ای).

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

یعنی ما سلیمان را مورد امتحان قرار دادیم و این آزمایش در تعیین برتری دادن میان دو عبادت، یعنی جهاد و نماز بود. سلیمان (علیه السلام) جهاد را بر نماز مقدم داشت تا آنکه وقت نماز از دست رفت. پس به فرشتگان رو کرد و آنها به اذن خدا خورشید را بازگردانیدند و سلیمان (علیه السلام) پس از آنکه زمان نماز عصر گذشته بود و خورشید پنهان شده بود، نماز عصر را به جای آورد؛ چرا که وی مشغول آماده شدن برای جهاد در راه خدا بود.^(۱)

سپس خداوند سبحان و متعال فرشته‌ی فرقان را بر سلیمان (علیه السلام) فرو فرستاد ﴿وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهٖ جَسَدًا﴾ (و بر تخت او جسدی را افکندیم) تا فاضل (برتر) را از مفضول (آنکه برتری داده شده) و مقدم را از مؤخر باز شناسد. این فرشته «کتابی بود که در آن، حقی که خداوند سبحان و متعال اراده کرده است نوشته شده بود». بنابراین

۱- در مورد ابتلا و آزمون سلیمان (علیه السلام) و اینکه در چه خصوصی بوده است، همان‌طور که معمول مفسران در مورد اغلب آیات قرآن کریم می‌باشد، نظرات بسیاری وجود دارد. از بیماری تا به دنیا آمدن جسد فرزندی بدون روح برای او (علیه السلام) و افتادن آن بر تختش دیده می‌شود، و دیگری ابتلا‌ی او را هفتاد مرتبه طواف او گرد زانش در یک شب آن گونه که ابو هریره روایت می‌کند، می‌داند. نفر چهارم همانند واحدی- قایل به تصور شیطانی به صورت او (علیه السلام) می‌باشد و سایر موارد. از ایشان تعجیبی نیست- منظورم از کسانی است که از هر دو گروه ادعای تفسیر قرآن را دارند، بی هیچ تفاوتی- پس از اینکه این نظر روش استوار از نظر ایشان می‌باشد حتی اگر آنگونه نامیده نشوند. این گونه است در حالی که آنها این سخن حق تعالی را قرائت می‌کنند: ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاٰسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ (در حالی که تأویل آن را جز خداوند نمی‌داند، و آنان که قدم در دانش استوار کرده‌اند) (آل عمران: ۷). حال به گمان آنها چه کسی از استواران در علم می‌باشد؟!

حضرت سلیمان علیه السلام پس از نازل شدن فرقان بر او، دانست که با مقدم شمردن جهاد بر نماز خطا کرده است ﴿ثُمَّ أَنَابَ﴾ (و او روی به خدا آورد) و از خداوند سبحان درخواست آموزش کرد: ﴿قَالَ رَبُّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَّا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ (گفت: ای پروردگار من! مرا بیامرز و مرا ملکی عطا کن که پس از من کسی سزاوار آن نباشد که تو بسیار بخشاینده‌ای).

سلیمان علیه السلام درخواست کرد که پادشاهی بنی اسرائیل در فرزندان او باشد و پادشاهی در بنی اسرائیل پس از داوود علیه السلام همراه با نبوت بود. بنابراین سلیمان علیه السلام خواست کسانی که بار یاری دین خدا را بر دوش می‌کشند از نسل او باشند تا گامی برای او در یاری دادن دین خدا به همراه ایشان باشد، به خصوص همراه با قائم آل یعقوب یعنی عیسی علیه السلام سلیمان علیه السلام خواست که او (عیسی علیه السلام) از فرزندان او باشد و در عمل، مریم علیها السلام مادر عیسی علیه السلام از فرزندان سلیمان است و مُلک و پادشاهی عیسی علیه السلام بزرگ‌ترین مُلک و پادشاهی در بنی اسرائیل می‌باشد؛ مُلکی که به آن وعده داده شده بودند و منتظرش بودند.

پس این سخن سلیمان علیه السلام: ﴿وَهَبْ لِي مُلْكًا لَّا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ (و مرا ملکی عطا کن که پس از من کسی سزاوار آن نباشد که تو بسیار بخشاینده‌ای) یعنی پادشاهی یهود؛ یعنی اینکه از فرزندان او باشد و به طور خاص، حضرت عیسی علیه السلام؛ چرا که همانندی برای پادشاهی عیسی علیه السلام در یهود، وجود ندارد. او همان قائم آل یعقوب علیه السلام است که منتظرش بودند. پس سلیمان علیه السلام خواست که پادشاه یهود یعنی عیسی علیه السلام از فرزندان او باشد؛ بنابراین شایسته نیست در فرزندان شخص دیگری غیر از سلیمان علیه السلام همانند عیسی علیه السلام که پادشاه حقیقی یهود است، وجود داشته باشد؛ چرا که عیسی علیه السلام هم‌تا و مشابهی در بنی اسرائیل ندارد.

چه بسا برخی غافلان از حقیقت چنین گمان کنند که پادشاهی خداوند سبحان و متعال در این دنیا محقق شود، و این باطل است؛ چرا که پادشاهی فرعون و نمرود و

امثال آنان جز پادشاهی شیطان و حاکمیت نیست.^(۱) پس خداوند، پادشاهی‌اش را به هر کدام از بندگان صالحش که بخواهد عطا می‌کند و لازم نیست که آن شخص حتماً حُکم برآند بلکه آنچه در طول مسیر انسانیت سرکش و متمرّد بر آفریدگارش رخ داده، غالباً کسی که خداوند به عنوان پادشاه منصوب کرده، حکم نرانده است. حق تعالی می‌فرماید: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾^(۲) (یا بر مردم به خاطر نعمتی که خداوند از فضل خویش به آنان ارزانی داشته است، حسد می‌برند؟ در حالی که ما به خاندان ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم و فرمان‌روایی بزرگ ارزانی‌شان داشتیم)؛ با اینکه بیشتر کسانی که از آل ابراهیم مُلک و پادشاهی از طرف خداوند به آنها داده شد بر روی این زمین، حکمرانی نکردند بلکه شاید برخی از آنان کشته شدند و از طرف سرکشان مورد خشم و ستم قرار گرفتند.

بنابراین، آن پادشاهی که مورد نظر سلیمان علیه السلام بود، مُلکی بود که خداوند سبحان و متعال به او بخشید و آن، بزرگ‌ترین و برترین پادشاهی یهود در بنی اسرائیل بود و او به این ترتیب درخواست کرد که پادشاه مورد انتظار یهود یعنی عیسی علیه السلام از فرزندان او باشد؛ هر چند که عیسی علیه السلام حکم نراند و پادشاه نشد، ولی او پادشاه تعیین شده از سوی خدا بود و خداوند اراده فرمود که او رفع نماید تا همراه با امام مهدی علیه السلام بازگردد و در حکومت امام مهدی علیه السلام پادشاهی و حکومت کند.

۱- جهت کسب اطلاعات بیشتر به سخن سید احمدالحسن علیه السلام در خصوص حاکمیت خداوند در کتابش «حاکمیت خدا نه حاکمیت مردم» مراجعه نمایید.

۲- نسا: ۵۴؛ و در خصوص این آیه کلینی از ابو عبد الله علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «ما همان گروهی هستیم که خداوند عزّ و جل طاعت‌مان را واجب گردانیده است. انفال برای ما است، پاک شده‌ی اموال برای ما است. ما استواران در علم هستیم و ما همان مورد حسادت قرار گرفتگانی هستیم که خداوند می‌فرماید: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ (یا بر مردم به خاطر نعمتی که خداوند از فضل خویش به آنان ارزانی داشته است، حسد می‌برند؟)». کافی: ج ۱ ص ۱۸۶ ح ۶.

پرسش ۱۳۴: حق تعالی می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ﴾

حق تعالی می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾^(۱) (بر آنان که گفتند: پروردگار ما الله است، و سپس پایداری ورزیدند، فرشتگان فرود می آیند که مترسید و غمگین مباشید، شما را به بهشتی که وعده داده بودند بشارت است). آیا از این آیه چنین فهمیده می شود که گروهی از فرشتگان هستند که نازل می شوند تا بشارتی برای مؤمنان در رؤیا باشند؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليمًا.

بله، به طور قطع همین طور است. فرشتگان با رؤیای صالحه آنها را به درستی راه و روش و استقامت و ورزی و حُسن عاقبت شان بشارت می دهند؛ چرا که آنها بر مسیر ولایت خدا گام برمی دارند و ولی خدا را پیروی می کنند.

و در مورد این آیه: ﴿لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^(۲) (بشارت است ایشان را در زندگانی این دنیا). پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «رؤیای صالحه است»^(۳).

در حدیث از جابر از ابو جعفر علیه السلام آمده است که آن حضرت فرمود: مردی از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ی این سخن خداوند عز و جل ﴿لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾

۱- فصلت: ۳۰.

۲- یونس: ۶۴.

۳- از عبادت بن صامت روایت شده است: از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ی این سخن حق تعالی ﴿لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ (بشارت است ایشان را در زندگانی این دنیا) سوال کردم. فرمود: «منظور رؤیای صالحه است که مؤمن می بیند یا برایش دیده می شود». بحار الانوار: ج ۵۸ ص ۱۸۰.

(بشارت است ایشان را در زندگانی این دنیا) سوال کرد. فرمود: «این رؤیای حسنه است که مؤمن می‌بیند و با آن به او در دنیایش بشارت داده می‌شود».^(۱)

و اگر در سخن خدا پیش و پس از این آیه تدبّر کنی: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * وَ لَا يَحْزَنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^(۲) (آگاه باشید که بر دوستان خدا بیمی نیست و غمگین نمی‌شوند * کسانی را که ایمان آوردند و پرهیزگاری می‌کردند * بشارت است ایشان را در دنیا و آخرت. کلمات خدا را تبدیلی نیست. این است کامیابی بزرگ * سخن آنان تو را محزون نسازد. عزت به تمامی از آن خداوند است، او که شنوای دانا است).
و همچنین در این آیات:

این کسانی که حق تعالی درباره‌شان می‌فرماید: ﴿لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ (بشارت است ایشان را در زندگانی این دنیا) یعنی رؤیایی می‌بینند که آنها را به درست بودن عقیده و حُسن عاقبت‌شان بشارت می‌دهد، در آیات پیشین حق تعالی آنها را به اولیای تقوایشه‌ی خداوند توصیف فرموده است ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ﴾ (آگاه باشید که بر دوستان خدا بیمی نیست و غمگین نمی‌شوند * کسانی را که ایمان آوردند و پرهیزگاری می‌کردند)؛ یعنی کسانی که مبشرات (بشارت دهنده‌ها) را می‌بینند، اولیای باتقوای خدا هستند.

حق تعالی این رؤیاهای بشارت‌دهنده به حسن عاقبت‌شان را که مؤمنان می‌بینند، کلام خودش به شمار می‌آورد و این حقی است که تغییر و تبدیلی در آن نیست، و این «از جمله امور غیبی» است که خداوند، اولیای باتقوای خودش را بر آن آگاه می‌سازد ﴿لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (کلمات خدا را تبدیلی نیست. این

۱- کافی: ج ۸ ص ۹۰، رؤیاهای و حجّت برای اهل آن زمان.

۲- یونس: ۶۲ تا ۶۵

است کامیابی بزرگ).

خداوند سبحان و متعال، روشن ساخته است کسانی که با انبیا دشمنی می‌کنند، کلام خدا در عالم رؤیا را تصدیق نمی‌کنند و او سبحانه به فرستاده و مؤمنان دستور داده که از تکذیب رؤیا توسط این عده اندوهناک نشوند ﴿وَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (سخن آنان تو را محزون نسازد. عزت به تمامی از آن خداوند است، او که شنوای دانا است)؛ چرا که این افراد تنها پیامبر و مؤمنان را تکذیب نمی‌کنند بلکه آنها خداوند را تکذیب می‌کنند؛ چرا که آنها منکر آیات خدا می‌باشند: ﴿قَدْ عَلِمَ إِنَّهُ لَيَحْزُنْكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَ لَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾^(۱) (می‌دانیم که سخنشان تو را اندوهگین می‌سازد، ولی اینان تنها تو را تکذیب نمی‌کنند بلکه این ستمکاران، سخن خداوند را انکار می‌کنند).

بنابراین رؤیا، آیات خدا و کلمات خدا است و میزانِ حقی است که انسان با آن در می‌یابد در مسیر حق گام برمی‌دارد و بر صراط مستقیم می‌باشد؛ و کسانی که رؤیا را انکار می‌کنند، دشمنان خدایند که انبیا و اوصیا (علیهم السلام) را تکذیب می‌نمایند: ﴿فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَ لَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾ (ولی اینان تنها تو را تکذیب نمی‌کنند بلکه این ستمکاران، سخن خداوند را انکار می‌کنند).

قانون الهی، در آیات پیشین این است که اولیای خدا که ایمان آورده‌اند و تقوا پیشه کرده‌اند، در این دنیا بشارتی از برای آنان است؛ یعنی آنها حتماً باید ببینند یا به آنها نشان داده شود آنچه را که درستی راه و عقیده‌شان را به آنها بشارت می‌دهد. کسانی که چیزی را که بشارت‌دهنده‌ی آنها به درستی راه‌شان است نمی‌بینند یا به آنها نشان داده نمی‌شود، در زمره‌ی اولیای خداوند نیستند، و حتی جزو کسانی که ایمان آورده‌اند نیز نمی‌باشند و در زمره‌ی متقین نیز به شمار نمی‌روند.

حال اگر به سراغ آیه‌ی دیگری برویم که فایده‌ی روزه گرفتن را بیان می‌کند: ﴿يَا

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱﴾
 (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه داشتن بر شما مقرر شد، همچنان که بر کسانی که پیش از شما بوده‌اند مقرر شده بود، تا پرهیزگار شوید)؛ یعنی روزه داشتن بر شما مقرر شده است به این امید که پرهیزگار شوید. فرد باتقوا از سوی خدای سبحان با میزان الهی حق که همان «کلمات خدا و آیات خدا» است و ظالمان اینها را انکار می‌کنند، از تقوای خود باخبر می‌شود و این همان رؤیای بشارت دهنده‌ای است که از آیات پیشین دریافتیم.

بنابراین، کسی که بشارت‌دهنده‌هایی بر اینکه بر راه مستقیم گام برمی‌دارد، نبیند و برای او نبینند، در زمهری متقین نیست و حتی طبق این آیه، جزو روزه‌داران هم محسوب نمی‌شود، و چه بسیارند روزه‌دارانی که از روزه جز گرسنگی و تشنگی بهره‌ای نمی‌برند^(۲) و کسانی که رؤیا را انکار می‌کنند، ارواحشان منکر وجود خداوند است: ﴿فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَ لَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾ (ولی اینان تنها تو را تکذیب نمی‌کنند بلکه این ستمکاران، سخن خداوند را انکار می‌کنند).

صفحه ۱۳۵: چرا زمینه‌سازی برای امام مهدی (علیه السلام) در عراق قرار دارد؟

چرا زمینه‌سازی برای امام مهدی (علیه السلام) و نشانه‌های قیام او و دولت آن حضرت هنگامی که امور در نهایت استقرار یابد، در عراق قرار دارد؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم

۱- بقره: ۱۸۳.

۲- به حدیث رسول خدا ﷺ بنگرید که می‌فرماید: «چه بسا بهره‌ی روزه‌دار از روزه‌اش، جز گرسنگی و تشنگی و چه بسا بهره‌ی شب‌زنده‌داری جز بی‌خوابی نباشد». وسایل الشیعه: ج ۱ ص ۷۲.

تسلیمًا.

زیرا مرکز عالم جسمانی ضریح علی بن ابی طالب علیه السلام، در عراق قرار دارد.

پرسش ۱۳۶: معنای فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای صباح چیست؟ (عقل من مغلوب است).

معنای این فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام «عقلی مغلوب» (عقل من مغلوب است) در دعای صباح چیست؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم
تسلیمًا.

از جهت من (أنا) و ظلمت می‌باشد، و اگر این حالت در او نبود، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌شد و در جایگاه ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾^(۱) (ما برای تو پیروزی نمایانی را مقدر کرده‌ایم) قرار می‌گرفت، که جایگاه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد. همان‌طور که پیش‌تر در سوره‌ی فاتحه^(۲) و در کتاب متشابهات^(۳) بیان داشتیم، برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فتح و گشایش حاصل شد و پرده‌ی لاهوت برای آن حضرت برداشته شد و او در این حالت در فنا که جز خداوند واحد قهار باقی نمی‌ماند و در بازگشت به من و شخصیت، به نوسان درآمد.

این حجاب و پوشش برای حضرت علی علیه السلام برداشته نشد و آن حضرت این موضوع را هنگامی که فرمود: «اگر پرده از جلوی روی من برداشته شود، چیزی بر

۱- فتح: ۱.

۲- اسرار امام مهدی - گزیده‌ای از تفسیر سوره‌ی فاتحه: مراتب اسم‌های خداوند متعال: مرتبه‌ی سوم.

۳- اسرار امام مهدی - متشابهات: ج ۲ پرسش ۲۸ درباره‌ی حجاب‌های نورانی و ظلمانی و سایر موارد.

یقینم افزوده نگردد»^(۱) بیان داشته است که مراد، آن حجابی است که برای حضرت محمد ﷺ مکشوف گردید وگرنه برای آن حضرت (علیه السلام) نیز در جایگاهی پایین تر از حضرت محمد ﷺ حجاب گشوده شده است.

پرسش ۱۳۷: معنای این حدیث چیست؟ فاطمه علیها السلام همان شب قدر است. در تفسیر سوره‌ی قدر وارد شده که شب قدر، حضرت فاطمه علیها السلام است.^(۲) معنای این حدیث از معصومین (علیهم السلام) چیست؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم
تسليماً.

در کتاب تفسیر سوره‌ی فاتحه^(۳) و در مشابهات^(۴) در آنچه گذشت بیان داشتم که حضرت فاطمه علیها السلام باطن و درون دروازه‌ی شهر است و بیرون آن، حضرت علی (علیه السلام) و شهر، حضرت محمد ﷺ می‌باشد؛ در مقابل اسم‌های سه‌گانه‌ی: الرحيم، الرحمن و الله. آنها که سلام و صلوات خداوند بر آنها باد، ارکان سه‌گانه‌ی هدایت و تجلی ارکان سه‌گانه‌ی اسم اعظم‌اند: الله، الرحمن و الرحيم.

و علم، جملگی در شهر است؛ پس هرگاه فرود آمدن آن خواسته شود، باید از باب

- ۱- مناقب ابن شهر آشوب: ج ۱ ص ۳۱۷؛ مناقب خوارزمی: ص ۳۷۵.
- ۲- از ابا عبد الله (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾: لَيْلَةُ: فاطمه و الْقَدْرُ: الله پس اگر کسی فاطمه را آن گونه که حق شناختنش است بشناسد، شب قدر را درک کرده، و او فقط به این دلیل فاطمه نامیده شده است که خلق، شناخت و معرفتش را ترک گفته‌اند». بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۶۵ از تفسیر فرات کوفی.
- ۳- گزیده‌ای از تفسیر سوره‌ی فاتحه: روشنگری از اسم‌های او سبحان.
- ۴- مشابهات: ج ۱ پرسش ۸ و همچنین سایر موارد.

و دروازه صورت گیرد، و در ابتدا از باطن دروازه و سپس از ظاهر آن به سمت خلق نازل شود.^(۱) باطن دروازه، حضرت فاطمه که صلوات خدا بر او باد است، پس نازل شدن در او می‌باشد و آن حضرت، ظرف علم باطن است و علم و آنچه در شهر است (پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یا قرآن) در او نازل شده است، همان‌طور که پیش‌تر در متشابهات بیان نموده‌ام، به آن مراجعه نمایید.^(۲)

قرآن، در شب قدر نازل می‌شود و قرآن در فاطمه علیها السلام نازل می‌شود و شب قدر همان فاطمه علیها السلام است و همان‌طور که معصومین علیهم السلام فرموده‌اند «ما حجت‌های خداییم و فاطمه علیها السلام حجت خدا بر ما است»^(۳) و همان‌گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فاطمه، مادر پدرش است»^(۴) و مادر، ظرف است و فاطمه (یا باطن دروازه) همان ظرفی است که قرآن در آن نازل می‌شود و قرآن، محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد.

و این معنای دوم باطن برای این حدیث است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیث قدسی از قول خداوند می‌فرماید: (لولاک لما خلقت الافلاک، و لو لا علی لما خلقتک، و لو لا فاطمه لما خلقتکما)^(۵) (اگر تو نبودی افلاک را خلق نمی‌کردیم و اگر علی نبود، تو را و اگر فاطمه نبود، شما دو تن را).

و فاطمه علیها السلام همان ظرف نزول قرآن است و آن حضرت، باطن دروازه‌ی شهری است که از آن بر خلق افاضه می‌شود. بنابراین وجود آن حضرت ضروری است و با نبودن ایشان نظام آفرینش راست نمی‌گردد؛ چرا که او یکی از ارکان سه‌گانه است،

- ۱- از هاشم بن ابو عماره‌ی جنبی روایت شده است: شنیدم امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «من چشم خدا هستم، و من دست خدا هستم، و من جنب خدا هستم، و من دروازه‌ی خدا هستم». کافی: ج ۱ ص ۱۴۵.
- ۲- در اینجا سید احمدالحسن علیه السلام معنایی جدید برای حدیث شریف و معنای اول حدیث «اگر تو نبودی، افلاک را خلق نمی‌کردم...» که در کتاب متشابهات: ج ۱ پرسش شماره‌ی ۸ بیان شد، مطرح می‌فرماید.
- ۳- اسرار فاطمیه - شیخ محمد فاضل مسعودی: ص ۶۹ نقل شده از تفسیر اُطیب البیان.
- ۴- کشف الغمّه فی معرفت الائمه: ص ۹۰.
- ۵- مستدرک سفینه البحار: ج ۳ ص ۱۶۹ از کتاب «ضیاء العالمین» از شیخ ابو الحسن جد شیخ محمد حسن صاحب جواهر.

پس او ظرف نزول قرآن می‌باشد.

پرسش ۱۳۸: آیهی ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ...﴾ (شما را از یک نفس بیافرید....) معنای این آیه چیست: ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾^(۱) (شما را از یک نفس بیافرید و از آن یک نفس همسرش را و از آن دو، مردان و زنان بسیار پدید آورد و بترسید از آن خدایی که با سوگند به نام او از یکدیگر چیزی می‌خواهید و زنهار از خویشاوندان مبرید؛ هر آینه خدا مراقب شما است).

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.

خداوند سبحان و متعال حضرت محمد ﷺ را آفرید، سپس از او، علی و فاطمه را آفرید، نوری که ظاهرش علی و باطنش فاطمه است، سپس خلق را از آن دو بیافرید.

پرسش ۱۳۹: حق تعالی می‌فرماید ﴿فَارْجِعِ الْبَصَرَ...﴾ (پس بار دیگر نظر کن....) مراد از این سخن حق تعالی چیست؟ ﴿فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ﴾^(۲) (پس بار دیگر نظر کن. آیا شکاف‌هایی می‌بینی؟).

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

۱- نسا: ۱.

۲- ملک: ۳.

والحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمة و المهديین و سلم تسليماً.

﴿فَطُورٌ﴾ (شکاف‌ها) دروازه‌هایی است که در آسمان، هنگام ظهور قائم علیه السلام برای فرشتگان گشوده می‌شود. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَفُتِحَتْ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا﴾^(۱) (و آسمان شکافته شود؛ پس درهایی باشد) و فرود آمدن فرشتگان آسمان، برای یاری دین حق و دین خداوند سبحان و متعال می‌باشد؛ و در انتهای سوره‌ی مَلِك آمده است: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ﴾^(۲) (بگو: اگر آبتان در زمین فرو رود، چه کسی شما را آب روان خواهد داد؟)؛ یعنی در زمان غیبت، علم از شما برداشته می‌شود و در حوزه‌های شما چیزی جز جهل بر جای نمی‌ماند،^(۳) سپس دعوت کننده به حق با علم الهی به سوی شما می‌آید و او همان آب روان می‌باشد.^(۴)

۱ - نبأ: ۱۹.

۲ - ملک: ۳۰.

۳ - روایت شده است که علم، در هم پیچیده می‌شود؛ یعنی به جهت انکار حق امام مهدی علیه السلام و وصیّش توسط مردم، پنهان و بین آنها مخفی می‌گردد. از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است: «خداوند! باید در زمینت حجت‌هایی داشته باشی، حجتی پس از حجتی بر مخلوقات که آنها را به دینت راهبری کند و علم تو را به آنها بیاموزد تا در پیروی از اولیای تو پراکنده نگردند... از همین رو، علم در هم پیچیده می‌شود اگر نگهدارنده‌ای که حفظش کند و روایتش کند یافت نگردد آن گونه که از عالمان می‌شنوند و ایشان را در آن (علم) تصدیق می‌کنند. بارالها! من آگاهم که به طور قطع، تمامی علم پنهان نگردد و تمامی مواد و مباحثش قطع نگردد و اینکه تو زمین را از حجت خود بر خلقت خالی نمی‌گردانی؛ که آن حجت، یا ظاهر است و فرمانش نبردن یا بیمناک و پنهان از خلق تا حجت تو باطل نگردد و اولیایت پس از آنکه راه را به آنها نمودی، گمراه نشوند. حال، آنان کیان‌اند و چه تعدادند؟ آنان دارای کم‌ترین شماره و بزرگ‌ترین مقام نزد خداوند هستند». کافی: ج ۱ ص ۳۳۹.

از ایوب بن نوح از ابو الحسن سوم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «آنگاه که علم از پیش روی‌تان برداشته گردد، انتظار فرج و گشایش را از زیر پاهایتان داشته باشید». کافی: ج ۱ ص ۳۴۱. روایت‌ها در این خصوص بسیار است که می‌توانید به آنها مراجعه نمایید.

۴- از علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام درباره‌ی این سخن خداوند عزّ و جلّ ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ﴾ (بگو: اگر آبتان در زمین فرو رود، چه کسی شما را آب روان خواهد داد؟) روایت شده است که فرمود: «آنگاه که امام‌تان از شما پنهان گردد، چه کسی امامی جدید خواهد آورد؟».

پرسش ۱۴۰: مقصود از سگ اصحاب کهف چیست یا کیست؟

آیا ممکن است بدانم مقصود از سگ اصحاب کهف، چیست یا کیست؟ و اگر یک سگ عادی بوده چرا در این داستان چند بار و بعضاً با صیغهی جمع از او نام برده شده است؟ ﴿سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةً رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةَ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَ يَقُولُونَ سَبْعَهُ وَ ثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَ لَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾^(۱) (خواهند گفت: سه تن بودند و چهارمی آنها، سگشان بود و می‌گویند: پنج تن بودند و ششمی آنها، سگشان بود. تیر به تاریکی می‌افکنند و می‌گویند: هفت تن بودند و هشتمی‌شان سگشان بود. بگو: پروردگار من به تعداد آنها داناتر است و شمار ایشان را جز اندک کسان، نمی‌داند. پس تو درباره‌ی آنها جز به ظاهر مجادله مکن و در این خصوص از کسی نظر نخواه).
خواهش می‌کنم توضیح دهید.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمه و المهديين و سلم

کافی: ج ۱ ص ۳۴۰ ح ۱۴.

۱ - «مراء» (جدال و نزاع و لجاجت): شایع‌ترین بیماری مُسری در حوزه‌ی علمیه می‌باشد و نزدیک‌ترین به جدل. کسی به این بیماری دچار می‌شود که تنها دو کلمه آموخته است و گمان می‌کند دانای کل می‌باشد. همگان شاهد چنین پدیده‌ای هستند و از این بیماری در آنها آگاهند. «مراء» سخن گفتن بدون هیچ قطعیت و حجت و برهان کامل می‌باشد که در این صورت حتی اگر گوینده بخشی از حق و درستی را داشته باشد، مراء و جدل آن را از او صلب می‌کند. از رسول خدا ﷺ روایت شده است: «سه گروه هستند که هنگام ملاقات خداوند از هر دری که بخواهند وارد بهشت می‌شوند: کسی که خلقش را نیکو گرداند، و کسی که در پنهان و آشکار از خداوند بترسد، و کسی که از مراء و جدل پرهیز کند حتی اگر حق با او باشد». وسایل الشیعه: ج ۸ ص ۵۶۷؛ که چنین عملی آنها را در ورطه‌ی شرک در می‌افکند؛ چرا که آنها خویششان را یاری می‌دهند نه خداوند را!

۲- کهف: ۲۲.

تسلیمًا.

همراه با اصحاب کهف علیهم السلام یک سگ عادی نیز بود ولی مهم، خود این سگ نیست بلکه مهم آن کسی است که او را می‌رانده و بر او تسلط داشته است؛ او یکی از جنیان به نام قطمیر بود.^(۱) جن، این توانایی را دارد که بر حیواناتی مانند گربه و سگ عارض شود و آنها را براند و بر آنها تسلط یابد.

این جن (قطمیر) می‌خواست از طریق این سگ، توجه آنها را به خودش و توانایش بر یاری رسانیدن به آنها پس از ایمان آوردن به دعوت‌شان، جلب نماید. قطمیر از جمله جنیانی است که می‌توانند دل‌ها را ملامال از ترس کنند و قلب‌های شجاعان را به لرزه درآورند. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَكَلْبُهُمْ بِسِطْرٍ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَهُمْ فِرَارًا وَ لَمَلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا﴾^(۲) (و سگشان بر درگاه غار، دو دستش را دراز کرده بود. اگر از حال ایشان آگاه می‌شدی گریزان بازمی‌گشتی و از آنها سخت می‌ترسیدی) و کسی که باعث می‌شد دل هر کس که به آنها نزدیک شود ملامال از ترس گردد، همین قطمیر بود که مسئول حراست و مراقبت از آنها شد و این جن (قطمیر) یکی از یاران قائم علیه السلام می‌باشد.

پرسش ۱۴۱: حق تعالی می‌فرماید: ﴿رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ﴾

این سخن خدای متعال که می‌فرماید: ﴿رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ﴾^(۳)

(پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب) به چه معنا است؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

۱- در قصص انبیای جزایری - ص ۴۹۹ آمده است: یک یهودی از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید: ای علی، اسم آن سگ و رنگش چه بود؟ علی علیه السلام به او فرمود: «هیچ حول و قوه‌ای نیست مگر به خداوند بلند مرتبه‌ی بزرگوار. اما رنگ سگ، ابلق سیاه، و اسم سگ، قطمیر بود.»

۲- کهف: ۱۸.

۳- الرحمن: ۱۷.

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

منظور از این دو، خُمره‌ی (سُرخِی) مشرق و سرخی مغرب است. سرخی مشرق به خون حضرت علی (علیه السلام) اشاره دارد و سرخی مغربی به خون امام حسین (علیه السلام) این در خصوص ائمه (علیهم السلام) می‌باشد.

اما در مورد مهدیین (علیهم السلام)، سرخی مشرق به خون یکی از مهدیین که نظیر حضرت علی (علیه السلام) است اشاره دارد و سرخی مغرب نیز به خون یکی از مهدیین (علیهم السلام) که نظیر امام حسین (علیه السلام) است دلالت می‌نماید.^(۱)

پس اینها، دو مشرق و دو مغرب می‌باشند؛ یک مشرق در ائمه و یک مشرق در مهدیین، یک مغرب در ائمه و یک مغرب در مهدیین.

پرسش ۱۴۲:

آیه‌ی ﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ...﴾

حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُ مِنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾^(۲) (و می‌گویند: سپاس خدایی را که هر وعده که به ما داد، راست گردانید؛ آن زمین را به میراث به ما داد و اکنون در هر جای بهشت که بخواهیم مکان می‌گیریم. عمل کنندگان را چه نیکو مزدی است). آیا منظور از زمین در این آیه، همان زمین بهشت است؟

۱- از ابو بصیر نقل شده است: از اباعبد الله (علیه السلام) در خصوص این سخن خداوند متعال ﴿رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ﴾ (پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب) سوال کردم. فرمود: «منظور از مشرقین، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) و مغربین، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) می‌باشد، و در نظایر آنها نیز جاری و ساری است.» تفسیر قمی: ج ۲ ص ۳۴۴.

۲- زمر: ۷۴.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.

زمین، همین زمین است و کسانی که آن را به میراث می‌برند جانشینان خدا در زمینش می‌باشند که عبارتند از اوصیا، انبیا و فرستادگان علیهم السلام و پیروان آنها و کسانی که با ایشان به مقامات عالیشان در تمام آسمان‌های شش‌گانه‌ی ملکوتی و آسمان هفتم کلی ارتقا می‌یابند.

خداوند مالک زمین است و از همین رو، آنها گفتند زمین را به میراث به ما داد؛ یعنی ما را در آن جانشین گردانید و جانشینان و خلفای خویش در زمینش قرار داد. اما منظور از بهشت ذکر شده در این آیه، بهشت‌های ملکوتی و بهشت نوری در آسمان هفتم می‌باشد. بنابراین آنها علیهم السلام را در هر بهشت ملکوتی و در هر بهشت نوری، جایگاه صدق است و از همین رو گفته‌اند: در هر جای بهشت که بخواهیم مکان می‌گیریم. بنابراین آیه به دو نعمت اشاره دارد که عبارت‌اند از:

- به میراث بردن زمین و اینکه آنها جانشینان خداوند در زمینش هستند.
- و نعمت دوم اینکه آنها را در تمام بهشت‌ها مقامی است که در هر کجا بخواهند منزل می‌گیرند.

این دو نعمت، به هم پیوسته و مرتبط هستند؛ چرا که کسی خلیفه و جانشین خدا در زمینش نمی‌شود مگر پس از آنکه عقلش کامل گردد، و عقل او کامل نمی‌گردد^(۱) مگر آنکه به آسمان هفتم کلی (آسمان عقل) ارتقا یابد.

۱ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خداوند چیزی برتر از عقل بین بندگان تقسیم نفرمود؛ پس خواب عاقل، برتر از شب‌زنده‌داری جاهل و اقامت عاقل برتر از حرکت جاهل است و خداوند هیچ نبی و هیچ فرستاده‌ای را مبعوث نکرد مگر پس از کامل شدن عقلش و اینکه عقل او برتر از تمامی عقل‌های امتش گردد». کافی: ج ۱ ص ۱۲.

میراث بردن، از گذشته نشأت می‌گیرد در حالی که بهشت ساکنان پیشینی نداشته که آن را ترک گفته باشند تا انسانی بهشت را از آنها به میراث برد، ولی زمینی که ما بر آن هستیم؛ پیش‌تر ساکنانی از بنی آدم داشته و به این ترتیب پیش از هر وصی و خلیفه‌ی خدا در زمینش، خلیفه و جانشین خدا در زمینش بوده که آن را از او به ارث برده است.

در اینجا لازم است درک کنیم که سکونت دل‌خواه در هر جای بهشت، پیش از ارث بردن زمین می‌باشد، همان‌طور که همراه با آن نیز هست؛ چرا که آنها خلفای خدا در زمینش نخواهند بود و زمین را ارث نخواند برد؛ مگر پس از آنکه در هر کجای بهشت که بخواهند مکان گیرند؛ یعنی آنها را وجودی در هر آسمانی باشد، حتی در آسمان هفتم کلی (آسمان عقل). پس هیچ پیامبری مبعوث نمی‌گردد مگر پس از آنکه عقلش کامل گردد؛ یعنی او را مقامی در آسمان هفتم یا بهشت نوری باشد.

پرسش ۱۴۳:

آیهی ﴿فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ﴾^(۱) معنای این سخن حق تعالی چیست؟ ﴿فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ﴾^(۱) (آنگاه که آسمان شکافته شود، چون روغن گداخته گلگون گردد).

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم
تسليماً.
یعنی هنگامی که کتاب (جفر سرخ) گشوده شود،^(۲) یعنی خداوند آن را برای

۱- الرحمن: ۳۷

۲- این کتاب مختص قائم (علیه السلام) می‌باشد نه سایر ائمه (علیهم السلام) و در این خصوص روایات بسیاری از ایشان (علیهم السلام)

قائم علیه السلام بگشاید، و خداوند سبحان و متعال بیان فرمودند که آسمان، مانند طومار (سجل) است، آنگاه که حق تعالی می‌فرماید: ﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِّ لِكُتُبٍ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدْنَا عَلَيْهَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ﴾^(۱) (روزی که آسمان را چون طومار نوشته‌ها در هم پیچیم و چنانکه نخستین بار بیافریدیم، بازش گردانیم. این وعده‌ای است که برآوردنش بر عهده‌ی ما است و ما چنان خواهیم کرد).

هرگاه آسمان شکافته یا گشوده گردد، قائم علیه السلام اراده و مشیت الهی بر نابودی منحرفین و نیز احکام قیامت صغری را که قائم علیه السلام حاکم در آن می‌باشد، می‌خواند. حق تعالی می‌فرماید: ﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌ﴾^(۲) (پس در آن روز از گناه هیچ جن و هیچ آدمی پرسیده نشود) و ﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَفْدَامِ﴾^(۳) (مجرمان به نشان چهره‌هاشان شناخته، و از موی جلو سر و پاهایشان گرفته می‌شوند). قائم علیه السلام نیازمند شاهد و بینه نیست^(۴) بلکه براساس آنچه

وجود دارد؛ از جمله آنچه رفید از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمودند: «ای رفید، چه حالی خواهی داشت اگر بینی اصحاب قائم خیمه‌های بزرگ خود را در مسجد کوفه نصب می‌کنند. سپس آن حضرت چیزی جدید را خارج می‌کند که بر عرب شدید خواهد بود». پرسیدم: آن چیز جدید چیست؟ فرمود: «قتل و کشتار». عرض کردم: به چه سیرتی با آنها رفتار می‌کنند؟ آیا به همان روشی که علی ابن ابی طالب علیه السلام با اهل عراق انجام داد؟ فرمود: «خیر، ای رفید، علی ابن ابی طالب علیه السلام به سیره‌ی جفر سفید عمل نمود که دست نگه داشتن بود چرا که او می‌دانست بعد از او بر شیعه مسلط خواهند شد اما قائم به روش جفر سرخ که همان قتل و کشتار می‌باشد عمل می‌کند چرا که می‌داند پس از او بر شیعیانش مسلط نخواهند شد». بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۳۱۸.

۱- انبیا: ۱۰۴.

۲- الرحمن: ۳۹.

۳- الرحمن: ۴۱.

۴- از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «قائم علیه السلام به گونه‌ای قضاوت می‌کند که برخی از یارانش که در کنارش جنگیده‌اند، آن را نمی‌پسندند و آن، قضاوت آدم علیه السلام است. پس به سمت آنان می‌رود و گردنشان را می‌زند. سپس برای بار دوم قضاوت می‌کند و گروهی دیگر از آنان که در صفش جهاد کردند، آن را نمی‌پسندند و آن قضاوت داوود علیه السلام است پس به سمتشان می‌رود و گردن‌هایشان را می‌زند. سپس برای بار سوم قضاوت می‌کند که قضاوت ابراهیم علیه السلام است، باز گروهی از آنان که با شمشیر در راه او جنگیده بودند، قضاوتش را نمی‌پسندند پس به آنان رو می‌کند و همه را گردن می‌زند. سپس برای بار چهارم قضاوت می‌کند

در صفحه‌ی شکافته شده‌ی آسمان می‌خواند حکم می‌راند تا حکم خداوند سبحان را از آن خارج کند.^(۱)

پرسش ۱۴۴:

یمانی کیست؟ و ویژگی‌هایش کدام است؟

سید احمد الحسن، وصی و فرستاده‌ی امام مهدی علیه السلام!

یمانی کیست؟ و آیا این شخصیت ویژگی‌ها و اوصافی دارد که با آن شناخته شود؟
و آیا او اهل یمن است؟

آیا او همان‌طور که در روایتی از امام باقر علیه السلام وارد شده که آن حضرت فرمودند:
(پرچم او، پرچم هدایت است و بر هیچ مسلمانی حلال نیست که از او روی برگرداند، و کسی که چنین کند اهل آتش است؛ چرا که او به حق و به راه مستقیم دعوت

که قضاوت محمد صلی الله علیه و آله است که کسی بر او اعتراض نمی‌کند». بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۸۹.

۱- از معاویه‌ی دهنی از ابا عبد الله علیه السلام روایت شده است: در خصوص این سخن خداوند عزّ و جلّ ﴿يُعْرِفُ الْمَجْرُمُونَ بِسِيمِهِمْ فَيُوْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ﴾ (مجرمان به نشان چهره‌هاشان شناخته، و از موی جلو سر و پاهایشان گرفته می‌شوند) فرمودند: «ای معاویه! در این مورد چه می‌گویند؟». معاویه می‌گوید: عرض کردم: گمان می‌کنند خداوند تبارک و تعالی مجرمان را در روز قیامت با چهره‌هاشان می‌شناسد، پس آنان از موی پیشانی و پا گرفته و در آتش افکنده می‌شوند. امام علیه السلام به من فرمودند: «و چگونه خداوند جبار تبارک و تعالی نیازمند شناخت آن خلقی می‌باشد که خودش آنها را آفریده است؟» عرض کردم: فدایتان کردم! در مورد چیست؟ فرمود: «آنگاه که قائم علیه السلام ما قیام کند، خداوند همه‌ی چهره‌ها را می‌نمایند. پس کافر را با موی پیشانی و پا می‌گیرد و سپس با شمشیر سخت بر او می‌زند». بصائر الدرجات: ص ۳۷۶؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۲۰ و ۳۲۱.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «آنگاه که قائم آل محمد علیه السلام قیام کند، میان مردم به حکم داوود علیه السلام حکم می‌راند و نیاز به دلیل و بینه ندارد. خداوند به او الهام می‌کند و او به الهامش حکم می‌راند، و هر قوم را به آنچه درونشان است، آگاه می‌سازد و با نشانه‌ها دوست و دشمنش را می‌شناسد. حق تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ آيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ﴾ (در این، عبرت‌ها است برای هوشیاران)». إعلام الوری بإعلام المهدی: ج ۲ ص ۲۹۲ و ۲۹۳.

می‌کند). معصوم است به گونه‌ای که مردم را وارد باطل نکند و از حق خارج نسازد؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمه و المهديين و سلم تسليماً.

اولاً باید دانست که مکه از تهامه است و تهامه از یمن؛ بنابراین محمد و آل محمد علیهم السلام جملگی یمانی هستند: حضرت محمد صلی الله علیه و آله یمانی است،^(۱) علی علیه السلام یمانی است، امام مهدی علیه السلام یمانی است، مهدیین دوازده‌گانه علیهم السلام یمانی‌اند و مهدی اول علیه السلام یمانی است. این نکته‌ای است که علمای عامل پیشین می‌دانسته‌اند: ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا﴾^(۲) (آنگاه پس از آنان جانشینانی بر جای ماندند که نماز را تباه ساختند و از هوس‌ها پیروی کردند، و به زودی گمراهی را خواهند دید).

علامه مجلسی رحمته الله علیه در بحار، سخن اهل بیت علیهم السلام را «حکمت یمانیه» نامیده است^(۳) و حتی گفته این موضوع از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است؛^(۴) همان‌طور که عبدالمطلب علیه السلام بیت الحرام را «کعبه‌ی یمانیه» نام نهاده است.^(۵) اما در خصوص اوصاف و ویژگی‌های شخصیت یمانی:

در روایت از امام باقر علیه السلام آمده است: (در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌کننده‌تر از

۱- از رسول خدا صلی الله علیه و آله: «... برترین مردمان از اهل یمن‌اند؛ ایمان یمانی است و من یمانی هستم...». بحار الانوار: ج ۵۷ ص ۲۳۲؛ اصول شانزده‌گانه: ص ۸۱

۲- مریم: ۵۹.

۳- مراجعه کنید به مقدمه‌ی بحار الانوار: ج ۱ ص ۱.

۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ایمان، یمانی است و حکمت، یمانی است». کافی: ج ۸ ص ۷۰ ح ۲۷.

۵- رجوع نمایید به بحار الانوار: ج ۲۲، ۵۱ و ۷۵. همچنین خداوند متعال در مناجاتش با عیسی علیه السلام در توصیف حضرت محمد صلی الله علیه و آله، کعبه را کعبه‌ی یمانی توصیف می‌فرماید، آنجا که می‌فرماید: «... ای عیسی! دینش حنفی و قبله‌اش یمانی است. او از حزب من است و من با او هستم...». کافی: ج ۸ ص ۱۳۹.

پرچم یمانی نیست، پرچم هدایت، همان است زیرا به سوی صاحبان دعوت می‌کند. هنگامی که یمانی خروج کرد، فروختن سلاح را بر مردم و بر هر مسلمانی تحریم می‌نماید. چون یمانی خروج کرد، به سوی او بشتاب، زیرا پرچم او پرچم هدایت است و بر هیچ مسلمانی جایز نیست از او سرپیچی کند؛ هر کس چنین کند، اهل آتش (جهنم) است؛ چرا که او به حقّ و راه مستقیم فرامی‌خواند^(۱) که در این حدیث:

اول: (بر هیچ مسلمانی جایز نیست از او سرپیچی کند؛ هر کس چنین کند، اهل آتش (جهنم) است)؛ و این به آن معنا است که یمانی صاحب ولایت الهی است. آری کسی بر مردم حجّت نیست به گونه‌ای که سرپیچی از او آنها را وارد جهنم سازد حتی اگر نماز بخوانند و روزه بگیرند^(۲) مگر اینکه آن شخص از جانشینان خداوند بر زمینش باشد؛ و اینان صاحبان ولایت الهی، انبیا، فرستادگان، ائمه و مهدیین می‌باشند.

دوم: (او به حقّ و راه مستقیم فرامی‌خواند)؛ دعوت و فراخواندن به حق و راه مستقیم یا صراط مستقیم به آن معنا است که این شخص دچار خطا نمی‌شود تا مردم

۱ - غیبت نعمانی: ص ۲۶۴.

۲ - و چنین مفهومی از تطبیق دادن حدیث امام باقر (علیه السلام) در روایت یمانی برداشت می‌شود؛ اینکه ایشان (علیه السلام) بیان می‌فرمایند آتش، مقصد هر کسی است که از یمانی سرپیچی کند؛ فرقی نمی‌کند که این نافرمان، نماز بخواند، روزه بگیرد، ... یا خیر!

همچنین روایات تاکید می‌کنند هیچ کس از اهل آتش نمی‌شود مگر اینکه امامی منصوب از سوی خداوند متعال را انکار نماید؛ از جمله:

از ابا جعفر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «به طور قطع هر کسی را که در اسلام به ولایت پیشوای ستمگری که از جانب خدا نباشد گردن نهند، عذاب خواهیم نمود؛ هر چند آن فرد در کارهای خویش نیک و پرهیزگار باشد، و از هر کسی که در قلمرو اسلام به حاکمیت هر امام عادلّی که از جانب خداوند باشد تن دهد قطعاً درمی‌گذرم؛ هر چند آن فرد در کارهای خویش ستمکار و گنهکار باشد». کافی: ج ۱ ص ۳۷۶.

و از ابا عبد الله (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «خداوند از عذاب کردن امتی که به پیشوایی که از جانب خداوند نباشد، گردن نهد، حیا نمی‌کند هر چند در اعمالشان نیک و پرهیزگار باشند و خداوند از عذاب کردن امتی که به امام منصوب از سوی خدا گردن نهد، حیا می‌کند هر چند در اعمالشان ستمکار و گنهکار باشند».

کافی: ج ۱ ص ۳۷۶.

را به باطل بکشاند یا آنها را از حق خارج سازد؛ به عبارت دیگر او معصومی است که بر عصمتش نص و تصریح وارد شده، و به این معنا، چنین قید یا محدودیتی، شاخصی برای مشخص نمودن شخصیت یمانی مشخص می‌نماید.

اما فرض گرفتن هر معنای دیگری برای این سخن (او به حق و راه مستقیم فرامی‌خواند) این گفته‌ی معصومین علیهم السلام را عبث و بی‌فایده می‌سازد و در نتیجه قید و حدی برای شخصیت یمانی بر جای نمی‌گذارد و این بسی از ساحت این حضرات معصوم علیهم السلام به دور است!

از آنچه در دو مورد اول و دوم ارائه شد به این نتیجه می‌رسیم که:

یمانی علیه السلام، حجتی از حجت‌های خدا در زمینش است، معصوم بوده و بر عصمتش نص و تصریح وارد شده است، و با روایات متواتر و متون قطعی الدلالة ثابت شده که حجت‌های پس از پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله، دوازده امام علیهم السلام و پس از آنها دوازده مهدی علیهم السلام هستند و بر زمین غیر از آنها هیچ معصوم و حجت خدایی وجود ندارد؛ با آنها نعمت کامل می‌گردد؛ دین، کمال می‌یابد و رسالت‌های آسمان دوازده مهدی علیهم السلام باقی مانده‌اند. یمانی علیه السلام به امام مهدی علیه السلام فرا می‌خواند؛ پس ناگزیر یمانی علیه السلام اولین مهدیین علیهم السلام است؛ چرا که یازده مهدی علیهم السلام پس از او علیه السلام از فرزندان او علیه السلام می‌باشند: ﴿ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^(۱) (فرزندان، برخی از نسل برخی دیگر پدید آمده، و خداوند شنوا و دانا است) و آنها علیهم السلام پس از زمان ظهور امام مهدی علیه السلام می‌آیند و در دولت عدل الهی حاضر خواهند بود. ثابت شده است که نخستین مهدیین علیهم السلام، در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام وجود دارد و او نخستین مؤمنان به امام مهدی علیه السلام در سرآغاز ظهور و حرکت امام می‌باشد تا مقدمات پایگاه قیام را فراهم سازد. همان گونه که در وصیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمده است. و از اینجا شخصیت یمانی علیه السلام منحصر و محدود می‌گردد به اینکه مهدی اول علیه السلام از مهدیین دوازده‌گانه علیهم السلام می‌باشد.

روایت‌های اهل بیت (علیهم‌السلام)، نام، ویژگی‌ها و محل سکونت مهدی اول (علیه‌السلام) را به تفصیل بیان داشته‌اند، و اینکه اسم او احمد و کنیه‌اش عبدالله - یعنی اسرائیل - است؛ یعنی مردم به ناچار و بر خلاف میلشان، او را اسرائیلی می‌نامند.

رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرمایند: (نامم احمد است و من بنده‌ی خدا هستم. اسمم اسرائیل است؛ هر چه به او امر فرمود، مرا نیز امر کرد و هر چه او به او نمایند، مرا نیز نمایند).

مهدی اول (علیه‌السلام)، نخستین نفر از سیصد و سیزده تن است و او (علیه‌السلام) از بصره می‌باشد، در گونه‌ی راستش نشانه‌ای است، در سرش شوره دارد، بدنش مانند بدن موسی بن عمران (علیه‌السلام) می‌باشد و در پشتش ختم نبوت است، وصیت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در مورد او (علیه‌السلام) است، او (علیه‌السلام) پس از ائمه (علیهم‌السلام) داناترین مردم به قرآن، تورات و انجیل است، و در ابتدای ظهورش جوان می‌باشد. پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند: (... سپس در مورد جوانی سخن راند و فرمود: هنگامی که او را دیدید با او بیعت کنید زیرا او خلیفه‌ی مهدی است).^(۱)

از ابو عبد الله (علیه‌السلام) از پدرانش (علیهم‌السلام) از امیر المؤمنین (علیه‌السلام) نقل شده است که فرمودند: (پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در شبی که وفاتش بود به علی (علیه‌السلام) فرمودند: یا ابالحسن (علیه‌السلام)، صحیفه و دواتی حاضر کن. پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) وصیتش را املا فرمود تا به این جا رسید که فرمود: یا علی (علیه‌السلام) پس از من دوازده امام (علیهم‌السلام) خواهند بود و پس از آنها دوازده مهدی، و تو ای علی، نخستین دوازده امامی و حدیث را ادامه می‌دهد تا اینکه می‌فرمایند: حسن خلافت را به پسرش م ح م د که حافظ دین آل محمد (علیهم‌السلام) است بسپارد. اینان، دوازده امامند و پس از آنان دوازده مهدی هستند. پس هرگاه وفات مهدی رسد، باید امر خلافت را به پسرش، اولین مقربین (اولین مهدیین) بسپارد که برای او سه نام

۱ - بشارت الاسلام: ص ۳۰؛ در إمتاع أسماع - مقربزی: ج ۱۲ ص ۲۹۶ در روایت آمده است: «پس هنگامی که او را دیدید، با او بیعت کنید حتی اگر سینه‌خیز بر روی برف و یخ باشد که او خلیفه‌ی مهدی است».

است: اسمی مانند اسم من و اسم پدرم عبد الله و احمد و اسم سوم مهدی است که او، اولین مؤمنان است).^(۱)

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند: (از نسل ما بعد از قائم دوازده مهدی از فرزندان حسین (علیه السلام) خواهند بود).^(۲)

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند: (از نسل ما بعد از قائم یازده مهدی از فرزندان حسین (علیه السلام) خواهند بود).^(۳)

در این روایت قائم (علیه السلام) همان مهدی اول است نه امام مهدی (علیه السلام) چون بعد از امام مهدی (علیه السلام) دوازده مهدی (علیه السلام) خواهند بود.

امام باقر (علیه السلام) در وصف مهدی اول (علیه السلام) فرموده است: (.... دارای قرمزی صورت، چشم‌های گود، ابروهای برجسته، فراخ و پهنی میان دو شانه، در سرش شوره و در صورتش اثری است، رحمت خدا بر موسی باد).^(۴)

و از امیرمؤمنان (علیه السلام) در خبری طولانی روایت شده است: (.... فرمود: آگاه باش که اولین آنها از بصره و آخرین آنها از ابدال است....).^(۵)

و از امام صادق (علیه السلام) در خبری طولانی که اصحاب قائم (علیه السلام) را نام برده است، روایت شده است: (.... و از بصره.... احمد....).^(۶)

و از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: (او -یعنی قائم- دو اسم دارد، اسمی مخفی و اسمی آشکار؛ اما اسمی که پنهان می‌ماند احمد و اسمی که آشکار می‌شود محمد است).^(۷) و احمد، اسم مهدی اول و محمد اسم امام مهدی (علیه السلام) است، همان طور که از وصیت رسول خدا ﷺ آشکار شده است.

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: (خداوند متعال گنجی در طالقان دارد

۱- بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۱۴۷؛ غیبت طوسی: ص ۱۵۰؛ غایب المرام: ج ۲ ص ۲۴۱.

۲- بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۱۴۸؛ برهان: ج ۳ ص ۳۱۰؛ غیبت طوسی: ص ۳۸۵.

۳- بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۱۴۵.

۴- غیبت نعمانی: ص ۳۱۵.

۵- بشارت الاسلام: ص ۱۴۸.

۶- بشارت الاسلام: ص ۱۸۱.

۷- کمال الدین و تمام النعمت: ج ۲ ص ۶۵۳ ب ۵۷.

که نه از طلا است و نه از نقره؛ دوازه هزار در خراسان که شعارشان «احمد احمد» است و رهبری آنها را جوانی از بنی هاشم که سوار بر قاطری خاکستری است و پیشانی‌بند قرمز رنگ دارد، بر عهده دارد. گویی به او می‌نگرم که فرات را می‌گذرد و اگر شنیدید، به سوی او بشتابید حتی اگر سینه خیز بر یخ و برف باشد،^(۱) و احمد، اسم مهدی اول می‌باشد.

در کتاب ملاحم و الفتن: (گفت امیر غضب، نه از این است و نه از آن، اما صدایی می‌شنوند که نه انسانی گفته است و نه جنی، که با فالانی بیعت کنید، به اسمش که نه از این است و نه از آن، لیکن او خلیفه‌ی مهدی است.)^(۲)

و در کتاب ملاحم و الفتن سید بن طاووس حسنی آمده است: (پس گرد می‌آیند و چشم انتظار کسی می‌شوند که بیعتش کنند. پس در این بین ناگاه صدایی می‌شنوند که نه انسانی گفته است و نه جنی، که بیعت کنید با فالانی، به اسمش که نه از این است و نه از آن، لیکن او خلیفه‌ی یمانی است.)^(۳)

شیخ علی کورانی در کتاب معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام) روایت کرده است: (مهدی نیست مگر از قریش و خلافتی نیست مگر در قریش، به جز آنکه او اصل و نسبی در یمن دارد)^(۴) و از آنجا که مهدی اول (علیه السلام) از فرزندان امام مهدی (علیه السلام) است، به ناچار مقطوع النسب می‌باشد (نسبی ناشناخته و مبهم داشته باشد)؛ چرا که فرزندان امام مهدی (علیه السلام) گمنامند و اینها صفات یمانی منصور و صفات مهدی اول می‌باشد؛ زیرا اینها (در واقع) یک نفر هستند، همان طور که این مطلب پیش‌تر روشن گردید. و اگر بیش‌تر بخواهی اضافه می‌کنم که یمانی، بسترساز در زمان ظهور مقدس و جزو سیصد و سیزده نفر می‌باشد و پرچم را به امام مهدی (علیه السلام) تسلیم می‌کند، و مهدی

۱ - منتخب الانوار المضيئه: ص ۳۴۳.

۲ - ملاحم و الفتن سید بن طاووس حسنی: ص ۲۷.

۳ - ملاحم و الفتن: ص ۸۰.

۴ - معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام) ج ۱ ص ۲۹۹.

اول علیه السلام نیز در زمان ظهور مقدس موجود است و نخستین مؤمن به امام مهدی علیه السلام در سرآغاز ظهور و پیش از قیام آن حضرت علیه السلام می‌باشد. بنابراین ناگزیر باید یکی از آنها بر دیگری حجت باشد و از آنجا که ائمه علیهم السلام و مهدیین علیهم السلام حجت‌های خدا بر جمیع خلق هستند و مهدی اول علیه السلام از آنها است، لذا او حجت بر یمانی است؛ اگر این دو یکی نباشند. در نتیجه مهدی اول علیه السلام، فرمانده انقلاب زمینه‌سازی ظهور است و از همین رو نقش یمانی، ثانوی و حتی دستیار فرمانده می‌باشد و این درست نیست چرا که یمانی، بسترساز اصلی و فرمانده حرکت ظهور مقدس می‌باشد و به ناچار لازم می‌آید که مهدی اول همان یمانی، و یمانی همان مهدی اول علیه السلام باشد.

بر این اساس یمانی چنین است: (نامش احمد است، از بصره است، در گونه‌ی راستش نشانه و اثری است، در ابتدای ظهورش جوان است، در سرش شوره، پس از ائمه داناترین مردم به قرآن، تورات و انجیل است، مقطوع النسب می‌باشد، مُلقَّب به مهدی است، او امام واجب‌الاطاعت از سوی خداوند است، بر هیچ مسلمانی جایز نیست از او روی برگرداند و اگر کسی چنین کند از اهل آتش است، او به حق و راه مستقیم دعوت می‌کند و به سوی امام مهدی علیه السلام فرا می‌خواند و... و...) و دارای تمام اوصاف و ویژگی‌های مهدی اول که در روایات محمد و آل محمد علیهم السلام آمده است. به روایات کتاب‌های غیبت نعمانی، غیبت طوسی، اکمال الدین، بحار^(۱) و دیگر کتب حدیث مراجعه نمایید.

مطلب دیگری که باقی مانده این است که تمام پیروان یمانی از سیزده صحابی امام علیه السلام یمانی هستند؛ از این جهت که آنها به فرماندهی یمانی‌شان منتسب می‌باشند؛ از جمله‌ی ایشان یمانی صنعا و یمانی عراق می‌باشد.

﴿كَلَّا وَالْقَمَرَ * وَاللَّيْلَ إِذْ أَدْبَرَ * وَالصُّبْحَ إِذَا أَسْفَرَ * إِنَّهَا لَإِخْدَى الْكَبْرِ * نَذِيرًا لِلْبَشَرِ * لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ * كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهينَةٌ * إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ * فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا

لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَ لَمْ نَكُ نَطْعِمِ الْمَسْكِينِ * وَ كُنَّا نَحْوُضُ مَعَ الْخَائِضِينَ * وَ
 كُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ * حَتَّى آتَانَا الْيَقِينَ * فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ * فَمَا لَهُمْ عَنِ
 التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ * كَانَهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ * فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ * بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ
 أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مُنشَرَّةً * كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ * كَلَّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ * فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ
 * وَ مَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَعْرِفَةِ ﴿١﴾ (آری، سوگند به
 ماه * و سوگند به شب، چون روی در رفتن آرد * و سوگند به صبح، چون پرده
 برافکند * که این یکی از حادثه‌های بزرگ است * ترساننده‌ای برای آدمیان است *
 برای هر کس از شما که خواهد پیش افتد یا از پی رود * هر کس در گرو عملی است
 که انجام داده است * مگر اصحاب یمین * که در بهشت‌ها می‌پرند * از گناهکاران
 * که چه چیز شما را به جهنم کشانید؟ * گویند: ما از نمازگزاران نبودیم، * و مسکین
 را طعام نمی‌دادیم، * و با آنان که سخن باطل می‌گفتند هم‌آواز می‌شدیم، * و روز
 دین را دروغ می‌انگاشتیم، * تا یقینمان فرا رسید * پس شفاعت شفاعت‌کنندگان
 سودشان نبخشید * آنها را چه شده است که از این پند، روی می‌گردانند؟ * گویا
 خران وحشی‌اند * که از شیر می‌گریزند * بلکه هر یک از ایشان می‌خواهد نامه‌هایی
 گشاده به او داده شود * به هیچ وجه، بلکه آنها از آخرت نمی‌ترسند * آری، که آن،
 اندرزی است * هر که خواهد، از آن پند گیرد * و پند نمی‌گیرند مگر اینکه خدا
 بخواهد؛ او شایسته‌ی آن است که از او بترسند، و او سزاوار مغفرت و آمرزش است).
 ﴿وَ الْقَمَرِ﴾ و صی، ﴿وَ اللَّيْلِ﴾ دولت ستمگران است و ﴿وَ الصُّبْحِ﴾ سپیده دم امام
 مهدی (علیه السلام) و آغاز ظهور آن حضرت از طریق وصی‌اش می‌باشد؛ همانند ابتدای برآمدن
 خورشید؛ چرا که آن حضرت، خود خورشید است.
 ﴿إِنَّهَا لَأَحْذَى الْكُبْرِ﴾ (که این یکی از حادثه‌های بزرگ است): یعنی قیامت
 صغری. ایام بزرگ الهی سه تا هستند که عبارت‌اند از: قیامت صغری، رجعت و قیامت

کبری. (۱)

﴿نَذِيرًا لِلْبَشَرِ﴾ (ترساننده‌ای برای آدمیان است): یعنی بیم دهنده است و او، وصی و مهدی اول (یمانی) می‌باشد که امام مهدی علیه السلام او را برای بشارت و بیم دادن و ترسانیدن پیش از عذاب شدید می‌فرستد تا هر که خواهد پیشی جوید، پیشی جوید و هر که خواهد از همراهی با امام مهدی علیه السلام بازایستد، بازایستد. (۲)

﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾ (هر کس در گرو عملی است که انجام داده است): و این واضح است که هر انسانی بر عملش محاسبه می‌گردد ﴿إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ﴾ (مگر اصحاب یمین) و اینها که از حساب مستثنی هستند عبارتند از: مقربان، که سبذ و سیزده یار یمانی اصحاب امام مهدی علیه السلام می‌باشند که بی حساب وارد بهشت می‌شوند. حق تعالی می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ * فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ﴾ (۳) (اما اگر از مقربان باشد * برای او است آسایش و روزی و بهشت پر نعمت)، ﴿فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ﴾ (که در بهشت‌ها می‌پرسند * از گناهکاران * که چه چیز شما را به جهنم کشانید؟ * گویند: ما از نمازگزاران نبودیم): یعنی ما از پیروان ولی خدا و خلیفه‌ی او و وصی امام مهدی علیه السلام و مهدی اول (یمانی موعود) (۴) نبودیم. پس در خصوص یمانی:

۱ - امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «ایام الله (روزهای خدا) سه تا هستند: روز قیام قائم علیه السلام روز بازگشت (رجعت) و روز قیامت». مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۸.

۲ - از امام صادق علیه السلام در تفسیر برخی آیات قرآنی: ... و درباره‌ی این سخن حق تعالی ﴿وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ... لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ﴾ فرمود: «روز پیش از خروج قائم؛ هر که بخواهد حق را قبول کند و به سوی او رود و هر که بخواهد از او بازایستد...». بحار الانوار: ج ۲۴ ص ۳۲۵ و ۳۲۶.

۳ - واقعه: ۸۸ و ۸۹.

۴ - از محمد بن فضیل از ابو الحسن علیه السلام دوم: عرض کردم: ﴿إِنَّهَا لَأِخْذَى الْكَبِيرِ﴾ (که این یکی از حادثه‌های بزرگ است). فرمود: «ولایت». عرض کردم: ﴿نَذِيرًا لِلْبَشَرِ * لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ﴾ (ترساننده‌ای برای آدمیان است * برای هر کس از شما که خواهد پیش افتد یا از پی رود). فرمود: «کسی که به سمت ولایت ما بیاید از آتش باز می‌ایستد و کسی که از ولایت ما بازایستد به سمت آتش می‌رود»، ﴿إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ﴾ فرمود: «به خدا سوگند آنها شیعیان ما هستند». عرض کردم: ﴿لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ؟﴾ (ما از

(بر هیچ مسلمانی جایز نیست از او سرپیچی کند؛ هر کس چنین کند، اهل آتش (جهنم) است).

خداوند مرا بس است و او نیکو حمایتگری است (حسی الله و نعم الوکیل):
 امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به معاویه بن هند (لعنه الله) مبتلا شد و آن ملعون با جماعتی که فرق بین ناقه و شتر را نمی‌دانستند سراغ آن حضرت آمد، و امروز من مانند پدرم علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) گرفتار شده‌ام ولی به هفتاد معاویه (لعنه الله) با قومی که فرق میان ناقه و شتر را نمی‌دانند از آنها پیروی می‌کنند و خداوند کسی است که در این مورد باید از او یاری خواست.

به خدا سوگند، پیامبر خدا ﷺ و پدرانم ائمه (علیهم السلام) چیزی از موضوع مرا باقی نگذاشته‌اند مگر آنکه آن را بیان نموده باشند: آنها مرا با بیان جزئیات توصیف کرده‌اند، مرا نام برده‌اند، محل سکونتم را مشخص ساخته‌اند؛ و پس از این بیانات، دیگر در موضوع من پوشیدگی، و در حالت و وضعیت من شک و شبهه‌ای باقی نمانده است. امر من از روز روشن هم واضح‌تر است: من اولین مهدیین و یمانی موعود هستم.

پرسش ۱۴۵:

آیهی ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ﴾

حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾^(۱) (چون سخن بر ایشان محقق گردد، برایشان جنبنده‌ای از زمین بیرون می‌آوریم که با آنان سخن بگوید که این مردم به آیات ما یقین نمی‌آوردند). معنای مورد نظر از این آیه چیست؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: به من رسیده است که عامه، این آیه را به صورت «تکلمهم» قرائت می‌کنند یعنی «تجرحهم» (آنها را مجروح می‌سازد). حضرت علیه السلام فرمود: (خداوند با آنان در آتش جهنم سخن بگوید! این آیه نازل نشده مگر به صورت «تکلمهم» یعنی از کلام).^(۲)

و امام رضا علیه السلام در تفسیر آیهی ﴿أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ﴾ (برایشان جنبنده‌ای از زمین بیرون می‌آوریم که با آنان سخن بگوید) فرمود: «حضرت علی علیه السلام است».^(۳)

۱- نمل: ۸۲

۲- بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۵۳.

۳- روایات بسیاری وجود دارد که اشاره می‌کنند که منظور از «دابة الارض» علی بن ابی طالب علیه السلام و در رجعت می‌باشد. به این روایات مراجعه نمایید: بحار الانوار ج ۵۳ ص ۵۳ و مدینه المعاجز بحرانی: ج ۳ ص ۹۰ و پس از آن و سایر موارد.

جنبنده، در این آیه انسان است؛ و روایاتی وجود دارد که بیان می‌دارد او علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) است و این امر در رجعت صورت می‌گیرد. حضرت علی (علیه السلام) جنبنده‌ی زمین است^(۱) که در رجعت با مردم سخن می‌گوید و مؤمن را از کافر به آیات الهی جدا می‌نماید. پیش از رجعت، قیام قائم (علیه السلام) قرار دارد و آن حضرت نیز ﴿دَابَّةُ تَكَلِّمُ النَّاسَ﴾^(۲) (جنبنده‌ای که با مردم سخن می‌گوید) می‌باشد و با رؤیا و مکاشفه در بیداری، ضعف ایمان آنها به آیات حق الهی در ملکوت آسمان‌ها را به آنها می‌نماید و برایشان تبیین می‌نماید که مردم در طول مسیر انسانیت بر این زمین، غالباً به آیات ملکوتی خداوند یقین ندارند و به رؤیا و مکاشفه در ملکوت آسمان‌ها ایمان نمی‌آورند؛ چرا که آنها نگاه خود را به این زمین و به ماده محدود کرده‌اند و این منتهای دانش آنها بوده است که سراغ ماسوای آن نمی‌روند: ﴿ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَى﴾^(۳) (منتهای دانش آنها همین است. پروردگار تو به آن کس که از طریق او گمراه می‌شود یا به راه هدایت می‌افتد داناتر

۱- روایت‌های اهل بیت عصمت اشاره می‌کنند که علی (علیه السلام) به طور خاص جنبنده‌ی خداوند است، و مهدی اول در این لقب با او شریک می‌باشد. از جمله‌ی روایات حدیث ابو بصیر از ابا عبد الله امام صادق (علیه السلام) می‌باشد که فرمود: «رسول خدا ﷺ به امیر المؤمنین (علیه السلام) رسید در حالی که او در مسجد خوابیده بود و مقداری شن جمع کرده، سرش را روی آن نهاده بود. رسول خدا ﷺ با پایش او را تکان داد و سپس فرمودند: ای جنبنده‌ی خدا! یکی از یارانش عرض کرد: ای رسول خدا! آیا برخی از ما نیز به این اسم نام برده می‌شویم؟ فرمودند: نه به خدا سوگند. این نام فقط مخصوص او (علیه السلام) است. او همان جنبنده‌ی زمین است که خداوند متعال در کتابش ذکر فرموده است: ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾ (چون سخن بر ایشان محقق گردد، برایشان جنبنده‌ای از زمین بیرون می‌آوریم که با آنان سخن بگوید که این مردم به آیات ما یقین نمی‌آوردند). مختصر بصائر الدرجات: ص ۴۳. در این سخن پیامبر ﷺ دقت کنید که ابتدا جنبنده‌ی خداوند را مخصوص علی (علیه السلام) ذکر می‌فرماید و سپس جنبنده‌ی زمین را در آیه بیان می‌دارد و این عطف صرفاً برای متفاوت بودن این دو می‌باشد.

۲- استاد احمد خطاب سخن در باب این مسأله را در کتاب «طلوع کننده‌ی مشرق و جنبنده‌ی زمین» به طور مبسوط بیان کرده‌اند.

است).

در سوی دیگر، انبیا، اوصیا، رسولان علیهم السلام و یاران و اصحاب آنها به آیات خدا ایمان می‌آورند. آنها به رؤیا و مکاشفه در ملکوت آسمان‌ها ایمان دارند و این خود یکی از راه‌های وحی خداوند سبحان و متعال می‌باشد که اگر آنها به این طریق ایمان نداشتند، پیامبر نمی‌بودند و از همین رو خداوند سبحان و متعال آنها را ستوده و فرموده است:

﴿وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾^(۱) (ما ندایش دادیم: ای ابراهیم! * رؤیا را تصدیق کردی و ما اینچنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم).

می‌فرماید: ﴿وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَتَ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقْتَ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُنْتِ مِنَ الْقَائِمِينَ﴾^(۲) (و مریم دختر عمران را که شرمگاه خویش را از زنا نگه داشت و ما از روح خود در آن دمیدیم و او کلمات پروردگارش و کتاب‌هایش را تصدیق کرد و او از فرمان‌برداران بود).

حق تعالی درباره‌ی رؤیا می‌فرماید: ﴿تَحْنُ نَقْصُ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الْعَافِلِينَ﴾^(۳) (با این قرآن که به تو وحی کرده‌ایم، بهترین داستان را برایت حکایت می‌کنیم، که تو پیش از این از بی‌خبران بودی).

بنابراین خداوند، حضرت ابراهیم علیه السلام را از آن رو که رؤیا را تصدیق کرده، می‌ستاید و مریم علیها السلام را نیز به همین دلیل مدح می‌گوید؛ چرا که او رؤیا را تصدیق کرده است. همچنین یوسف علیه السلام را ستوده؛ چون رؤیا را تصدیق و تأویل کرده است. حق تعالی می‌فرماید: ﴿يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَ سَبْعِ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ﴾^(۴) (ای

۱ - صافات: ۱۰۴ و ۱۰۵.

۲ - تحریم: ۱۲.

۳ - یوسف: ۳.

۴ - یوسف: ۴۶.

یوسف علیه السلام ای مرد راست‌گویی! برای ما تعبیر کن که هفت گاو فربه را هفت گاو لاغر می‌خورند، و هفت خوشه‌ی سبز باشد و هفت خوشه‌ی خشک دیگر، که من نزد مردم بازگردم، باشد که آگاه گردند).

ولی امروز می‌بینم که بیشتر مردم حقیقت رؤیا را و اینکه وحی از جانب خداوند سبحان و متعال است، منکر می‌شوند و این از آن رو است که نفس خبیث آنها، خداوند سبحان و متعال را انکار می‌کند و به او ایمان ندارد ولی آنها خود، نمی‌دانند. آنها در عالم دَرّ، به خدا و به ولایت الهی کافر شدند و در دل‌های خود هرگز به هیچ ولی‌ی از اولیای الهی اذعان و اعتراف نمودند و فقط خداوند کاری کرده که آنها با زبان خود به بخشی از حق اقرار نمایند تا خداوند به این وسیله، از اولیای خود دفع شر نماید.^(۱)

رؤیا، راهی است که خداوند با آن، با همه‌ی بندگانش^(۲) و با پیامبران و فرستادگانش، و با دوستان و دشمنانش، چه مؤمن و چه کافر سخن می‌گوید. خداوند به فرعون مصر که کافر بود، رؤیایی وحی کرد که حضرت یوسف علیه السلام با استفاده از آن، اقتصاد حکومت را بنیان نهاد: ﴿وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ

۱ - به حدیث وارد شده از امام صادق علیه السلام توجه نمایید: سپس فرمود: «خداوند گروه‌هایی را برای جهنم و آتش آفرید. به ما امر فرمود آنها را تبلیغ کنیم و ما چنین کردیم و آنها از آن بیزار شدند و قلب‌هایشان روی گردان گردید و آن را به ما بازگردانیدند، تحملش نکردند و تکذیبش نمودند و گفتند ساحر دروغ‌گو. پس خداوند بر قلب‌هایشان مَهر زد و از یادشان بزود. سپس خداوند زبان آنها را به پاره‌ای از حق باز نمود؛ از این رو با زبان اقرار می‌کنند در حالی که قلب‌هایشان منکر آن است تا به این ترتیب از اولیایش و اهل اطاعتش دفع شری نماید که اگر چنین نبود، خداوند در زمینش عبادت نمی‌شد. پس به ما امر فرمود از آنها دست برداریم و پوشیده‌بداریم و مخفی‌نماییم؛ پس شما هم از هر که خداوند فرمان به مخفی کردن از او داده است، مخفی‌نمایید و از هر که فرمان به پوشیده و مخفی شدن از او داده، پوشیده‌بدارید». کافی: ج ۱ ص ۴۰۲.

۲- از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است: «رؤیای مؤمن همچون کلامی است که خداوند در نزد او سخن گفته است». بحار الانوار: ج ۵۸ ص ۲۱۰.

عِجَافٌ وَ سَبَعٌ سُنْبُلَاتٍ خُضْرٍ وَ آخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُءْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبُرُونَ ﴿١﴾ (پادشاه گفت: در خواب هفت گاو قربه را دیده‌ام که آنها را هفت گاو لاغر می‌خورند و هفت خوشه‌ی سبز دیدم و هفت خوشه‌ی خشک دیگر. ای خاصگان من، خواب مرا تعبیر کنید، اگر تعبیر خواب می‌دانید!).

خدا به حضرت محمد صلی الله علیه و آله رؤیایی وحی فرمود که حضرت صلی الله علیه و آله بوسیله آن دانست پس از او چه بر سر اهل بیتش می‌رود و به تسلط بنی امیه که لعنت خدا بر آنها باد، بر امتش پی برد: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحُوقُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا﴾ (٢) (و آنگاه که تو را گفتیم: پروردگارت بر همه‌ی مردم احاطه دارد و آنچه در خواب به تو نشان دادیم و آن درخت ملعون که در قرآن آمده است چیزی جز آزمایشی برای مردم نبود. ما مردم را می‌ترسانیم ولی تنها به کفر و سرکشی‌شان افزوده می‌گردد).

خداوند سبحان و متعال خود را به عنوان شاهد نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله برای کفار عرضه نمود، اگر آنها از او گواهی طلب کنند. حال خداوند سبحان و متعال جز از طریق رؤیا برای کفار گواهی می‌دهد؟ حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ (٣) (و کافران می‌گویند

۱ - یوسف: ۴۳.

۲ - اسراء ۶۰ سلیم بن قیس از امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که آن حضرت، معاویه (لعنه الله) را مخاطب قرار می‌دهد، روایت می‌کند: «... و این سخن خداوند عزوجل در مورد شما نازل شد: ﴿وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ﴾ (و آنچه در خواب به تو نشان دادیم و آن درخت ملعون که در قرآن آمده است چیزی جز آزمایشی برای مردم نبود) و این هنگامی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله دید که دوازده پیشوا از امامان گمراهی بر منبرش خواهان بازگرداندن مردم به پیشینیان می‌باشند؛ دو مرد از دو طایفه‌ی مختلف از قریش و ده تا از بنی امیه. اولین آن ده نفر همان دوست تو است که ادعای خون‌خواهی‌اش را داری و همچنین تو و فرزندت و هفت تا از فرزندان حکم بن ابی العاص که اولینشان مروان است که رسول خدا صلی الله علیه و آله او و فرزندانش را لعنت کرد و طرد نمود آنگاه که پشت درب زنان پیامبر صلی الله علیه و آله استراق سمع می‌کردند». کتاب سلیم بن قیس: ص ۳۰۸، تحقیق محمد باقر انصاری.

۳ - رعد: ۴۳.

تو پیامبر نیستی. بگو: خدا و آن کس که علم کتاب نزد او است، برای شهادت میان من و شما کافی است).

حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ﴾ (چون سخن بر ایشان محقق گردد)، سخن (فرمانی) که مقرر می‌گردد، خروج قائم علیه السلام که همان قیامت صغری می‌باشد^(۱) ﴿أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾^(۲) (برایشان جنبده‌ای از زمین بیرون می‌آوریم که با آنان سخن بگوید که این مردم به آیات ما یقین نمی‌آوردند)؛ جنبنده، مهدی اول است^(۳) که پیش از قائم علیه السلام قیام

۱- از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌ی سخن حق تعالی ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾ (چون سخن بر ایشان محقق گردد، برایشان جنبنده‌ای از زمین بیرون می‌آوریم که با آنان سخن بگوید که این مردم به آیات ما یقین نمی‌آوردند) روایت شده است که می‌فرماید: «و آن را آن گونه که شایسته‌اش است تدبیر نمی‌کنند. آیا شما را به آخر سلطنت بنی فلان با خبر نکنم؟». عرض کردیم: آری ای امیرالمؤمنین. فرمود: «نفسی که کشتنش حرام است در روزی حرام در سرزمینی حرام از قریش به قتل می‌رسد، و سوگند به آن که دانه را شکافت و جان را بیافرید آنها پس از آن سلطنتی نخواهد داشت مگر پانزده روز». غیبت نعمانی: ص ۲۵۹. در اینجا امیرالمؤمنین علیه السلام میان سخنی که واقع خواهد شد و جنبنده‌ای که خارج می‌شود، و خروج قائم علیه السلام پس از زمان قتل نفس زکیه، پانزده روز ارتباط برقرار می‌نماید.

۲- نمل: ۸۲

۳- تردیدی نیست جنبنده‌ی زمین که در رجعت با مردم سخن می‌گوید، امیرالمؤمنین علیه السلام است و در این خصوص روایت‌های بسیاری وجود دارد که در پاسخ پرسش ۱۴۵ برخی از آنها ارایه گردید ولی در اینجا جنبنده‌ی زمینی نیز وجود دارد که در آخرالزمان خارج می‌شود، با مردم سخن می‌گوید و آنها را بر تکذیب آیات الهی توبیخ می‌کند و آنها را برای تمییز مؤمن از کافر نشان‌دار می‌کند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «خارج شدن جنبنده‌ی زمین از سوی صفا است که همراهش انگشتی سلیمان و عصای موسی می‌باشد که بر صورت هر مؤمنی مَهر می‌نهد که در آن نوشته شده مؤمن حقیقی و بر پیشانی هر کافری می‌نهد که در آن حک شده کافر حقیقی... سپس جنبنده سرش را بلند می‌کند و به اذن خداوند پس از طلوع کردن خورشید از مغربش از بین رایتها می‌نگرد. در آن هنگام توبه برداشته می‌شود؛ پس توبه‌ای پذیرفته نگردد و عملی بالا نرود و ایمان هیچ کسی که از پیش ایمان نیاورده باشد یا خیری از ایمانش نبرده باشد، سودی نبخشد». تفسیر صافی: ج ۴ ص ۷۵. واضح است که این رخداد هنگام ظهور قائم علیه السلام است و نه در رجعت و جنبده در اینجا یمانی و مهدی اول علیه السلام می‌باشد.

می‌کند با مردم سخن می‌گوید و آنها را توبیخ می‌کند و کفر آنها به آیات ملکوتی خداوند (رؤیا و مکاشفه) و تمایلشان به ماده و شهوات و روی گردانی آنها از ملکوت آسمان‌ها را برایشان آشکار می‌سازد.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفُرْ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾^(۱) (آیات و نشانه‌های خود را در آفاق و در وجود خودشان به آنها نمایان خواهیم ساخت تا برایشان آشکار شود که او حق است. آیا اینکه پروردگار تو بر هر چیزی گواه است، کافی نیست؟).

در روایات از معصومین (علیهم السلام) وارد شده که ﴿أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ (او حق است) یعنی قیام قائم و آیاتی که در آفاق و در وجود خودشان می‌بینند طبق آنچه از معصومین (علیهم السلام) وارد شده در آفاق، «فتنه‌ها و بلا از آسمان است» و در وجود خودشان «مسخ» می‌باش.^(۲) همچنین نشانه‌هایی در آفاق ملکوتی یعنی در آفاق آسمان‌ها و در خودشان «رؤیا و مکاشفه» است؛ خداوند آیات ملکوتی خود را به آنها می‌نماید تا برایشان آشکار شود که او یعنی خروج قائم حق است و کسی که با آنها سخن می‌گوید: «مهدی اول از مهدیین دوازده‌گانه» می‌باشد و این آیات و نشانه‌ها از علامت‌هایی است که با مهدی اول همراه است و برای مردم آشکار می‌سازد که او حقی از جانب پروردگارشان است. این آیات در آفاق و در نفس‌ها، همان‌هایی است که جنبه‌ی زمین درباره‌ی آنها با مردم سخن می‌گوید و آنها را سرزنش می‌نماید؛ چرا که آنها به آن ایمان نمی‌آورند و اینها همان نشانه‌ها در ملکوت آسمان‌ها هستند که رؤیا و مکاشفه می‌باشند.

۱- فصلت: ۵۳.

۲- از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «در وجود خودشان نشانشان می‌دهیم یعنی مسخ شدن و در آفاق نشانشان می‌دهیم یعنی دگرگون شدن آفاق بر آنان؛ که به این ترتیب، قدرت خدای عزیز و جلیل را بر خود و آفاق می‌بینند». گفته شد: ﴿حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ (تا برایشان آشکار شود که او حق است). فرمود: «خروج قائم، حقی است از طرف خداوند عزیز و جلیل که مردم به ناچار آن را خواهند دید» و در روایت از خسف، مسخ و بلا تا آشکار شود پرسیده شد. فرمود: «این را رها کنید تا هنگام قیام قائم (علیه السلام)». تفسیر صافی: ج ۴ ص ۳۶۴ و ۳۶۵ نقل شده از کافی.

در اینجا باید قدری درموضوع رؤیا تأمل کنیم تا به اهمیت بسیار آن در نظر خداوند سبحان و متعال در قرآن، پیامبر ﷺ و اهل بیت آن حضرت پی ببریم.

• در قرآن: خداوند سبحان و متعال، رؤیا را ﴿أَحْسَنَ الْقِصَصِ﴾^(۱) (برترین سرگذشت‌ها) نام می‌نهد و رؤیای حضرت یوسف (علیه السلام) را بازگو می‌کند^(۲) و تحقق آن را در زمین و در عالم واقع بیان می‌دارد.

همچنین رؤیای زندانیان^(۳) و تحقق یافتن آن در زندگی واقعی روزمره را برای ما و نیز رؤیای فرعون کافر^(۴) و اعتماد یوسف پیامبر ﷺ بر این رؤیا رادر حالی که او یک پیامبر است و اینکه اقتصاد حکومت را بر مبنای این رؤیا بنیان‌گذاری می‌کند بازگو می‌نماید، و بر این اساس تحقق یافتن آن در زندگی روزمره را تبیین می‌نماید. قرآن همچنین وضعیت بلقیس ملکه‌ی سبا را حکایت می‌نماید و اینکه او از طریق رؤیا درمی‌یابد که سلیمان پیامبری بزرگوار است و رؤیا را باور داشته و در پایان ایمان

۱- حق تعالی می‌فرماید: ﴿نَحْنُ نُقْصُ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقِصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ﴾ (با این قرآن که به تو وحی کرده‌ایم، بهترین داستان‌ها را برایت حکایت می‌کنیم، که تو پیش از این از بی‌خبران بودی) (یوسف: ۳).

۲- حق تعالی می‌فرماید: ﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾ (آنگاه که یوسف به پدرش گفت: ای پدر، در خواب یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم، دیدم که سجده‌ام می‌کنند) (یوسف: ۴).

۳- ﴿وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أُحْمَلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (دو جوان نیز با او به زندان افتادند. یکی از آن دو گفت: در خواب، خود را دیدم که انگور می‌فشارم. دیگری گفت: خود را دیدم که نان بر سر نهاده، می‌برم و پرندگان از آن می‌خورند؛ ما را از تعبیر آن آگاه کن، که از نیکوکاران می‌بینیم) (یوسف: ۳۶).

۴- ﴿وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِيْمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَسَبْعُ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ الْأَقْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِنَّ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ﴾ (پادشاه گفت: در خواب هفت گاو فریه را دیده‌ام که آنها را هفت گاو لاغر می‌خورند و هفت خوشه‌ی سبز دیدم و هفت خوشه‌ی خشک دیگر. ای خاصگان من، مرا از خوابم آگاه کنید، اگر تعبیر خواب می‌دانید) (یوسف: ۴۳).

می‌آورد: ﴿قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ﴾^(۱) (آن زن گفت: ای بزرگان، نامه‌ای گران قدر به سوی من افکنده شده).

جز از طریق خدا و به وسیله‌ی رؤیا او از کجا دانست که این نامه‌ای گران‌مایه است؟ به این ترتیب هیچ گاه رؤیا از تمامی انبیای الهی، فرستادگان و اولیای خداوند سبحان و متعال جدا نبوده است. رؤیا نشانه‌ای عظیم از آیات خدا و راهی است که خداوند سبحان به وسیله‌ی آن با آنها سخن می‌گوید؛ آری، رؤیا سرآغاز وحی الهی است.

• اما پیامبر: برای رؤیا اهمیت بسیار زیادی قائل بود به گونه‌ای که هر روز پس از نماز صبح رو به اصحابش می‌کرد و از آنها می‌پرسید: (هل من مبشرات؟ هل من رؤیا؟)^(۲) (آیا بشارت‌دهنده‌هایی دارید؟ آیا رؤیایی دیده‌اید؟) و روزی که کسی از یارانش خبری از رؤیا به ایشان نمی‌داد، خطاب به آنها می‌فرمود: هم اکنون جبرئیل نزد من بود و می‌گفت: چگونه سراغ آنها برویم و به آنها رؤیا نشان دهیم، در حالی که چرک و آلودگی در ناخن‌های آنها است؟!

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: (هر کس مرا در خواب ببیند مرا دیده است زیرا شیطان نه به شکل من و نه به صورت یا یکی از اوصیای من متمثل نمی‌گردد)^(۳) و درباره‌ی رؤیا می‌فرمود و می‌فرمود... به کتاب دارالسلام که چهار جلد است و مملو از روایات مربوط به رؤیا است مراجعه نمایید.^(۴)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رؤیا را به عنوان راه هدایت و ایمان تأیید فرموده است. آن حضرت ایمان خالد بن سعید بن العاص اموی را به خاطر رؤیایی که درباره‌ی آن حضرت دیده بود،^(۵) و رؤیای یک یهودی که پیامبر خدا موسی علیه السلام را در خواب دیده بود و به او خبر

۱ - نمل: ۲۹.

۲ - کافی: ج ۸ ص ۹۰ ؛ بحار الانوار: ج ۶۸ ص ۱۷۷.

۳ - بحار الانوار: ج ۳۰ ص ۱۳۲ ؛ دارالسلام: ج ۱ ص ۵۹.

۴ - کتابی در چهار جلد تألیف شیخ محدث میرزا حسین نوری صاحب مستدرک الوسائل.

۵ - ابن سعد روایت می‌کند: از محمد بن عبد الله بن عمرو بن عثمان که گفت: «اسلام خالد بن سعید

داده بود که حق با حضرت محمد ﷺ است تأیید نمود^(۱) و پیامبر خدا ﷺ تأیید فرمود که رؤیا حقی از جانب خداوند است و کلامی است که پروردگار سبحان به وسیله‌ی آن با بنده‌اش سخن می‌گوید.^(۲)

• اما اهل بیت (علیهم‌السلام) از آنها روایت شده: (هر کس ما را در خواب ببیند ما را دیده زیرا شیطان شبیه ما نمی‌شود).^(۳) از آنها روایت شده است که رؤیا در آخر شب تکذیب

دیرینه‌ی بسیار دارد و در بین برادرانش اولین کسی بود که اسلام آورد و آغاز اسلام آوردنش به این ترتیب بود در رؤیا دید که در کناره‌ی پرتگاه آتش ایستاده و وسعت و فراخی آن را که تنها خداوند می‌داند به یاد آورد و در خواب دید که پدرش او را به داخل آن می‌برد و رسول خدا را دید که از کمر بندش گرفته تا در آتش نیفتد. از خواب پرید و به خدا سوگند یاد کرد که این رؤیا، حق است...». طبقات: ج ۴ ص ۹۴.

۱ - جابر بن عبد الله انصاری روایت می‌کند: جندل بن جناده‌ی یهودی در خیبر بر رسول خدا ﷺ وارد شد. گفت: ای محمد! مرا باخبر کن از چیزی که برای خدا نیست و آنچه نزد خدا نمی‌باشد و از چیزی که خداوند آن را نمی‌داند. رسول خدا ﷺ فرمود: «اما در مورد چیزی که برای خدا نیست، خداوند شریکی ندارد، و در مورد چیزی که نزد خدا نیست، ظلم به بندگان است و آنچه خداوند آن را نمی‌داند، این سخن شما ای قوم یهود است که عزیر فرزند خداوند است در حالی که خداوند خود نمی‌داند که فرزندی دارد!». جندل گفت: شهادت می‌دهم خدایی جز الله نیست و تو ای محمد، به حق فرستاده‌ی خداوند هستی. سپس عرض کرد: ای رسول خدا! دیشب موسی بن عمران (علیه‌السلام) را در خواب دیدم که به من فرمود: ای جندل! به دست محمد تسلیم شو و به اوصیای پس از او تمسک جو. من تسلیم شدم و خداوند آن را روزی‌ام گردانید...». بحار الانوار: ج ۳۶ ص ۳۰۴ و ۳۰۵.

۲ - حدیثی از امام علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) ارایه گردید. به بحار الانوار ج ۵۸ ص ۲۱۰ مراجعه نمایید.

۳ - شیخ صدوق از ابو الحسن علی بن موسی الرضا (علیه‌السلام) روایت می‌کند: مردی از اهل خراسان به ایشان عرض کرد: ای پسر رسول خدا! رسول خدا ﷺ را در خواب دیدم، گویی به من می‌فرمود: «چگونه‌اید آنگاه که پاره‌ی تن من در زمین شما دفن، امانت من در زمین شما سپرده و ستاره‌ی من در زمین شما مخفی می‌شود؟» امام رضا (علیه‌السلام) به او فرمود: «من در سرزمین شما دفن می‌شوم، من پاره‌ی تن نبی شما و من همان امانت و ستاره هستم. بدانید هر که مرا زیارت کند در حالی که به حق من و اطاعتم که خدا واجب فرموده است، آگاه باشد، در روز قیامت من و پدرانم، شفیع او خواهیم بود و هر که ما شفیعی‌اش باشیم، نجات یافته است؛ حتی اگر بار گناه انس و جن را بر دوش داشته باشد. پدرم از جدم از پدرش (علیه‌السلام) نقل کرد که رسول الله ﷺ فرمود: هر که مرا در خواب ببیند خود مرا دیده است زیرا شیطان نمی‌تواند به صورت من و یکی از

نمی‌شود و محقق می‌گردد؛^(۱) و اینکه در آخرالزمان رؤیا تکذیب نمی‌شود؛^(۲) و در آخرالزمان دیدن مؤمن و رؤیایش باقی می‌ماند.^(۳)

امام حسین علیه السلام ایمان وهب نصرانی را به خاطر رؤیایی که درباره‌ی حضرت عیسی علیه السلام دیده بود تأیید فرمود. امام رضا علیه السلام نیز ایمان یکی از واقفیه را به خاطر رؤیایی که دیده بود پذیرفت. آن شخص در خواب دید که امام رضا علیه السلام آمده و فرمود: به خدا سوگند تو به سوی حق باز خواهی گشت.^(۴)

اگر بخواهیم وارد جزئیات شویم، مطلب به درازا می‌کشد؛ ولی با کسی که خورشید را در وسط روز انکار می‌کند چه می‌توان کرد و برای کسی که در هنگام ظهر می‌گوید اکنون نیمه شب است چطور می‌توان استدلال نمود؟! چاره‌ای نداریم جز آنکه بگوییم:

اوصیای من و یکی از شیعیان من متمثل گردد و رؤیای صادق جزیی از هفتاد جزء نبوت است». من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۵۸۴.

۱ - کلینی از ابا عبد الله علیه السلام روایت می‌کند: «اما رؤیای صادق، اگر پس از سپری شدن دو سوم شب و همراه حلول ملائکه که پیش از سحر می‌باشد دیده شود، راست هستند و به خواست خدا تحقق می‌یابند...». کافی: ج ۸ ص ۹۱ ح ۶۲.

به اصول کافی مازندرانی: ج ۱۱ ص ۴۷۶.

۳ - از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «دیدن و رؤیای مؤمن در آخرالزمان بر هفتاد جزء از اجزای نبوت است». دار السلام: ج ۱ ص ۱۸.

۴ - از حسن بن علی وشا روایت شده است: نزد مردی در مرو بودیم و همراه ما مردی واقفی نیز بود. به او گفتم: تقوای الهی پیشه کن. من نیز همانند تو بودم؛ سپس نور الهی بر قلبم تابید. چهارشنبه و پنج‌شنبه و جمعه را روزه بگیر، غسل کن و دو رکعت نماز بگذار و از خداوند بخواه در خوابت تو را بر این موضوع راهنمایی کند. به خانه بازگشتم و پیش از من نامه‌ای از ابو الحسن علیه السلام که در آن به من امر فرموده بود که این مرد را به این موضوع فراخوانم رسیده بود. به سوی او رفتم و او را باخبر ساختم و گفتم: خدا را ستایش و صد بار طلب خیر می‌نمایم؛ و به او گفتم: نامه‌ای پیش از من از ابو الحسن علیه السلام به خانه‌ام رسید که من تو را از محتوایش آگاه سازم و امیدوارم خداوند قلبت را نورانی نماید. آنچه از روزه و دعا به تو گفتم را به جای آور. سحرگاه روز شنبه سراغ من آمد و به من گفت: گواهی می‌دهم که او امام واجب الطاعت است. گفتم: چگونه چنین شد؟ گفت: دیشب ابو الحسن علیه السلام در خواب به سراغم آمد و گفت: ای ابراهیم! به خدا سوگند به سوی حق باز خواهی گشت؛ در حالی که قطعاً کسی جز خداوند از آن آگاه نبود». بحار الانوار: ج ۴۹ ص ۵۳ و ۵۴.

(إنا لله وإنا إليه راجعون، و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم، وسیعلم الذین ظلموا آل محمد ای منقلب ینقلبون) (همه از خداییم و به سوی خدا بازمی‌گردیم، و هیچ حرکت و هیچ نیرویی نیست مگر توسط خداوند والای بزرگوار، و کسانی که در حق آل محمد ستم کردند، به زودی خواهند دانست که به چه بازگشت‌گاهی بازخواند گشت).

حق تعالی می‌فرماید: ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ * أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِيئَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَّا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ﴾^(۱) (آیات و نشانه‌های خود را در آفاق و در وجود خودشان به آنها نمایان خواهیم ساخت تا برایشان آشکار شود که او حق است. آیا اینکه پروردگار تو بر هر چیزی گواه است، کافی نیست؟ * بدانید که آنها از دیدار پروردگارش در تردیدند. بدانید که او بر هر چیزی احاطه دارد).

اینکه آنها رؤیا را که یکی از آیات و نشانه‌های انفسی (درونی) است انکار می‌کنند، فقط به این سبب است که از دیدار پروردگارش در تردید می‌باشند؛ و الحمد لله وحده.

پرسش ۱۴۶:

حق تعالی می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ﴾^(۲) معنای این سخن حق تعالی چیست: ﴿يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا بِئِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ (روزی که خدا فرستادگان را گرد آورد و بپرسد که دعوت شما را چگونه پاسخ دادند؟ گویند: ما را هیچ دانشی نیست، که دانا به غیب تو هستی).

پاسخ:

۱ - فصلت: ۵۳ و ۵۴.

۲ - مائده: ۱۰۹.

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمه و المهديين و سلم
تسليماً.

از برید بن کناسی روایت شده است: از ابا جعفر (علیه السلام) درباره‌ی سخن خداوند عزوجل
﴿يَوْمَ يَجْمَعُ اللهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾
(روزی که خدا فرستادگان را گرد آورد و بپرسد که دعوت شما را چگونه پاسخ دادند؟
گویند: ما را هیچ دانشی نیست، که دانا به غیب تو هستی) سوال کردم. ایشان (علیه السلام)
پاسخ داد: (این آیه را تأویلی است؛ می‌فرماید چگونه اوصیای شما که پس از خود باقی
گذاشتید را اجابت کردند؟ پاسخ می‌دهند ما بر آنچه پس از ما انجام دادند، علمی
نداریم).^(۱)

پرسش ۱۴۷:

آیا تمام قرآن از طریق جبرئیل (علیه السلام) نازل شده است؟
سید کمال حیدری می‌گوید: «برخی از آیات قرآن، از طریق جبرئیل (علیه السلام) بر
پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل نشده است؛ زیرا جبرئیل (علیه السلام) طاقت تحمل سنگینی این آیات کریم را
نداشته و پیامبر اعظم این آیات را به طور مستقیم از خداوند سبحان و متعال در معراج
هنگامی که جبرئیل (علیه السلام) آن حضرت را در سدره المنتهی ترک کرد گرفته است».
آیا این مطلب صحیح است؟! خداوند پاداش نیکو به شما عطا فرماید!
ابو مریم.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمه و المهديين و سلم

تسلیماً.

قرآن، همان حجابی است که میان خداوند سبحان و متعال و حضرت محمد ﷺ در نوسان است و در مرتبه‌ی شناخت حضرت محمد ﷺ نسبت به قرآن، آن حضرت ﷺ خودش حجاب می‌شود و او خود، قرآن می‌باشد و میان فنا در ذات الهی که چیزی باقی نمی‌ماند جز خدای واحد قهار و حالت بازگشت به من و انسانیت، در نوسان است. پس حضرت محمد ﷺ مخلوق اول می‌باشد: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ﴾^(۱) (بگو: اگر خدای رحمان را فرزندی می‌بود، من نخستین پرستندگان می‌بودم). در این جایگاه و مرتبه کسی جز حضرت محمد ﷺ قرآن را نمی‌شناسد حتی برترین خلق پس از او یعنی علی (علیه السلام)، فاطمه (علیها السلام) و ائمه (علیهم السلام)، مهدیین (علیهم السلام)، پیامبران (علیهم السلام) و مرسلین! چه برسد به فرشتگان مقرب الهی که جبرئیل (علیه السلام) از جمله‌ی آنها می‌باشد.

بنابراین جبرئیل (علیه السلام) در این جایگاه و حتی در پایین‌تر از آن، تاب و تحمل شناخت یا به دست آوردن آیات قرآنی را ندارد؛ تا اینکه نوبت به نازل کردن و تجلی آیات به او و فرشتگان مقرب الهی برسد؛ که در این صورت آنچه خداوند در عوالمشان از آنچه آشکار و ظاهر نموده، برای آنها اراده فرموده تا بدانند، از قرآن خواهند دانست؛ که در این عوالم، قرآن، نور کلی در آسمان هفتم و مثال تفصیلی در آسمان‌های شش‌گانه می‌باشد.

قرآنی که در دسترس ما هست، الفاظی است که نزدیک آن نور می‌باشد و مثالی است از معنایی که این الفاظ بر آن دلالت دارد، و ارواح کافر و فاقد یقین نمی‌توانند حتی به یک حرف از قرآن تکلم کنند.

آری، زبان برخی مردمان این حروف قرآنی را در این عالم ادا می‌کند هر چند در حقیقت کافر باشند ولی ارواح آنها قادر به نطق و سخن گفتن به این الفاظ قرآن

نیست. به همین صورت جنیان کافر حتی نمی‌توانند در این عالم به حروف قرآن آواز دهند؛ چرا که اجساد آنها لطیف و نزدیک به ارواح شان می‌باشد. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ * وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ * وَمَا يَسْتَطِيعُونَ * إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعَزُولُونَ﴾^(۱) (و این قرآن را شیاطین نازل نکرده‌اند * آنان نه در خور این کارند و نه توان آن دارند * شیاطین از شنیدن (وحی) معزول داشته شده‌اند).

و نیز می‌فرماید: ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ (که جز پاکان بر آن دست نیازند)؛ یعنی ارواح آنها به حروف قرآن گویا نیست.

اما جبرئیل علیه السلام به قدرت خداوند سبحان و متعال این توانایی را دارد که به حروف قرآن نطق کند و آنها را در این عالم به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم منتقل نماید؛ یعنی به روح حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم که در این عالم بدن آن حضرت را تدبیر می‌کند.

اما در مورد حقیقت قرآن که در ابتدای سخن به آن اشاره نمودم، جبرئیل علیه السلام قادر به تحمّل آن نیست؛ بلکه این حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که آن را از خداوند سبحان و متعال برمی‌گیرد.

آنچه باقی می‌ماند این است که بدانی جبرئیل علیه السلام قرآن را از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در ملاً اعلیٰ به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در این عالم منتقل می‌کند؛ پس کسی که قرآن را از خداوند سبحان و متعال دریافت می‌دارد فقط حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و حتی آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم تمام کتاب‌های آسمانی و رسالت‌ها را از خدا دریافت می‌کند و جبرئیل علیه السلام از آن حضرت دریافت و منتقل می‌نماید.

برای اینکه مطلب برای شما بیش‌تر روشن شود مثالی می‌زنم: مثل جبرئیل علیه السلام مانند یک سلول عصبی است که سیگنال‌های نوری و الکترونیکی را از مغز به دیگر اعضای بدن انسان مانند پاها می‌رساند و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم همانند بدن انسان می‌باشد. پس آن حضرت همان خلق، و همان هستی، و او تمام عوالم مخلوق می‌باشد. حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم الف و یا است، او اول و آخر است و او ظاهر و باطن در

خلق است؛ و تعالی الله سبحانه رب العالمین.

امیدوارم از آنچه گذشت دریافته باشی که: جبرئیل علیه السلام به واسطه‌ی حضرت محمد صلی الله علیه و آله قرآن را از خداوند سبحان به حضرت محمد صلی الله علیه و آله منتقل می‌سازد و جبرئیل علیه السلام حقیقت تمام و کمال قرآن نزد حضرت محمد صلی الله علیه و آله را از خداوند به آن حضرت نمی‌برد؛ بلکه محمد صلی الله علیه و آله آن را از خداوند سبحان و متعال دریافت کرده است؛ و اینکه جبرئیل علیه السلام تمام قرآن موجود در دسترس شما را از خدا برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله نقل نموده است و در قرآن آیه‌ای وجود ندارد مگر آنکه جبرئیل آن را برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله نقل کرده باشد. در قرآن آیه‌ای هست که نشان می‌دهد ناقل تمام آن جبرئیل علیه السلام می‌باشد. حق تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ * مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ * وَ مَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ * وَ لَقَدْ رَأَاهُ بِالْأَفْقِ الْمُبِينِ * وَ مَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ * وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ * فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ * إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ﴾^(۱) (که این سخن فرستاده‌ای بزرگوار است * نیرومند، در نزد خداوند عرش، صاحب مکانت * مطاع و امین است * و یار شما دیوانه نیست * هر آینه او را در افق روشن دیده است * و آنچه را از غیب به او گویند دریغ نمی‌دارد * و آن سخن، سخن شیطان رجیم نیست * پس به کجا می‌روید؟ * این کتاب چیزی نیست جز پندی برای جهانیان). ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ﴾ (که این سخن فرستاده‌ای بزرگوار است)؛ یعنی قرآن، و فرستاده‌ی بزرگوار، جبرئیل علیه السلام می‌باشد.

پرسش ۱۴۸:

دلیل قرآنی بر حرمت امامت زن.

دلیل قرآنی که حرمت امامت زن را تصریح می‌کند چیست؟ خواه نمازگزاران مرد، زن یا مختلط باشند.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمه و المهديين و سلم تسليماً.

امامت زن فقط هنگامی جایز است که نمازگزاران فقط زن باشند، و امامت زن برای نمازگزاران مرد جایز نیست؛ و به همین صورت اگر مأمومها زن و مرد باشند. حق تعالی می‌فرماید: ﴿لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾^(۱) (مردان را بر زنان مرتبتی است)؛ «مرتبت» یعنی «امامت عامه» و نیز خاصه در نماز؛ خواه نماز جمعه، جماعت، عید، آیات و یا سایر موارد باشد.

پرسش ۱۴۹:

حق تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ﴾

معنای این آیات چیست؟ ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا * إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَ لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا * فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَ كَانَ اللَّهُ عَفُوءًا غَفُورًا﴾^(۲) (کسانی هستند که فرشتگان جانشان را می‌ستانند در حالی که بر خویشتن ستم کرده بودند، از آنها می‌پرسند: در چه کاری بودید؟ گویند: ما در روی زمین مردمی بودیم مستضعف و زبون گشته. گویند: آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن مهاجرت کنید؟ ماوی و جایگاه اینان جهنم است و چه بد سرانجامی است * مگر مردان و زنان و کودکان ناتوانی که هیچ چاره‌ای نیابند و به هیچ جا راه نبرند * باشد

۱ - بقره: ۲۲۸.

۲ - نسا: ۹۷ تا ۹۹.

که خدا عفوشان کند که خداوند عفو کننده و آمرزنده است).

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا﴾^(۱) (کسانی هستند که فرشتگان جانشان را می‌ستانند در حالی که بر خویشان ستم کرده بودند، از آنها می‌پرسند: در چه کاری بودید؟ گویند: ما در روی زمین مردمی بودیم مستضعف و زبون گشته. گویند: آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن مهاجرت کنید؟ مأوی و جایگاه اینان جهنم است و چه بد سرانجامی است).

﴿ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ﴾ (در حالی که بر خویشان ستم کرده بودند): به دلیل عمل نکردن همراه با ولیّ خدا. اینها ایمان به ولیّ خدا را اظهار می‌کنند و ادعای ایمان به ولایت دارند ولی بدون عذر واقعی، در عمل کوتاهی می‌ورزند و این فقط به خاطر نفاقی است که دل‌هاشان در خود نهفته دارند و آنها اینگونه می‌گویند که ما ﴿مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ﴾ (ما در روی زمین مردمی مستضعف و زبون گشته) هستیم؛ ولی استضعاف آنها واقعی نیست، بلکه آنها با حُب دنیا و تمایل به آن، و نیز حُب زندگی و ترس از مرگ، خود را زبون و مستضعف نموده‌اند؛ چرا که اگر ایمان آنها واقعی می‌بود، اقدام به عمل همراه با ولیّ خدا می‌کردند؛ حتی اگر در معرض خطرات قرار می‌گرفتند.

﴿أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً﴾ (زمین خدا پهناور است): ولیّ خدا و دانش فراگیر او همان

زمین پهناور خداوند است.^(۱) ﴿تُهَاجِرُوا فِيهَا﴾ (که در آن مهاجرت کنید): تا به سوی خدا در ولیّ خدا مهاجرت کنید.

﴿إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوُلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا﴾ (مگر مردان و زنان و کودکان ناتوانی که هیچ چاره‌ای نیابند و به هیچ جا راه نبرند): یعنی کسانی که توانایی آن را ندارند که برای خلاص شدن از زندان دنیوی چاره‌ای بیندیشند و به هیچ راهی برای سعی و تلاش همراه با ولیّ خدا هدایت نمی‌شوند؛ اینان گرفتار شرایط شده‌اند. مرد از کار افتاده یا زن یا کودک به دلیل شرایط ویژه‌ای که دارند نمی‌توانند در مسیر عمل گام بردارند. آنها به ولیّ خدا ایمان می‌آورند اما کار با ولیّ خدا و یاری رسانیدن به او را ترک می‌گویند. عذر اینها نیز پذیرفتنی نیست؛ چرا که هر یک از آنها می‌تواند به مقداری که در توان دارد انجام وظیفه نماید، اما اینکه کسی «افسار را بر پشت کوهان بیندازد» (یعنی کار و تلاش را رها کند)، کوتاهی با ولیّ خداوند و در نتیجه کوتاهی در آنچه خداوند به آن امر فرموده است، می‌باشد.

﴿فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا﴾ (باشد که خدا عفوشان کند که خداوند عفو کننده و آمرزنده است).

﴿فَأُولَئِكَ عَسَى...﴾ (باشد که...): آنها مستحق عقاب هستند و عفو و آمرزش از برای کسانی از آنها است که مشرک نگشته‌اند. آنها بر ولایت‌اند ولی وظیفه‌شان را به انجام نرسانیده‌اند. پس آمرزش برای کسی است که در انجام وظیفه کوتاهی کرده است. اما ترک گفتن ولایت ولیّ خدا یا پذیرفتن ولایت غیر او، شرک است و شرک آمرزیده نمی‌شود.

﴿وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ

۱ - بخشی از خطبه‌ی امیر المؤمنین در واجب بودن هجرت و شرایط آن: «واجب بودن هجرت بر همان اساس اولیه‌اش باقی است. البته خدا را به مردم روی زمین از آنان که ایمانشان را پنهان دارند یا آشکار نمایند نیازی نیست. نام هجرت بر احدی واقع نمی‌شود مگر با شناخت حجت خدا در زمین؛ کسی که حجت الهی را شناخت و به او اقرار کرد مهاجر است...». نهج البلاغه: خطبه ۱۸۹.

بَيَّتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿١﴾ (آن کس که در راه خدا مهاجرت کند، روی زمین برخوردارى‌هاى بسیار و گشایش‌ها خواهد یافت و هر کس که از خانه‌ی خویش بیرون آید تا به سوى خدا و رسولش مهاجرت کند و آنگاه مرگ او را دریابد، مزدش بر عهده‌ی خداوند است، و خداوند آمرزنده و مهربان است).

﴿وَ مَنْ يُهَاجِرْ فِى سَبِيلِ اللَّهِ﴾ (آن کس که در راه خدا مهاجرت کند): ولّیّ خدا همان سبیل خدا است؛ کسی که با او به سوى خدا مهاجرت کند، گشایش و عطایى عظیم می‌یابد، و خداوند به او همچون پیامبران علیهم‌السلام و فرستادگان عطا می‌فرماید؛ همانند مالک اشتر که صدها کیلومتر دورتر از علی بن ابی طالب علیه‌السلام بود ولی شبانگه می‌نشست و گریه می‌کرد یارانش از او علت را می‌پرسیدند و او می‌گفت: می‌گیریم زیرا مناجات علی علیه‌السلام را می‌شنوم. آری، برای مالک در ملکوت آسمان‌ها گشوده شد، همان طور که برای انبیا و مرسلین گشوده شده بود.

﴿وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ﴾ (و هر کس که از خانه‌ی خویش بیرون آید): خانه‌اش یعنی جسمش؛ یعنی کسی که از جسمش خارج شود. مرگ بر دو نوع است:

۱- نوع ناپسند و مذموم مرگ؛ مرگی است که در آن، با پیروی از هوا و هوس، پرستش من، عشق به دنیا، دوستی با دشمن خدا و دشمنی با ولّیّ خدا و به خود بستن مقام او همان گونه که علمای بی‌عمل چنین می‌کنند بدن را تابوت روح می‌گرداند. امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام می‌فرماید:

و دیگری که او را عالم (دانشمند) نامند اما از دانش بی‌بهره است، دسته‌ای از نادانی‌ها را از جمعی نادان فرا گرفته، و مطالب گمراه کننده را از گمراهان آموخته، و به هم بافته، دام‌هایی از طناب‌های غرور و گفته‌های دروغین بر سر راه مردم افکنده، قرآن را بر امیال و خواسته‌های خود تطبیق

می‌دهد، و حق را به هوس‌های خود تفسیر می‌کند. مردم را از گناهان بزرگ ایمن می‌سازد، و جرایم بزرگ را سبک جلوه می‌دهد. ادعا می‌کند از ارتکاب به شبهات پرهیز دارد اما در آنها غوطه می‌خورد. می‌گوید از بدعت‌ها دورم، ولی در آنها غرقه گشته است. چهره‌ی ظاهر او چهره‌ی انسان، و قلبش قلب حیوان درنده است، راه هدایت را نمی‌شناسد که از آن سو برود، و راه خطا و باطل را نمی‌داند که از آن بپرهیزد، پس مرده‌ای است در میان زندگان. به کجا می‌روید؟! چرا از حق منحرف می‌شوید؟! پرچم‌های حق برافراشته و نشانه‌های آن آشکار است. با اینکه چراغ‌های هدایت روشنگر راهند، همچون گمراهان به کجا می‌روید؟! چرا سرگردانید در حالی که عترت پیامبر شما در میان شما است؟! در حالی که آنها زمامداران حق و یقین‌اند! پیشوایان دین، زبان‌های راستی و راستگویان‌اند! پس باید در بهترین منازل قرآن جایشان دهید و همانند تشنگانی که به سوی آب شتابانند، به سویشان هجوم برید.

ای مردم از خاتم النبیین صلی الله علیه و آله عبرت بگیرید و بدانید که می‌میرد آنکه از ما بمیرد اما مرده نیست، و فرسوده خواهد شد آنکه از ما فرسوده شود در حالی که فرسوده نیست، پس آنچه را نمی‌دانید بر زبان نرانید؛ چرا که بیشتر حق در آن چیزی است که شما نمی‌شناسید و بر آنکه حجتی ندارید معذور بدارید و آن شخص، من هستم. مگر من در میان شما براساس ثقل اکبر (قرآن) عمل نکردم و ثقل اصغر (عترت پیامبر) را در میان شما باقی نگذاردم؟! مگر من پرچم ایمان را در بین شما استوار نساختم و از حدود و مرز حلال و حرام آگاهیتان ندادم؟! مگر پیراهن عافیت را با عدل خود بر اندام شما نپوشانیدم و نیکی‌ها را با اعمال و گفتار خود در میان شما رواج ندادم و ملکات اخلاق انسانی را به شما نشان ندادم؟! پس وهم و گمان خود را در آنجا که چشم دل ژرفایش را مشاهده نمی‌کند، و فکرتان توانایی تاختن در آن را ندارد، به کار نگیرید، تا آنکه برخی از شما گمان می‌برند که

دنیا به کام بنی امیّه شد، و همه‌ی خوبی‌ها را افزون به آنها سپرده و آنها را از سرچشمه‌ی خود سیراب کرده، و تازیانه و شمشیرشان از سر این امت کنار نخواهد رفت. کسانی که چنین می‌اندیشند دروغ‌گویند؛ چرا که سهم بنی امیّه تنها جرعه‌ای از زندگی لذت بخش است که مدتی آن را می‌مکند سپس همه‌ی آنچه را که نوشیدند بیرون می‌ریزند.^(۱)

۲- نوع ممدوح و پسندیده‌ی مرگ؛ که همان ارتقای روح از جسد می‌باشد. پیامبر خدا ﷺ فرمود: (هر کس بخواهد به مرده‌ای که بر زمین راه می‌روند بنگرد، به علی بن ابی طالب (علیه السلام) نگاه کند) حضرت علی (علیه السلام) نیز فرمود: (إنما كنت جواراً جاورکم بدنی ایاماً)^(۲) (من فقط همسایه‌ای بودم، که چند روزی بدنم در کنار شما زیست)؛ یعنی روح او به ملاً اعلی تعلق داشت. آری کسی که با این مرگ پسندیده می‌میرد، زنده است حتی اگر جسمش مرده باشد. سخن رسول خدا ﷺ در کلام امیر المؤمنین (علیه السلام) چنین می‌گوید: «ای مردم از خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله) عبرت گیرید و بدانید که می‌میرد آنکه از ما بمیرد اما مرده نیست، و فرسوده خواهد شد آنکه از ما فرسوده شود در حالی که فرسوده نیست، پس آنچه را نمی‌دانید بر زبان نرانید؛ چرا که بیش‌تر حق در آن چیزی است که شما نمی‌شناسید و بر آنکه حجتی ندارید معذور بدانید».

﴿ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ﴾ (آنگاه مرگ او را دریابد): یعنی روح او به سوی خدا مهاجرت کند و بدنش را ترک نماید؛ روح او در زمین پهناور خدا مهاجرت نماید و در راه خدا هجرت کند یا می‌توان گفت: با ولی خدا به سوی خدا مهاجرت کرده است.

﴿فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾ (مزدش بر عهده‌ی خداوند است): چرا که او به سوی خدا هجرت کرده، پس پاداشش با کسی است که به سوی خدا مهاجرت کرده است.

۱ - نهج البلاغه: خطبه‌ی ۸۷.

۲ - کافی: ج ۱ ص ۲۹۹ ح ۶.

پرسش ۱۵۰: آیهی ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ﴾
 خدای متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾^(۱) (بگو: ای بندگان من که به زیان خویش اسراف کرده‌اید، از رحمت خدا مأیوس مشوید زیرا خدا همه‌ی گناهان را می‌آمرزد؛ او آمرزنده و مهربان است) و نیز می‌فرماید: ﴿يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُم مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ﴾^(۲) (ای قوم ما، این دعوت‌کننده‌ی به خدا را پاسخ گوید و به او ایمان بیاورید تا خدا از گناهانتان بیامرزد و شما را از عذابی دردآور در امان دارد). آیه‌ی اول وعده‌ی غفران همه‌ی گناهان را می‌دهد و دومی، برخی گناهان را. چطور می‌توان این دو آیه را با یکدیگر جمع کرد؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم
 والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم
 تسليماً.

گناهانی که بین شما و بندگان است بخشیده نمی‌شود مگر با اعاده‌ی حقوق به صاحبان آنها و بری کردن ذمه از ایشان. این یک قانون کلی است که: ﴿يَغْفِرُ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ﴾ (خدا از گناهان تان بیامرزد)؛ یعنی خداوند گناهانی را که بین خودتان و او است می‌بخشد، اما برای بخشش گناه مربوط به بندگان، چاره‌ای جز به دست آوردن برائت ذمه و اعاده‌ی حقوق به صاحبان آنها نیست. در دعای روز دوشنبه که منسوب

۱ - زمر: ۵۳.

۲ - احقاف: ۳۱.

به امام زین العابدین (علیه السلام) است آمده:

.... وَأَسْأَلُكَ فِي مَظَالِمِ عِبَادِكَ عِنْدِي، فَأَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبِيدِكَ، أَوْ أَمَةٍ مِنْ إِمَائِكَ، كَانَتْ لَهُ قَبْلِي مَظْلَمَةٌ ظَلَمْتُهَا إِيَّاهُ فِي نَفْسِهِ، أَوْ فِي عَرَضِهِ، أَوْ فِي مَالِهِ، أَوْ فِي أَهْلِهِ وَوَلَدِهِ، أَوْ غَيْبَةٌ اغْتَبْتَنَاهُ بِهَا، أَوْ تَحَامَلُ عَلَيْهِ بِمَيْلٍ أَوْ هَوَى، أَوْ أَنْفَهُ، أَوْ حَمِيَّةً، أَوْ رِيَاءً، أَوْ عَصِيْبَةً غَائِبًا كَانَ أَوْ شَاهِدًا، وَحَيًّا كَانَ أَوْ مَيِّتًا، فَفَقَصْرَتْ يَدِي، وَصَاقَ وَسْعِي عَنْ رَدِّهَا إِلَيْهِ، وَالتَّحَلَّلِ مِنْهُ. فَاسْأَلْكَ يَا مَنْ يَمْلِكُ الْحَاجَاتِ، وَهِيَ مُسْتَجِيبَةٌ لِمَشِيئَتِهِ، وَمُسْرِعَةٌ إِلَى إِرَادَتِهِ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُرْضِيَهُ عَنِّي بِمَا شِئْتَ، وَتَهَبَ لِي مِنْ عِنْدِكَ رَحْمَةً، إِنَّهُ لَا تَنْقُصُكَ الْمَغْفِرَةُ، وَلَا تَضُرُّكَ الْمَوْهَبَةُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.^(۱)

... و ادای حقوق بندگان را که بر عهده دارم از تو درخواست می‌نمایم، پس هر بنده‌ای از بندگان و هر کنیزی از کنیزانت که او را نزد من حقی پایمال شده باشد که در آن به جان یا آبرو یا مال یا خانواده‌اش یا فرزندش ستم روا داشته‌ام یا غیبتی از او کرده‌ام یا به میل خود یا خواهش دل یا تکبر یا غضب یا خودنمایی یا تعصب بر او باری نهاده‌ام، این بنده یا کنیزت غایب باشد یا حاضر، زنده باشد یا مرده، و دستم کوتاه شده و وسعم نمی‌رسد از پرداخت آن حق یا طلب حلالیت از او، از تو می‌خواهم ای کسی که رفع نیازها در اختیار او است، و آن حاجات در مقابل مشیت او اجابت‌پذیر و به جانب اراده‌اش شتابانند که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی و آن بنده را که بر او ستمی کرده‌ام هر گونه که خواهی از من راضی گردانی و از جانب خود مرا رحمت عطا فرمایی، چرا که آمرزیدن از تو نگاهد و بخشیدن به تو زیان نرساند، ای مهربان‌ترین مهربانان!

یعنی خدای سبحان گناهانی که بین شما و بندگان است را با دعا و توسّل به درگاه او می‌آمرزد، به این صورت که او حقوق را به صاحبان آنها برمی‌گرداند (اگر وسعم نرسد و دستم کوتاه شده باشد) و این یک قانون ویژه و خاص است: (و با او همه‌ی گناهان آمرزیده می‌شود).

در اینجا راه آسانی برای بخشایش همه‌ی گناهان وجود دارد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾^(۱) (کیست که به خدا قرض نیکو دهد تا خدا بر آن چند برابر بیفزاید؟ خدا تنگدستی دهد و توانگری بخشد و شما به سوی او بازمی‌گردید).

از اهل بیت (علیهم السلام) روایت شده است که این آیه (درباره صله‌ی امام) است و همچنین از آنها (علیهم السلام) روایت شده است که: (درباره صله‌ی رحم است و منظور از رحم، به طور خاص رَحِم آل محمد می‌باشد). خدای سبحان از صله‌ی امام به عنوان قرض دادن به خودش یاد کرده و این خداوند است که این بدهی را می‌پردازد.

صله‌ی امام صورت‌های مختلفی دارد، از جمله: صله‌ی با مال، صله‌ی با کار کردن به همراه او، و صله‌ی جهاد در پیشگاه او با زبان و شمشیر (گفتار و عمل) برای اثبات حق امام (علیه السلام).

تأکید می‌کنم که کار کردن با امام برتر از دادن مال به او است زیرا کار کردن، جسم آدمی را به مشقّت می‌اندازد و اگر در پیشگاه امام با زبان و شمشیر جهاد کند، چه بسا به از بین رفتن جسمش منجر شود.

بنابراین چه رحمت عظیمی است که حجّت بین مردم (ظاهر) باشد؛ چرا که باب عظیمی گشوده می‌شود؛ بابی که انسان با صله‌ی امام (علیه السلام)، به خداوند قرض می‌دهد و

روز قیامت در پیشگاه خدا می‌ایستد و خداوند این قرض را تمام و کمال به او بازمی‌گرداند و اگر این بنده به تعداد شن‌های بیابان با خود گناه آورده باشد، برای او بخشیده می‌شود؛ از برای او نزد خداوند دینِ یوم الدین، قرضی است و خدا در مقابل اندک و ناچیز، بسیار عطا می‌نماید (يعطى الكثير بالقليل) و عطای او بی‌شمار است. خداوند تمام بدهی‌های این بنده و تمام حقوقی که از بندگان بر گردن او بوده است را تسویه می‌کند و بی‌حساب به بهشت واردش می‌نماید.

پرسش ۱۵۱: آیهی ﴿قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا * أَلَا تَتَّبِعُنَّ﴾.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا * أَلَا تَتَّبِعُنَّ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي﴾^(۱) (گفت: ای هارون! چه چیزی مانع شد هنگامی که دیدی گمراه می‌شوند،

* چرا از من پیروی نکردی؟ آیا از فرمان من سرپیچی کرده بودی؟) و در سوره‌ی

اعراف: ﴿وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعَفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾^(۲)

(چون موسی خشمگین و اندوهناک نزد قوم خود بازگشت، گفت: در غیبت من، چه بد جانشینانی بودید؛ چرا بر فرمان پروردگار خود پیشی گرفتید؟! و الواح را بر زمین افکند و سر برادرش را گرفت و به سوی خود کشید. هارون گفت: ای پسر مادرم، این قوم مرا زیون یافتند و نزدیک بود مرا بکشند، مرا دشمن مکن و در شمارِ ستم‌کارانم میاور!).

سوال: آیا هارون (علیه السلام) با فرمان موسی (علیه السلام) مخالفت کرده بود که موسی (علیه السلام) اینگونه با

۱- طه: ۹۲ و ۹۳.

۲- اعراف: ۱۵۰.

خشم به سراغ برادرش می‌رود و با چنین خشونتی با او برخورد می‌کند؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمه و المهديين و سلم تسليماً.

هارون علیه السلام پیامبر و وصی حضرت موسی علیه السلام بود و هر دو معصوم بودند. موسی علیه السلام بر قوم خود که گمراه و پیرو سامری شدند خشم گرفته بود و بر کسانی که با هارون علیه السلام بر حق استوار مانده بودند خشمگین نشد. اما آیهی ﴿وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ﴾^(۱) (و سر برادرش را گرفت و به سوی خود کشید) و آیهی ﴿قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا * أَلَا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي * قَالَ يَا بُنِ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَ لَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي﴾^(۲) (گفت: ای هارون! چه چیزی مانعت شد هنگامی که دیدی گمراه می‌شوند، * چرا از من پیروی نکردی؟ آیا از فرمان من سرپیچی کرده بودی؟ * گفت: ای پسر مادرم! نه ریش مرا بگیر و نه سرم را! ترسیدم بگوئی: میان بنی اسرائیل جدایی افکندی و گفتار مرا رعایت نکردی).

(سر) در هر دو آیه یعنی افکار و اندیشه‌ها، و (ریش) هم به معنای دین و تقوا می‌باشد. پس گرفتن سر و ریش هارون توسط موسی علیه السلام یعنی بحث و مناقشه با او و خواستن راه حل برای درمان و رویارویی با این فتنه است. حضرت موسی علیه السلام می‌خواست به بنی اسرائیل نشان دهد که رفتار و برخورد هارون علیه السلام با این فتنه در آن مرحله درست

۱- اعراف: ۱۵۰.

۲- طه: ۹۲ تا ۹۴.

بوده است؛ چرا که او تقیّه را به کار گرفته بود ﴿إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونِي﴾ (این قوم مرا زبون یافتند و نزدیک بود مرا بکشند) تا موسی علیه السلام بازگردد. بنابراین راه حل عبارت بود از ریشه کن کردن فتنه و نابود ساختن سامری پیشوای گمراهی.

طبیعتاً تقیه در اینجا، عقب نشینی منفی از رویارویی نیست بلکه عقب نشینی ایجابی می‌باشد؛ چرا که هارون برآورد کرده بود که بازگشت موسی علیه السلام بسیار نزدیک است و از چند روز فراتر نمی‌رود. علاوه بر این، رویارویی با گمراهان در حضور موسی علیه السلام خسارت‌های کمتری به دنبال دارد؛ زیرا در آن صورت بسیاری از پیروان سامری دست از گمراهی خویش می‌کشیدند؛ چون آنها به موسی علیه السلام اعتقاد داشتند: ﴿إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ (ترسیدم که بگویی: میان بنی اسرائیل جدایی افکندی).

با وجود تمام این دلایلی که از موسی علیه السلام هنگامی که با هارون علیه السلام بحث می‌کند در برابر دیدگان قرار دارد، یهود تا به امروز هارون علیه السلام را به اینکه باعث گوساله‌پرست شدن قوم شد، متهم می‌کنند و در توراتی که در دسترس قرار دارد متن‌های تحریف شده‌ای وجود دارد که به این معنای باطل اشاره می‌نماید.^(۱)

۱ - در عهد قدیم سفر خروج فصل ۳۲ آمده است: (۱ و چون قوم دیدند اقامت موسی بر کوه به درازا انجامید، گرد هارون جمع شده، وی را گفتند: برخیز و برای ما خدایانی بساز که پیش روی ما بخرامند، زیرا این مرد -موسی- که ما را از سرزمین مصر بیرون آورد، نمی‌دانیم او را چه شده است. ۲ هارون به ایشان گفت: گوشواره‌های طلا را که در گوش زنان، پسران و دختران شما است، بیرون کرده، نزد من بیاورید. ۳ پس تمامی قوم گوشواره‌های زرین را که در گوش‌های ایشان بود بیرون کرده، نزد هارون آوردند ۴ و آنها را از دست ایشان گرفته، ذوب کرد و از آن، گوساله‌ی ریخته شده ساخت، و ایشان گفتند: ای اسرائیل اینان خدایان تو می‌باشند، که تو را از زمین مصر بیرون آوردند. ۵ و چون هارون این را بدید، مذبحی پیش آن گوساله بنا کرد و ندا در داد،

پرسش ۱۵۲: آیهی ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي...﴾ (و هر کس که از یاد من روی گرداند...) حق تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾^(۱) (و هر کس که از یاد من روی گرداند، زندگیش تنگ شود و در روز قیامت نابینا محسورش سازیم) و نیز می‌فرماید: ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾^(۲) (و هر که در این دنیا نابینا باشد، در آخرت نیز نابینا و گمراه‌تر است). این دو آیه با یکدیگر چه فرقی دارند؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليمًا.

کور بودن در هر دو آیه، کوری بصیرت است و نه کوری چشم.

آیهی ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾ (و هر که در این دنیا نابینا باشد، در آخرت نیز نابینا و گمراه‌تر است) یعنی کسی که نظرش به این عالم جسمانی باشد و از ملکوت خداوند سبحان و متعال غافل باشد، نشانه‌های ملکوتی خدا از قبیل رؤیا و مکاشفه را تصدیق نمی‌کند و به آنها متعقد نمی‌باشد و حتی برای

گفت: فردا عید پروردگار می‌باشد. ۶ و بامدادان روز بعد برخاسته، قربانی‌های سوختنی گذاردند، و هدایای سلامتی آوردند. سپس قوم برای خوردن و نوشیدن نشستند، و به جهت لعب بر پا شدند؛ و از ساحت پیامبر امین خدا هارون (علیه السلام) چنین سخنانی که خداوند هیچ گواهی برایشان نازل نکرده است، بسی به دور است؛ و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم.

۱ - طه: ۱۲۴.

۲ - اِسرَاء: ۷۲.

ارتقای روحش در ملکوت آسمان‌ها تلاشی نخواهد کرد. منتهای دانش چنین کسی همین زندگی دنیوی است؛ پس او از بصیرت نابینا است؛ چرا که حق را نمی‌بیند حتی اگر به سان خورشید در وسط روز باشد!

اما این سخن حق تعالی ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾ (و هر کس که از یاد من روی گرداند، زندگیش تنگ شود و در روز قیامت نابینا محسورش سازیم) درباره‌ی کسی است که به ملکوت آسمان‌ها صعود کرده و چیزهایی می‌بیند که مردم نمی‌بینند؛ یعنی بصیرتش گشوده است ولی هنگامی که ولیّ خدا مبعوث شود، از روی حسادت به او ایمان نمی‌آورد، همان طور که بلعم بن باعورا اینگونه بود. او تحت عرش را می‌دید ولی از روی حسادت، به حضرت موسی علیه السلام ایمان نیاورد و به سوی ستمگران متمایل شد. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ﴾^(۱) (خبر آن مرد را برایشان بخوان که آیات خویش را به او عطا کرده بودیم و او از آن علم عاری

۱ - اعراف: ۱۷۵. از حسین بن خالد از ابو الحسن امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: (به بلعم بن باعورا، اسم اعظم داده شد. با آن دعا می‌کرد و مستجاب می‌شد؛ اما به سمت فرعون تمایل پیدا کرد. وقتی فرعون به دنبال موسی و یارانش افتاد، فرعون به بلعم گفت: خدا را دعا کن تا موسی و یارانش محبوس شوند تا به آنها برسیم. بلعم بن باعورا خرش را سوار شد تا به دنبال موسی برود. خرش از راه رفتن امتناع ورزید. شروع به شلاق زدنش نمود. خداوند عزوجل زبان حمار را گشود و او گفت: وای بر تو! چرا مرا می‌زنی؟ می‌خواهی با تو بیایم تا پیامبر خدا و قوم مؤمنان را نفرین کنی؟! او را آن قدر کتک زد تا خر بمرد. آنگاه اسم اعظم از زبانش گرفته شد. این سخن خداوند متعال است که می‌فرماید: ﴿فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ﴾ * وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرَكُهُ يَلْهَثُ﴾ (و او از آن علم عاری گشت و شیطان در پی‌اش افتاد و در زمره‌ی گمراهان درآمد* اگر خواسته بودیم به سبب آن علم که به او داده بودیم به آسمانش می‌بردیم، ولی او در زمین بماند و از پی هوای خویش رفت. مَثَلٌ او چون مثل آن سگ است که اگر به او حمله کنی زبان از دهان بیرون آرد و اگر رهاش کنی باز هم زبان از دهان بیرون آرد) و او مصداق همین مثل است). بحار الانوار: ج ۱۳ ص ۳۷۷.

گشت و شیطان در پِی‌اش افتاد و در زمره‌ی گمراهان درآمد) و آیاتی که پس از این آیه وجود دارند، این معنا را روشن می‌سازد: ﴿قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَىٰ وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا﴾ * قَالَ كَذَلِكِ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا وَ كَذَلِكِ الْيَوْمَ تُنْسَىٰ ﴿^(۱) (گوید: ای پروردگار من! چرا مرا نابینا محسور کردی و حال آنکه من بینا بودم؟! * گوید: همچنان که آیات و نشانه‌های ما بر تو آمد و تو فراموش‌شان کردی، به همین صورت امروز، فراموش می‌شوی).

پرسش ۱۵۳: آیا بر ابلیس به خاطر سجده نکردن گناهی وارد است؟

اگر گناه ابلیس (لعنه الله) سجده نکردن بر حضرت آدم (علیه السلام) بود، خطاب آیه به فرشتگان است و نه جن! آیا می‌توانیم بگوییم که آن آیه، حجّت و دلیلی برای او می‌باشد و فرمان سجده کردن خطاب به فرشتگان بوده و نه جن؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليمًا.

ابلیس (لعنه الله) بر حسب اصل وجودش از جن است.^(۲) ولی او در نتیجه‌ی ارتقا یافتن

۱ - طه: ۱۲۵ و ۱۲۶.

۲ - حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ...﴾ (و آنگاه که به فرشتگان گفتیم آدم را سجده کنید، همه جز ابلیس که از جن بود و از فرمان پروردگارش سربرتاقت سجده کردند...) (کهف: ۵۰). از جمیل بن درّاج نقل شده است: از ابو عبد الله (علیه السلام) پرسیدم: آیا ابلیس از ملائکه است؟ و آیا او از امر و اخبار آسمان چیزی می‌داند؟ فرمود: (از ملائکه نیست و از اخبار آسمان چیزی نمی‌داند. او از جنیان و همراه با ملائکه بود. ملائکه او را از خود می‌دیدند در حالی که خداوند می‌داند که او در زمره‌ی آنها نمی‌باشد. وقتی امر به سجده شد، آنچه اتفاق افتاد، از او سر زد). بحار الانوار: ج ۱۱ ص ۱۱۹.

به آن مرحله‌ای که فرمان سجده‌گزاری به فرشتگان رسید، جزو فرشتگان محسوب می‌شد؛ بنابراین فرمان به فرشتگان او را هم شامل می‌شد به این اعتبار که او در آن مرحله در شمار فرشتگان بوده است.

جنیان، مکلف آفریده شده‌اند؛ اگر خدا را اطاعت کنند به جایگاه فرشتگان ارتقا می‌یابند و از جمله‌ی فرشتگان می‌گردند. فطرت انسان‌ها برتر از آنها است؛ زیرا اگر خداوند سبحان و متعال را اطاعت کنند تا آنجا ارتقا پیدا می‌کنند که انسان وجه الله و ید الله می‌شود،^(۱) همان طور که وضعیت خلفا و جانشینان خداوند در زمینش اینگونه است.^(۲) پس انسان اگر خدا را اطاعت کند، به مرتبه‌ای والاتر از مرتبه‌ی فرشتگان ارتقا می‌یابد.

پرسش ۱۵۴: پاداش ابلیس (لعنه الله) که مدتی طولانی خدا را عبادت می‌کرد،

چیست؟

بر مبنای عدالت‌ورزی، اگر اجیر گنهکار باشد به مقدار کارش به او مزد داده و به خاطر

۱ - از ابا جعفر علیه السلام روایت شده است که فرمود: (هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به معراج برده شده عرض کرد: ای پروردگار! حال مؤمن نزد تو چگونه است؟ فرمود:.... و هیچ یک از بندگان بمن تقرب نجوید مگر با عملی که نزد من محبوب‌تر باشد از آنچه بر او واجب کرده‌ام، و به درستی که به وسیله‌ی نماز نافله بمن تقرب جوید تا آنجا که من دوستش دارم، و چون دوستش ندارم نگاه گوش او شوم که با آن بشنود، و چشمش شوم که با آن ببیند، و زبانش گرم که با آن بگوید، و دستش شوم که با آن برگردد، اگر بخواند اجابتش کنم، و اگر خواهشی از من کند به او بدهم). کافی: ج ۲ ص ۳۵۲ و ۳۵۳، باب کسی که مسلمانان را اذیت کند و حقیر شمارد، ح ۷ و ۸

۲ - از عبد المرحوم بن کثیر از ابو عبد الله علیه السلام روایت شده است که فرمود: (امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرمود: من علم خدا و من قلب بیدار خدا و زبان گویای خدا و چشم بینای خدا هستم و من جنب خدا و دست او هستم). بصائر الدرجات صفار: ص ۸۴

از محمد بن حمران بن اسود بن سعید روایت شده است: نزد ابو جعفر علیه السلام بودم که بدون اینکه کسی از او سوال کند شروع به صحبت کردن نمود: (ما حجّت خدا، و ما باب خدا، و ما زبان خدا، و ما وجه خدا، و ما چشم خدا در خلقش هستیم، و ما وایان امر خداوند در میان بندگان می‌باشیم). کافی: ج ۱ ص ۱۴۵.

گناهش عتاب می‌شود. ابلیس (لعنه الله) مدت زمانی طولانی خدا را عبادت کرد و از امیر المؤمنین در نهج البلاغه آمده است که ابلیس دو رکعت نماز در شش هزار سال خواند و سپس گناه کرد.^(۱) آیا عبادت او بر باد رفت و هیچ پاداشی نصیب او نمی‌شود؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمه و المهديين و سلم تسليمًا.

به او پاداش داده شد ﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾^(۲) (گفت: ای پروردگار من! مرا تا روزی که دوباره زنده می‌شوند مهلت ده). آیا این مهلت دادن به او و توان و نیرویی که در این مدت طولانی به وی داده شده است، پاداشی مکفی نیست؟! در ضمن این در صورتی است که اجیر چیزی را بدهد که مال خودش باشد ولی اگر کارگزار با حول و قوه‌ی الهی عمل کند دیگر اجیر نیست و براساس عدالت مستحق دریافت هیچ پاداشی نمی‌باشد. آیا کسی که مال ترا به خودت بدهد، شایسته‌ی پاداشی است؟!

پرسش ۱۵۵: حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَالتَّيْنِ وَالزَّيْتُونِ﴾ (سوگند به انجیر و زیتون).

معنای این فرمایش حق تعالی چیست؟ ﴿وَالتَّيْنِ وَالزَّيْتُونِ * وَطُورِ سَيْنِينَ * وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ * لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ * فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ * أَلَيْسَ اللَّهُ

۱- امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: (... پس عبرت گیرید از آنچه خداوند با ابلیس کرد: کار طولانی، تلاش سخت و بندگی شش هزار ساله‌اش را که روشن نیست بر حسب سال‌های این جهان برآورد شده است یا سالهای جهان دیگر، در برابر ساعتی تکبیر ورزیدن، پوچ ساخت). نهج البلاغه: خطبه ۱۹۴.

بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ ﴿١﴾ (سوگند به انجیر و زیتون * سوگند به طور سینین * سوگند به این شهر ایمن * که ما آدمی را در نیکوترین اعتدال بیافریدیم * سپس او را فروتر از همه‌ی فروتران گردانیدیم * مگر آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند که پاداشی بی‌پایان دارند * پس چیست که با این حال تو را به تکذیب روز دین وامی‌دارد؟ * آیا خداوند برترین حکم‌کنندگان نیست؟).

پاسخ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

والحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمه و المهديين و سلم تسليماً.

﴿وَالَّتَيْنِ﴾ حضرت فاطمه عليها السلام و ﴿وَالزَّيْتُونَ﴾ حضرت علی عليه السلام است؛ و او همان است که نزدیک است روغنش روشنی بخشد هر چند آتش به آن نرسیده باشد: ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾ ^(۲) (روغنش نزدیک است روشنی بخشد هر چند آتشی به آن نرسیده باشد).

﴿وَطُورِ سَيْنِينَ﴾ وادی السلام در نجف است؛ چرا که فرشتگان طور سینا را به این مکان منتقل کرده‌اند.

﴿وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾ پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله است.

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾ (که ما آدمی را در نیکوترین اعتدال بیافریدیم * سپس او را فروتر از همه‌ی فروتران گردانیدیم): مخلوق اول عبارت است از حقیقت انسان، آنگاه که به بالاترین مرتبه‌ی علین ارتقا یابد.

۱- تین: ۱ تا ۸

۲- نور: ۳۵.

مخلوق دوم عبارت است از حقیقت انسان، هنگامی که خویشتن را به اسفل السافلین (فروترین فروتران) تنزل درجه دهد. اولی، همان عقل یا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است و دومی جهل یا همان دومی است که هر دو انسان می‌باشند و از همین رو حق تعالی می‌فرماید: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾ (که ما آدمی را در نیکوترین اعتدال بیافریدیم * سپس او را فروتر از همه‌ی فروتران گردانیدیم)؛ یعنی ما انسان را بالاترین درجه‌ی ارتقا و همچنین پایین‌ترین مراتب سقوط را برای او قرار دادیم.

ابو عبد الله (علیه السلام) می‌فرماید: (خداوند عزّ و جل عقل را آفرید، و او اولین مخلوق از روحانیون از سمت راست عرش از نورش بود. به او فرمود: برو؛ و او پشت کرد. سپس فرمود: پیش آی؛ پس او پیش آمد. خداوند تبارک و تعالی فرمود: تو را بر خلقی عظیم آفریدم و بر تمامی مخلوقاتم برتری دادم. می‌فرماید: سپس جهل را از دریای شور تشنگی پدید آورد و به او فرمود: برو؛ پس او پشت کرد. سپس به او فرمود: پیش آی؛ و او پیش نیامد. پس به او فرمود: تکبر کردی؛ و لعنتش نمود).^(۱)

کسی که فرشتگان مقرب را تعلیم داد عقل اول بود که او همان حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) یا انسان می‌باشد^(۲)؛ و آن کس که سقوط کرد ابلیس لعنه الله بود؛ و به علاوه یک انسان او را به گمراهی کشاند که او همان دومی یا جهل بود. این سخن ابلیس لعنه الله است

۱ - بحار الانوار: ج ۱ ص ۹۷.

۲ - از سلمان (رضی الله عنه) روایت شده است: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به من فرمود: (... ای سلمان! خداوند مرا از برگزیده‌ی نورش بیافرید، مرا خواند پس اطاعتش کردم، و علی را از نور من آفرید، او را خواند و اطاعتش نمود، و فاطمه را از نور علی آفرید، او را خواند و اطاعتش نمود، و از نور من، علی و فاطمه، حسن را آفرید، او را خواند و اطاعتش نمود، و از نور من، علی و فاطمه، حسین را آفرید، او را خواند و اطاعتش نمود....). دلایل الاثمه محمد بن جریر طبری (شیعه): ص ۴۴۸.

که می‌گوید: ﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَعُوذُنِي لِأَزِينَ لَّهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أَعُوذَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾^(۱)
 (گفت: ای پروردگار من، با آنچه مرا گمراه نمودی، در زمین برایشان بیارایم و همگان
 را گمراه کنم)؛ یعنی با کسی که مرا به وسیله‌ی او گمراه ساختی.

﴿فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدَ بِالذِّينِ * أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ﴾ (پس چیست که با این حال
 تو را به تکذیب روز دین وامی‌دارد؟ * آیا خداوند برترین حکم‌کنندگان نیست؟):

نکنه‌ی آخر اینکه انجیر و زیتون در زمان امام مهدی (علیه السلام)، مصادیق دیگری دارند و
 شهر امن، امام مهدی (علیه السلام) است. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ
 تَبَّتْ بِالذُّهْنِ وَصِيغَ لِلآكِلِينَ﴾^(۲) (و درختی است که در طور سینا می‌روید، روغن
 می‌دهد و آن روغن، نان خورشی برای خوردگان است).

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ
 الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ
 وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ
 وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^(۳) (خداوند نور آسمان‌ها و زمین
 است. مثل نور او چون چراغانی است که در آن، چراغی باشد، آن چراغ درون
 آبگینه‌ای و آن آبگینه چون ستاره‌ای درخشانده از روغن درخت پر برکت زیتونی که نه
 خاوری است و نه باختری افروخته باشد، روغنش نزدیک است روشنی بخشد هر چند
 آتشی به آن نرسیده باشد، نوری افزون بر نور دیگر. خدا هر کس را که بخواهد به آن
 نور راه می‌نماید و برای مردم مثل‌ها می‌آورد، زیرا بر هر چیزی آگاه است).

۱ - حجر: ۳۹.

۲ - مؤمنون: ۲۰.

۳ - نور: ۳۵.

زیتون و درختی که در طور سینا می‌روید، و در روغن می‌روید، و آن زیتون که نه شرقی است و نه غربی، همگی به یک شخص اشاره دارد و او همان مهدی اول در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام است. او همان زیتون در این سوره‌ای است که ما در صد شرح و بیانش هستیم؛ او درختی است که در طور سینا (یعنی نجف) می‌روید همانگونه که از امیر المؤمنین علیه السلام و از امام صادق علیه السلام روایت شده است.^(۱)

فرشتگان، طور سینا را پس از رفع شدنش، منتقل کردند و طور سینا به جای نخستینش بازگردانیده نشد: ﴿وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^(۲) (و آنگاه که کوه را بر فراز سرشان چون سایبانی نگه داشتیم و می‌پنداشتند اکنون بر سرشان خواهد افتاد، آنچه را که به شما داده‌ایم با نیرومندی بگیرید و هر چه را که در آن آمده است به یاد دارید، باشد که پرهیزگار شوید). آنها گمان کردند بر سرشان خواهد افتاد ولی به جای خودش بازگردانیده نشد و بر سر آنها نیفتاد بلکه به جای دیگری منتقل شد.

و غذای آن روغن است ﴿تَنَبَّتْ بِالذُّهْنِ﴾؛ یعنی علمی که بر مردم سخت و سنگین است و مردم آن را تاب نیاورند که طبق روایات معصومین علیهم السلام (سری است در سر) و (صعب است و مُسْتَصَعَب).

ابو عبد الله علیه السلام فرمود: (امر ما سری است در سر، و سر پنهان شده، و سری است که

۱ - در بحار الانوار: ج ۳۱ ص ۲۱۹ به نقل از ارشاد القلوب از ابو عبد الله علیه السلام روایت شده است که فرمود: (غری، قطعه‌ای از کوهی است که خدا در آن با موسی سخن گفت) و همچنین در بحار الانوار: ج ۷۵ ص ۲۰۵ از ابو جعفر علیه السلام روایت شده است که فرمود: (در وصیت امیر المؤمنین علیه السلام چنین بود که مرا ظهر هنگام خارج کنید. هنگامی که پاهایتان حرکت نکرد و بادی بر شما وزید، مرا به خاک بسپارید که آنجا ابتدای طور سینا می‌باشد؛ و چنین کردند).

خبر نمی‌دهد مگر از سرّ، و سرّی است بر سرّ و سرّی است پوشیده شده با سرّ^(۱).
 ابو جعفر امام باقر علیه السلام فرمود: (این امر ما مستوری است که در میثاق پوشیده است، هر
 کس آن را فاش کند خداوند او را خوار و ذلیل می‌فرماید)^(۲).

ابو عبد الله علیه السلام فرمود: (امر ما مستوری است پوشیده شده در میثاق که هر کس آن را
 فاش کند خداوند او را خوار و ذلیل می‌فرماید)^(۳).

ابو عبد الله علیه السلام فرمود: «امر ما همان حق است و حقّ حق است؛ ظاهر است و باطن
 باطن است؛ سرّ است و سرّ سرّ است و سرّ پنهان شده است و سرّ پوشیده شده با سرّ
 است)^(۴).

و او همان زیتونی است که نه خاوری می‌باشد و نه باختری، نزدیک است روغنش
 روشنی بخشد؛ او از زمره‌ی مهدیین است و گاهی اوقات جزو ائمه علیهم السلام به شمار
 می‌رود. برخی روایات وارد شده از معصومین علیهم السلام، تعداد دوازده امام از فرزندان علی و
 فاطمه برمی‌شمارد؛ یعنی آنها در فرمایشات خود، مهدی اول را نیز جزو ائمه علیهم السلام به
 شمار آورده‌اند. برخی از این روایات تقدیم شما:

ابو جعفر علیه السلام می‌فرماید: (دوازده امام از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، همگی مُحَدَّث (فرشتگان با آنها
 سخن می‌گویند) از فرزندان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و از فرزندان علی علیه السلام هستند، و رسول
 الله صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام پدران آنها هستند)^(۵).

از امام باقر علیه السلام از قول جابر بن عبدالله انصاری روایت شده است که فرمود: (مَحْضَر

۱- بصائر الدرجات: ص ۴۸.

۲- بصائر الدرجات: ص ۴۸.

۳- بصائر الدرجات: ص ۴۸.

۴- بصائر الدرجات - محمد بن حسن صفار: ص ۴۸.

۵ - کافی: ج ۱ ص ۵۳۱ ح ۷.

فاطمه علیها السلام وارد شدم در حالی که بین دستانش لوحی بود که در آن نام‌های اوصیا از فرزندان او بود. (آن را) شمردم. دوازده نفر بودند. آخرین آنها قائم علیه السلام بود. سه نفر آنها محمد و سه نفر آنها علی بود).^(۱)

امام باقر علیه السلام فرمود: (خدا، محمد صلی الله علیه و آله را به سوی جن و انسان فرستاد و بعد از او دوازده وصی قرار داد، بعضی از آنها قبلاً بودند و بعضی از آنها بعداً می‌آیند، هر وصی، ستنی دارد؛ اوصیای بعد از محمد صلی الله علیه و آله بر سنت اوصیای عیسی علیه السلام هستند، و دوازده نفر بودند و امیرالمؤمنین علیه السلام بر سنت مسیح علیه السلام است).^(۲)

از زراره روایت شده است: شنیدم ابا جعفر علیه السلام می‌فرماید: (ما دوازده امام هستیم؛ از آنها حسن و حسین، سپس امامان از فرزندان حسین علیه السلام می‌باشند).^(۳)

امام باقر علیه السلام فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (من و دوازده نفر از فرزندان من و تو ای علی، (زرّ) زمین هستیم؛ یعنی میخ‌ها و کوه‌های آن. به واسطه‌ی ما خدا زمین را نگه داشته است که اهالی خود را در آن فرو نبرد. وقتی دوازده نفر از فرزندان من رفتند، زمین اهل خود را فرو می‌برد و به آنها فرصت داده نمی‌شود).^(۴)

امام باقر علیه السلام فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (از فرزندان من، دوازده نقیب (نماینده) هستند که برگزیده‌ی مُحدّث فهمیم هستند. آخرین آنها قائم (به حق) است. زمین را پر از عدل می‌کند همان طور که از ستم پر شده است).^(۵)

پرسش ۱۵۶: آیه‌ی ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا﴾ (بر او گناهی نیست که

۱ - کافی: ج ۱ ص ۵۳۲ ح ۹.

۲ - کافی: ج ۱ ص ۵۳۲ ح ۱۰.

۳ - کافی: ج ۱ ص ۵۳۳ ح ۱۶.

۴ - کافی: ج ۱ ص ۵۳۴ ح ۱۷.

۵ - کافی: ج ۱ ص ۵۳۴ ح ۱۸.

میان آن دو سعی به جا آورد).

حق تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾^(۱) (صفا، و مروه از شعایر خدا است؛ پس کسی که حج خانه را به جای می‌آورد یا عمره می‌گزارند، بر او گناهی نیست که میان آن دو سعی به جا آورد. پس هر که کار نیکی را به رغبت انجام دهد بداند که خدا شکر پذیرنده‌ای دانا است). از این آیه جایز بودن طواف فهمیده می‌شود و حال آنکه متعارف در اعمال حج، واجب بودن طواف می‌باشد؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

مقصود از حج، حج گزاردن خانه‌ی حقیقی خداوند است که همان محمد و آل محمد ﷺ می‌باشد. کسی که حج خانه‌ی خدا گزارد و ده‌گانه را تمام کند (مقام‌های ایمان و حج) و حج خانه‌ی خدا گزارد و در زمره‌ی (از ما اهل بیت است) گردد، می‌تواند از میوه‌ی درخت علم آل محمد ﷺ بخورد و این اجازه، در برابر ممنوعیتی است که حضرت آدم ﷺ از آن ممنوع شد: ﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾^(۲) (و گفتیم: ای آدم! خود و همسرت در بهشت جای گیرید و هر چه خواهید و هر جا که خواهید از ثمرات آن به خوشی بخورید و به این درخت نزدیک مشوید که به زمره‌ی ستمکاران درآیید)؛

۱ - بقره: ۱۵۸.

۲ - بقره: ۳۵.

این درخت، درخت علم آل محمد علیهم السلام است و معنای حقیقی آیه مطابق ظاهر آن نیست.

(صفا) حضرت علی علیه السلام است و (مروه) حضرت فاطمه علیها السلام.^(۱)

﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾ (بر او گناهی نیست که میان آن دو سعی به جا آورد)؛ یعنی مانعی ندارد که از این دو (علم) برگردد؛ چرا که اینها دروازه‌ی شهر علم (حضرت محمد صلی الله علیه و آله) هستند و دریافت از آنها، از طریق دریافت از ائمه و مهدیین علیهم السلام صورت می‌گیرد. انسان باید بکوشد تا به حج حقیقی برسد و درجات ده‌گانه‌ی ایمان را کامل کند و به دنبال آن، به جایگاه (از ما اهل بیت) نائل گردد؛ که در آن صورت می‌تواند از ثمرات این درخت مبارک، برگیرد.

اما در این عالم جسمانی، این حالت جسمانی که عبارت است از رفتن به سوی کعبه و آهنگ آن کردن، صرفاً اشاره دارد به گردن نهادن به این امر الهی، که واجب می‌باشد؛ چرا که تبلور فرمان‌برداری امر خداوند می‌باشد.

۱ - از آنچه پیش‌تر ارایه شد مشخص شد که دابة الارض (جنبنده‌ی زمین) - که همان طور که در موارد متعدد در تشابهات توضیح داده شد یک انسان می‌باشد- از بین صفا و مروه یعنی علی و فاطمه علیها السلام خارج می‌شود. از علی بن مهزیار هنگام دیدارش با امام مهدی علیه السلام روایت شده است: ... عرض کردم: آقای من! این امر چه هنگام خواهد بود؟ فرمود: (آنگاه که میان شما و راه کعبه جدایی افتد، و خورشید و ماه با هم جمع گردند و کواکب و ستارگان به آنان ببیوندند). پس گفتم: ای فرزند رسول خدا! آن، چه هنگام خواهد بود؟ به من فرمود: (در سال فلان و فلان جنبنده‌ی زمین از بین صفا و مروه برمی‌خیزد در حالی که عصای موسی علیه السلام و انگشتری سلیمان علیه السلام با او است و مردم را به سوی محشر سوق می‌دهد) (غیبت طوسی: ج ۲۲۸)؛ و معنای آن چنین است که این انسان از علی و فاطمه علیها السلام می‌باشد و از آنها و همچنین از میان آنها خارج می‌شود. پس او از آنها می‌باشد چرا که آنها والدینش هستند و به همین صورت، در این عالم نیز از میان آنها خارج می‌شود؛ چرا که بصره - که مهدی اول به آن منتسب می‌باشد- میان مکان امیر المؤمنین علیه السلام یعنی نجف و مکان حضرت فاطمه علیها السلام یعنی مدینه‌ی منوره می‌باشد؛ پس خارج شدن دابة الارض یا همان مهدی اول از میان صفا و مروه می‌باشد؛ والله اعلم و احکم.

اما رسیدن حقیقی در عوالم بالا اگر به فضل خداوند و با سعی و کوشش انسان محقق شود تمامی خیر است، و اگر محقق نشود انسان به فضل پاسخ‌گویی‌اش به ندای (پیش‌آی) ^(۱) در بهشت‌های خداوند سبحان و متعال متنعم می‌شود؛ چرا که او سعی و تلاش کرده است ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ ^(۲) (و اینکه برای انسان، جز آنچه خود تلاش کرده است، نیست). سعی و تلاش بر انسان واجب است و از ابتدایی‌ترین سعی‌ها، حج در این عالم جسمانی می‌باشد.

مطلبی که باقی می‌ماند این است که انسان به مقدار تلاش خود و به اندازه‌ی فضل خداوند بر او، توشه برمی‌گیرد. اگر برسد و خانه‌ی حقیقی خداوند را حج گزارد، و جزو کسانی باشد که به مراتب ده‌گانه‌ی ایمان نایل شده باشد، و (از ما اهل بیت) گردد، می‌تواند از درخت علم آل محمد علیهم‌السلام میوه‌ها بچیند و از آنها بخورد؛ همان طور که هر کس حج کعبه را به جا می‌آورد، مجاز است بین صفا و مروه سعی کند؛ با توجه به آنچه گفتم، واجب می‌باشد؛ چرا که از مقدمات اجابت ندای خداوند سبحان به بنده‌اش برای رو کردن به سوی او سبحان می‌باشد. ^(۳)

پرسش ۱۵۷: چگونه علم معصوم زیاد می‌شود؟

چگونه همان طور که از ائمه علیهم‌السلام روایت شده است، علم معصوم بیش‌تر می‌شود؟ آیا او

۱- اشاره‌ای به حدیث خلقت عقل و جهل.

۲- نجم: ۳۹.

۳- حدیث معروف (خداوند عزوجل عقل را آفرید، و او اولین مخلوق از روحانیون از سمت راست عرش از نورش بود. به او فرمود: برو؛ و او پشت کرد. سپس فرمود: پیش‌آی؛ پس او پیش آمد. خداوند تبارک و تعالی فرمود: تو را بر خلقی عظیم آفریدم و برای تمامی مخلوقاتم برتری دادم. می‌فرماید: سپس جهل را از دریای شور تشنگی پدید آورد و به او فرمود: برو؛ پس او پشت کرد. سپس به او فرمود: پیش‌آی؛ و او پیش نیامد. پس به او فرمود: تکبر کردی؛ و لعنتش نمود). اصول کافی: ج ۱ ص ۳۱.

نمی‌داند و سپس دانا می‌شود؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً.

اگر مراد از (نمی‌داند) آن باشد که وی نمی‌داند سپس می‌داند، خیر، این اشتباه است؛ بلکه او به وسیله‌ی خداوند سبحان و متعال از آنچه در عقل کاملش به ودیعه نهاده شده است، درک می‌کند؛ چرا که او علیه السلام هنگام فرود آمدنش به این عالم جسمانی در این دنیا برای امتحان و آزمایش، به وسیله‌ی جسد در حجاب قرار گرفته است؛ به عبارت دیگر، همان طور که او برای رسیدن قطره‌ی خونی که در قلبش نهاده شده به اعضای بدنش به خداوند سبحان و متعال محتاج می‌باشد، به همین صورت او محتاج به خداوند و فقیر درگاه خداوند سبحان و متعال برای رسیدن علمی است که در عقل کاملش به ودیعه نهاده شده به نفسش در این عالم می‌باشد؛ یعنی او می‌فهمد و علمش از آنچه در عقل کاملش به ودیعه نهاده شده است، زیاد می‌شود؛ به دیگر سخن، از وجودش در خانه‌ی خدا (مقامات ده‌گانه، ده مرتبه‌ی ایمان)؛ یعنی زیاد شدن علم او از علمی که پوشیده‌ی نگاه‌داری شده در قلب یا همان عقل کاملش می‌باشد. علم نه در آسمان است و نه در زمین، بلکه در سینه‌ها است، پس از خدا بخواهید تا شما را بفهماند.^(۱)

۱ - از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده است: (علم در آسمان نیست که به سوی شما فرود آید، و در اعماق زمین نیست تا برایتان خارج شود؛ بلکه علم در قلب‌های خودتان است، به اخلاق روحانیون آراسته گردید تا بر شما ظاهر شود). علم و حکمت در کتاب و سنت - محمد ریشه‌ری: ص ۳۶؛ جامع الشتات - خاجویی: ص

(جامعه)، (جفر) و (مصحف فاطمه) همگی علم‌اند ولی علم محسوب نمی‌شوند؛ بلکه علم آن چیزی است که در هر ساعت تازه می‌شود و از معصوم به معصوم می‌باشد: (۱) ﴿... وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (۲) (.... از خداوند بترسید تا خدا شما را تعلیم دهد و او بر همه چیز آگاه است).

پرسش ۱۵۸: آیهی ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾ (و چنین است که شما را امتی میانه قرار دادیم).

معنای این سخن حق تعالی چیست؟ ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (۳) (و چنین است که شما را امتی میانه

۱ - در حدیث شریف از ابو بصیر روایت شده است: بر ابو عبد الله (علیه السلام) وارد شدم. به ایشان عرض کردم: فدایت گردم! شیعیان شما چنین می‌گویند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بابتی به علی (علیه السلام) آموخت که از آن هزار باب باز می‌شود؟ فرمود: (ای ابا محمد! رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) بابتی آموخت که به هزار باب باز می‌شود و هر باب به هزار باب دیگر). عرض کردم: به خدا سوگند که این، علم است! ایشان ساعتی بر زمین چشم دوخت و سپس فرمود: (علم است و علم محسوب نمی‌گردد). سپس فرمود: (ای ابا محمد! نزد ما جامعه است و آیا می‌دانند جامعه چیست؟) عرض کردم: فدایتان گردم! جامعه چیست؟ فرمود: (آن علم است و علم محسوب نمی‌گردد). سپس ساعتی سکوت کرد و فرمود: (نزد ما جفر است و آیا می‌دانند جفر چیست؟) فرمود: (علم است و علم محسوب نمی‌شود). سپس ساعتی سکوت کرد و فرمود: (نزد ما مصحف فاطمه است و آیا می‌دانند مصحف فاطمه چیست؟) علم است و علم محسوب نمی‌گردد). ساعتی سکوت نمود و سپس فرمود: (نزد ما علم آنچه گذشت و علم آنچه خواهد شد تا برپایی ساعت می‌باشد.... این علم است و علم محسوب نمی‌گردد). عرض کردم: فدایت شوم! چه چیزی علم می‌باشد؟ فرمود: (آنچه در شب و روز تازه می‌شود و اتفاق می‌افتد، امری پس از امر و هر چیز پس از چیز دیگر، تا روز قیامت). کافی: ج ۱ ص ۲۳۸.

۲ - بقره: ۲۸۲.

۳ - بقره: ۱۴۳.

قرار دادیم تا بر مردمان گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد، و آن قبله‌ای را که بر آن بودی فقط به این جهت قرار دادیم که کسی که از پیامبر پیروی می‌کند را از کسانی که بر پاشنه‌ی خود و بر عقیده‌ی خود بازمی‌گردند، بازشناسیم، هر چند این سخت، گران است مگر بر آنان که خداوند هدایتشان کرده باشد. خداوند بر آن نیست که ایمان شما را تباه کند. خداوند بر مردمان مهربان و بخشاینده است).

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً.

آنها امت حقیقی محمدی هستند؛ همان سیصد و سیزده نفر هستند؛ و (میانه) همان صراط مستقیم است، همان مهدی اول می‌باشد؛ چرا که او در میانه‌ی ائمه و مهدیین قرار دارد. امت میانه، پیروان مهدی اول و یاران امام مهدی علیه السلام می‌باشند. اینها همچنین ﴿خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ (بهترین امتی که در میان مردم پدید آمده است) می‌باشند، و حتی (خیر ائمه) (برترین پیشوایان) هستند؛ زیرا آنها جلودار می‌باشند. حق تعالی می‌فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَآلُؤْ أَمْنٍ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^(۱) (شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدید آمده‌اید، که امر به معروف می‌کنید و نهی از منکر، و به خدا ایمان دارید. اگر اهل کتاب ایمان می‌آوردند برایشان بهتر بود. برخی از ایشان مؤمن‌اند ولی بیشترین آنها فاسق و نافرمان‌اند).

و نیز می‌فرماید: ﴿حَافِظُوا عَلَيَّ الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْاَوْسَطَىٰ وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾^(۱) (نمازها و نماز میانه را پاس بدارید و خاضعانه برای خدا به پا خیزید؛ نماز همان (ولایت) است؛^(۲) یعنی ولایت را پاس بدارید. نماز میانه یعنی ولایت میان ائمه و مهدیین؛ یعنی ولایت مهدی اول در آغاز ظهور امام مهدی (علیه السلام)؛ زیرا مهدی اول، از مهدیین است و او از ائمه نیز محسوب می‌گردد؛ همان گونه که در روایات ائمه (علیهم السلام)، تعداد ائمه دوازده نفر از فرزندان علی و فاطمه (علیها السلام) شمرده شده‌اند.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: (من و دوازده نفر از فرزندان من و تو ای علی، (زّر) زمین هستیم؛ یعنی میخ‌ها و کوه‌های آن. به واسطه‌ی ما خدا زمین را نگه داشته است که اهالی خود را در آن فرو نبرد. وقتی دوازده نفر از فرزندان من رفتند، زمین اهل خود را فرو می‌برد و به آنها فرصت داده نمی‌شود).^(۳)

ابو جعفر (علیه السلام) می‌فرماید: (دوازده امام از آل محمد (صلی الله علیه و آله) همگی مُحَدَّث (فرشتگان با آنها سخن می‌گویند) از فرزندان رسول الله (صلی الله علیه و آله) و از فرزندان علی (علیه السلام) هستند، و رسول الله (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) پدران آنها هستند).^(۴)

از امام باقر (علیه السلام) از قول جابر بن عبدالله انصاری روایت شده است که فرمود: (مَحْضَر

۱ - بقره: ۲۳۸.

۲ - از داوود بن کثیر روایت شده است: به ابو عبد الله (علیه السلام) عرض کردم: آیا شما نماز در کتاب خداوند عزوجل هستید؟ و آیا شما زکات و حج می‌باشید؟ فرمود: (... ای داوود! ما همان نماز در کتاب خداوند عزوجل هستیم، ما زکات هستیم، ما روزه هستیم، ما حج هستیم، ما ماه حرام هستیم، ما سرزمین حرام هستیم، ما کعبه‌ی خدا و قبله‌ی خدا و وجه خدا هستیم. حق تعالی می‌فرماید: ﴿فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ﴾ (به هر سو نظر کنید، وجه خدا همان جا است)...). بحار الانوار: ج ۲۴ ص ۳۰۳.

۳ - کافی: ج ۱ ص ۵۳۵ ح ۱۷.

۴ - کافی: ج ۱ ص ۵۳۴ ح ۷.

فاطمه علیها السلام وارد شدم در حالی که بین دستانش لوحی بود که در آن نام‌های اوصیا از فرزندان او بود. (آن را) شمردم. دوازده نفر بودند. آخرین آنها قائم علیه السلام بود. سه نفر آنها محمد و سه نفر آنها علی بود).^(۱)

از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده است: (این امت دوازده امام هدایت‌گر دارد که از فرزندان پیامبرشان هستند و آنها از من می‌باشند).^(۲)

حق تعالی می‌فرماید: ﴿زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ﴾ (زیتونی که نه خاوری است و نه باختری) یعنی (زیتون میانه) و او (مهدی اول) است که در میان ائمه و مهدیین علیهم السلام قرار دارد. همچنین او درخت زیتونی است که در طور سینا می‌روید: ﴿وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذُّهْنِ وَصَيْغٍ لِّلْأَكْلِينَ﴾^(۳) (و درختی است که در طور سینا می‌روید، روغن می‌دهد و آن روغن، نان خورشی برای خوردگان است).

پرسش ۱۵۹: تفسیر سوره‌ی عصر از نگاهی دیگر.

در کتاب متشابهات در تفسیر سوره‌ی عصر شما فرموده‌ای: (انسان، علی بن ابی‌طالب علیه السلام است و او در قیاس با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در زیان و خسران می‌باشد). حال چگونه کسانی که ایمان آورده‌اند استثنا می‌شوند، در حالی که از آنچه شما بیان داشته‌ای، چنین برداشت می‌شود که آنها از علی علیه السلام برتر می‌باشند؟!

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

۱ - کافی: ج ۱ ص ۵۳۳ ح ۹.

۲ - غیبت طوسی: ص ۱۵۴.

۳ - مؤمنون: ۲۰.

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.

قرآن جملگی در فاتحه است و فاتحه در بسمله، و بسمله در (با) و (با) در نقطه؛^(۱) یعنی هر چه بیشتر به سوی خداوند سبحان و متعال ارتقا یابیم، تفصیل قرآن کمتر می‌شود؛ و این به جهت کم شدن جزئیات و ناسازگاری‌ها می‌باشد، که هر چه در عوالم ملکوتی بیشتر ارتقا یابی تا آنکه به نور و کلیات برسی و قرآن نوری کلی گردد.

آنچه در تفسیر سوره‌ی والعصر بیان داشتیم، در مرتبه‌ی عالی از قرآن بود؛ یعنی در جایی که غیر از محمد، علی و فاطمه علیها السلام وجود دیگری در کار نیست؛ علی و فاطمه علیها السلام نور یکسان هستند، پس غیر از آنها وجود دیگری نیست. پس تمام سوره در آن عالم چنین می‌شود: ﴿وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾^(۲) (سوگند به این زمان، * که انسان در خسران است)؛ این سوره‌ی عصر در آن عالم علوی (بالا) می‌باشد، و در آن عالم، باقی سوره که عبارت است از ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ﴾^(۳) (مگر آنها که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و یکدیگر را به حق سفارش کردند و یکدیگر را به صبر سفارش کردند) هیچ موجودیتی ندارد، تا به این ترتیب محلی برای چنین اعتراضی وجود داشته باشد.

اما در این عالم، منظور از انسان، جنس انسان می‌باشد؛ یعنی انسان به سبب وجودش در عالم جسمانی، در خسران و پستی است مگر آنگاه که به ولیّ خدا در زمانش ایمان

۱ - حدیثی از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده است: (علوم هستی، جملگی در قرآن است و تمام علوم قرآن در سبع مثانی (فاتحه) و علوم سبع مثانی در بسمله و علوم بسمله در نقطه است و من آن نقطه هستم). چهل حدیث شیخ ابراهیم خوبی: ص ۲۳۱.

۲ - عصر: ۱ و ۲.

۳ - عصر: ۳.

آورد و به همراه او عمل نماید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ (مگر آنها که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و یکدیگر را به حق سفارش کردند و یکدیگر را به صبر سفارش کردند).

پرسش ۱۶۰: آیهی ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ﴾ معنای این سخن حق تعالی چیست؟ ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾^(۱) (ما این امانت را بر آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، از تحمل آن سرباز زدند و از آن ترسیدند. انسان آن را بر دوش گرفت؛ به راستی او ستمکاری نادان بود).

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

امانت، امامت و ولایت ولیّ خدا است. حق تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَوَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾^(۲) (خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانشان بازگردانید و چون در میان مردم به داوری نشینید به عدل داوری کنید. خدا شما را چه نیکو پند می‌دهد. هر آینه او شنوای بینا است)؛ یعنی امامت، که امامی به

۱ - احزاب: ۷۲.

۲ - نسا: ۵۸.

امام پس از می سپارد.^(۱)

اما در مورد مردم، امانتِ مردم عبارت است از ولایت و فرمان برداری آنها از ولیّ خدا. بنابراین مردم باید در هر زمان ولایت را به ولیّ خدا بدهند، و اگر ولیّ خدا به سوی خدا رجوع کند ولایت قطع نمی شود بلکه بر مردم است که ولایت ولیّ پس از او را بپذیرند. زمین خدا از حجتّ خالی نمی شود که اگر خالی شود، زمین اهلیش را فرو می برد.^(۲)

بنابراین انسان، جنس انسان است، و منافق، اولی است و دومی، و ﴿ظُلُومًا﴾ (ستمکار) یعنی اولی و ﴿جَهُولًا﴾ (نادان) یعنی دومی؛ زیرا او به (مخلوق دوم) که پس از عقل آفریده شد جهالت ورزید.^(۳)

۱ - اهل بیت علیهم السلام در احادیثشان در این خصوص سخن رانده اند؛ از جمله: از ابو بصیر از ابو عبدالله علیه السلام درباره ی سخن خداوند عزوجل ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ (خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانشان بازگردانید و چون در میان مردم به داوری نشینید به عدل داوری کنید. خدا شما را چه نیکو پند می دهد. هر آینه او شنوای بیبا است) روایت شده است که فرمود: (منظور، وصیت است که هر مردی از ما به مردی دیگر می دهد). غیبت نعمانی: ص ۵۲.

۲ - از ابو حمزه: به ابا عبد الله علیه السلام عرض کردم: آیا زمین بدون امام باقی می ماند؟ فرمود: (اگر زمین بدون امام باقی بماند، فرومی ریزد). کافی: ج ۱ ص ۱۷۹ ح ۱۰.

۳ - از جابر از ابو جعفر علیه السلام درباره ی این سخن خداوند تبارک و تعالی ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ (ما این امانت را بر آسمان ها، زمین و کوه ها عرضه داشتیم، از تحمل آن سرباز زدند و از آن ترسیدند) روایت شده است که فرمود: (منظور ولایت است که آنها از ترس کفر و عناد به آن، از برداشتنش سر باز زدند و انسان آن را بر دوش کشید، و انسانی که آن را بر دوش کشید ابو فلان بود). بصائر الدرجات صفار: ص ۹۶.

از ابو بصیر روایت شده است: از ابا عبد الله علیه السلام درباره ی سخن خداوند عزوجل ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ (ما این امانت را بر آسمان ها، زمین و کوه ها عرضه داشتیم، از تحمل آن سرباز زدند و از آن ترسیدند. انسان آن را بر

اما آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها یعنی ساکنان آنها از فرشتگان و ارواح نیکوکار. پس امانت یعنی؛ ولایت مخصوص خدا و امامت است و ولایت برای ولیّ خدا اگر تاّمه باشد نیز امامت است. حق تعالی در حدیث قدسی می‌فرماید: (کسی که با انجام فرایض به من نزدیکی جوید - یعنی ولایت ولیّ خدا - چشم من، دست من و ... می‌شود)؛^(۱) یعنی مانند (ولیّ خدا) دارای تمام مراتب ایمان شده است؛ همچون سلمان، از ما اهل بیت می‌شود؛ چرا که او به درجات ده‌گانه (درجات ایمان) دست یافته است؛^(۲) ﴿ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةَ إِذَا رَجَعْتُمْ﴾^(۳) (سه روز در حج و هفت روز چون از حج باز گردید).

یک چیزی که باید اشاره کرد این است که امانت هر انسانی، با صاحب امانت مرتبط است، همان طور که امام (علیه السلام) از آن چنین تعبیر کرده که او فرشته ای است که کتاب

دوش گرفت؛ به راستی او ستمکاری نادان بود) سوال کردم. ایشان فرمود: (امانت، ولایت است و انسان، ابو شرور منافق می‌باشد). معانی الاخبار: ص ۱۱۰.

از حسین بن خالد: از ابا الحسن علی بن موسی الرضا (علیه السلام) درباره‌ی سخن خداوند عزوجل ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا﴾ (ما این امانت را بر آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، از تحمل آن سرباز زدند) - تا انتها - فرمود: (امانت یعنی ولایت؛ هر که به ناحق ادعایش کند، کفر ورزیده است). معانی الاخبار: ص ۱۱۰.

تفصیل بیشتر در کتاب متشابهات جلد ۳ پاسخ پرسش ۱۰۰ آمده است.

۲ - از عبد العزیز قراطیسی نقل شده است: ابو عبدالله (علیه السلام) به من فرمود: (ای عبد العزیز! ایمان ده درجه دارد که مانند نردبان است که پله پله باید از آن بالا رفت. فردی که دو پله بالا رفته نباید به کسی که در پله‌ی اول است بگوید تو بهره‌ای نداری، تا اینکه به دهمین پله برسد. کسی که پایین‌تر از خودت است را ساقط نکن تا بالاتر از تو، تو را ساقط نکند و اگر کسی را در درجه‌ای پایین‌تر از خودت دیدی، او را با محبت بالا بکش و بر او بیش از توانش تحمیل مکن که می‌شکند و اگر کسی مؤمنی را بشکند، شکسته‌بندی‌اش بر او واجب می‌گردد. مقدار در پله‌ی هشتم، ابوذر در پله‌ی نهم و سلمان در پله‌ی دهم بود). خصال شیخ صدوق: ص ۴۴۷

و ۴۴۸.

۳ - بقره: ۱۹۶.

عقد و میثاق را بلعیده،^(۱) و او حجرالاسود در رکن عراقی در کعبه است. او در حقیقت، انسان است، او مهدی اول و یمانی است، او صاحب امان است، و از همین رو او گشاینده‌ی دولت عدل الهی و زمینه‌ساز اصلی آن، و نخستین حاکم پس از فرمانده آن امام مهدی علیه السلام می‌باشد. هر کسی که حج خانه‌ی خدا می‌گزارد باید بر این سنگ و بر رکن یمانی گذر کند که بین این دو، درب کعبه است؛ یا آن طور که نامیده شده، فرشته‌ای است که کتاب عهد و میثاق را بلعیده و ناگزیر این شخص باید با او عهد ببندد و عهد با خداوند را از طریق آن تجدید نماید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (رکن را استلام (ببوسید و لمس) کنید چون او دست خدا بین بندگانش است که با آن با مخلوقاتش مصافحه می‌کند، مانند مصافحه‌ای که با بنده‌ی خود و یا با پناهنده‌ی خود می‌کند، و آن سنگ نسبت به کسانی که او را لمس می‌کنند و می‌بوسند در روز قیامت شهادت به برخورد و ملاقات و وفای به عهد و میثاق می‌دهد)^(۲) و منظور آن حضرت صلی الله علیه و آله از رکن، حجرالاسود است زیرا این سنگ در آن کار گذاشته شده است و از آن رو به ﴿یَمِین﴾ (دست) تشبیه شده که واسطه‌ی بین خدا و بندگانش در نیل و وصول و دوستی و ورزیدن و خشنود گشتن است؛ همانند دست دادن در مصافحه کردن.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: (خداوند تبارک و تعالی هنگامی که عهدهای بندگان را گرفت به سنگ دستور داد و او آنها را بلعید و از همین رو گفته می‌شود امانتم را ادا

۱ - از حلبی روایت شده است: به ابو عبد الله علیه السلام عرض کردم: چرا استلام (لمس و بوسیدن) حجر الاسود قرار داده شد؟ فرمود: (خداوند عزوجل آن هنگام که عهد و میثاق را از بنی آدم گرفت، سنگ را از بهشت فراخواند و به او امر فرمود، آن سنگ میثاق را بلعید؛ پس او برای کسی که به عهد وفا کرده باشد، شهادت خواهد داد). کافی: ج ۴ ص ۱۸۴ و سایر منابع.

۲- المحاسن: ج ۱ ص ۶۵.

کردم و به عهد و میثاقم وفا نمودم تا برایم به وفا کردن گواهی دهی.^(۱)
 امام صادق علیه السلام می فرماید: (الركن الیمانی باب من أبواب الجنة لم یغلقه الله منذ فتحه)^(۲)
 (رکن یمانی دروازه‌ای از دروازه‌های بهشت است که خدا از روزی که آن را گشود،
 نبست).

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: (الركن الیمانی بابنا الذی ندخل منه الجنة، وفیه نهر من
 الجنة تلقی فیهِ أعمال العباد)^(۳) (رکن یمانی دروازه‌ی ما است که از آن وارد بهشت
 می‌شویم و در آن رودی از بهشت است که اعمال بندگان در آن ریخته می‌شود).
 از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است: (.... می‌گویم: اَمَّتْ مِنْ، پروردگرم، اَمَّتْ مِنْ! گفته
 می‌شود: ای محمد! اَمَّتْ تو را بی هیچ حسابی بر آنها وارد کردم - یعنی نزدیکان یاران
 یمانی- از دروازه‌ی ایمن از دروازه‌های بهشت که آنها در آنچه سایرین از درهای دیگر
 دارند نیز شریک می‌باشند....)^(۴)

پس حجر و رکن یمانی به یمانی صاحب امانت و آن کسی که امانت را بلعیده است
 اشاره دارد، و آن امانت همان میثاق الهی است. خانه (کعبه) نیز به آل محمد علیهم السلام اشاره
 می‌کند: ﴿رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ﴾^(۵) (رحمت و برکات
 خدا بر شما ای اهل این خانه! او ستودنی و باشکوه است).

پرسش ۱۶۲: ﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ﴾

۱ - وسایل الشیعه (آل البیت) - حر عاملی: ج ۱۳ ص ۳۱۴.

۲ - کافی: ج ۴ ص ۴۰۹ ح ۱۳.

۳ - جامع السعادات: ج ۳ ص ۳۱۴.

۴ - صحیح بخاری: ج ۵ ص ۲۲۷ ؛ صحیح مسلم: ج ۱ ص ۱۲۸.

۵ - هود: ۷۳.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا﴾^(۱) (در این قرآن برای مردم هر گونه داستانی بیان کرده‌ایم، و انسان بیش از هر چیز به جدل برمی‌خیزد). آیا در این آیه انسان مذمت شده است؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.

﴿وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا﴾ (و انسان بیش از هر چیز به جدل برمی‌خیزد): یعنی جست‌وجو و تحقیق برای شناخت حقیقت به اعتبار فطرتش؛ چرا که انسان بر شناخت و معرفت تمام اسماء الهی سرشته شده است و فطرتش او را برای کسب شناخت و معرفت شایسته می‌گرداند. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^(۲) (و تمام نام‌ها را به آدم بیاموخت. سپس آنها را به فرشتگان عرضه کرد و گفت: اگر راست می‌گویید مرا به نام‌های این چیزها خبر دهید).

پرسش ۱۶۳: آیه‌ی ﴿فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ...﴾ (پس پروردگارش آن دختر را به نیکی پذیرفت...) .

معنای این آیه چیست: ﴿فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ

۱ - كهف: ۵۴.

۲ - بقره: ۳۱.

عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿١﴾ (پس پروردگارش آن دختر را به نیکی پذیرفت، و به وجهی پسندیده پرورشش داد و زکریا را به سرپرستی او گماشت. هر وقت که زکریا به محراب نزد او می رفت، پیش او روزی می یافت؛ می گفت: ای مریم! اینها برای تو از کجا می رسد؟ مریم می گفت: از جانب خدا؛ زیرا او هر کس را که بخواهد بی حساب روزی می دهد).

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليمًا.

﴿وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا﴾ (پیش او روزی می یافت): یعنی علم و حکمت و معرفت، محراب و نماز خاستگاه معراج مؤمن و فیض خدا بر او است و جایگاه رزق و روزی دنیوی، در جایی از غیر محرابی است که برای نماز تاسیس شده باشد؛ و به همین صورت خوردن؛ هنگامی که انسان می ایستد و در محراب نماز می گزارد چیزی نمی خورد. هرچند رزق و روزی دنیوی نیز بر مریم عليها السلام فرود می آمده است ولی منظور آیه، رزق حقیقی است که علم و حکمت و معرفت می باشد و از همین رو: ﴿هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾ (۲) (در آنجا زکریا پروردگارش را ندا داد و گفت: ای پروردگار من! مرا از جانب خود فرزندی پاکیزه عطا فرما، که تو شنوندهی دعا هستی) و علت این دعا را نیز چنین بیان می نماید: ﴿وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ

۱ - آل عمران: ۳۷.

۲ - آل عمران: ۳۸.

وَلِيًّا ﴿١﴾ (من پس از مرگ خویش، از نزدیکان بیمناکم و زخم نازا است. مرا از جانب خود فرزندی عطا فرما).

﴿الْمَوْلَى﴾ یعنی علمای بنی اسرائیل و از آنها بر حضرت عیسی علیه السلام بیم داشت؛ زیرا از امر او آگاه بود. حضرت زکریا علیه السلام حجت بر مریم علیها السلام بود و زکریا علیه السلام نسل پاکیزه‌ای که میراث واقعی آل یعقوب یعنی میراث حکمت و نبوت، و یاری و نصرت برای ولی خدا عیسی علیه السلام را به ارث برد خواستار شده بود، و خداوند نیز یحیی علیه السلام را روزی او گردانید. اینکه زکریا کفالت مریم علیها السلام را برعهده داشت به خاطر شأن و منزلت مریم بوده؛ چرا که خداوند زکریا علیه السلام را متکفل شأن مریم علیها السلام گردانید ﴿وَوَكَّلَهَا زَكْرِيَّا﴾ (و زکریا را به سرپرستی او گماشت) و مهم‌ترین شأن و جایگاه مریم علیها السلام آن بود که وی مادر حضرت عیسی علیه السلام پیامبر اولوالعزم اصلاحگر دین الهی بود.

همان‌طور که مهم‌ترین شاخصه در مورد یحیایی که نتیجه‌ی اجابت دعای زکریا علیه السلام بود، اجابت شدن دعای زکریا بود و این یعنی اینکه او یار و یاور حضرت عیسی علیه السلام شد: ﴿فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ﴾ (پس همچنان که در محراب به نماز ایستاده بود فرشتگان، ندایش دادند: خداوند تو را به یحیی بشارت می‌دهد که کلمه‌ای از خداوند را تصدیق می‌کند که او آقا و خویشان‌دار است و پیامبری از شایستگان). ﴿مُصَدِّقٌ﴾ (تصدیق کننده) همان یحیی علیه السلام است و کلمه‌ی خداوند و آقای خویشان‌دار، عیسی علیه السلام است که او سید و آقای از اولوالعزم‌ها و پادشاه

۱- مریم: ۵.

۲- آل عمران: ۳۹.

بنی اسرائیل بود. «حَصُورًا» (خویشتن دار) یعنی نه به سراغ زنان می رود و نه دنیا. اکنون به دعای زکریا علیه السلام که درخواست فرزند بود می نگریم: ﴿وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا * يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا﴾^(۱) (من پس از مرگ خویش، از نزدیکان، بیمناکم و زخم نازا است. مرا از جانب خود فرزندی عطا فرما * که میراث بر من و میراث بر خاندان یعقوب علیه السلام باشد و او را، ای پروردگار من، شایسته و پسندیده قرار بده).

۱- ﴿وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي﴾ (من پس از مرگ خویش، از نزدیکان

بیمناکم): یعنی علمای بنی اسرائیل، که زکریا علیه السلام از آنها بر عیسی علیه السلام که سید و پادشاه بنی اسرائیل و کلمه الله بود بیم داشت. در اینجا زکریا علیه السلام از خدا می خواهد (به من فرزندی عطا فرما) تا کفالت و سرپرستی مریم علیها السلام پس از مرگم را ادامه دهد؛ زیرا من به سن پیری و کهنسالی رسیده ام تا حدی که موهایم سفید شده است و انتظار می رود که هنگام بعثت عیسی علیه السلام مرده باشم.

۲- ﴿يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ﴾ (که میراث بر من و میراث بر خاندان یعقوب

باشد): در یاری و نصرت عیسی علیه السلام؛ چرا که عیسی علیه السلام «قائم آل یعقوب» بود. یاری و نصرت یحیی علیه السلام برای او، به نیابت از زکریا علیه السلام بود، و سرپرستی اش به نیابت از صالحین و شایستگان آل یعقوب از انبیا، مرسلین و اولیا خواهد بود.

۳- ﴿وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا﴾ (و او را، ای پروردگار من، شایسته و پسندیده قرار بده):

یعنی او را به بلا و امتحان و در معرض کشته شدن در راه یاری و نصرت عیسی علیه السلام خوشنود و راضی نما. یحیی علیه السلام پیش از آنکه عیسی علیه السلام مبعوث شود شاگردانش و مردم را به یاری و نصرت عیسی علیه السلام فرامی خواند. یحیی علیه السلام در ابتدای بعثت

عیسی علیه السلام کشته و شهید شد.

زکریا علیه السلام ﴿قَالَ رَبِّ اَنْى يَكُونُ لِى غُلَامٌ وَّكَانَتْ امْرَاَتِى عَاقِرًا وَّوَدَّ بَلَّغْتُ مِنْ الْكَبِيرِ عِتْيًا﴾^(۱) (گفت: ای پروردگار من! مرا از کجا پسری باشد، حال آنکه زخم نازا است و من خود در پیری به سال خوردگی رسیده‌ام)؛ یعنی اگر فضل تو نباشد، مرا پسری نخواهد بود.... ﴿قَالَ كَذَلِكِ﴾^(۲) (گفت اینچنین)؛ یعنی فضل پروردگارت بر تو.

و مریم علیها السلام ﴿قَالَتْ رَبِّ اَنْى يَكُونُ لِى وَلَدٌ وَّلَمْ يَمَسَّسْنِى بَشْرٌ قَالَ كَذَلِكِ اللّٰهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ اِذَا قَضٰى اَمْرًا فَاِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُوْنُ﴾^(۳) (مریم گفت: ای پروردگار من! چگونه مرا فرزندی باشد، در حالی که بشری مرا لمس نکرده است؟ گفت: بدین سان که خدا هر چه خواهد می‌آفریند؛ چون اراده‌ی چیزی کند به محض اینکه به او گوید موجود شو، موجود می‌شود).

﴿قَالَتْ رَبِّ اَنْى يَكُونُ لِى وَلَدٌ﴾ (مریم گفت: ای پروردگار من! چگونه مرا فرزندی باشد)؛ یعنی اگر فضل تو نباشد مرا پسری نخواهد بود.... ﴿...قَالَ كَذَلِكِ﴾ (....گفت: بدین سان)؛ یعنی فضل پروردگارت بر تو.

﴿وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْاِنْجِيلَ﴾^(۴) (و خداوند به او کتاب و حکمت و تورات و انجیل می‌آموزد)؛ و این همان فضل و رزق و روزی است.

﴿كَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ اَنْى لَكَ هَذَا قَالَتْ

۱ - مریم: ۸

۲ - مریم: ۹

۳ - آل عمران: ۴۷

۴ - آل عمران: ۴۸

هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۱﴾ (هر وقت که زکریا (علیه السلام) به محراب نزد او (علیه السلام) می رفت پیش او (علیه السلام) روزی می یافت؛ می گفت: ای مریم (علیه السلام) اینها برای تو از کجا می رسد؟ مریم (علیه السلام) می گفت: از جانب خدا؛ زیرا او هر کس را که بخواهد بی حساب روزی می دهد؛ آری فضل، بی حساب است. و الحمد لله.

پرسش ۱۶۴: آیهی ﴿فَلَا أُفْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ﴾ (پس سوگند به جایگاه‌های ستارگان). معنای این گفته‌ی حق تعالی چیست؟ ﴿فَلَا أُفْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ﴾ (پس سوگند به جایگاه‌های ستارگان).

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمه و المهديين و سلم
تسليماً.

ستارگان، آل محمد (علیه السلام) هستند. (۳) پیامبر خدا ﷺ فرمود: «اهل بيت من اهل زمين اند همان گونه که ستارگان امان اهل آسمان هستند». (۴)

۱ - آل عمران: ۳۷.

۲ - واقعه: ۷۵.

۳ - از مفضل از عمر جعفی: شنیدم اباعبدالله امام صادق (علیه السلام) درباره‌ی این سخن خداوند عزوجل ﴿فَلَا أُفْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ * وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَلَمَّوْنَ عَظِيمٌ﴾ (پس سوگند به جایگاه‌های ستارگان * و اگر بدانید این سوگندی است بزرگ) فرمود: «این آیه می فرماید: اگر کسی سوگند بیزاری از ائمه بخورد، در نظر خداوند بسی عظیم است». من لایحضره الفقیه: ج ۳ ص ۳۷۷ ح ۴۳۲۶؛ و از اباجعفر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «ما همانند ستارگان آسمان هستیم؛ وقتی یکی از ما مخفی شود، ستاره‌ای دیگر نمایان می گردد تا آن که با انگشتان تان اشاره کنید و با گردن‌هایتان متمایل شوید و در آن هنگام خداوند ستاره‌ی شما را مخفی می کند. پس فرزندان عبدالمطلب مسلط شوند و هیچ یک از دیگری باز شناخته نشود. پس هرگاه ستاره‌تان نمایان شد، پروردگارتان را سپاس گویند». کافی ج ۱ ص ۳۳۸ باب در غیبت ح ۸.

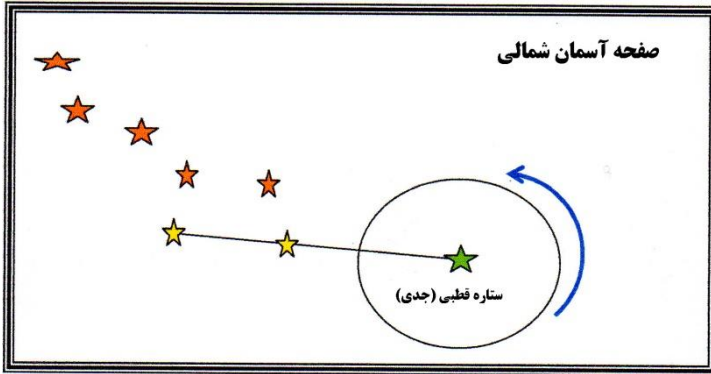
۴ - امالی شیخ صدوق: ص ۷۳۸.

اما جایگاه‌های ستارگان در آسمان، نشانه‌ای از نشانه‌های خداوند سبحان و متعال را در بردارند. ستارگان هفت‌گانه که بر ستاره‌ی جدی (ستاره‌ی قطبی) در آسمان دلالت دارند، تمثیلی از آل محمد علیهم‌السلام می‌باشند: سه تای اول به‌سان محمد، علی و فاطمه علیها‌السلام است و چهار ستاره دیگر برحسب ترتیب خود، دلالت دارند. دو تای نزدیک‌تر به سه تای اول عبارت‌اند از حسن و حسین علیهما‌السلام و از دوتای دیگر، یکی‌شان بر ائمه‌ی هشت‌گانه علیهم‌السلام دلالت دارد و دیگری بر امام مهدی علیه‌السلام و این دو به ستاره‌ی قطبی (جدی) نزدیک‌ترند.

تمامی این ستارگان بر ستاره‌ی قطبی (جدی) در آسمان اشاره دارند و جدی اشاره‌گر قبله است و در شبِ تار مردم از آن برای یافتن قبله راهنمایی می‌گیرند. قبله جهت سجده گزاردن به سوی خداوند سبحان و متعال است و ستاره‌ی قطبی نیز بر امام مهدی علیه‌السلام دلالت دارد؛ یعنی آن حضرت را می‌شناساند؛^(۱) و این است شأن و جایگاه ستارگان در آسمان.

ستاره‌ی قطبی تنها ستاره‌ی پایدار در آسمان است و حرکتی ندارد؛ چرا که بر محور چرخش زمین قرار گرفته است.

۱- مهدی اول همان کسی است که به صورتی خاص به امام مهدی علیه‌السلام اشاره و مردم را به او راهنمایی می‌کند و ائمه به طور عام؛ و مهدی اول حق ائمه علیهم‌السلام را به آنان می‌شناساند و این در روایاتشان علیهم‌السلام ذکر شده است. گفته‌ی امام صادق علیه‌السلام در مورد مهدیین آمده و این که آن‌ها «گروهی از شیعیانمان هستند که مردم را به پیروی از ما و شناخت حق ما راهنمایی می‌کنند» توصیف شده‌اند (کمال الدین و تمام النعمه؛ ص ۳۵۸ ح ۵۶) و در حدیثی دیگر: «پس، از او از بزرگ‌ترین اموری که کسی مگر شبیه به او نمی‌تواند آن‌ها را پاسخ گوید، بپرسید» (غیبت نعمانی؛ ص ۱۷۹) یا در حدیثی دیگر که از آن‌ها علیهم‌السلام وارد شده است: «و از هیچ چیزی که بین دو کفه‌ی صدف قرار دارد (هر چیز غامضی - مترجم) پرسیده نمی‌شود مگر این که پاسخ گوید» (غیبت نعمانی؛ ص ۲۵۰).



حق تعالی می فرماید: ﴿وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّو تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ * إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ * تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ * أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُذْهِبُونَ...﴾^(۱) (و اگر بدانید این سوگندی است بزرگ * هر آینه، این قرآنی است گرامی قدر * در کتابی مکنون * که جز پاکان بر آن دست نیازند * نازل شده از جانب پروردگار جهانیان است * آیا این سخن را سبک و دروغ می شمارید؟...؛ یعنی این سوگند، سوگند به ستاره‌ی جدی (قطبی) است. او مهدی اول است که بر امام مهدی (علیه السلام) دلالت و راهنمایی می کند و ستارگان دلالت کننده بر آن عبارت‌اند از: محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین، ائمه و امام مهدی (علیه السلام)؛^(۲) آن‌ها ستارگان راهنمایی کننده به ستاره‌ی جدی یا مهدی اول هستند؛ چراکه از طریق سخنان‌شان و روایاتی که از آن‌ها وارد شده است، او را به مردم معرفی کرده‌اند همچنین از طریق رؤیاهایی که مؤمنان این معصومین (علیهم السلام) را می بینند و آن‌ها را به پیروی از مهدی اول دعوت

۱- واقعه: ۷۶ تا ۸۱

۲- تفصیل چگونگی ارتباط داشتن ستارگان به اهل بیت (علیهم السلام) در کتاب «مهدی و مهدیین در قرآن و سنت» آمده است. ائمه (علیهم السلام) در عالم شهادت به مهدی اول اشاره می کنند؛ از طریق روایاتشان که او را با دقیق ترین توصیف وصف می کنند. می توانید به کتاب‌های «بلاغ مبین» و «نور مبین» از انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) مراجعه نمایید.

می‌کنند: ^(۱) چراکه او همان ستاره‌ی قطبی است که بر قبله دلالت دارد؛ یعنی وی راهنما به سوی امام مهدی (علیه السلام) می‌باشد. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوَعْلَمُونَ عَظِيمٌ﴾ ^(۲) (و اگر بدانید این سوگندی است بزرگ).

و در آیه‌ای دیگر: ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ﴾ * عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ ^(۳) (از چه می‌پرسند؟ * از آن خبر بزرگ)؛ یعنی مهدی اول و یمانی.

﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ﴾ یعنی او قرآن ناطق است؛ زیرا نخستین مهدیین می‌باشد ﴿إِلَّا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ (جز پاکان بر آن دست نیازند): کسی به جز پاکان که همانا

۱- از جمله‌ی این احادیث گفتار امام صادق (علیه السلام) برای هنگامی است که پرچم‌های سیاه از خراسان برمی‌خیزند که می‌فرماید: «در خانه‌ها تان بنشینید و هنگامی که دیدید ما بر مردی گرد آمده‌ایم، با سلاح به سوی ما بشتابید» (غیبت نعمانی: ص ۲۰۳). ائمه (علیهم السلام) در زمان قائم به غیر از امام قائم (علیه السلام) وفات یافته‌اند تا گرد آیند و گرد آمدن آن‌ها ناممکن می‌باشد مگر در رؤیا یا از طریق مکاشفه برای اهل بصیرت. روایات بسیار دیگری نیز وجود دارد. به کتاب «سخن نهایی در حجت بودن رؤیای صاحبان خرد» نوشته‌ی استاد احمد خطاب از انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) مراجعه نمایید.

۲- در روایات پیش‌رو، اشاره‌ای به این‌که مهدی اول همان ستاره‌ای است که امت باید صبر پیشه کنند تا ظاهر شود، می‌باشد:

از ابان بن تغلب که گفت: ابو عبدالله (علیه السلام) به من فرمود: «زمانی بر مردم خواهد آمد که در آن برهه‌ای وجود خواهد داشت که علم مانند ماری که به لانه خود پناه می‌برد، به گوشه‌ای پناه می‌برد؛ یعنی بین مکه و مدینه، و در آن هنگام است که ستاره‌ای بر مردم طلوع خواهد کرد». عرض کردم: منظور از برهه‌ای از زمان چیست؟ فرمود: «فترت و غیبت امامتان». عرض کردم: در این حین چه باید بکنیم؟ فرمود: «بر آن چه هستید باقی بمانید تا خداوند ستاره‌ی شما را ظاهر گرداند». کمال الدین و تمام النعمة: ص ۳۴۹.

همچنین او کسی است که گفتار امام علی (علیه السلام) در وصفش با عبارت «طلوع‌کننده‌ی مشرقی» به او اشاره می‌نماید: «... بدانید اگر از طلوع‌کننده‌ی (قیام‌گر) مشرق پیروی کنید، او شما را به آیین پیامبر درمی‌آورد و از کوری، کری و گنگی نجات می‌دهد و از رنج طلب و خودکامگی آسوده می‌شوید و بار سنگین را از شانه‌ها تان بر زمین می‌نهد. خداوند کسی را از رحمت خود دور نمی‌سازد مگر آن‌که از پذیرش حق سرباز زند و ظلم پیشه نماید و زور بگوید و آن‌چه را که از آن او نیست به ناحق بستاند؛ و کسانی که ستم کرده‌اند به زودی خواهند دانست به کدام بازگشت‌گاه برو خواهند گشت». کافی: ج ۸ ص ۶۳ تا ۶۶.

سیصد و سیزده نفر اصحاب امام مهدی علیه السلام می باشند چیزی از حقیقت او نمی داند.
﴿أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُذْهِبُونَ﴾ (آیا این سخن را سبک و دروغ می شمارید؟):

یعنی شما از این سخن در شک و تردید هستید.

و حق تعالی می فرماید: ﴿وَالْفَجْرِ * وَبَيَالٍ عَشْرٍ * وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ * وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرُ * هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ﴾^(۱) (سوگند به سپیده صبح، * و سوگند به شب های ده گانه، * و سوگند به شفع (جفت) و وتر (تک)، * و سوگند به شب چون روی به رفتن نهد * آیا در این خصوص سوگندی برای خردمند وجود دارد؟).

﴿وَالْفَجْرِ﴾: امام مهدی علیه السلام است. ﴿وَبَيَالٍ عَشْرٍ﴾ (شب های ده گانه): ائمه علیهم السلام هستند، که از آن ها به شب ها تعبیر کرده چون در دولت ستمکاران زندگی کرده اند.
﴿وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ﴾: «شفع» علی و فاطمه علیها السلام است و «وتر» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از علی و فاطمه علیها السلام به شفع تعبیر کرده؛ چراکه این دو بزرگوار، نوری یکسان هستند، و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به وتر؛ چراکه آن حضرت در میان خلق بی نظیر و بی همتاست.^(۲)
﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرُ﴾ (و سوگند به شب چون روی به رفتن نهد): یعنی هنگامی که دولت ستمگران و ظلم و تاریکی همراه آن از بین برود؛ گویی شبی است که به هنگام برآمدن صبح امام مهدی علیه السلام می رود و به پایان می رسد.

﴿هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ﴾ (آیا در این خصوص سوگندی برای خردمند وجود دارد؟): سوگند همان مهدی اول است؛ یعنی آیا در آن زمان دلالت و بیان کافی در معرفت مهدی اول وجود دارد؟

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ * إِرْمَ دَاتِ الْعِمَادِ * الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ * وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخِرَ بِالْوَادِ * وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ * الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ * فَاكْتَرُوا

۱- فجر: ۱ تا ۵.

۲- از جابر از ابو عبدالله علیه السلام روایت شده است: «سخن حق تعالی: والفجر، منظور قائم است و شب ها، امامان ده گانه علیهم السلام از حسن تا حسین و شفع، امیرالمؤمنین و فاطمه علیها السلام و وتر، منظور خداوند است که شریکی ندارد و واللیل اذا یسر حکومت جبر می باشد که تا زمان قیام قائم ادامه می یابد». بحار الانوار: ج ۲۴ ص ۷۸.

فِيهَا الْفَسَادَ * فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ * إِنَّ رَبَّكَ لَبَالْمُرْصَادِ ﴿۱﴾ (آیا ندیدی که پروردگار تو با قوم عاد چه کرد؟ * با ارم که ستون‌ها داشت؟ * که همانند آن در هیچ شهری آفریده نشده بود * و قوم ثمود که در آن وادی سنگ می‌بریدند، * و قوم فرعون، آن دارنده‌ی میخ‌ها، * آن‌ها که در سرزمین‌ها طغیان کردند، * و در آن‌ها به فساد درآفرودند * و پروردگار تو تازیانه‌ی عذاب را بر سرشان فرود آورد * زیرا پروردگار تو سخت در کمین است)؛ یعنی «روح مهدی اول» جزو لشکر خداوند است و همراه با علی بن ابی طالب (علیه السلام) بوده، زمانی که لشکر خدا از فرشتگان عذاب را بر عاد، ثمود و فرعون که در سرزمین‌ها طغیان کردند، فرورفتاد. (۲)

فرشتگان خدا و لشکریان خدا از مهدی اول فرمان می‌برند، همان‌گونه که وی از امام مهدی (علیه السلام) فرمان می‌برد تا این که امر به حضرت علی (علیه السلام) برسد و به همین

۱- فجر: ۶ تا ۱۴.

۲- در خطبه‌ای از امیرالمؤمنین که به تطبیح معروف است، آمده: «... اگر بدانید بین آدم و نوح چه عجایی به انجام رسانیدم و امت‌ها که هلاک کردم؛ عذاب به حق بر آنان تعلق گرفت و چه بد اعمالی انجام دادند! من صاحب طوفان اول و صاحب طوفان دوم هستم، من صاحب سیل ارم هستم، من صاحب اسرار سر به مهر هستم، همراه قوم عاد و آن باغ‌ها، همراه قوم ثمود و آن آیات، من آن‌ها را ویران کردم، زلزله ایجاد کردم، من بازگرداننده‌شان هستم، نابودکننده‌شان و تدبیر کننده‌شان، من بناکننده‌شان هستم، گستراننده‌شان، میراننده‌شان و زنده‌کننده‌شان هستم...». مشارق انوار الیقین: ص ۲۶۳ و ۲۶۴.

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده است: «ای علی! تو در نهان با انبیا بودی و آشکارا با من». نفحات الازهار میلانی: ج ۵ ص ۱۱۱.

از سلمان محمدی و ابوذر غفاری از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حدیثی طولانی روایت شده است: «... من نوح را در کشتی حمل کردم، من همراه یونس در شکم ماهی بودم، و من همان کسی هستم که با موسی در دریا سخن گفت، کسی که سرزمین‌های پیشین را هلاک نمود. به من علم انبیا و اوصیا داده شده و فصل الخطاب. با من نبوت محمد تکمیل می‌شود. من دریاها را جاری ساختم، و چشمه‌های زمین را شکافتم. من دنیا را بر رویش افکندم. من عذاب روز قیامت هستم. من خضر معلم موسی هستم. من تعلیم دهنده‌ی داوود و سلیمان هستم. من ذوالقرنینم. من همان کسی هستم که به اذن خداوند عزوجل سدس را برداشت. من زمین را گسترانیدم. من عذاب روز قیامت هستم. من همان منادی از مکانی دور هستم. من جنبنده‌ی زمین هستم...». مشارق انوار الیقین: ص ۲۵۷.

صورت، علی علیه السلام از حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمان می‌برد و محمد نیز فرمانبر فرمان خداوند است.

کسی که عذاب را بر امت‌های سرکش نازل کرد، خداوند سبحان و متعال است، و او حضرت محمد صلی الله علیه و آله است که عذاب را نازل کرد، و او حضرت علی علیه السلام است که عذاب را نازل کرد، و او امام مهدی علیه السلام است که عذاب را نازل کرد ... و او مهدی اول است که عذاب را نازل کرد... و آن‌ها فرشتگان خدایند که امر لشکر خداوند سبحان و متعال را به اجرا می‌رسانند.

پرسش ۱۶۵: آیهی ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا...﴾

معنای این آیه ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَذْحُورًا * وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا﴾^(۱) (هرکس که خواهان این جهان زودگذر باشد هرچه بخواهیم برای کسی که بخواهیم ارزانی‌اش داریم، آن‌گاه جهنم را جایگاه او سازیم تا نکوهیده و مردود به آن درآفتد * و هر که قصد آخرت نماید و در طلب آن سعی و تلاشش را در آن به کار بندد درحالی که مؤمن باشد، آنان کسانی هستند که از سعی و تلاش‌شان سپاس‌گزاری خواهد شد).

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.

دنیا و آخرت دو مسیر متفاوتند؛ این، رو به مشرق دارد و آن، رو به مغرب. کسی که به یکی روی آورد، دیگری را پشت سر خود نهاده است؛ و این‌دو در چشم انسان و در قلب انسان با هم جمع نمی‌گردند. حب و دوستی دنیا و حب آخرت در قلب انسان جمع

نمی‌شوند؛^(۱) و چگونه باهم جمع شوند حال آن که به خدا سوگند دنیا در نظر خداوند به اندازه‌ی بال پشه‌ای ارزش ندارد که اگر برای او قدر و قیمتی داشت، کافر در آن جرعه آبی نمی‌نوشید؛^(۲) و چگونه چنین باشد حال آن که خداوند از وقتی که عالم اجسام را آفریده به آن نگاه نینداخته است؟^(۳) و چگونه... و چگونه...

﴿فَلَا تَعْرَنَكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغْرَبَكُم بِإِلَهِ الْعُرُورُ﴾^(۴) (زنهار زندگی دنیا شما را نفریبد، و آن فریبنده، به خدا مغرورتان نگرداند).

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ﴾ (هرکس که خواهان این جهان زودگذر باشد) یعنی دنیا ﴿عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ﴾ (هرچه بخواهیم برای کسی که بخواهیم ارزانی‌اش داریم) یعنی اگر خداوند اراده کند در آن او را بهره‌مند می‌سازد و آنچه را که اراده کند ببخشد، به کسی که بخواهد می‌بخشد؛ اما چه بسا انسان دنیا را بطلبد و آخرت را از کف بدهد ولی چیزی از دنیا هم به دست نیاورد و در نتیجه خسران دنیا و آخرت را نصیب خود کند.

۱- رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «دنیا و آخرت برخلاف یکدیگر هستند؛ هر اندازه به یکی نزدیک‌تر شود، از دیگری دور خواهد شد». عوالی اللثالی: ج ۱ ص ۲۷۸ ح ۱۰۶؛ و علی (علیه السلام) می‌فرماید: «دنیا و آخرت دو دشمن آشتی‌ناپذیر و دو راه مختلف‌اند؛ پس کسی که دنیا را دوست بدارد و به آن عشق ورزد آخرت را دشمن داشته، با آن عداوت می‌کند. این دو همچون مشرق و مغرب‌اند؛ پوینده‌ی این دو راه، هرگاه به یکی از دوطرف نزدیک شود از دیگری دور گردد، و آن دو همانند هوو می‌باشند». نهج البلاغه: حمت ۱۰۳.

۲- در نصیحتی که امام صادق (علیه السلام) به یکی از یارانش می‌فرماید آمده است: «ای فضیل بن یسار! اگر دنیا در نظر خداوند عزوجل به اندازه‌ی بال پشه‌ای ارزش و قیمت داشت، دشمن او جرعه آبی از آن نمی‌نوشید». کافی: ج ۲ ص ۲۴۶ ح ۵.

۳- در تفسیر سوره‌ی فاتحه ملا صدرا المتألّهین آمده است: رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «خداوند از زمانی که عالم جسدها را خلق کرد به آن نگاه نینداخته است» و در جامع الصغیر سیوطی ج ۱ ص ۲۷۳ ح ۱۷۸۰ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند متعال خلقتی که بیش از دنیا به او دشمنی کرده باشد، نیافریده است و از زمانی که با انزجار آن را آفرید به آن ننگریسته».

۴- فاطر: ۵.

به این ترتیب نتیجه‌ی خواستن دنیا در برابر آخرت، زبانی بس عظیم خواهد بود: ﴿ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا﴾^(۱) (آن گاه جهنم را جایگاه او سازیم تا نکوهیده و مردود به آن درآفتند).

﴿وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ﴾ (و هر که قصد آخرت نماید و در طلب آن سعی و تلاشش را در آن به کار بندد در حالی که مؤمن باشد): دنیاخواهی به چیزی جز نیت و روی گردانی از آخرت نیاز ندارد. ولی آخرت‌خواهی به ایمان به بزرگ‌ترین ولی خداوند و حجت خدا در هر زمان نیاز دارد و مستلزم کار و تلاش همراه با ولی خدا و حجت بر مردم در هر زمان است و این کار و تلاش از جمله‌ی همان قرضی است که خدای متعال درباره‌اش می‌فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾^(۲) (کیست که خدا را قرضی نیکو دهد تا برای او دو چندانش کند و او را پاداش نیکو باشد؟).

به خدا قرض دهد یعنی به امام صله‌ای دهد،^(۳) یا مادی که در اموال است؛ یا این‌که در راه ولی خداوند، تلاش و کوشش کند و با زبان و دستش، با ولی خداوند تلاش کند. صله‌ی دوم، قطعاً از اولی برتر است.

این کسانی که همراه با ولی خدا سعی و تلاش می‌کنند، پس از ایمان آوردن به او

۱- اسراء: ۱۸.

۲- حدید: ۱۱.

۳- به کافی ج ۱ ص ۵۳۷ باب صله به امام که در آن هفت حدیث وجود دارد مراجعه نمایید؛ از جمله: «هیچ چیز نزد خداوند دوست داشتنی‌تر از دادن درهم به امام نیست که خداوند آن درهم را در بهشت برای او چون کوه احد می‌نماید». سپس فرمود: «خداوند متعال در کتابش می‌فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾ (کیست که خدا را قرضی نیکو دهد تا برای او دو چندانش کند و او را پاداش نیکو باشد؟)» فرمود: «به خدا سوگند منظور، به طور خاص صله به امام می‌باشد».

از اسحاق بن عمار از ابا ابراهیم (علیه السلام) روایت شده است: از این سخن خداوند عزوجل سوال کردم ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾ (کیست که خدا را قرضی نیکو دهد تا برای او دو چندانش کند و او را پاداش نیکو باشد؟) فرمود: «درباره‌ی صله به امام نازل شده است».

می‌باشد؛ چرا که ایمان آوردن به او، ایمان به خداوند سبحان و متعال می‌باشد، ﴿سَعَيْكُمْ مَشْكُورًا﴾ (از سعی و تلاش‌شان سپاس‌گزاری خواهد شد) و کسی که از آن‌ها سپاس‌گزاری می‌کند خود خداوند سبحان و متعال است؛ زیرا آن‌ها به خداوند سبحان و متعال قرض داده‌اند و خداوند خود این (کار و تلاش همراه با امام) را قرضی به خدا در نظر گرفته و بازپرداخت آن نیز بر عهده‌ی خداوند است و پرداخت خداوند همان سپاس‌گزاری از این‌ها می‌باشد؛ زیرا آن‌ها بندگان هستند شاکر، که نعمت ولیّ خداوند بر خودشان را شکر گزارده‌اند و به همراه او به سوی خداوند، سعی و تلاش نموده‌اند ﴿وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشُّكُورُ﴾^(۱) (و اندکی از بندگان من سپاس‌گزارند).

سپاس‌گزاری خداوند از بنده، نعمتی است که بالاتر از آن نعمتی وجود ندارد؛ زیرا نعمتی است که به آل محمد ﷺ اختصاص داده شده و کسی که خداوند سپاس‌گزارش باشد، در زمره‌ی آن‌ها ﷺ خواهد بود «سلمان از ما اهل بیت است»^(۲) بنگر خداوند متعال در سوره‌ی مربوط به آن‌ها (هل اتی) چه فرموده است: ﴿إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا﴾^(۳) (این پاداش شما است و از سعی و کوششتان سپاس‌گزاری شده است) و این‌ها که در سوره‌ی «هل اتی» از سعی و کوششان قدردانی شده است حضرت محمد ﷺ و علی، فاطمه، حسن، حسین، ائمه و مهدیین ﷺ هستند. لذا، کسی که همانند سعی آن‌ها سعی و تلاش کند و از آن‌ها پیروی کند و با مال و قلب و زبان و دستش همراه با آن‌ها جهاد کند، از آن‌ها است: ﴿فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا﴾^(۴) (آنان کسانی هستند که از سعی و تلاش‌شان سپاس‌گزاری خواهد شد).

پرسش ۱۶۶: آیه‌ی ﴿وَأْتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ...﴾ (و حق خویشاوندان را ادا کن....)

۱- سبأ: ۱۳.

۲- عیون اخبار الرضا ﷺ: ج ۱ ص ۷۰ ح ۲۸۲.

۳- انسان: ۲۲.

۴- اِسْرَاء: ۱۹.

حق تعالی می فرماید: ﴿وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا * إِنَّ الْمُبْذَرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا﴾^(۱) (و حق خویشاوندان و مسکینان و در راه ماندگان را ادا کن و هیچ اسراف کاری مکن * که اسراف کاران برادران شیاطین هستند و شیطان نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است). معنای این آیه چیست؟ تبذیر و اسراف کاری چگونه می باشد؟ و چه بسا تبذیر جزو گناهان کوچک باشد ولی به آن این چنین اهمیت داده شده است که انسان را برادر شیطان می گرداند و حال آن که از گناهان کبیره به ﴿كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ﴾ تعبیر نشده است؟!

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

در آیه ای که پیش از آن آمده است خداوند متعال می فرماید: ﴿وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا﴾ (و حق خویشاوندان و مسکینان و در راه ماندگان را ادا کن و هیچ اسراف کاری مکن): ذی القربی، آل محمد (علیهم السلام) هستند.^(۲) حق تعالی می فرماید: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾^(۳) (بگو: بر این رسالت مزدی از شما طلب نمی کنم مگر دوست داشتن خویشاوندان) و این ها مسکینان

۱- اِسراء: ۲۶ و ۲۷.

۲- شیخ صدوق در امالی هنگام وارد شدن فرزندان امام حسین (علیه السلام) به شام و سب و دشنام داده شدن به آن ها توسط شامیان روایت می کند: ... علی بن الحسین (علیه السلام) به او فرمود: «آیا کتاب خداوند عزوجل را نخوانده ای؟!» گفت: چرا، خوانده ام. فرمود: «آیا این آیه را نخوانده ای؟! ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾ (بگو: بر این رسالت مزدی از شما طلب نمی کنم مگر دوست داشتن خویشاوندان)» گفت: خوانده ام. فرمود: «ما همان ها هستیم». سپس فرمود: آیا نخوانده ای ﴿وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ (و حق خویشاوندان را ادا کن)؟! گفت: آری. فرمود: «ما همان هاییم...». امالی: ص ۲۳۰.

۳- شوری: ۲۳.

خدایند و هیچ انسانی به مانند آن‌ها در پیشگاه خدا اظهار حقارت و مسکنت نمی‌کند؛ بنابراین این‌ها، مسکینان خداوند هستند.

﴿ابْنِ السَّبِيلِ﴾ (در راه مانده) نیز آل محمد ﷺ می‌باشد. منظور از ﴿ابْنِ السَّبِيلِ﴾ راه و سبیل خدا یعنی طریق الهی می‌باشد؛ بنابراین آن‌ها یعنی آل محمد ماندگان در راه خدایند و حق آن‌ها بر هر انسانی، هرچه در تملکش باشد از مال و توان بدنی می‌باشد، و نیز هرچه که خداوند به او بخشیده، حق آن‌ها ﷺ است؛ یعنی این که پس از ایمان آوردن به آن‌ها همراه با آنان تلاش و کوشش کند؛ چراکه او با مال و بدن و.... و.... خود تلاش می‌کند و این‌ها همه حق آل محمد ﷺ است که خداوند به او واگذار کرده و آن را امانتی نزد او قرار داده است: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾^(۱) (ما این امانت را بر آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، از تحمل آن سرباز زدند و از آن ترسیدند. انسان آن را بر دوش گرفت؛ به راستی او ستمکاری نادان بود)؛ چراکه اگر محمد و آل محمد ﷺ نبودند، خداوند خلق را نمی‌آفرید؛ لذا آنان راهنمایان به سوی خدا می‌باشند.

﴿وَلَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا﴾ (و هیچ اسراف نکن): یعنی حق آن‌ها را که پیش‌تر بیان کردم ضایع مگردان و به یاری دشمنان آن‌ها یا کسی که سر ناسازگاری با آن‌ها دارد بپرداز که در این صورت، همانند کسی خواهی بود که نعمت خداوند را در زباله‌دانی و نجاست افکنده است چراکه دشمنان آن‌ها و مخالفانشان، همان زباله‌دانی و نجاست می‌باشند که به این ترتیب، همانند دشمن لعین آن‌ها (شیطان) و برادر او خواهی شد بدین دلیل که حقوق آن‌ها که خداوند اجازه تصرف در آن‌ها را به تو داده ضایع کردی و به این ترتیب به امانتی که خداوند به تو سپرده خیانت کردی.

﴿إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا﴾^(۱) (همانا اسرافکاران برادران شیاطین هستند و شیطان نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است). این معنای آیه است؛ یعنی کسانی که در حقوق آل محمد علیهم السلام اسراف و تبذیر می‌کنند،^(۲) و از جمله مصداق‌های تبذیر حق آن‌ها، افشای اسرار آن‌ها و گوهرهای سخنان آن‌ها علیهم السلام برای آن دسته از دشمنان و مخالفین آن‌ها است که امیدی بر هدایت آن‌ها نمی‌باشد.

پرسش ۱۶۷: درباره‌ی آیه‌ی ﴿وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا...﴾

بسم الله الرحمن الرحيم و سلام و صلوات بر محمد و آل محمد! امیدوارم به سوالم پاسخ دهید که من درخواست کننده هستم و شما آل محمد معدن جود و کرم؛ که اگر درخواست کننده راست گوید، سوال شونده هلاک خواهد شد.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا فَتَحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾^(۳) (و کافران گروه گروه به جهنم رانده شوند و چون به جهنم رسند درهایش گشوده گردد و نگهبانان آتش گویند: آیا فرستادگانی از خود شما بر شما مبعوث نشدند تا آیات پروردگارتان را برایتان بخوانند و شما را از دیدار در چنین روزی بترسانند؟ می‌گویند: بلی ولی بر کافران کلمه‌ی عذاب محقق شده بود) و نیز می‌فرماید: ﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ

۱- اِسْرَاء: ۲۷.

۲- از اسحاق بن عمار از ابوعبدالله که درباره‌ی این سخن خداوند ﴿وَلَا تُبْذَرُ تَبْذِيرًا﴾ (و هیچ اسراف‌کاری مکن) فرمود: «ولایت علی علیه السلام را ضایع مکن». محاسن برقی: ج ۱ ص ۲۵۷؛ بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۲۸۴.
از جمیل بن اسحاق درباره‌ی ﴿وَلَا تُبْذَرُ تَبْذِيرًا﴾ (و هیچ اسراف‌کاری مکن) روایت شده است: «در ولایت علی علیه السلام اسراف‌کاری نکن». تفسیر عبّاشی: ج ۲ ص ۲۸۸ ح ۵۷.

۳- زمر: ۳۱.

زَمْرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ ﴿١﴾ (و آنان را که از پروردگارشان ترسیده بودند گروه گروه به بهشت برده می شوند و چون به بهشت برسند درهایش گشوده گردد و نگاهبانان بهشت گویندشان: سلام بر شما! گوارایتان باد! جاودانه به اندرون آید).

پرسی می که در این جا پیش می آید درباره ی تفاوت میان این سخن حق تعالی ﴿فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا﴾ به هنگام بیان وضعیت داخل شدن کافرین در جهنم در آیه ی ۷۱ با گفتار ﴿و فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا﴾ به هنگام بیان وضعیت داخل شدن تقواییشان به بهشت در آیه ی ۷۳ می باشد؛ چرا در آیه ی دوم حرف «واو» آمده است ولی در آیه ی نخست خیر؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم
تسليماً.

آتش عذاب است و در عذاب هیچ برتری و فزونی جستن در کار نیست و تنها کوچکی و حقارت می باشد. حق تعالی می فرماید: ﴿قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتَيْنَهُمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِن لَّا تَعْلَمُونَ﴾ (۲) (گوید: به میان امت هایی از جن و انس که پیش از شما بوده اند، در آتش داخل شوید. هر امتی که به آتش داخل شود امت همکیش خود را لعنت کند تا چون همگی در آن جا گرد آیند، گروه هایی که پیرو بوده اند درباره ی گروه هایی که پیشوا بوده اند گویند: پروردگارا! اینان ما را گمراه کردند، دو چندان در

۱- زمر: ۷۳.

۲- اعراف: ۳۸.

آتش عذابشان کن. گوید: عذاب همه دو چندان است، ولی شما نمی‌دانید). پس اهل آتش که به خاطر اعمال بدشان مستحق آن شده‌اند به محض این که بیایند و حضور یابند، تمام درهای جهنم برای آن‌ها گشوده می‌گردد و بر هیچ گروهی از آن‌ها هیچ فضل و برتری وجود ندارد که مثلاً کلیدهای آتش را تحویل گیرد، و حتی اگر یکی از آن‌ها کلیدها را دریافت دارد، بزرگواری و کرامتی برای او نیست؛ چراکه او در آتش وارد می‌شود.

اما بهشت پاداش است و در عرصه‌های روز قیامت گروهی از فرزندان آدم مطابق آنچه که در سوره آمده است پاداش می‌گیرند. این دسته یا گروه اولین کسانی خواهند بود که وارد بهشت می‌شوند و آن‌ها هستند که درب‌های بهشت را می‌گشایند و با آن‌ها بهشت گشوده می‌گردد. بنابراین اهل بهشت به این جهت مورد حساب و کتاب قرار می‌گیرند تا فضیلت و برتری اهل فضیلت از میان آن‌ها مشخص گردد. بنابراین «او» عقب انداختن و مهلت دادن را می‌رساند تا این که این دسته (گروه) کلیدهای بهشت را دریافت دارند و این‌ها، اصحاب قائم علیه السلام می‌باشند.

اما دلیلی برای به عقب انداختن و مهلت دادن به اهل آتش نمی‌باشد و آن‌ها بی‌حساب به آتش داخل می‌شوند؛ چراکه اسامی آن‌ها در سجل حیات ثبت نشده است؛ بلکه آن‌ها مردگانی هستند که خداوند با آنان سخن نمی‌گوید و آن‌ها را محاسبه نمی‌نماید و همین بس که آتش با آن‌ها سخن می‌گوید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتُرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُرَكِّبُهُمْ وَلَاهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^(۱) (کسانی که عهد خدا و سوگندهای خود را به بهایی اندک می‌فروشند در آخرت نصیبی ندارند و خداوند در روز قیامت نه با آنان سخن می‌گوید و نه به آنان می‌نگرد و نه آنان را پاکیزه می‌سازد، و برایشان عذابی است دردآور) و نیز حق تعالی می‌فرماید: ﴿قَالَ اخْسَوْوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُون﴾^(۲) (گوید: در

۱- آل عمران: ۷۷.

۲- مؤمنون: ۱۰۸.

آتش گم شوید و با من سخن مگوئید).

پرسش ۱۶۸: آیهی ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ﴾

آقا و سید گرامی ما، سید احمدالحسن که خداوند حفظش کند! من یکی از انصار هستم و یکی از مسلمانان از معنای آیهی ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ﴾^(۱) (شما و آن چیزهایی که سویای الله می‌پرستیدید هیزم‌های جهنم هستید که به آن وارد می‌شوید) از من سوال کرده است. اگر نصاری و مسیحیان عیسی بن مریم (علیه السلام) را پرستند، آیا این به آن معنا است که حضرت عیسی (علیه السلام) و مادرش عذرا (علیها السلام) وارد جهنم می‌شوند؟ یا این که آیه تفسیر دیگری دارد؟!

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم
تسليماً.

﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ الْهُدَى﴾^(۲) (این‌ها چیزی نیستند جز نام‌هایی که خود و پدرانتان به آن‌ها داده‌اید و خداوند هیچ دلیلی بر آن‌ها نفرستاده است. تنها از پی گمان و هوای نفس خویش می‌روند و حال آن‌که از جانب پروردگارشان هدایت آمده است).

حقیقت بندگی این افراد آن است که انانیت (خود خواهی) و هواها و خواست‌های

۱- انبیا: ۹۸

۲- نجم: ۲۳

نفسانی را می‌پرستند؛ بنابراین معنای آیه چنین می‌باشد: آن‌ها و هواهای‌شان هیزم جهنم‌اند و «مَنْ» (انا) و خواست نفس، جهنم را در درون‌شان شعله‌ور ساخته است و در نتیجه هیزم آن هستند و آن‌ها خود، جهنم را شعله‌ور خواهند کرد و هیزمش خواهند شد. کما این‌که در طول مسیر حرکت انسانی، دین به جنگ دین رفته است؛ یعنی علمای بی‌عمل و پیروان و مقلدان آن‌ها یعنی کسانی که آن‌ها را می‌پرستند با انبیا و اوصیا و کسانی که به ایشان ایمان آورده‌اند می‌جنگند. حق تعالی می‌فرماید: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ﴾^(۱) (آن‌ها آحابار و راهبان خویش را به جای الله به خدایی گرفتند)؛ یعنی از علمای خود پیروی کردند و با انبیا و اوصیا علیهم السلام جنگیدند. به این ترتیب این پیروان، در واقع علمای بی‌عمل خود را به جای خداوند به پرستش گرفتند.

از ابو عبدالله علیه السلام درباره‌ی این گفتار حق تعالی ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ﴾ (آن‌ها آحابار و راهبان خویش را به جای الله به خدایی گرفتند) روایت شده است که فرمود: «به خدا سوگند که آن‌ها ایشان را به عبادت خودشان فرانخواندند که اگر چنین می‌کردند پاسخشان نمی‌گفتند؛ اما حرامی را بر آن‌ها حلال و حلالی را بر آن‌ها حرام نمودند و در نتیجه آن‌ها را به گونه‌ای که خود آگاه نبودند عبادت کردند».^(۲)

۱- توبه: ۳۱.

۲- جز این نیست که خداوند متعال آن‌چه در قرآن است را برای این قرار داده که مردم بهره‌مند گردند و از آن عبرت گیرند و از همین‌رو رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر می‌دهد که آن‌چه در اَمّت‌های پیشین واقع گشته است، قدم به قدم در این اَمّت نیز حاصل خواهد شد. پس، از این آیه‌ی کریم و حدیث شریف انسان باید از خود بپرسد که آیا او جزو کسانی است که مصداق این آیه می‌باشند؟ یا از زمره‌ی مصادیق حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله که: «فقهای آخرالزمان شورترترین فقهایی هستند که آسمان بر آن‌ها سایه افکنده است؛ فتنه از آن‌ها خارج می‌شود و به آن‌ها بازمی‌گردد» و آیا اینان از جمله کسانی هستند که اهل بیت علیهم السلام آن‌ها را به این‌که اولین کسانی که با امام مهدی علیه السلام به نبرد برمی‌خیزند، می‌باشند و به او می‌گویند: «بازگرد ای فرزند فاطمه که دین به سلامت است» که ما حقوق (اموال امام) را تسلیم نمی‌کنیم؛ پس دلیلی بر آمدن تو وجود ندارد؛ یا از جمله مصادیق این سخن حق تعالی می‌باشند: ﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾ (فرستاده گفت: ای پروردگار

پرسش ۱۶۹: تاریکی‌های سه‌گانه‌ی یاد شده در قرآن کدام است؟

در این سخن حق تعالی تاریکی‌های سه‌گانه کدام است؟ ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقَكُمْ فِي بَطُونٍ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآنِي تُصْرَفُونَ﴾^(۱) (شما را از یک نفس بیافرید و سپس جفتش را از آن قرار داد و برایتان از چهارپایان هشت جفت بیافرید. شما را در شکم مادرانتان طیّ خلقتی پس از خلقتی دیگر در درون تاریکی‌های سه‌گانه آفرینش بخشید. این است خدای یکتا پروردگار شما. فرمان‌روایی از آن او است. خدایی جز او نیست. پس چگونه روی گردانیده می‌شوید؟).

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليمًا.

این تاریکی‌ها عبارتند از تاریکی عالم ذر، تاریکی دنیا و تاریکی رجعت که عوالم قوس نزول می‌باشند.

عوالم قوس صعود انوار سه‌گانه‌ی پیش از فنا، فنا شدن و بازگشت پس از فنا؛ و این‌ها مراتب سه‌گانه‌ی حضرت محمد ﷺ پیش از کشف حجاب، پس از کشف حجاب و پس از بازگشت حجاب می‌باشند. آن حضرت بین فنا شدن در ذات الهی که چیزی باقی نمی‌ماند مگر خداوند واحد قهار، و بازگشتش به من و شخصیت، نوسان

من! قوم من قرآن را ترک گفتند (فرقان: ۳۰). این کسانی که می‌گویند قرآن و استدلال به آن دلیل نمی‌باشد؛ یا از جمله‌ی کسانی که بر حدیث اهل بیت (علیهم السلام) طعنه می‌زنند و می‌گویند حدیث آن‌ها حجت نیست و بسیار بسیار کسان دیگری که در زندگی روزمره به آن هتک حرمت می‌کنند.

می‌کند.

این مراتب شش‌گانه در قوس صعود و نزول، بیان‌گر کل وجود، و تجلی نور در تاریکی و ظهور موجودات توسط نور در تاریکی‌ها که همان «واو» نزول است، می‌باشند؛ و «واو» صعود اشاره دارد به شش روز و شش مرتبه.

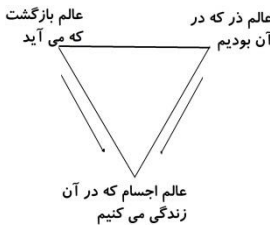
«و»: واو نزول.

«و»: واو صعود.

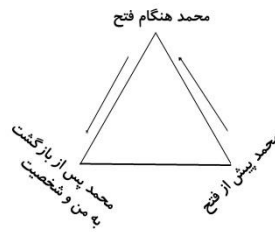
دایره‌ای که در سر «واو» قرار دارد بر حیرت در قوس صعود دلالت می‌نماید و این، حیرت و سرگردانی در نور است؛ به دلیل عدم ادراک و شناخت نور تامی که هیچ ظلمتی در آن نیست، و او خدای سبحان معرفت و شناخت تام و کامل می‌باشد. بنابراین مراتب قوس صعود عبارت است از: پیش از کشف حجاب، پس از فتح و فنا، و سومی بازگشت به من و شخصیت پس از فنا است.

اما حیرت و سرگردانی در ظلمت از آن‌جا که در پایین‌ترین مراتب آن است، درک نمی‌شود و چیزی از آن حاصل نمی‌گردد؛ بلکه ظلمت و عدمی است که بهره‌ای از وجود نبرده جز قابلیتش برای موجود بودن نبرده است؛ و این، همان حقیقت ماده است و اگر تجلی صورت ملکوتی در آن و ظاهر شدنش برای آن نباشد، ظلمت و عدمی است که هیچ چیزی از آن حاصل نمی‌شود، چیزی از آن دانسته نمی‌گردد.

بنابراین مراتب قوس نزول عبارت‌اند از: عالم ذر، سپس نزول به ظلمت ماده، سپس صعود در قیامت قائم تا رسیدن به رجعت، و این مرحله‌ی سوم است. تصویر قوس نزول و صعود به صورت زیر می‌باشد:

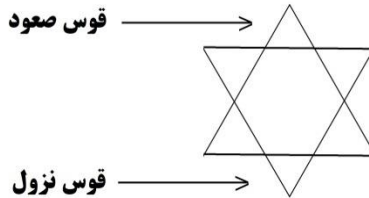


قوس نزول



قوس صعود

و با گرد آمدن و آمیخته شدن این دو با هم، تمام وجود از ابتدا تا انتها حاصل می‌گردد؛ که همان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد.



پرسش ۱۷۰: معنای «ترس او را پس از نگرانی به ایمنی بدل کن تا تو را بندگی کند و شریکت قرار ندهد».

معنای این قسمت از دعای افتتاح که از امام مهدی علیه السلام وارد شده است چیست؟ «أبدله من بعد خوفه أمناً يعبدك لا يشرک بک شيئاً»^(۱) (ترس او را پس از نگرانی به ایمنی بدل کن تا تو را بندگی کند و برای تو شریکی قرار ندهد).

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً.

یعنی برای آن حضرت فتح مبین رخ دهد و منیت به پایان برسد و جز خداوند یگانه‌ی قهار باقی نماند.

در خصوص پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، فتح آن حضرت روشن شد. در خصوص امیرالمؤمنین علیه السلام، فتح آن حضرت با فتح حجاب همراه با پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است در همان لحظه‌ای که فتح برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اتفاق می‌افتد، و به این ترتیب برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز در لحظه‌ای جز خدای واحد قهار باقی

۱- دعای افتتاح: مفاتیح الجنان.

نمی‌ماند، و علی علیه السلام باقی نمی‌ماند، و در آنی دیگر به من و شخصیت بازمی‌گردد. اما تفاوت در این است که آن چه برای امیرالمؤمنین علیه السلام فتح می‌شود، دو حجاب است: حجاب اول، فتح حقیقی برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و دومی برای حضرت علی علیه السلام است؛ و به همین ترتیب برای امام مهدی علیه السلام. در پایان غیبت صغری برای آن حضرت حجاب برداشته شد و آن حضرت دیگر ترسان نمی‌گردد و به دلیل وقوع فتح برای ایشان، شرک به معنای «وجود من» برای آن حضرت رخ نمی‌دهد.

اما در زمان ظهور، آن کسی که به فتح نیازمند است مهدی اول می‌باشد؛ او ترسانی است که پس از ترسش، به امنیت تبدیل می‌گردد، و آن چه که برای وی خواسته شده است این است که «یعبدک لایشرک بک شیئاً» (تو را بندگی کند و برای تو شریکی قرار ندهد)؛ یعنی در لحظاتی از صفحه‌ی وجود «من» ارتقا یابد؛ یعنی فتح و گشایش برایش حاصل شود.

روح القدس اعظم با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و هنگامی که حجاب بر آن حضرت گشوده شد، از پیامبر به امیرالمؤمنین علیه السلام انتقال یافت؛ چراکه دیگر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم با تسدید (توفیق) برآمده از فتح، از تسدید روح القدس اعظم بی‌نیاز گشت.

امام مهدی علیه السلام نیز در زمان ظهور از روح القدس اعظم بی‌نیاز می‌باشد؛ چراکه حجاب از آن حضرت در زمان غیبت صغری برداشته شده است؛ بنابراین روح القدس اعظم به مهدی اول انتقال می‌یابد و همان طور که عبارت «أنفسنا و أنفسکم» (ما و شما) بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی علیه السلام صدق می‌کند، در این زمان نیز بر امام مهدی علیه السلام و مهدی اول علیه السلام صدق می‌نماید. این مقارنه از نظر ردایی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام پوشیدند که همان روح القدس اعظم می‌باشد، وگرنه بین آن‌ها رابطه‌ی تساوی برقرار نیست، مگر از این نظر؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم برتر از حضرت علی علیه السلام می‌باشد.

به همین ترتیب امام مهدی علیه السلام نیز برتر از مهدی اول است و برابری آن‌ها در این خصوص، از جهت پوشیدن ردا می‌باشد؛ یعنی روح القدس اعظم که مهدی اول آن را به تن کرد؛ چراکه او به تسدید (توفیق و یاری) نیازمند است و فتح برای او حاصل

نگشته است؛ درحالی که فتح برای امام مهدی (علیه السلام) رخ داده و تسدید آن حضرت از طریق فتح می‌باشد؛ زیرا او در لحظاتی است که در آن جز خدای واحد قهار باقی نمی‌ماند.

اما برای مهدی اول فتح حاصل نگشته و به همین دلیل او با روح القدس اعظم تسدید می‌یابد و برایش این‌گونه دعا می‌شود «أَنْ يَعْبُدَكَ لَا يَشْرِكُ بِكَ شَيْئاً» (تا تو را بندگی کند و برای تو شریکی قرار ندهد)؛ یعنی تا آن‌جا که منیت موجود در خود را نبیند و چیزی نبیند و چیزی نشناسد مگر خداوند را؛ که عبادت، همان معرفت و شناخت می‌باشد.

«يعبدك» یا تو را بشناسد و «لايشرك بك» یعنی غیر از تو کسی را نشناسد حتی خودش را؛ یعنی فتح مبین برای او حاصل گردد.

همچنین اصحاب قائم غیر از مهدی اول، هریک به فراخور وضعیت خود، بوسیله روح القدس تسدید می‌یابند ولی روح قدس پایین‌تر از روح القدس اعظم است. از همین‌رو، آن‌ها نیز معصوم‌اند: «عهدک فی کفک»^(۱) (عهدت در دست است)، «و خداوند دستش را بر سر بندگان قرار می‌دهد. با آن عقل‌هایشان را جمع می‌کند و رؤیایها و آرزوهایشان را با آن کامل می‌گرداند».^(۲)

پرسش ۱۷۱: آیهی ﴿وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ﴾
معنای این سخن حق تعالی چیست؟ ﴿وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ﴾

۱- دلایل الامامه طبری (شیعی): ص ۴۶۷ و غیبت نعمانی: ص ۳۱۹. از امام باقر (علیه السلام) که فرمود: «هنگامی که قائم به پا خیزد، برای هر منطقه‌ای از زمین کسی را ارسال می‌کند و می‌گوید: عهد تو در دست است؛ پس اگر موضوعی بر تو ارائه شد که آن را نفهمیدی و قضاوت در مورد آن را ندانستی به کف دست نگاه کن و به آن عمل نما».

۲- از ابو جعفر (علیه السلام) که فرمود: «هنگامی که قائم ما به پا خیزد دستش را بر سر بندگان قرار می‌دهد، عقل‌هایشان را جمع می‌کند و رؤیایها و آرزوهایشان را با آن کامل می‌گرداند».

وَالْآخِرَةَ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۱﴾ (او است خدایی که معبودی جز او نیست. ستایش خاص او است، چه در این جهان و چه در جهان دیگر و فرمان، فرمان او است و همگان به او بازگردانیده می‌شوند).

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليمًا.

یعنی ستایش حقیقی، تنها برای خداوند سبحان و متعال است. همان ستایش و ثنای بر او به کامل‌ترین و تمام‌ترین شکل بر اساس شناخت و معرفت به مرتبه‌ی عالی می‌باشد: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^(۲) (جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام)؛ یعنی «لیعرفون» (تا مرا بشناسند) و این شناخت و معرفت عالی که تبلور غرض آفرینش می‌باشد در اولی که آسمان اول (آسمان رجعت) است محقق گشته و نیز پیش از آن (آسمان ذر) و آغاز آن یعنی «بدایه اولی» (آغاز نخست) در ظهور امام مهدی علیه السلام که در آن، مرحله‌ی نخستین و مقدمات زمینه‌سازی برای عالم رجعت آغاز می‌گردد.

﴿وَلَهُ الْحُكْمُ﴾: یعنی با حکومت‌داری امام مهدی علیه السلام و مهدیین علیهم السلام و سپس رجعت. حاکمیت تنها برای خداوند است، و حکومت‌داری مختص انبیا، فرستادگان، ائمه و اوصیاست.

﴿وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (و به سوی او بازگردانیده می‌شوند): به سوی خداوند سبحان و متعال در رجعت باز می‌گردید یعنی در رجعت، صالحین را به صلاح‌شان پاداش دهد و ظالمین را به ظلمشان کیفر فرماید؛ همان‌طور که از ائمه علیهم السلام روایت شده است: «آن

۱- قصص: ۷۰.

۲- ذاریات: ۵۶.

کسی که ایمان خالص داشته باشد و آن کس که کفر خالص داشته باشد»^(۱) بنابراین، هر ظالمی پیمانهاش را دریافت می‌کند و هر صالح و نیکوکاری نیز پیمانهاش را می‌گیرد و خداوند انتقام انبیا، فرستادگان و امامان را از ظالمانی که کفر محض دارند، می‌گیرد.

﴿وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذَىٰ ذُنُوبَ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^(۲) (و عذاب دنیا را پیش از آن عذاب بزرگ‌تر به ایشان بچسانیم، باشد که بازگردند): از عذاب دنیا (در رجعت) به آنها می‌چسانیم، اما در آخرت، سپاس و ستایش به کامل‌ترین و تمام‌ترین و عظیم‌ترین شکل می‌باشد؛ چرا که در آنجا پرده‌برداری تام و تمام از حقایق به فراخور وضعیت و جایگاه هر شخص صورت می‌گیرد: ﴿لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾^(۳) (تو از این غافل بودی. ما پرده از برابرت برداشتیم و امروز چشمانت تیزبین شده است).

﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غِلٍّ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَن هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَتُودُوا أَن تِلْكَمُ الْجَنَّةُ أَوْرِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^(۴) (و هر گونه کینه‌ای را از دلشان برمی‌کنیم. نهرها در زیر پایشان جاری است. گویند: حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که ما را به این راه راهبری نمود و اگر ما را راهبری نکرده بود، راه خویش نمی‌یافتیم، فرستادگان پروردگارمان به حق آمدند؛ و آنگاه ایشان را ندا دهند که به پاداش کارهایی که می‌کردید این بهشت را به میراث برده‌اید؛ یعنی برداشته شدن «من» از سینه‌ها؛ هر یک به فراخور ظرفیتش، از رحمت خداوند بر می‌گیرد و به پیمانهای که با اعمال نیکویش ساخته است، پیمانها می‌شود.

۱ - مختصر بصائر الدرجات - حسن بن سلیمان صفار: ص ۲۴.

۲ - سجده: ۲۱.

۳ - ق: ۲۲.

۴ - اعراف: ۴۳.

پرسش ۱۷۲: معنی «ن» در قرآن کریم و «ب» در بسمله چیست؟
 معنای «ن» در آیهی ﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾^(۱) (نون. سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند) و معنای «ب» در آیهی ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾^(۲) چیست؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم
 والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليمًا.

هر حرف، شکل و معنایی دارد. شکل نون و «ب»، «ظرف» می‌باشد. نون ظرفی است که فیض در آن نازل می‌شود؛ چرا که نقطه بالای آن است، و «ب» ظرفی است که از آن نور افاضه می‌شود؛ زیرا نقطه زیر آن است. «ب» و نقطه‌ی آن حضرت علی علیه السلام است و نون و نقطه‌ی آن حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم^(۳).

اما معنی: نون، نور خداوند است و نور در آن نازل می‌شود و نون آن را در بر می‌گیرد. «باء» بهاء الله (عظمت و جلال خداوند) است؛^(۴) یعنی نور از آن تشعشع می‌یابد. پس نور از خدا به سوی محمد صلی الله علیه و آله و سلم افاضه می‌شود و از محمد به علی علیه السلام و از علی به مردم می‌رسد.^(۵)

پرسش ۱۷۳: چرا عمر با محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام دشمنی ورزید نه ابلیس (لعنه

۱ - قلم: ۱.

۲ - فاتحه: ۱.

۳ - امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «نون، اسمی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و قلم اسمی برای امیر المؤمنین علیه السلام است». مستدرک سفینه البحار شیخ علی نمازی: ج ۸ ص ۵۸۲ و ۵۸۳.

۴ - از عبد الله بن سنان: از ابا عبد الله علیه السلام از تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم پرسیدم، فرمود: «باء، بهاء خدا، سین، سنای خدا و میم، مجد خداوند است». کافی: ج ۱ ص ۱۱۴.

۵ - تفصیل بیشتر درباره‌ی این دو حرف را می‌توانید در کتاب اسرار امام مهدی علیه السلام - متشابهات: ج ۱ پرسش ۶ درباره‌ی معنی اینکه تمام قرآن در نقطه‌ی باء است می‌توانید بیابید.

الله؟!)

چرا عمر با حضرت محمد ﷺ و حضرت علی (علیه السلام) دشمنی ورزید نه ابلیس (لعنه الله) که با بقیه انبیا و مرسلین عداوت ورزید؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

زیرا ابلیس که خداوند لعنتش کند، روزی برای شکایت به آسمان صعود می کرد و امر و احتیاجش را بر خدای در میان خلق، محمد و علی (علیه السلام) دروازه‌ی او؛ الله الرحمن الرحيم در خلق است عرضه نمود.

وقتی حضرت محمد و حضرت علی (علیه السلام) (دروازه‌ی خدا) به زمین فرود آمدند، ابلیس از آسمان منع شد؛ زیرا محمد و علی (علیه السلام) به زمین فرود آمده بودند و آسمان از نگهبانان و پاسداران توانا پُر شده بود: ﴿وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمَعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا﴾^(۱) (ما در آن جای‌ها که می توان گوش فرا داد می نشستیم، اما اکنون هر که استراق سمع کند، شهابی را در کمین خود یابد).^(۲) پس ابلیس لعنه

۱ - جن: ۹.

۲ - به بحار الانوار مجلسی ج ۱۰ ص ۴۵ مراجعه نمایید: در حدیثی طولانی از امیر المؤمنین (علیه السلام) که در آن مناقب رسول خدا ﷺ را ذکر می کند، می فرماید: «شب ولادت آن حضرت ﷺ ملائکه میان زمین و آسمان در حرکت بودند و خدای را تسبیح و تقدیس می کردند و اجرام آسمانی و ستارگان در اضطراب بودند و ستارگان سقوط می کردند و اینها علامت و نشانه‌های ولادت آن حضرت بود. ابلیس که آن امور عجیب را دیده بود تلاش کرد به آسمان برود در حالی که او پیش‌تر جایگاهی در آسمان سوم داشت و شیاطین استراق سمع می کردند. وقتی که آن عجایب را دیدند می خواستند استراق سمع کنند اما این بار از تمام آسمان‌ها مطرود و به وسیله‌ی شهاب‌ها رانده شدند و این به جهت جلالت و شکوه نبوت پیامبر اکرم ﷺ بود» و احادیث دیگری نیز در آن وجود دارد.

الله علیه با محمد و علی علیهما السلام رویارو نشد و معلم و استاد ابلیس که او را گمراه نمود با آن دو رویارو شد: ﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أَغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾^(۱) (گفت: ای پروردگار من، با آنچه مرا گمراه نمودی، در زمین برایشان بیارایم و همگان را گمراه کنم)؛ یعنی به وسیله‌ی آن کسی که مرا گمراه نمود که همان دومی می‌باشد.

ابلیس وقتی عمرو بن حریث را دید که با سوسمار بیعت می‌کند، حضرت علی علیه السلام را مدح و ثنا گفت.^(۲) بنابراین ابلیس (لعنه الله) با حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیهما السلام رویارو نشد بلکه آن کس که با آنها رویارو شد، معلم او بود و او همان «جهل و ظلمت» می‌باشد؛ چرا که محمد «عقل اول» است و دومی (عمر) «جهل».

ابو عبد الله علیه السلام می‌فرماید: «خداوند بلند مرتبه عقل را آفرید. او اولین مخلوقی از روحانیون بود که از سمت راست عرش از نورش بیافرید. به او فرمود: پیش آی، پیش آمد و سپس فرمود: برو، رفت. خداوند تبارک و تعالی فرمود: تو را بر خلقی عظیم خلق کردم و بر جمیع خلائقم برتری دارم. سپس جهل را در دریای شور تشنگی بیافرید. به او فرمود: پشت کن، رفت. سپس فرمود: بازگرد، و بازنگشت. به او فرمود: تکبر کردی؟ و لعنتش نمود».^(۳)

۱ - حجر: ۳۹.

۲ - درباره‌ی آنچه عمرو بن حریث با سوسمار انجام داد احادیثی وجود دارد، از جمله: از ابو حمزه از علی بن الحسین علیهما السلام از پدرش علیهما السلام روایت شده است که فرمود: «هنگامی که علی علیه السلام خواست به سمت نهر روان حرکت کند، از اهل کوفه یاری خواست و به آنان دستور داد که در مدائن اردو بزنند. شبث بن ربعی و عمرو بن حریث و اشعث بن قیس و جریر بن عبدالله کوتاهی کردند و گفتند به ما چند روز فرصت بده تا برخی نیازهای خود را برآورده سازیم و بعد به تو ملحق شویم. به آنها فرمود: به خدا سوگند به دلیل دشمنی با بزرگان سپاه نیامدید و به خدا سوگند شما نیاز و احتیاجی ندارید تا به خاطر آن از جنگ شانه خالی کنید، و می‌دانم آنچه را که در سینه دارید و برایتان آشکار می‌کنم؛ شما می‌خواهید مردم را از دورم پراکنده سازید و گویا در خورنق با شما بودم آنگاه که برای غذا خوردن سفره پهن کردید که سوسماری بر شما گذر کرد. به کودکانتان گفتید او را صید کنند. مرا وانهادید و با او بیعت کردید». خرایج و جرایح راوندی: ج ۲ ص ۲۲۵ ح ۷۰.

۳ - بحار الانوار: ج ۱ ص ۱۱۰.

پرسش ۱۷۴: چگونه زنده ماندن یونس علیه السلام در شکم ماهی را اثبات می‌کنید؟

چگونه زنده ماندن یونس علیه السلام در شکم ماهی را بدون غذا، هوا و خورشید به روش علمی اثبات می‌کنید؟ عبادتش چگونه بود؟ و تسبیحی که به فضل آن از شکم ماهی بیرون آمد چه بود؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَ هُوَ مَكْظُومٌ * لَوْ لَا أَنْ تَدَارِكُهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَ هُوَ مَذْمُومٌ﴾^(۱) (در برابر فرمان پروردگارت صبر پیشه کن و چون صاحب ماهی مباش که با دلی پر اندوه ندا درداد * اگر نعمتی از جانب پروردگارش او را در بر نگرفته بود، با پریشان حالی به صحرا، عریان و بی سرپناه می‌افتاد).

و همچنین می‌فرماید: ﴿فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَ هُوَ مُلِيمٌ * فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ * لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ * فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَ هُوَ سَقِيمٌ * وَ أَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ﴾^(۲) (پس ماهی ببلعیدش در حالی که او سرزنش‌گر خویشتن بود * پس اگر نه از تسبیح‌گویان می‌بود، * تا روزی که برانگیخته می‌شوند در شکم ماهی می‌ماند *).

۱ - قلم: ۴۸ و ۴۹.

۲ - صافات: ۱۴۲ تا ۱۴۶.

پس او را در حالی که بیمار بود به خشکی، عریان و بی‌سرپناه افکندیم، * و بر فراز سرش درختی از یقطین رویانیدیم.^(۱)

یونس (علیه السلام) در شکم ماهی مُرد و روحش به ظلمات جهنم نگریست و همچنین به طبقات پایین آن نگاه کرد.

منظور از درخت در اینجا، دین می‌باشد.

پس از آنکه ماهی یونس را بلعید، قبض روح شد و به جهنم فرستاده شد تا آن را ببیند؛ تا اینکه جهنم و تاریکی‌های آن را مشاهده نمود: ﴿ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا﴾ (تاریکی‌هایی بر فراز یکدیگر، آن گونه که اگر دست خود بیرون آرد، آن را نتواند دید) و در آنجا قارون (لعنه الله) را دید و با او سخن گفت. این جهنمی که او دید، جهنمی در حال گسترش با عملکرد ستمگران بود تا آنکه آتشش کامل شود و با اعمال و کردار ظالمین، آتشش زبانه کشد. همان گونه که بهشت در حال گسترش با اعمال و کردار صالحان از انبیا و و اوصیا و فرستادگان و صالحین، رو به کمال می‌رود.

دوزخ با کردار فرزندان ستمگر آدم گسترش می‌یابد. حق تعالی در این خصوص می‌فرماید: ﴿وَ إِذَا الْجَحِيمُ سُعِرَتْ﴾^(۲) (و چون جهنم افروخته گردد)؛ یعنی به نهایت شعله‌ور شدنش برسد و تمامی شعله‌ور شدن آن در روز قیامت با کردار و اعمال ظالمان می‌باشد.

و حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَ إِذَا الْجَنَّةُ أُرْفَتْ﴾^(۳) (و چون بهشت را پیش آورند)؛ یعنی با اعمال و کردار فرزندان نیکوکار آدم، به تمامی کمال خود برسد. چنین معنایی از رسول

۱ - یقطین: نوعی گیاه بی‌ساقه شبیه کدو (مترجم).

۲ - تکویر: ۱۲.

۳ - تکویر: ۱۳.

الله ﷻ وارد شده است که هر که بگوید: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر، درختی در بهشت برایش کاشته می‌شود. گفتند: آیا درختان ما در بهشت افزوده می‌شود؟ فرمود: آری، ولی مبادا آتشی بر آن بفرستید تا آنها را بسوزاند.^(۱)

بنابراین، این مردم هستند که دوزخ و بهشت را می‌سازند و هر کدام، اهل خود را دارد. این جهنم، همان ماهی حقیقی است که یونس (علیه السلام) را بلعید و همان زندانی است که او در آن اسیر شد، و همان گوری است که در آن گرفتار و به سویش روانه شد. از همین رو حق تعالی این دو گفتاری که در ظاهر از نظر نادان و جاهل متناقض می‌باشد را بیان می‌فرماید:

﴿لَوْ لَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَ هُوَ مَدْمُومٌ﴾ (اگر نعمتی از جانب پروردگارش او را در بر نگرفته بود، با پریشان حالی به صحرا، عریان و بی سرپناه می‌افتاد).

﴿فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ * لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ (پس اگر نه از تسبیح‌گویان می‌بود، * تا روزی که برانگیخته می‌شوند در شکم ماهی می‌ماند).

تأکید می‌کنم که خداوند سبحان و متعال لا جرم باید یکی از دو کار را برای عقوبتی

۱ - از ابا عبد الله امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: (رسول خدا ﷺ) فرمود: کسی که بگوید (سبحان الله) خداوند به وسیله‌ی آن برایش درختی در بهشت می‌کارد. کسی که بگوید (لا اله الا الله) خداوند به وسیله‌ی آن برایش درختی در بهشت می‌کارد. کسی که بگوید (الله اکبر) خداوند به وسیله‌ی آن برایش درختی در بهشت می‌کارد. یکی از مردان قریش گفت: ای پیامبر خدا! پس به راستی که درختان ما در بهشت بسیارند! فرمود: آری! اما شما را بر حذر می‌دارم از اینکه آتشی بر آن بفرستید تا آنها را بسوزاند که این همان سخن خداوند عزوجل است که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تَبْطُلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید و فرستاده را اطاعت کنید و کرده‌های خویش را تباہ مسازید). امالی شیخ صدوق:

که به نبی خدا یونس وعده داده بود، به انجام می‌رساند: یا با پریشان حالی افتادن در بیابان عریان و بی سرپناه، و یا اینکه تا روز برانگیخته شدن در شکم ماهی بماند؛ که در غیر این صورت در قرآن تناقض وجود خواهد داشت؛ چرا که خداوند سبحان و متعال، حکیم است و از او حکمت تمام و کمال صادر می‌شود و این، حکمتی است یگانه که تعددی در آن راه ندارد. اگر برخی بخواهند بدون علم محمد و آل محمد علیهم السلام با کلنجار رفتن، این آیات را تأویل و تفسیر کنند، این مسأله‌ای است که با آن روبه‌رو خواهند شد؛ اما من حقیقت را آشکار می‌کنم: اینکه جسد او در بیابان عریان و بی‌سرپناه بیفتد و روحش در طبقات جهنم تا روز برانگیخته شدن، باقی بماند؛ و همان‌طور که بیان نمودم این جهنمی است در حال گسترش یافتن و نه جهنم کامل شده؛ جهنمی که دنیا به سرعت به سوی آن می‌شتابد، همان‌طور که به سوی بهشت در حرکت می‌باشد و به این صورت مشخص می‌شود که تناقضی در آیات وجود ندارد. باقی ماندن در شکم ماهی تا روز قیامت کبری یعنی مقدمات آن، که همان هلاکت ملکوتی ساکنان زمین می‌باشد به عنوان یک جسد مادی، مسأله‌ای خارج از عرف می‌باشد و چنین چیزی مگر با معجزه امکان‌پذیر نیست؛ چرا که نیازمند باقی ماندن جسد یونس علیه السلام به صورتی کامل و دست‌نخورده در شکم ماهی و همچنین بقای بدن ماهی چه مرده و چه زنده به صورتی سالم و دست‌نخورده می‌باشد؛ این معجزه‌ای بی‌معنی است؛ چرا که هیچ‌گونه فایده‌ای در بر نخواهد داشت؛ در حالی که خداوند حکیم است و هیچ بیهودگی یا بازی در اعمال او وجود ندارد و از آنچه بدو شرک می‌ورزند پاک و منزّه است. ترا چه می‌شود اگر دریابی که او فرمود: ﴿لَلْبَيْتِ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ (تا روزی که برانگیخته می‌شوند در شکم ماهی می‌ماند) برانگیخته شدن پس از مقدمات قیامت کبری یعنی از بین رفتن همه‌ی موجودات بر روی این زمین و پس از تبدیل این زمین به غیر آن می‌باشد.

پس این نتیجه به دست آمد که باقی ماندن یونس علیه السلام بعنوان جسد مادی در شکم ماهی تا روز برانگیخته شدن، نادرست است؛ چرا که همان طور که قبلاً بیان کردم، لازمه‌ی آن از بین رفتن و تبدیل شدن زمین می‌باشد: ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾^(۱) (آن روز که این زمین به زمینی جز این تبدیل شود و همچنین آسمان‌ها و همه در پیشگاه خدای واحد قهار پا به عرصه نهند)، ﴿وَ إِذَا ابْتِخَارَ سُجَّرَتُ﴾^(۲) (و چون دریاها سوزان و برافروخته گردند).

می‌توانی بررسی یا تأویل نمایی که چگونه خداوند سبحان یونس علیه السلام را تهدید می‌کند یا وعده می‌دهد در حالی که او یک پیامبر است؟!

در حقیقت خداوند نه او را تهدید کرد و نه وعده داد؛ بلکه پس از آنکه یونس علیه السلام با خداوند سبحان و متعال مخالفت نمود و از رسالت روی گردانید و نتوانست بار ولایت علی ابن ابی طالب علیه السلام را بر دوش کشد،^(۳) با نشان دادن دوزخ به او و بردن او به

۱ - ابراهیم: ۴۸.

۲ - تکویر: ۶.

۳- حبه‌ی عرنی می‌گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: (خداوند ولایت مرا بر اهل آسمان‌ها و اهل زمین عرضه نمود؛ آن که پذیرفت به آن اقرار نمود و آن کس که نپذیرفت انکارش نمود. یونس آن را انکار کرد و خداوند او را در شکم ماهی حبس فرمود تا به آن اقرار نمود). بصائر الدرجات: ص ۹۵.

و ثمالی روایت می‌کند: عبد الله بن عمر بر امام علی زین العابدین علیه السلام وارد شد و به او گفت: ای پسر حسین که می‌گویی یونس بن متی علیه السلام فقط به این دلیل در شکم ماهی گرفتار شد که ولایت جدم به او عرضه شد و او آن را نپذیرفت. فرمود: (درست است. مادرت به عزایت بنشیند). ادامه داد: اگر راست می‌گویی به من ثابت کن و نشانه‌ای نشانم بده. در این هنگام امام دستور دادند چشمان من (راوی) و ابن عمر را با پارچه‌ای محکم بستند. پس از مدتی فرمان به باز کردن پارچه داد. ما به ناگاه خود را در کنار ساحلی یافتیم که امواجش خروشان بود. ابن عمر خطاب به امام گفت: ای آقای من! خون من به گردن شما خواهد بود. شما را به خدا سوگند می‌دهم به جانم آسیبی نرسانید. حضرت فرمود: (آرام بگیر و نظاره کن اگر راست می‌گویی). سپس فریاد زد: (ای ماهی یونس!) نهنگی سر خود را مانند کوهی عظیم از آب بیرون آورد، در حالی که می‌گفت:

درون آن، او را پرورش داد و بر او منت نهاد. در این مورد یونس علیه السلام همانند آدم علیه السلام می‌باشد: ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَىٰ وَ لَمْ يَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾^(۱) (و ما پیش از

لیبک لیبک ای ولیّ خدا! حضرت فرمود: (تو کیستی؟) گفت: ای مولای من! من نهنگ یونس علیه السلام هستم. حضرت فرمود: (ما را از اخبار مطلع کن). نهنگ گفت: ای مولای من! خداوند متعال هیچ پیامبری از آدم تا برسد به جد تو محمد صلی الله علیه و آله و سلم را مبعوث نفرمود، جز اینکه ولایت شما را بر او عرضه کرد، پس هر یک از انبیا که آن را پذیرفت در سلامت و خلاصی واقع می‌شد و هر کس در پذیرش آن توقف و درنگ می‌نمود به بلا و آزمایشی مبتلا می‌گردید، همانند خطای آدم، غرق شدن نوح علیه السلام در آتش افتادن ابراهیم، در چاه افتادن یوسف، به بلا دچار شدن ایوب، به خطا افتادن داوود تا اینکه یونس علیه السلام مبعوث شد و خداوند به او وحی کرد: ای یونس! ولایت امیر المؤمنین علی و ائمه‌ی راشدین از نسل او را بپذیر. یونس چنین پاسخ گفت: چگونه ولایت کسی را که او را نمی‌شناسم و ندیده‌ام بپذیرم و با حالت غضب به راه افتاد. آنگاه خداوند تعالی به من وحی فرمود تا یونس را ببلعم و استخوان او را خرد نکنم. او چهل روز در شکم من دریاها را سیر می‌کرد و از میان ظلمات سه‌گانه ندا می‌کرد: ﴿أَنْ لَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (هیچ معبودی جز تو نیست، منزهی تو، به راستی که من از ستمکاران بودم) و ولایت علی و ائمه‌ی راشدین از فرزندانش را پذیرفت. وقتی به ولایت شما ایمان آورد، پروردگارم به من فرمان داد تا او را به ساحل دریا بیاندازم. آنگاه حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود: (ای ماهی! به خانه‌ات بازگرد) و پس از رفتن او آب آرام گرفت. مناقب آل ابی طالب ابن شهر آشوب: ج ۳ ص ۲۸۱؛ قصص الانبیا جزایری: ص ۴۹۳.

۱ - طه: ۱۱۵. از جابر از ابو جعفر علیه السلام درباره‌ی سخن خداوند عزوجل ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَىٰ وَ لَمْ يَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾ (و ما پیش از این با آدم پیمان بستیم؛ ولی فراموش کرد و او را استوار و ثابت‌قدم نیافتیم) روایت شده است که فرمود: (از او نسبت به محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه‌ی پس از او علیه السلام عهد گرفته شد که فراموش کرد و عزم و استواری در اینکه آنها چنین هستند، نداشت؛ و اولو العزم فقط به این جهت اولو العزم نامیده شدند که خداوند عهد محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیای پس از او علیه السلام و مهدی علیه السلام و روش و سیرت او را گرفت و تمام عزم و تلاش‌شان را در این خصوص و اقرار به آن جمع نمودند). بصائر الدرجات: ص ۹۰.

از ابو جعفر علیه السلام روایت شده است که فرمود: (... سپس از پیامبران عهد و پیمان گرفت و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ و آیا این محمد، فرستاده‌ی من و علی امیر مؤمنین نیست؟ گفتند: بله؛ پس نبوت برای آنها ثابت گردید. سپس عهد و میثاق بر اولو العزم گرفته شد که من پروردگار شما هستم و محمد، فرستاده‌ی من و علی امیر المؤمنین و اوصیای پس از او والیان امر من و خزاین علم من و اینکه با مهدی دینم را پیروز می‌گردانم و دولت و حکومتم را آشکار می‌سازم و با او از دشمنانم انتقام خواهم گرفت و با او عبادت خواهم شد، چه با اکراه و چه با رضایت. همه گفتند: اقرار کردیم ای پروردگار و شهادت می‌دهیم. آدم علیه السلام نه اقرار کرد و نه انکار نمود. بنابراین، عزمی برای این پنج تن درباره‌ی مهدی علیه السلام تثبیت گردید در حالی که آدم علیه السلام

این با آدم پیمان بستیم؛ ولی فراموش کرد و او را استوار و ثابت قدم نیافتیم) و با این تادیب، یونس علیه السلام دانست و بر علم و معرفتش نسبت به حضرت علی علیه السلام و مقامش افزوده شد؛ اینکه علی علیه السلام رهبر سربازان خداوند است. پس یونس علیه السلام به درگاه خداوند استغاثه کرد و به حق علی علیه السلام به خداوند متوسل شد. خداوند به علی علیه السلام اجازه داد تا او را از اندوه و ترس دوزخ نجات دهد و مرگش مانند رؤیایی بود که دیده باشد. سپس به بیابان، عریان و بی سرپناه افکنده شد همان گونه که لباس تقوا از آدم علیه السلام برداشته شد. عیب و زشتی یونس علیه السلام برایش با عریانی (بالعراء) یعنی عاری از لباس تقوا آشکار شد. یونس علیه السلام تسبیح خدا گفت و از او درخواست بخشش نمود و به حق علی علیه السلام و مقامش که پیش از آن تحملش نکرده بود، اعتراف نمود.

از اینکه یونس علیه السلام نتوانست تحمل کند شگفت زده نشوید؛ چه بسا اگر مقام و جایگاه امیر المؤمنین علی علیه السلام برای شما بازگو شود، شاید شما هم تحمل نکنی! آنچه از یونس علیه السلام پیامبر خدا انتظار می‌رفت این بود که به این امر عظیم اعتراف نماید: ^(۱) (آن را کسی جز نبی فرستاده شده یا فرشته‌ی مقرب یا مؤمنی که خداوند قلبش را به ایمان آزموده باشد، طاقت تحملش نیست).^(۲)

به علاوه این اعتراف یونس علیه السلام به حق و تقاضای بخشش و تسبیحش وسیله‌ای شد تا لباس تقوا به او بازگردد؛ یعنی همان سبزی و دین ﴿وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ

عزم و استواری در چنین اقرار و اعترافی نداشت؛ که این همان سخن خداوند تبارک و تعالی است که می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾ (و ما پیش از این با آدم پیمان بستیم؛ ولی فراموش کرد و او را استوار و ثابت قدم نیافتیم). او آن را ترک گفت...). کافی: ج ۲ ص ۸.

۱ - از ابو عبد الله علیه السلام روایت شده است: (پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: شایسته نیست که کسی بگوید: من از یونس بن متی علیه السلام برترم). بحار الانوار: ج ۱۴ ص ۳۹۲.

۲ - کافی: ج ۱ ص ۴۰۱ ح ۱.

يَقْطِينِ ﴿و بر او درختی از یقطین رویانیدیم﴾؛ بر او روید، گویی پاره‌ای از خود او بود، و این همان لباس تقوا است که ملازم و همراه متقین می‌باشد؛ همان طور که عورت آدم (علیه السلام) با برگ درخت بهشت پوشیده شد و این برگ نیز همان سبز بودن، دین و لباس تقوا می‌باشد: ﴿يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسُ النُّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ﴾^(۱) (ای فرزندان آدم! برای شما جامه‌ای فرستادیم تا شرمگاهتان را بپوشاند و زینتی برایتان است، و جامه‌ی پرهیزگاری؛ این از هر جامه‌ای بهتر است. این یکی از آیات خداوند است، باشد که پند گیرند).

﴿فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ﴾ (پس او را به خشکی، عریان و بی‌سرپناه انداختیم در حالی که بیمار بود): بیماری یونس (علیه السلام) به دلیل زوده شدن لباس تقوا از او پس از روی گردانی و گریختنش بود؛ وی مصداق بنده‌ای بود که از آقا و مولایش سرپیچی می‌کند یا می‌گریزد.

درخت یقطین از درختان بهشت است و به معنی درخت دین و تقوا می‌باشد. آنچه باقی می‌ماند این است که بدانیم یونس (علیه السلام) در حالی که طفلی کوچک بود، مُرد و او را پیامبر خدا ایلیا (الیاس) (علیه السلام) به اذن خداوند سبحان و متعال زنده کرد. یونس (علیه السلام) کودکی مرده بود پیامبر خدا ایلیا (علیه السلام) روی او دراز کشید و گرمای بدن ایلیا (علیه السلام) به بدن پیامبر خدا یونس (علیه السلام) منتقل شد در حالی که یونس (علیه السلام) طفلی کوچک و مرده بود و ایلیا (علیه السلام) به خداوند سبحان متوسل شد و خداوند سبحان و متعال او را زنده کرد.^(۲)

۱ - اعراف: ۲۶.

۲ - از ابن عباس روایت شده است: ... الیاس پایین آمده، در منزل مادر یونس بن متی (علیه السلام) شش ماه پنهان

در این رویداد و آنچه پس از آن برای یونس علیه السلام اتفاق افتاد، نشانه‌ای برای خردمندان وجود دارد؛ او در شکم ماهی می‌میرد و پس از آنکه حرارت علم علی علیه السلام به او منتقل شد و حق علی علیه السلام را شناخت، علی علیه السلام (ایلیا) او را زنده نمود؛ در عریانی و در حالی که بیمار بود درخت یقطین بر او روید؛ این درخت، همان ایلیا، علی، دین، بهشت و لباس تقوا بود.

اما اگر بررسی چه چیز ما را به این نتیجه می‌رساند که یونس علیه السلام در شکم ماهی مرده بود؛ پاسخ، سخن حق تعالی است ﴿إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ﴾ (تا روزی که برانگیخته می‌شوند)؛ یعنی او مرده بود؛ چرا که کسی که تا روز برانگیخته شدن باقی می‌ماند، همان طور که پیش‌تر بیان شد، مرده است.

همچنین سخن امام علی علیه السلام در پاسخ به یک یهودی که از ایشان در مورد زندانی که با همراهش گوشه و کنارهای زمین را درنوردید، پرسیده بود که ایشان علیه السلام می‌فرماید: (ای یهودی! اما زندانی که همراهش را به نواحی مختلف زمین برد، آن ماهی بود که

شد. یونس آن روز طفلی شیرخوار بود. سپس الیاس از خانه‌ی مزبور بیرون شده به کوه رفت. مدت کوتاهی نگذشته بود که وقتی مادر یونس او را از شیر می‌گرفت، یونس فوت کرد. این مصیبت بر مادر یونس گران آمد؛ در جست‌وجوی الیاس از خانه بیرون شد و از کوه‌ها بالا رفت تا الیاس را یافت. به او گفت: من به مصیبت مرگ فرزندم گرفتار شدم و خداوند متعال در قلب من چنین انداخت که به وسیله‌ی تو از او شفاعت بخوام تا فرزندم زنده گردد. من او را به حال خودش رها کردم و دفنش نمودم و پنهانش ساختم. ایلیا گفت: فرزندت کی مُرد؟ گفت: امروز هفت روز می‌شود. الیاس به راه افتاد و هفت روز دیگر نیز در حرکت بود تا به خانه‌ی مادر یونس رسید. خداوند سبحان را دعا نمود تا اینکه خداوند با قدرت خودش یونس علیه السلام را شفا داد و هنگامی که به زندگی بازگشت، الیاس نیز برگشت. هنگامی که یونس به چهل سالگی رسید، خداوند او را به سوی قومش فرستاد؛ همان گونه که می‌فرماید: ﴿وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ...﴾ (و او را به سوی یکصد هزار یا بیش‌تر ارسال نمودیم....). قصص الانبیا جزایری: ص ۳۵۹ تا ۳۶۱. بحار الانوار: ج ۱۳ ص ۳۹۳ تا ۳۹۶.

یونس علیه السلام در آن حبس شد. این ماهی به دریای قلزم وارد شد و از آنجا به دریای مصر رفت و سپس به دریای طبرستان وارد شد و سپس از دجله‌ای بسیار عمیق خارج شد.

فرمود: سپس به زیر زمین رفت تا به قارون رسید و قارون پیش از این در زمان موسی علیه السلام مرده بود و خداوند ملکی را بر او مامور کرده بود که هر روز او را به اندازه‌ی قامت یک مرد داخل زمین فرو ببرد. یونس علیه السلام در شکم ماهی در حال تسبیح خدا و استغفار بود. قارون صدایش را شنید و به فرشته‌ی گماشته شده بر خودش گفت: به من مهلت بده که صدای انسانی را می‌شنوم. خداوند به این فرشته وحی فرمود که به قارون مهلتی دهد، و او نیز مهلتش داد. قارون به یونس علیه السلام گفت: تو کیستی؟ یونس علیه السلام گفت: من گنهکار خطاکار یونس بن متی هستم. قارون گفت: موسی علیه السلام که برای خدا بسیار خشم می‌گرفت، چه شد؟ یونس گفت؟ هیهات، هلاک شد! قارون گفت: آن هارون که مهربان رئوف بر قومش بود چه شد؟ یونس گفت: هلاک شد. قارون گفت: کلثوم دختر عمران که نامزد من بود چه شد؟ یونس گفت: هیهات که از آل عمران احدی باقی نمانده است. پس قارون گفت: وا اسفا بر آل عمران! و خداوند به خاطر این ترحم بر آل عمران از او سپاس‌گزاری کرد و به فرشته‌ی گماشته بر او امر فرمود که عذاب را در ایام دنیا از او بردارد، و او نیز چنین کرد. چون یونس علیه السلام اینگونه دید در تاریکی‌ها ندا داد: ﴿أَنْ لَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (که هیچ معبودی جز تو وجود ندارد. پاک و منزهی تو؛ که به راستی من از ستم‌کاران بودم). خداوند اجابتش فرمود و به ماهی دستور داد تا او را بیرون بیندازد.^(۱)

از ابو عبد الله امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: (یونس علیه السلام هنگامی که

گناهان قومش را دید، با عصبانیت از قومش بیرون آمد تا آنکه با عده‌ای در کشتی سوار شد. یک ماهی به آنان حمله کرد تا غرقشان کند. سه بار قرعه انداختند. یونس علیه السلام گفت: ماهی فقط مرا می‌خواهد؛ مرا در آب بیندازید. همین که ماهی یونس علیه السلام را گرفت، خدای عزیز و جلیل به او وحی فرمود که من او را روزی تو قرار ندادم؛ پس استخوانی از او را نشکن و گوشتی از او را نخور. ماهی یونس را در دریاها چرخاند. یونس علیه السلام در تاریکی‌ها ندا داد: ﴿أَنْ لَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (که هیچ معبودی جز تو وجود ندارد. پاک و منزهی تو؛ که به راستی من از ستم‌کاران بودم). هنگامی که ماهی به دریایی رسید که قارون در آن بود، قارون صدایی شنید که پیش‌تر نشنیده بود. به فرشته‌ی گماشته بر خودش گفت: این صدای چیست؟ فرشته گفت: صدای یونس پیامبر صلی الله علیه و آله در شکم ماهی است. قارون گفت: به من اجازه می‌دهی با او سخن گویم؟ فرشته گفت: بله. قارون گفت: ای یونس! هارون چه شد؟ یونس گفت: مُرد؛ و قارون گریست. قارون گفت: موسی چه شد؟ یونس گفت: مُرد؛ و قارون گریست. پس خداوند تعالی که عظمتش بسیار بزرگ است، به فرشته‌ی گماشته بر او وحی کرد: به خاطر رِقَّت قلب قارون بر نزدیکانش، عذاب او را کم کن).^(۱)

یونس علیه السلام با قارون دیدار و گفت‌وگو کرد، در حالی که قارون مرده و در عذاب بود. همچنین این سخن حق تعالی: ﴿وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾^(۲) (و ذوالنون را، آنگاه که خشمناک برفت و می‌دانست که هرگز بر او تنگ نمی‌گیریم، در تاریکی‌ها

۱ - بحار الانوار: ج ۴۱ ص ۳۹۱.

۲ - انبیا: ۸۷.

ندا داد: هیچ معبودی جز تو نیست، تو منزهی و به راستی من، از ستمکاران بودم؛ منظور همان تاریکی‌های جهنمی است که با اعمال و کردار ظالمان در حال گسترش است.

﴿فَالْتَمَمَهُ الْحَوْتُ وَ هُوَ مُلِيمٌ * فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ * لَلِیْثَ فِی بَطْنِهِ إِلَى یَوْمِ یُعْتَوْنَ * فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَ هُوَ سَقِیمٌ * وَ أَنْبَتْنَا عَلَیْهِ شَجَرَةً مِنْ یَقْطِینٍ * وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ یَزِیدُونَ﴾^(۱) (پس ماهی ببلعیدش در حالی که او سرزنش‌گر خویشتن بود * پس اگر نه از تسبیح‌گویان می‌بود، * تا روزی که برانگیخته می‌شوند در شکم ماهی می‌ماند * پس او را در حالی که بیمار بود به خشکی، عریان و بی‌سرپناه افکندیم، * و بر فراز سرش درختی از یقطین رویانیدیم * و او را به رسالت بر صد هزار نفر و بیش‌تر فرستادیم)؛ یعنی خداوند سبحان و متعال آن را ارسال جدیدی قلمداد می‌کند؛ چرا که یونس (علیه السلام) پس از مرگش مبعوث می‌شود و گرنه اگر نمرده بود بازگشت از غیبتش و تکمیل کردن رسالتش تلقی می‌گردید.

یونس (علیه السلام) بیست و هشت روز در شکم ماهی می‌ماند. از علی بن ابی طالب (علیه السلام) روایت شده است: (... و یونس بیست و هشت روز در شکم ماهی بماند....)^(۲) و در سوره‌ی قلم: ﴿ن وَالْقَلَمِ وَ مَا یَسْطُرُونَ * مَا أَنْتَ بِنِعْمَةٍ رَبِّکَ بِمَجْنُونٍ﴾^(۳) (نون. سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند * که تو، به فضل پروردگارت، دیوانه نیستی): مجنون کسی است که عقلش پوشیده و پنهان و ضایع و تباه شده باشد؛ کلمه‌ی ﴿جُنَّ﴾ به معنی پنهان و پوشش می‌باشد؛ و در اینجا چنین معنایی می‌دهد: تو به فضل و لطف پروردگارت پوشیده و ضایع و تباه شده نیستی بلکه آشکاری شناخته شده همانند

۱ - صافات: ۱۴۲ تا ۱۴۶.

۲ - بحار الانوار: ج ۱۰ ص ۸۷

۳ - قلم: ۱ و ۲.

خورشید می‌باشی.

و در آیهی ﴿وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (و ذوالنون را، آنگاه که خشمناک برقت و می‌دانست که هرگز بر او تنگ نمی‌گیریم، در تاریکی‌ها ندا داد: هیچ معبودی جز تو نیست، تو منزّهی و به راستی من، از ستمکاران بودم): ﴿ذَا النُّونِ﴾: یعنی یار و همراه (نون) و نون در مرتبه‌ای به معنی محمد ﷺ و در مرتبه‌ای دیگر به معنی علی (علیه السلام) می‌باشد؛ همان گونه که در کتاب متشابهات توضیح دادم.^(۱)

در اینجا نون، علی (علیه السلام) است و از یونس (علیه السلام) تعبیر به یار و همراه علی (علیه السلام) می‌شود؛ چرا که اصل و ریشه‌ی ماجرای یونس (علیه السلام) عدم تحمل کردن مقام علی (علیه السلام) و جایگاه آن حضرت می‌باشد: (آن را کسی جز نبی فرستاده شده یا فرشته‌ی مقرب یا مؤمنی که خداوند قلبش را به ایمان آزموده باشد، طاقت تحملش نیست)^(۲) و در اینجا ایمان یعنی امام (علیه السلام)؛ یعنی مؤمنی که خداوند قلبش را برای امام آزموده است. یونس (علیه السلام) پیامبر فرستاده شده است با این حال در ابتدا مقام علی (علیه السلام) را تاب نیاورد ولی پس از آنکه آنچه از تربیت الهی و آموزش خداوند سبحان و متعال به دست می‌آید، برایش حاصل شد، آن را پذیرفت و بر دوش کشید.

آن که در عالم جسمانی او را بلعید، ماهی بود (نون دریایی) که بزرگ‌ترین موجودات در زمین می‌باشد و آن که او را در عالم ارواح بلعید (نون علم) یا علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود؛ او را شناخت و به مقامش اعتراف کرد و او همان (نعمت خداوند) بود: ﴿لَوْ لَا أَنْ تَدَارِكُهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لُنُبَذَ بِالْعَرَاءِ وَ هُوَ مَدْمُومٌ﴾ (اگر نعمتی از جانب

۱ - به کتاب متشابهات جلد ۱ پرسش ۶: قرآن جملگی در نقطه است، مراجعه نماید.

۲ - کافی: ج ۱ ص ۴۰۱ ح ۱.

پروردگارش او را در بر نگرفته بود، با پریشان حالی به صحرا، عربان و بی سرپناه می‌افتاد) ﴿مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ﴾ (که تو، به فضل پروردگارت، دیوانه نیستی).^(۱)

آن ماهی دریا که یونس علیه السلام را بلعید، از انواع ماهیانی است که از نرمتان اعماق دریاها تغذیه می‌کند و هیچ ماهی دیگری نمی‌تواند به این عمق تاریک و ظلمانی دریا نفوذ کند و حتی تا امروز هم هیچ انسانی نتوانسته است به چنین عمقی نفوذ نماید و زیست‌شناسان، از طریق این ماهی‌ها به وجود نرمتان اعماق دریا پی برده‌اند. وجه تمایز این نوع ماهی، پایین رفتن به اعماق تاریک سیاه ظلمت می‌باشد: ﴿فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ﴾ (و در تاریکی‌ها ندا داد). همچنین غذای این ماهی، نرم‌تان می‌باشد؛ بنابراین دستگاه گوارشی آن، جسم سخت (مانند جسم انسان) را هضم نمی‌کند و از همین رو جسم یونس علیه السلام پس از بلعیده شدن، از بین نرفت.

۱- از ابراهیم بن عباس صولی روایت شده است: روزی در محضر علی بن موسی علیه السلام بودیم. به من فرمود: (در دنیا هیچ نعمت حقیقی وجود ندارد). برخی از فقهای که در محضر ایشان بودند گفتند: خداوند می‌فرماید: ﴿ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ (که در آن روز شما را از نعمت‌ها بازخواست می‌کند) و این نعمت در دنیا، آب خنک و گوارا می‌باشد. امام رضا علیه السلام با صدای بلند به او فرمود: (شما اینگونه تفسیرش می‌کنید و به گمانتان درست است! گروهی می‌گویند: منظور از نعمت آب سرد است، و گروهی دیگر می‌گویند: منظور غذای پاکیزه است، و گروهی دیگر می‌گویند: خواب راحت است...). امام رضا علیه السلام ادامه داد: (پدرم از پدرش امام صادق علیه السلام نقل کرد که همین سخنان شما درباره‌ی آیه‌ی ﴿ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ (که در آن روز شما را از نعمت‌ها بازخواست می‌کنند) در حضور ایشان مطرح شد. امام صادق علیه السلام خشمگین شد و فرمود: خدای عزیز و جلیل از بندگانش درباره‌ی آنچه به آنان تفضل فرمود، بازخواست نمی‌کند و به خاطر آن بر ایشان منت نمی‌گذارد. منت گذاشتن به نعمت‌ها از طرف مخلوقات ناپسند و قبیح شمرده می‌شود؛ حال چگونه چنین صفتی شامل خالق عزیز و جلیل شود، در حالی که او آن را در مورد مخلوقات نمی‌پسندد؟! اما منظور از این نعمت، حب و دوست داشتن ما اهل بیت و پیروی از ما می‌باشد که خداوند از آن پس از توحید و نبوت- بازخواست می‌کند؛ چرا که بندگان با ادای این نعمت، از طرف خدا شایسته‌ی رفتن به نعمت بی پایان بهشت می‌گردند...). عیون اخبار الرضا علیه السلام: ج ۱ ص ۱۳۶ و ۱۳۷.

پرسش ۱۷۵: آیهی ﴿قُلْ إِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَاداً﴾

حق تعالی می فرماید: ﴿قُلْ إِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَاداً ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ * وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَ بَارَكَ فِيهَا وَ قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ * ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ * فَفَضَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَ أَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَ حِفْظاً ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾^(۱) (بگو: آیا این شما هستید که به آن کس که زمین را در دو روز آفریده است کفر می ورزید و برای او همتایانی قرار می دهید؟ او پروردگار جهانیان است * و در زمین از فراز آن، کوهها پدید آورد و آن را پر برکت ساخت و رزق و روزی هایش را در چهار روز معین نمود، درست و متناسب برای همه ی خاوندگان * سپس به آسمان پرداخت در حالی که آن، دودی بود. پس به آسمان و زمین گفت: خواه یا ناخواه بیایید. گفتند: فرمان بردار آمدیم * آنگاه هفت آسمان را در دو روز پدید آورد و در هر آسمانی، کارش را به آن وحی نمود و آسمان این دنیا را با چراغها بیاراستیم و محفوظش بداشتیم. این است تدبیر آن پیروزمند دانا). چرا مدت زمان آفرینش زمین و تعیین رزق های آن، چهار روز به طول انجامید ولی آفرینش آسمانها دو روز با اینکه آسمانها بزرگتر و عظیمتر می باشند؟!

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم

تسلیماً.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ اِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذى خَلَقَ الارضَ فى يَوْمَيْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ اُنْدَاداً ذَلِكِ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (بگو: آیا این شما هستید که به آن کس که زمین را در دو روز آفریده است کفر می‌ورزید و برای او همتیانی قرار می‌دهید؟ او پروردگار جهانیان است): زمین را در یک روز آفرید و روزی هایش را در یک روز؛ زمین با آنچه از جمادات در آن وجود دارد را در یک روز و آنچه از موجودات زنده (گیاهان و حیوانات) بر روی زمین است را نیز در یک روز خلق نمود.

و حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَ جَعَلَ فِيهَا رَواسى مِنْ فَوْقِهَا وَ بَارَكَ فِيهَا وَ قَدَّرَ فِيهَا اَقْواتِها فى اَرْبَعَةِ اَيامٍ سِواءٍ لِّلسَّائِلِينَ﴾ (و در زمین از فراز آن، کوهها پدید آورد و آن را پر برکت ساخت و رزق و روزی هایش را در چهار روز معین نمود، درست و متناسب برای همه‌ی خواهندگان).

﴿وَ جَعَلَ فِيهَا رَواسى﴾ (و در آن کوهها قرار داد): منظور، کوهها است و آنها ضمن روز اول در این عامل جسمانی می‌باشند؛ یعنی اینها (کوهها) از بالای آن (یعنی از آسمان) در آن (در زمین) متجلی گشت. و گرنه آنچه که از کوهها بر سطح زمین ظاهر است یعنی قسمت بالای کوهها، بسیار کم‌تر از آن چیزی است که در درون زمین فرو رفته است. بیش از دو سوم کوه، در دل زمین فرو رفته است و از همین رو از آنها به «رواسی» (لنگرها) تعبیر کرده است؛ یعنی باعث استوار شدن زمین می‌گردد و گویی میخ‌هایی برای زمین است که آن را تثبیت می‌نماید: ﴿وَ الْجِبالَ اَوْتاداً﴾^(۱) (و کوهها را همچون میخ‌هایی؟)؛ یعنی سطح زمین را ثابت نگه داشته و آن را از اینکه با حرکت مستمر و دایمی درون زمین در جنبش باشد، بازمی‌دارد. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَ تَرى الْجِبالَ تَحْسَبُها جامِدةً وَ هىَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ صُنِعَ اللهُ الَّذى اَنْقَنَ كُلَّ شىءٍ اِنَّهٗ خَبيرٌ بما تَفْعَلُونَ﴾ (و کوهها را بینی؛ پنداری که جامدند، حال آنکه چون ابر می‌روند. کار خداوند است که هر چیزی را به کمال پدید آورده است. هر آینه او به هر چه می‌کنید

آگاه است)؛ یعنی کوهها در حرکت اند ولی همراه با حرکت زمین، و در نتیجه مانع از آن می شوند که سطح زمین دچار اختلال شود و از درون آن جدا گردد؛ از همین رو حرکت زمین موزون و متعادل است.

﴿وَبَارَكْ فِيهَا﴾ (و آن را پُربرکت ساخت): منظور، آب است: برکت نازل شده از آسمان، که ضمن روز اول در این عالم جسمانی بوده است. ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^(۱) (اگر مردم شهرها ایمان آورده و پرهیزگاری پیشه کرده بودند، برکاتی از آسمان و زمین را به رویشان می گشودیم، ولی (فرستادگان) را تکذیب کردند؛ ما نیز به کيفر کردارشان مؤاخذه شان کردیم).

﴿وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سِوَاءٍ لِّلسَّائِلِينَ﴾ (و رزق و روزی هایش را در چهار روز معین نمود، درست و متناسب برای همه ی خواهندگان): به این عالم جسمانی فقط دو روز اختصاص داشته است: روز زمین و آب، و روز جان داران (گیاه و حیوان). و این سخن حق تعالی ﴿أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ﴾ (چهار روز) از آن جهت است که کوهها در عالم جسمانی، صرفاً ظهوری برای آسمان کلی است، که آنها کوهها و لنگرهای هستی می باشند.

و این سخن حق تعالی ﴿مِن فَوْقَهَا﴾ (از بالایش) یعنی آسمان که (زمین) در آن تجلی یافت.

﴿وَبَارَكْ فِيهَا﴾ (و آن را پُربرکت ساخت): برکت در عالم جسمانی، آب است، و ظهوری برای برکت آسمان های شش گانه می باشد؛ و برکت در آسمان، علم است. بنابراین این دو مقوله: ﴿وَجَعَلَ فِيهَا رِوَاسِيًا مِّن فَوْقَهَا﴾ (و در زمین از فراز آن، کوهها پدید آورد) و ﴿وَبَارَكْ فِيهَا﴾ (و آن را پر برکت ساخت): دو روز برای آسمان هفتم کلی، و آسمان های شش گانه ی مثالی به شمار می روند.

﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾ * فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَّمَاءٍ أَمْرَهَا وَ زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَ حِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿^(۱)﴾ (سپس به آسمان پرداخت در حالی که آن، دودی بود. پس به آسمان و زمین گفت: خواه یا ناخواه بیایید. گفتند: فرمان بردار آمدیم * آنگاه هفت آسمان را در دو روز پدید آورد و در هر آسمانی، کارش را به آن وحی نمود و آسمان این دنیا را با چراغ‌ها بیاراستیم و محفوظش بداشتیم. این است تدبیر آن پیروزمند دانا).

﴿فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ﴾ (آنگاه هفت آسمان را در دو روز پدید آورد): منظور، آسمان هفتم کلی و آسمان‌های شش‌گانه‌ی مثالی پایین‌تر از آن و نیز آسمان جسمانی می‌باشد (زمین به معنای وسیع‌ترش که شامل تمامی اجرام و ستارگان می‌باشد).

آسمان هفتم را در یک روز، ملکوت را در یک روز، و آسمان اجسام را در یک روز آفرید و امر هر آسمان را در یک روز به آن وحی نمود.

در یک روز امر آسمان هفتم، در یک روز امر آسمان‌های ملکوتی و در یک روز امر مُلک را وحی نمود.

یعنی اینها (آسمان‌ها و زمین‌ها) در دو روز پایان یافت: یک روز برای آفرینش، و یک روز برای امر.

﴿وَ زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَ حِفْظًا﴾ (و آسمان این دنیا را با چراغ‌ها بیاراستیم و محفوظش بداشتیم): این، به دنبال روز اول زمین بود؛ زیرا آسمان دنیا به دو آسمان تقسیم می‌شود که عبارتند از: «آسمان مثالی نخست» و «آسمان جسمانی دنیا». این دو از یک نظر یک آسمان به جهت ارتباط آسمان اول با عالم جسمانی؛ ارتباط تدبیری مستقیم می‌باشد به شمار می‌روند. اما دو آسمان نیز به شمار می‌روند؛ چرا که اولی، ملکوت اجسام است. از هر دوی اینها به آسمان دنیا تعبیر می‌شود؛ زیرا آسمان اول،

ملکوت اجسام است و این دو به طور کامل با هم در آمیخته می‌باشند. اَنْفُس در آسمان اول هستند و این اَنْفُس، جسم‌ها را در آسمان دنیا تدبیر می‌کنند؛ پس آیا بین نفس انسان و جسمش جدایی و انفصالی می‌یابی؟! و در عین حال می‌گوییم: آیا بین نفس انسان و جسمش تفاوتی مشاهده می‌کنی؟!

از آنچه گذشت درمی‌یابیم که روزها، شش تا هستند و عبارت‌اند از:

- آسمان هفتم در یک روز آفریده شد، و روزی آن (امر آن) در یک روز.
- آسمان‌های شش‌گانه در یک روز آفریده شد، و روزی آن (امر آن) در یک روز.
- زمین (و به همراهش عالم جسمانی) در یک روز آفریده شد، و روزی آن در یک

روز.

یا نور و امرش در دو روز آفریده شد، مثال (ملکوت) و امرش در دو روز آفریده شد، و مُلک (اجسام) و روزی‌هایش در دو روز آفریده شد؛ و الزاماً ترتیب آفرینش‌ها از بالا به پایین می‌باشد؛ چرا که ملکوت، تجلی و ظهور نور است و به همین ترتیب....

لازم است دقت شود که آسمان اول، حدّ نهایی آسمان دنیا است؛ یعنی آسمان دنیا در این عالم جسمانی آغاز می‌شود و به نخستین عالم ملکوتی روحانی خاتمه می‌یابد. یعنی نهایت آن حلقه وصل است و پایان آن یا حلقه وصل، آسمان اول می‌باشد. در زیارت جامعه آمده است: «... و حجت‌های خدا بر اهل دنیا و آخرت و اولی...»^(۱)

و در قرآن آمده است: ﴿وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾^(۲) (او است خدایی که معبودی جز او نیست. ستایش خاص او است، چه در این جهان و چه در جهان دیگر و فرمان فرمان او است و همگان به او بازگردانده می‌شوید) و نیز حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا

۱ - مفاتیح الجنان: ص ۶۲۰

۲ - قصص: ۷۰.

تَذَكَّرُونَ ﴿١﴾ (شما از پیدایش نخست آگاهید؛ چرا به یادش نمی‌آورید؟).

در اولی، دو عالم وجود دارد: ذر و رجعت و در آن انفس قرار دارند. همان طور که پیامبر خدا ﷺ فرموده است خداوند سبحان و متعال از هنگامی که عالم اجسام را آفرید به آن ننگریسته است. (۲) منزلگاه کار و عمل مجدّانه از پایان عالم اجسام که پایان آسمان دنیا است، آغاز می‌شود، و این پایان، آسمان اول می‌باشد.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَ مَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ﴾ (۳) (و بر فراز سرتان هفت راه بیافریدیم، و از این خلقت، غافل نبوده‌ایم). هفت راه، آسمان‌های هفتگانه است، از آسمان اول تا آسمان هفتم، و آسمان جسمانی دنیا جزو آنها نیست؛ چرا که این آسمان بالای ما قرار ندارد بلکه ما درون آن هستیم و بر ما احاطه (زیر ما و بالای ما و از هر جهت زمین) احاطه دارد. ﴿يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ (۴) (از تو به شتاب عذاب می‌طلبند، حال آنکه جهنم بر کافران احاطه دارد). در بخش بعدی برای شما تبیین خواهد شد که چرا این آیه را اینجا آورده‌ام.

اگر آسمان‌ها را با این تفصیل بشماریم در این صورت، هشت تا خواهند بود و نه هفت تا! اصولاً دنیای جسمانی جزو آن به حساب نمی‌رود؛ زیرا جزئی از آسمان دنیا با آنچه که در آن است از آسمان اول و آسمان جسمانی، می‌باشد. بنابراین اگر اولی یا دنیا نام برده شود، در ضمن آن قرار می‌گیرد؛ چرا که جزئی از آن و پیرو و تابع آن می‌باشد.

آسمان جسمانی یک بار «زمین» به شمار می‌رود و یک بار «آسمان دنیا»؛ زیرا قسمت مرئی آن می‌باشد. در آسمان جسمانی، زمین و حتی تمام زمین‌های هفت‌گانه

۱ - واقعه: ۶۲

۲ - در تفسیر سوره‌ی فاتحه ملا صدرا آمده است: رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «خداوند از زمانی که عالم جسدها را خلق کرد به آن نگاه نینداخته است».

۳ - مؤمنون: ۱۷.

۴ - عنکبوت: ۵۴.

قرار دارد و در هفتمین زمین «جهنم» قرار دارد. همان طور که بهشت در آسمان دوم است، اما در آسمان اول «بهشت زمینی» یافت می‌شود که همان بهشت آدم می‌باشد؛ زیرا آسمان اول - همان طور که پیش‌تر بیان داشتیم- بخشی از آسمان دنیا است که ملکوت آن نیز می‌باشد.

از علی بن ابراهیم از پدرش از احمد بن محمد بن ابو نصر از حسین بن میسر روایت شده است: از ابا عبد الله (علیه السلام) درباره‌ی بهشت آدم (علیه السلام) سوال کردم، فرمود: «بهشتی از بهشت‌های دنیا که در آن خورشید و ماه طلوع می‌کنند که اگر از بهشت‌های آخرت بود، به هیچ وجه از آن خارج نمی‌شدند».^(۱)

﴿وَزَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا﴾ (و آسمان این دنیا را با چراغ‌ها بیاراستیم و محفوظش بداشتیم): چراغ‌ها، انبیا، فرستادگان و اوصیا (علیهم السلام) هستند که پیروانشان را با تعالیم و اخلاق الهی که به مردم می‌آموزند، از وسوسه‌ی شیطان حفظ می‌کنند و ظهور آنها در آسمان جسمانی، در قالب ستارگان و خورشیدهای درخشان می‌باشد. چه بسیار است تاریکی در آسمان و چه اندک است ستارگان در قیاس با بخش تاریک؛ همانگونه که در زمین چه پیامبران اندکند و کسانی که با آنها مخالفت ورزیدند، جنگ کردند، از آنها روی گردان شدند و یاریشان نمودند بسیارند! همواره پیامبران، اوصیا و انصار آنها درست مانند کم بودن ستارگان در آسمان جسمانی اندکند.

در نهایت حرکتِ فلکِ اعظم (منظورم قوس نزول است) و آغاز بالا رفتن آن به سمتی دیگر، تبدیل شدن این عالم جسمانی به جحیم آغاز خواهد شد و این عالم شعله‌ور می‌گردد. مجازات کسانی که زخرف و زر و زیور دنیا را برگزیدند و به خاطر آن خداوند را عصیان نمودند، بازگشت آنها به چیزی است که خود انتخاب کرده‌اند، یا همان باقی ماندن آنها در آن می‌باشد؛ چرا که جهنم با عملکرد، کردار و ظلم و ستم آنها مشتعل خواهد شد.

اکنون مناسبت آیهی پیشین برای شما روشن شده است: ﴿يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ (از تو به شتاب عذاب می‌طلبند، حال آنکه جهنم بر کافران احاطه دارد).

در ابتدای صعود (قوس نزول)، «عالم رجعت» آغاز می‌شود، که عالمی دیگر و امتحانی دیگر برای کسانی که ایمان خالص و کسانی که کفر خالص داشته‌اند خواهد بود. عالم رجعت با پایان زمامداری مهدی دوازدهم علیه السلام آغاز می‌شود؛ او همان قائمی است که حسین علیه السلام بر او خروج می‌کند. (۱)

و اما این سخن حق تعالی: ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ * فَفَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَّمَاءٍ أَمْرَهَا وَ زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَ حِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ (سپس به آسمان پرداخت در حالی که آن، دودی بود. پس به آسمان و زمین گفت: خواه یا ناخواه بیایید. گفتند: فرمان‌بردار آمدیم * آنگاه هفت آسمان را در دو روز پدید آورد و در هر آسمانی، کارش را به آن وحی نمود و آسمان این دنیا را با چراغ‌ها بیاراستیم و محفوظش بداشتیم. این است تدبیر آن پیروزمند دانا؛ ممکن است کسی که آن را می‌خواند گمان برد که «ثم» بر پس از آن دلالت دارد؛ یعنی: اینکه زمین را آفرید و روزی‌هایش را در آن معین نمود... سپس به آسمان پرداخت...

ولی در حقیقت بر چنین مطلبی دلالت ندارد؛ بلکه «ثم» در اینجا به مفهوم «توبیخ و سرزنش» با عطف به مضمون کلی آیه می‌باشد و به طور خاص بر آفرینش

۱- این حدیثی است که سید احمدالحسن علیه السلام به آن اشاره می‌فرماید: علی بن ابو حمزه‌ی بطائنی بر امام علی بن موسی الرضا علیه السلام وارد شد و به او عرض کرد: آیا شما امام هستید؟ امام فرمود: «آری». به او گفت: از جدتان جعفر بن محمد علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: امامی نیست مگر اینکه پستی داشته باشد. امام علیه السلام فرمود: «شیخ! فراموش کرده‌ای یا خودت را به فراموشی زده‌ای؟! جعفر علیه السلام چنین نفرمود، بلکه فرمود: امامی نیست مگر اینکه پستی داشته باشد؛ به جز آن امامی که علی بن الحسین علیه السلام بر او خروج می‌کند؛ که او پشت و عقبی ندارد». به ایشان عرض کرد: راست گفتی فدایت شوم! این چنین شنیدم که جدتان می‌فرمود. بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۲۵۱.

زمین دلالت ندارد؛ یعنی معطوف به مفهوم توبیخ در آیات پیشین می‌باشد: ﴿قُلْ إِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ...﴾ (بگو: آیا این شما هستید که به آن کس که زمین را در دو روز آفریده است کفر می‌ورزید....). پس معنای آیه در اینجا چنین است: سپس آیا او همان نیست که به آسمان پرداخت... پس چگونه به او کافر می‌شوید!؟

ملاحظه نمایید که در این آیه‌ی اخیر، از آسمان و زمین سخن به میان آمده است. حق تعالی می‌فرماید: ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا﴾ (سپس به آسمان پرداخت در حالی که آن، دودی بود. پس به آسمان و زمین گفت: خواه یا ناخواه بیایید). اگر زمین پیش از آن خلق شده بود، معنای اینکه آن را دوباره بیافریند چیست ﴿اُتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا﴾ (خواه یا ناخواه بیایید)؟! بلکه در اینجا منظور، توضیح مطلب به شکلی دیگر و از جهتی دیگر است؛ چرا که در آیات پیشین ﴿قُلْ إِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ...﴾ (بگو: آیا این شما هستید که به آن کس که زمین را در دو روز آفریده است کفر می‌ورزید....) نعمت‌هایی را که خداوند سبحان و متعال تمام کرده به تفصیل بیان داشته است و در این آیات ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ...﴾ (سپس به آسمان پرداخت...) بیانی برای چگونگی و کیفیت آفرینش وجود دارد؛ یا بیانی برای این آیه ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (چون بخواهد چیزی را بیافریند، فرمانش این است که می‌گوید: موجود شو، پس موجود می‌شود).

این مراحل، یعنی آفرینش آسمان هفتم، سپس آسمان‌های شش‌گانه، سپس عالم اجسام حتماً باید با همین ترتیب و تسلسل صورت گرفته باشد؛ چرا که برخی بر برخی تکیه دارند. آفرینش آسمان‌های شش‌گانه پیش از هفتمی امکان‌پذیر نیست؛ چرا که آنها (یعنی آسمان‌های شش‌گانه) از آسمان هفتم خلق شده‌اند؛ و خلقت اجسام بدون خلقت آسمان‌های شش‌گانه ناممکن است؛ زیرا آنها از آسمان‌های شش‌گانه خلقت یافته‌اند و حتی در مورد آسمان اولی (نخستین) به طور خاص، با آن (یعنی با اجسام) در هم تنیده می‌باشد و آسمان اول، عالم ذر و عالم رجعت می‌باشد. پس از خلق

شدنمان در عالم ذر از آن به عالم اجسام داخل شدیم و از عالم اجسام به آن در عالم رجعت (بازگشت) خارج خواهیم شد؛ این قوس نزول است که سه رکن دارد همان طور که قوس صعود سه رکن دارد و به این ترتیب شش (رکن) حاصل می‌شود که همان «زره داوود»، زره انبیا و زره اوصیا می‌باشد.

اما شش روز آفرینش، به معنای روزهای زمان‌دار زمینی نیست؛ بلکه نشان دهنده‌ی مراحل و به معنای شش مرحله می‌باشد. این مراحل ضروری است و چاره‌ای از آن نمی‌باشد. در مرحله‌ی نخست خلقت نور و امر آن گریزناپذیر است؛ و سپس ملکوت و امر آن، سپس اجسام و روزی‌هایش؛ چرا که هر مرحله متکی به مرحله‌ی پیشینش می‌باشد. بنابراین، این مراحل شش‌گانه حتمی است؛ یعنی حتماً باید روز اول (مرحله‌ی نخست) می‌بوده تا آسمان هفتم خلق شود، و در روز دوم (مرحله‌ی دوم) امر آن خلقت می‌یافته؛ چرا که امرش از آن خلق گشته است و حتماً باید یک مرحله پس از آن بیاید. سپس از آن (آسمان هفتم) و از امرش، مثال (ملکوت) آسمان‌های شش‌گانه آفریده شد تا آسمان اول (که پایان آسمان دنیا است) و پس از آن در ملکوت، امرش آفریده شد؛ زیرا از آن خلقت یافته است. بنابراین در روز سوم ملکوت و در روز چهارم امر آن آفریده شد؛ زیرا ملکوت بر خلقت آسمان هفتم (روز اول) و امر آن (روز دوم) متکی است. پس به طور حتم خلقت ملکوت در مرحله‌ی سوم و سپس خلق امر آن در چهارمین مرحله بوده است؛ چرا که به آن متکی است و از آن خلق شده است.

روز پنجم و ششم هم به همین ترتیب می‌باشد؛ یعنی خلقت عالم اجسام یا کیهان جسمانی یا زمین (به معنای وسیعش) که زمینی که ما بر آن هستیم و همچنین تمام ستارگان و خورشیدها را شامل می‌شود. سپس در آن روزی که خلق می‌شود؛ چرا که از آن خلقت یافته است. گیاه از زمین خلق شد و بر آن می‌روید و حیوان از زمین خلق شده است و بر آن زندگی می‌کند و می‌خورد.

این شش روز یا شش مرحله حتمی است و خلقت به ترتیب، به آنها نیاز دارد. پایین دست به بالا دست نیازمند و محتاج است. بنابراین اجسام (مُلک) یا عالم شهادت نیازمند ملکوت، و ملکوت به نور (آسمان کلی) محتاج و نیازمند می‌باشد. یا به عبارت

دیگر: همه‌ی آن در دو روز خلق شده، همان طور که خدای متعال فرموده است: ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾ * فِقْضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَ أَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَّمَاءٍ أَمْرَهَا ﴿ (سپس به آسمان پرداخت در حالی که آن، دودی بود. پس به آسمان و زمین گفت: خواه یا ناخواه بیایید. گفتند: فرمان‌بردار آمدیم * آنگاه هفت آسمان را در دو روز پدید آورد و در هر آسمانی، کارش را به آن وحی نمود).

چرا که آسمان هفتم و امر آن در دو روز خلق شد و بقیه از آن خلقت یافتند بلکه تجلی و ظهور آن می‌باشند و آنچه در آسمان هفتم حکم رانده شود، در ملکوت حاصل می‌شود و آنچه در ملکوت حاصل شود، در مُلک نتیجه می‌دهد. رؤیایی که شما می‌بینید و در عالم اجسام به دست می‌آید چیزی نیست جز آنچه در ملکوت حاصل شده و پس از آن در این عالم جسمانی به دست می‌آید.

پرسش ۱۷۶: آیه‌ی ﴿فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ﴾

حق تعالی می‌فرماید: ﴿فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾^(۱) (پس به خواست خدا ایشان را شکست دادند و داود جالوت را بکشت و خداوند به او پادشاهی و حکمت داد، و از آنچه می‌خواست به او بیاموخت، و اگر خدا بعضی از مردم را به وسیله‌ی بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، زمین تباه می‌شد، ولی خداوند صاحب فضل و کرم بر جهانیان است) و ﴿الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْجَمَتِ صَوَامِعُ وَ بِيَعُ وَ صَلَوَاتُ وَ مَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ

اللهَ لَقَوَىٰ عَزِيزٌ ﴿۱﴾ (آن‌هایی که به ناحق از دیارشان رانده شدند جز این نبود که می‌گفتند: پروردگار ما خداوند است؛ و اگر خداوند بعضی را به وسیله‌ی بعضی دیگر دفع نکرده بود، دیرها، کلیساها، کِنِشت‌ها و مسجدهایی که نام خدا به فراوانی در آن برده می‌شود ویران می‌گردید و خدا هرکس را که یاریش کند، یاری می‌کند، و خدا توانای پیروزمند است).

آیا بین دفع کردن خداوند در آیه‌ی اول و دفع کردن خداوند در آیه‌ی دوم تفاوتی وجود دارد؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.

دفع کردن اول دفع از مؤمنان به وسیله‌ی مؤمنان است؛ یعنی قیام گروهی از مؤمنان به جهاد واجب که به رفع عقوبت از جامعه‌ی ایمانی می‌انجامد و به دنبال آن، عقوبت از مسامحه‌کاران برداشته می‌شود؛ همان‌گونه که خداوند سبحان به واسطه‌ی سیصد و سیزده نفر از یاران طالوت، عذاب را از بقیه‌ی سپاهش دفع نمود: ﴿وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ﴾ (و داود جالوت را بکشت)؛ پس این عده سبب پیروزی آن مؤمنان شدند. دفع کردن دوم، دفع کافرین به وسیله‌ی مؤمنان از طریق جهاد و قتال در راه خداوند می‌باشد.

با اولین مورد (دفع اول) به این اعتبار که لطف و کرمی الهی است، زمین اصلاح می‌شود؛ چراکه یاری رسانیدن مؤمنان با وجود عدم لیاقت آن‌ها به عنوان یک جامعه می‌باشد؛ تنها عده‌ی اندکی (قلیل) از آن‌ها لایق می‌باشند و به وسیله‌ی آن‌ها عذاب و زیان از مسامحه‌گران و سست‌عصران دفع می‌گردد؛ که اگر چنین دفع کردنی نبود

مؤمنان شکست می‌خورند و این شکست و هزیمت باعث فاسد شدن زمین و تسلط مفسدان و آزار و اذیت جامعه‌ی ایمانی می‌گردد.

در مورد دوم (دفع دوم)، اگر این نوع از دفع کردن نبود، جامعه‌ی ایمانی و دین الهی منهدم می‌گشت: ﴿وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمْتُ صَوَامِعَ وَبَيْعَ وَصَلَوَاتٍ وَمَسَاجِدٍ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (و اگر خداوند بعضی را به وسیله‌ی بعضی دیگر دفع نکرده بود، دیرها، کلیساها، کِنِشت‌ها و مسجدهایی که نام خدا به فراوانی در آن برده می‌شود ویران می‌گردید و خدا هرکس را که یاریش کند، یاری می‌کند، و خدا توانای پیروزمند است) و در نتیجه اگر جهاد نبود، دین الهی بر روی این زمین به پایان می‌رسید و محو و نابود می‌گردید.

پرسش ۱۷۷: چه کسی ابلیس لعنت الله علیه را می‌کشد؟

در روایتی است که قائم، ابلیس (لعنه الله) را می‌کشد، و در روایتی دیگر آمده که پیامبر خدا ﷺ ابلیس (لعنه الله) را می‌کشد. کدام یک صحیح است؟

از وهب بن جمیع غلام اسحاق بن عمار روایت شده است: از اباعبدالله (علیه السلام) از سخن ابلیس ﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ * قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ (گفت: ای پروردگار من! مرا تا روزی که از نو زنده شوند مهلت ده * گفت: تو از مهلت‌یافتگانی، * تا آن روز معین معلوم) پرسیدم، وهب به ایشان عرض کرد: فدایت گردم! منظور کدام روز است؟ فرمود: «ای وهب! آیا گمان می‌کنی آن روز، روزی است که مردم برانگیخته می‌شوند؟ خداوند تا روزی که قائم ما در آن برانگیخته می‌شود به او فرصت داده است. پس هرگاه خدا قائم ما را برانگیزد، او در مسجد کوفه است. ابلیس می‌آید تا در برابر او زانو می‌زند و می‌گوید: ای وای از این روزگار! از این روز! حضرت، موی پیشانی او را می‌گیرد و گردنش را می‌زند؛ این روز، روز وقت معلوم

است»^(۱).

از عبدالکریم بن عمرو خثعمی نقل شده است: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: «ابلیس به خداوند عرض کرد: ﴿أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ﴾ (مرا تا روزی که برانگیخته می‌شوند، مهلت ده). خدای سبحان خواسته‌ی او را نپذیرفت و فرمود: ﴿فَأَيْتَاكَ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ (تو از مهلت‌داده‌شدگانی * تا روز وقت معلوم). زمانی که روز وقت معلوم فرا رسد ابلیس لعنت الله علیه با تمام هوادارانش از زمان آفرینش حضرت آدم تا آن روز پدیدار می‌شود، آن‌هنگام آخرین رجعتی است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) انجام می‌دهد.

به آن حضرت عرض کردم: رجعت چندین بار صورت می‌گیرد؟ فرمود: آری، رجعت چندین و چندین بار است. هیچ امام و پیشوایی در هیچ قرنی نیست مگر این‌که افراد مؤمن و نیکوکار و انسان‌های تبهکار زمان خودش با او رجعت می‌کنند، تا خداوند به وسیله‌ی مؤمن از کافر انتقام بگیرد. آن زمان که روز معلوم فرا برسد، امیرالمؤمنین با یاران خود رجعت دارد و ابلیس و هوادارانش نیز می‌آیند، و میعادگاه آنان در زمینی از زمین‌های فرات است به نام «روحا» که نزدیک کوفه‌ی شما قرار دارد. آنان با یکدیگر چنان نبردی می‌کنند که از زمانی که خداوند جهانیان را آفریده، بی‌سابقه است. گویی به یاران امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌نگرم که صد گام به عقب برمی‌گردند و عقب‌نشینی می‌کنند و گویی می‌بینم که قسمتی از پاهای آنان داخل فرات شده است. در این هنگام جبار عزوجل ﴿فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ﴾ (با فرشتگان در زیر سایبانی از ابر نزدشان بیاید و کار یکسره شود) فرود می‌آید و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سلاحی از نور در دست دارد. هنگامی که ابلیس به آن حضرت می‌نگرد به عقب برمی‌گردد و عقب می‌نشیند. یارانش به او می‌گویند کجا می‌خواهی بروی و حال آن‌که تو پیروز شده‌ای؟ ابلیس می‌گوید: ﴿إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ﴾ (من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید، من از خدا پروردگار جهانیان بیم

دارم). رسول خدا ﷺ با او درگیر می‌شود و حربهای میان دو کتف او فرود می‌آورد که هلاکت ابلیس و هلاکت تمام هواداران او را در پی خواهد داشت. در این زمان، فقط خدای عزوجل عبادت می‌شود و به او شرک ورزیده نمی‌شود و امیرالمؤمنین (علیه السلام) مدت چهل و چهار هزار سال حکومت می‌کند تا آنجا که از هر مرد شیعه و پیرو علی (علیه السلام) هزار فرزند پسر به وجود می‌آید، و در این هنگام دو باغ سرسبز سیاه‌فام (الجننان مدهامتان) در کنار مسجد کوفه و اطرافش آن‌گونه که خدا بخواهد پدیدار می‌گردد.^(۱)

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

اولین قتل، هنگام ظهور حضرت قائم (علیه السلام) و قیامت صغری در این دنیا صورت می‌گیرد، که به هنگام ظهور حق، حضرت قائم او را در مسجد کوفه می‌کشد و در هاویبه‌ی جحیم می‌افکند.

دومین قتل، در رجعت (در اولی) است که پس از به پایان رسیدن زمان حکومت مهدی دوازدهم که در آن زمان حسین بن علی (علیه السلام) و علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) و هرکس که ایمان خالص و هرکس که کفر خالص داشته باشد، رجعت می‌کند، صورت می‌گیرد. ابلیس (لعنه الله) نیز در آن زمان رجعت می‌کند زیرا وی جزو کسانی است که کفر خالص دارند، و همان‌طور که در روایت دوم آمده، پیامبر خدا ﷺ او را می‌کشد.

پرسش ۱۷۸: هدف از آفرینش انسان چیست؟

هدف از آفرینش انسان چیست؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً.

خداوند سبحان و متعال آدم علیه السلام را به عنوان خلیفه و جانشین خود بر زمین آفرید و این مقوله‌ای است که تمام ادیان الهی بر آن صحه گذاشته‌اند. همان‌طور که خداوند سبحان و متعال تمام فرشتگانش را به سجده گزاردن بر حضرت آدم علیه السلام فرمان داد، و سجود نشانه‌ی خضوع و تذلل و گردن نهادن به فرمان کسی است که بر او سجده گزارده شده است. این فرمان فقط تبعیت از فرمان خداوند سبحان و متعال نبوده است؛ چراکه در این صورت سجده گزاردن بر آدم علیه السلام کاری عبث می‌بود در حالی که ساحت خداوند سبحان و متعال از بیهوده کاری بسی به دور است! این که آدم علیه السلام مورد سجده‌گزاری بوده است، ویژگی خاصی دارد که باید به آن دقت نمود؛ مانند برتر بودن حضرت آدم علیه السلام بر فرشتگان، و علت برتر بودن او علیه السلام نیز موضوعی است که باید دقت شود تا بتوان هدف از خلقت انسان را درک کرد.

مسئله‌ی نخست، موضوع خلافت و جانشینی خداوند در زمین می‌باشد. در این جا نکته‌ای وجود دارد که باید بدانیم و آن را محور قرار دهیم: این که کسی که به جانشینی گمارده می‌شود (مستخلف) باید شایستگی آن را داشته باشد که غرض از به جانشینی گمارده شدنش را برآورده نماید. حال، پرسشی مطرح می‌شود: این غرض چیست؟ و پاسخ: غرض و هدف، قائم مقامی خداوند سبحان و متعال در مدیریت زمین و آن چه از بندگان خداوند سبحان و متعال در آن است از انس و فرشتگان و جن، و آن چه از جسمانیت و ملکوت علوی (بالایی) و سفلی (پایینی) در آن است. اگر غرض این باشد، شرایط و شایستگی‌های مورد نیاز آن کدام است؟

برای درک کردن این شایستگی‌ها مثالی می‌زنم: اگر شما کارگاهی داشته باشید و

بخواید کسی را بیایی که از هر حیث و نظر آن را اداره نماید، این شخص باید چگونگی اداره کردن، از کار افتادن‌ها و رفع ایرادها را بداند، همچنین باید شخصیتی داشته باشد که او را قادر به تعامل با کارگران در کارگاه نماید. اکنون اگر شما بخواهید شخصی را به جانشینی خودتان در کارگاه بگمارید شما کسی که دارای چنین شایستگی و شخصیتی که او را شایسته‌ی تعامل با کارگران کارگاه نماید، اختیار می‌کنید، و اگر شما دارای خصوصیت خاصی باشی شخصی را انتخاب می‌کنی که همان خصوصیت یا نزدیک به آن را نیز داشته باشد تا وضعیت اداره کردن کارگاه توسط خود شما همانند وضعیت آن در حالت اداره کردن آن‌جا توسط جانشین شما باشد.

به این ترتیب خداوند سبحان و متعال هنگامی که خلیفه و جانشینی را از جانب خود بر زمین برمی‌گمارد، او را متّصف و آراسته به صفات خودش سبحان و متعال می‌نماید؛ چراکه او بر هر چیزی توانا است. پس خلیفه و جانشین او وجه او در میان خلقتش و نیز اسم‌های حُسنای او می‌شود. پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلٰی صَوْرَتِهِ﴾^(۱) (خداوند آدم را بر صورت خود آفرید).

برای این که خلیفه و جانشین این‌گونه باشد، باید در اسما و صفات خداوند سبحان و متعال فنا گردد تا فرمان او فرمان خدا و عملکرد او، عملکرد خدا و اراده‌ی او، اراده‌ی خداوند سبحان و متعال باشد، همان‌طور که در حدیث قدسی آمده است: «بندهام همچنان با انجام واجبات به من نزدیک می‌شود - یعنی با ولایت من - تا آن‌جا که دست من، چشم من و گوش من می‌شود»؛^(۲) یعنی تا آن‌جا که «من» در میان خلق شود.

همان‌طور که در حدیث آمده است: «روح مقرب به سوی خداوند بالا می‌رود.

۱- اصول کافی: ج ۱ ص ۱۳۴.

۲- پیش‌تر اشاره‌ای از ایشان (علیه‌السلام) به این حدیث قدسی و تفصیل آن در متشابهات: ج ۳ پرسش شماره‌ی ۱۰۰ و همچنین سایر موارد، ارائه گردید.

خداوند سبحان و متعال او را خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: من زنده‌ای هستم که نمی‌میرم و تو را زنده‌ای گردانیدم که نمی‌میری، من به چیزی می‌گویم باش، می‌شود و تو را به گونه‌ای گردانیدم که به چیزی بگویی باش، می‌شود»^(۱).

اکنون به هدف اصلی از جانشینی بازمی‌گردیم و می‌گوییم: اگر خلیفه و جانشین بازتاب کسی باشد که او را به جانشینی گمارده است و قائم به مقام او در زمینش باشد و اگر صاحب زمین، غایب باشد یعنی غیبت از درک شدن و در دسترس بودن، و گرنه او شاهد غایب می‌باشد و اگر خلیفه و جانشین او وجهی برای او باشد، بنابراین شناخت و معرفت جانشین تنها راه امکان‌پذیر برای شناخت و معرفت گمارنده‌ی او می‌باشد؛ چرا که او وجهی برای او است و این همان غرض حقیقی از جانشینی می‌باشد که در پس غرض نخستین نهفته است و آن، قائم شدن خلیفه و جانشین به مقام گمارنده (مستخلف) است و این، همان شناخت و معرفت و علم حقیقی می‌باشد. به وسیله‌ی پیامبران و فرستادگان، خداوند شناخته شد. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^(۲) (جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام)؛ یعنی تا مرا بشناسند.

و نیز می‌فرماید: ﴿قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ﴾^(۳) (گفت: ای آدم! آن‌ها را از نام‌هایشان آگاه کن). بنابراین آدم خلیفه‌ی خداوند به فرشتگان آموخت و نام‌های الهی را به آن‌ها شناساند، و فرشتگان از نام‌های خدای سبحان آفریده شده‌اند. در زیارت جامعه آمده است: «السلام علی محال معرفه الله»^(۴) (سلام بر جایگاه‌های شناخت و معرفت خداوند).

۱- بحار الانوار: ج ۹۰ ص ۳۷۶، و همچنین اشاره‌ای به این حدیث قدسی در پاسخ پرسش شماره‌ی ۱۲۷ گردید.

۲- ذاریات: ۵۶.

۳- بقره: ۳۳.

۴- زیارت جامعه - مفاتیح الجنان.

پرسش ۱۷۹: داستان حضرت عیسیٰ (علیه السلام) چیست و چگونه بر آنان مشتبه شد؟

داستان حضرت عیسیٰ (علیه السلام) چیست و چگونه طبق فرمایش حق تعالی بر آنان مشتبه شد؟ ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا﴾^(۱) (و نیز به آن سبب که گفتند: ما مسیح پسر مریم فرستاده‌ی خدا را کشتیم؛ و حال آن که آنان مسیح را نکشتند و بر دار نکردند بلکه امر بر ایشان مشتبه شد. هر آینه آنان که درباره‌ی او اختلاف می‌کردند، خود در تردید بودند و به آن یقین نداشتند جز آن که تنها پیرو گمان خود بودند و عیسی را به یقین نکشته بودند).

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا.

حضرت عیسیٰ (علیه السلام) در شبی که مرفوع شد، با حواریون خود وعده‌ی دیدار گذاشت. همه به جز یهودا که علمای یهود را به مکان عیسی (علیه السلام) هدایت کرد در پیشگاه او حاضر شدند. یهودا به سراغ مرجع‌اعلای یهود رفت و بر سر تسلیم کردن عیسی (علیه السلام) به آنان، با او معامله نمود.

پس از نیمه شب که حواریون خوابیدند و حضرت عیسی (علیه السلام) باقی ماند، خداوند او را مرفوع نمود (بالا برد) و شبیه او را که به دار آویخته و کشته شد، فرو فرستاد. او سپر و فدایی عیسی (علیه السلام) شد و این شبیه، از اوصیا از آل محمد (علیهم السلام) می‌باشد؛ او به خاطر قضیه‌ی امام مهدی (علیه السلام) مصلوب و کشته شد و عذاب را به جان خرید.

حضرت عیسی علیه السلام مصلوب و کشته نشد؛ بلکه رفع شد و خداوند او را از دست یهود و علمای گمراه و گمراه کننده‌شان که خداوند لعنتشان کند، نجات داد. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا﴾ (و نیز به آن سبب که گفتند: ما مسیح پسر مریم فرستاده‌ی خدا را کشتیم؛ و حال آن که آنان مسیح را نکشتند و بر دار نکردند بلکه امر بر ایشان مشتبه شد. هر آینه آنان که درباره‌ی او اختلاف می‌کردند، خود در تردید بودند و به آن یقین نداشتند جز آن که تنها پیرو گمان خود بودند و عیسی را به یقین نکشته بودند).

در روایتی در تفسیر علی بن ابراهیم از ابوجعفر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «عیسی علیه السلام در شبی که خداوند او را به سوی خودش بالا برد، شب هنگام یارانش را وعده گذاشت؛ در حالی که آن‌ها دوازده مرد بودند. آن‌ها را به خانه‌ای داخل کرد. سپس در کُنج خانه چشمه‌ای برای آن‌ها خارج کرد در حالی که بر سرش آب می‌ریخت و فرمود: خداوند در این ساعت مرا به سوی خودش بالا می‌برد و از یهود پاکم می‌گرداند. کدامین شما شبح من بر وی خواهد افتاد، کشته و به صلیب کشیده می‌شود و با من هم‌درجه می‌گردد؟ جوانی از بینشان گفت: من، ای روح خدا. فرمود: تو همانی.... سپس امام علیه السلام فرمود: یهود در همان شب در طلب عیسی علیه السلام آمدند.... و آن جوان که شبح عیسی علیه السلام بر وی افتاده بود را گرفتند، کشتند و به صلیب کشیدند.»^(۱)

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «دوازده نفر گرد آمدند» در حالی که آن تعداد از حواریون که آمده بودند «یازده تن» بودند و یهودا نیامده بود بلکه به نزد علمای یهود رفته بود تا عیسی علیه السلام را تسلیم آن‌ها کند؛ این از موارد متواتر است و قابل انکار نمی‌باشد. نفر دوازدهمی که آمد یا می‌توان گفت از آسمان نازل شد، یکی از اوصیا از آل محمد علیه السلام بود که پس از آن که شبیه عیسی علیه السلام گردید، به صلیب کشانده و کشته شد.

آخرین کلماتی که این وصی هنگام به صلیب کشانده شدنش بر زبان می‌راند

۱- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۱۰۳؛ بحار الانوار: ج ۱۴ ص ۳۳۶ و ۴۳۷؛ قصص الانبیا جزایری: ص ۴۷۳.

«ایلیا، ایلیا، چرا ترک نمودی» می‌باشد. در انجیل متی آمده است: «۴۶ یسوع به آواز بلند صدا زده گفت: ایلی ایلی لما شَبَقْتَنِي؛ یعنی الهی الهی چرا مرا ترک کردی؟ ۴۷ برخی حاضران وقتی شنیدند گفتند او الیاس را می‌خواند... ۴۹ و دیگران گفتند: بگذار تا ببینیم آیا الیاس می‌آید تا او را برهاند ۵۰ یسوع باز به آواز بلند صیحه زده، روح را تسلیم نمود. ۵۱ که ناگاه پرده‌ی هیکل از سر تا پا پاره شد و زمین متزلزل و سنگ‌ها شکافته گردید...»^(۱)

در حقیقت ترجمه‌ی کلماتی که بر زبان آورد چنین می‌باشد: «ای علی! ای علی! چرا مرا فرو فرستادی؟» همان‌طور که از متن پیشین از انجیل چنین دریافت می‌شود مسیحیان آن را به «الهی! الهی! چرا مرا ترک کردی؟» ترجمه می‌کنند، و فرو فرستادن یا انداختن از آسمان به زمین، نزدیک به «ترک کردن» می‌باشد.

این وصی این کلمات را به دلیل جهلش نسبت به علت فرو فرستاده شدنش یا از روی اعتراض بر فرمان خداوند سبحان و متعال بر زبان نراند، بلکه این پرسشی است که پاسخ را در بطن خود نهان دارد و خطابش به مردم می‌باشد؛ یعنی بدانید و آگاه باشید که چرا من فرو فرستاده شدم، چرا به دار آویخته شدم و چرا کشته شدم تا مبادا یک‌بار دیگر که همین سؤال تکرار شد، در امتحان شکست بخورید؛ آن‌گاه که دیدید رومیان (یا همانندهای آنان) زمین را به اشغال خود درآورند و علمای یهود (یا همانندهای آنان) با آن‌ها سازش می‌کنند و من بر این زمین خواهم بود و این سنت الهی است که تکرار می‌شود، عبرت بگیرید و مرا وقتی آدمم یاری کنید و بار دیگر در به دار آویختن و به قتل رسانیدنم مشارکت نکنید!

او می‌خواهد با این پرسش که برای هر عاقل پاک‌سرشتی پاسخش روشن است، بگوید: من به صلیب کشیده شدم و آزار و اهانت‌های علمای یهود را تحمل کردم و به خاطر قیامت صغری، قیامت امام مهدی (علیه السلام) و دولت حق و عدل الهی بر روی این

زمین کشته شدم.

و هنگامی که علمای یهود و حاکم رومی از این وصی می پرسد: آیا تو پادشاه یهود هستی؟ در پاسخ می گوید: تو این طور گفتی، یا آن ها می گویند، یا شما می گویند. او نمی گوید آری؛ که برای کسی که حقیقت را نداند پاسخی است غریب و شگفت آور؛ اما اکنون آشکار و واضح گردید.

او نگفت آری؛ زیرا او پادشاه یهود نبود بلکه پادشاه یهود، عیسی (علیه السلام) بود که خداوند او را بالا برد و او همان شبیهی است که فرود آمد تا به جای عیسی (علیه السلام) مصلوب و به قتل رسیده شود.

این متن پاسخ او از انجیل پس از آن که دستگیر شد می باشد:

«۶۳ رئیس کهنه روی به وی کرده، گفت: تو را به خدای حیّ قسم می دهم ما را بگو که آیا تو مسیح هستی؟ ۶۴ یسوع به وی گفت: تو می گویی....»^(۱) «۱۱ عیسی در حضور والی ایستاده بود. پس والی از او پرسیده، گفت: آیا تو پادشاه یهود هستی؟ عیسی به او گفت: تو می گویی!....»^(۲) «.... ۲ پیلاتس از او پرسید: تو پادشاه یهود هستی؟ او پاسخ داد و به او گفت: تو می گویی....»^(۳) «.... همگان گفتند: آیا تو مسیح هستی؟ مسیح به آن ها گفت: شما می گویند که من او هستم....»^(۴) «.... ۳۳ پس پیلاتس دوباره دیوان خانه شد و عیسی را طلبیده، به او گفت: آیا تو پادشاه یهود هستی؟ ۳۴ عیسی به او جواب داد: آیا تو این را از خود می گویی یا دیگران درباره ی من به تو گفتند؟ ۳۵ پیلاتس جواب داد: مگر من یهودی هستم؟ امّت تو و رؤسای کهنه تو را به من تسلیم کردند. چه کرده ای؟ ۳۶ عیسی پاسخ داد: پادشاهی من متعلق به این دنیا نیست. اگر پادشاهی من از این جهان می بود، خادمان من می جنگیدند تا به یهود تسلیم نشوم. ولی اکنون پادشاهی من از این جهان نیست. ۳۷ پیلاتس به او گفت: مگر تو پادشاه هستی؟

۱- انجیل متی: اصحاح ۲۶.

۲- انجیل متی: ۲۷.

۳- انجیل مرقس: ۱۵.

۴- انجیل لوقا: اصحاح ۲۲.

عیسی جواب داد: تو می‌گویی که پادشاه هستم. برای این من متولد شدم و به این جهت به این جهان آمدم تا به راستی شهادت دهم...»^(۱)

در این متن اخیر، وصی روشن می‌سازد که از اهل زمین در آن زمان نیست بلکه برای انجام مأموریتی در آن فرود آمده است و آن، فدا شدن برای حضرت عیسی (علیه السلام) می‌باشد، و شما می‌بینی که این وصی می‌گوید: «پادشاهی من متعلق به این دنیا نیست»، «ولی اکنون پادشاهی من از این جهان نیست» و «و به این جهت به این جهان آمدم تا به راستی شهادت دهم».

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت است: «عیسی (علیه السلام) در هنگام شکافته شدن صبح میان دو جامه‌ی زرد فرود می‌آید؛ دو لباس زرد رنگ از زعفران؛ بدنش سفید، موی سرخ و بور و فرق وسطش باز شده و بر سرش روغن زده است. نیزه‌ای در دست دارد که صلیب را می‌شکند، خوک را می‌کشد و دجال را به هلاکت می‌رساند و اموال قائم را بازمی‌ستاند. پشت سر او اصحاب کهف قرار دارند. او وزیر و دست راست قائم و پرده‌دار و نایب او است و از کرامت حجّت بن الحسن (علیه السلام) در شرق و غرب عالم امنیت را برقرار می‌سازد»^(۲).

از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «... و حکومت به زورا بازمی‌گردد و امور، شورایی می‌شود و هر که بر هر چه غالب شود، همان کند. در آن‌هنگام سفیانی خارج می‌شود و نه ماه در زمین سوار می‌شود و آن‌ها را عذابی دردناک می‌چشاند. پس وای بر مصر، وای بر زورا، وای بر کوفه و وای بر واسط! گویا من به واسط و آن‌چه در آن است، می‌نگرم؛ در آن، خبر دهنده‌ای خبر می‌دهد. آری در آن هنگام سفیانی خروج می‌کند، غذا کم می‌شود، مردم دچار قحطی می‌شوند، باران کم می‌بارد، گیاهی در زمین نمی‌روید و آسمان نمی‌بارد. سپس مهدی

۱- انجیل یوحنا: ۱۸.

۲- غایت المرام - سید هاشم بحرانی: ج ۷ ص ۹۳.

هدایت‌گر هدایت شده خارج می‌شود؛ کسی که پرچم را از دست عیسی بن مریم علیه السلام می‌ستاند....»^(۱)

احادیث بسیاری یافت می‌شود که نشان می‌دهد عیسی علیه السلام به صلیب کشیده و کشته نشد بلکه کسی که بر صلیب رفت و کشته شد، شبیه عیسی علیه السلام می‌باشد. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «عیسی علیه السلام با لباسی از پشم که مریم علیها السلام ریسیده و دوخته بود صعود کرد. آن گاه که به آسمان رسید ندا آمد: ای عیسی بن مریم! زینت دنیا را بیفکن.»^(۲)

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «امر هیچ‌کدام از انبیای الهی و حجت‌هایش برای مردم شبیه‌آور نشد مگر امر عیسی بن مریم علیه السلام؛ چراکه او زنده به آسمان رفت و روحش بین زمین و آسمان قبض شد. سپس به آسمان بالا رفت و روحش به او بازگشت و این، سخن خداوند عزوجل می‌باشد: ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْعَبْ وَارْفَعْكَ إِلَىٰ آسَافِ السَّمَاءِ﴾^(۳) (آن گاه که خداوند گفت: ای عیسی! من تو را برگرفته، به سوی خود بالا می‌برم).»^(۴)

از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: «عیسی علیه السلام نمرود و پیش از قیامت به سوی شما باز می‌گردد.»^(۵)

توجه داشته باشید که عیسی علیه السلام پیامبر مرسل (فرستاده شده) است و از خداوند سبحان و متعال درخواست می‌نماید که معاف شود و به دار آویخته شدن و عذاب و قتل از او برداشته شود. خداوند سبحان و متعال دعای پیامبر مرسل را هرگز رد نمی‌کند. بنابراین خداوند دعایش را مستجاب نمود، او را بالا برد و به جای او، آن وصی که مصلوب و مقتول شد را فرو فرستاد. در انجیل متن‌های مختلفی وجود دارد

۱- ملاحم و الفتن - سید بن طاووس حسنی: ص ۱۳۴.

۲- بحار الانوار: ج ۱۴ ص ۳۳۸.

۳- آل عمران: ۵۵.

۴- قصص الانبیا جزایی: ص ۴۷۴ نقل شده از عیون اخبار.

۵- بحار الانوار: ج ۱۴ ص ۳۴۴.

که در آن‌ها عیسی (علیه السلام) دعا می‌کند که به صلیب کشیده شدن و قتل از او برداشته شود.

از جمله‌ی آن‌ها:

«... ۳۹ سپس قدری پیش رفته، به روی زمین درافتاده و دعا می‌کرد، در حالی که می‌گفت: ای پدر، اگر ممکن باشد این پیاله را از من بگذران...»^(۱)

«... ۳۵ و قدری پیش‌تر رفته، به روی زمین افتاد و دعا کرد تا اگر ممکن باشد آن ساعت از او بگذرد ۳۶ پس گفت: ای پدرِ پدران، هر چیزی برای تو امکان‌پذیر است. این پیاله را از من بگذران...»^(۲)

«... ۴۱ و از ایشان به مسافت پرتاب سنگی دور شده، به زانو درآمد و دعا کرده ۴۲ گفت: ای پدر، اگر تو بخواهی این پیاله را از من بگردان...»^(۳)

در تورات سفر اشعیا و در اعمال رسولان اصحاب هشتم چنین متنی دیده می‌شود: «... همانند بره‌ای به سوی قربان‌گاه و همانند گوسفندی ساکت و آرام در حضور کسی که ذبحش می‌کند، این‌گونه دهانش را نمی‌گشاید...».

این در حالی است که تمامی انبیا و اوصیا سخن می‌گفتند و هیچ‌یک از آن‌ها ساکت و خاموش به قربان‌گاه نرفت؛ آن‌ها فرستاده شدند تا سخن بگویند و مردم را هشدار دهند و موعظه کنند؛ مخصوصاً حضرت عیسی (علیه السلام) چه بسیار علما و مردم را هشدار و اندرز داد؛ بنابراین این‌که وی خاموش به قربان‌گاه رفت بر او صدق نمی‌کند!

آن‌کس که ساکت و خاموش به قربان‌گاه رفت، شخص وصی یعنی شبیه عیسی بود که بدون این‌که سخنی بگوید یا از خدا بخواهد آزار و به صلیب کشیده شدن و قتل را از او دور کند، بر دار رفت و کشته شد. او با مردم سخن نگفت و هنگامی که به او اصرار کردند و مصرانه از او پرسیدند تو کیستی، و آیا تو مسیح هستی، فقط با یک

۱- متی: ۲۶.

۲- مرقس: ۱۴.

۳- لوقا: ۲۲.

عبارت پاسخ آن‌ها را داد: تو می‌گویی!

و به این ترتیب او ساکت و خاموش و راضی به امر خدا، به سوی عذاب و به صلیب کشیده شدن و کشته شدن رفت تا فرمانی را که برای آن فرود آمده بود به انجام برساند؛ این که به جای حضرت عیسی علیه السلام بر دار و کشته شود.

چرا که اساساً هنوز وقت آن نرسیده بود که او ارسال شود و مردم را تبلیغ نماید و با ایشان سخن بگوید؛ «... همانند بره‌ای به سوی قربان‌گاه و همانند گوسفندی ساکت و آرام در حضور کسی که ذبحش می‌کند، این‌گونه دهانش را نمی‌گشاید...»

امیدوارم هر مؤمنی که در پی درک و شناخت حقیقت است، از این مطلب بهره‌مند گردد. این انسان به زمین فرود آمد، به صلیب کشانده شد، کشته شد در حالی که هیچ‌کس نمی‌دانست، او نخواست که از او یاد شود یا شناخته گردد. ساکت و خاموش پایین آمد، خاموش بر دار رفت، خاموش کشته شد و خاموش به سوی پروردگارش بالا رفت. اگر می‌خواهید این‌گونه عمل کنید، چنین باشید.

پرسش ۱۸۰: تفسیر این فرمایش ائمه علیهم السلام چیست؟ «امر ما سرّی است در سرّ...»

سلام بر آن‌کس که ایمان آورد و هدایت یافت.

بسم الله الرحمن الرحيم... السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

اما بعد... به من خبر رسیده است که تو مدعی رؤیت و مشاهده و سفارت بقیه الله در زمین هستی، و من مسئله‌ای را بر تو عرضه می‌کنم که اگر به آن پاسخ دهی، رستگار هستی و اگر جواب ندادی بدان که خداوند بر تو آگاه است و تو امری عظیم طلب کرده و خود را گرفتار امری بس عظیم نموده‌ای!

بدان که از محمد بن حسن صفار از امام صادق علیه السلام به ما رسیده است که آن حضرت فرمود: «امر ما همان حق است و حق حق است؛ ظاهر است و باطن باطن است؛ سرّ است و سرّ سرّ است و سرّ پنهان شده است و سرّ پوشیده شده با سرّ است» و همچنین از ایشان علیهم السلام روایت شده است: «امر ما سرّی است در سرّ، و سرّ پنهان شده، و سرّی است که از آن خبر نمی‌دهد مگر سرّ، و سرّی است بر سرّ، و سرّی است

پوشیده شده با سرّ». معنای این دو حدیث چیست؟ و تأویل آن‌ها چیست؟ و موضوع آن‌ها در کتاب خدا کجاست؟
حجت و برهانت را آشکار و راستی ادعایت را ثابت کن! و السلام علیکم و رحمۀ الله و برکاته.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمه و المهديين و سلم تسليماً.

حقیقت این دو حدیث عظیم است و جز اهلش که آل محمد (علیهم السلام) هستند، کس دیگری آن را تحمل نمی‌کند؛ ولی من گوشه‌ای از آن را برای شما آشکار می‌سازم تا شاید خدا از این بیان، هدایت، شناخت و معرفتِ حق و اهل آن را برای شما مقدر گرداند.

از ابو عبدالله (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «علم بیست و هفت حرف است و همه‌ی آن‌چه پیامبران آورده‌اند تنها دو حرف است و مردم تا امروز جز آن دو حرف را نمی‌شناسند. هنگامی که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون می‌آورد و آن را بین مردم نشر می‌دهد، و آن دو حرف را نیز ضمیمه می‌کند و بیست و هفت حرف را منتشر می‌سازد».^(۱)

واقعیت آن است علمی که انسان توانایی درک و شناختش را دارد «بیست و هشت حرف» است که «بیست و هفت» حرف آن منتشر می‌شود، همان‌گونه که در روایت آمده است؛ بقیه آن مختص آل محمد (علیهم السلام) می‌باشد و آن سرّ آن‌ها است که پوشیده با سرّ است؛ یعنی بیست و هفت حرف؛ همان علمی که جز پیامبر مرسل یا فرشته‌ی مقرب یا مؤمنی که خداوند دلش را به ایمان آزموده باشد، کس دیگری تاب آن را

ندارد.

اما حرف باقی مانده از بیست و هشت حرف را حتی پیامبر مرسل یا فرشته‌ی مقرب یا مؤمنی که خداوند دلش را به ایمان آزموده است نیز تاب و تحمل نمی‌آورد. از ابو بصیر از ابوعبدالله علیه السلام روایت شده است که فرمود: «ای ابامحمد! به خدا قسم نزد ما سرّی از اسرار خدا و علمی از علم خدا وجود دارد که نه ملک مقرب و نه نبی مرسل و نه مؤمنی که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده است، تاب آن را ندارد. به خدا قسم که خداوند به غیر از ما کسی را به آن مکلف ننموده و هیچ کس با آن به جز ما خداوند را عبادت نکرده است.

در نزد ما رازی است از رازهای خدا و علمی از علم خدا که خداوند ما را به تبلیغش امر فرموده است و ما آن را از جانب خدای عزوجل تبلیغ کردیم و برایش محلی و اهلی و مردمی که یارای تحملش را داشته باشند نیافتیم، تا این که خداوند برای پذیرش آن، اقوامی را از همان طینت و نوری که محمد و آل و ذریه‌ی او علیهم السلام را آفرید، خلق کرد و آن‌ها را از فضل و رحمت خود پدید آورد چنان که محمد و ذریه‌ی او را پدید آورد. پس چون ما آن‌چه را از جانب خدا به تبلیغش مأمور بودیم تبلیغ کردیم، آن‌ها پذیرفتند و تحمل کردند (تبلیغ ما به آن‌ها رسید، ایشان هم پذیرفتند و تحمل کردند)، و یاد ما به آن‌ها رسید پس دل‌های ایشان به معرفت ما و به حدیث ما متمایل گشت؛ اگر آن‌ها از آن طینت و نور خلق نمی‌شدند، اینچنین نبودند، نه به خدا آن را تحمل نمی‌کردند. سپس فرمود: خداوند مردمی را برای دوزخ و آتش آفرید و به ما دستور داد به آن‌ها تبلیغ کنیم و ما هم تبلیغ کردیم ولی آن‌ها چهره در هم کشیدند و دلشان نفرت پیدا کرد و آن را به ما برگردانیدند و تحمل نکردند و تکذیب نمودند و گفتند: جادوگر و دروغ‌گو است. خدا هم بر دل‌هاشان مهر نهاد، و آن را از یادشان برد. سپس خداوند زبانشان را به قسمتی از بیان حق گویا ساخت که به زبان می‌گویند و به دل باور ندارند، تا همان سخن، دفاعی باشد از دوستان و فرمان‌برداران خدا و اگر چنین نبود، کسی در روی زمین خدا را عبادت نمی‌کرد. ما مأمور شده‌ایم که از آن‌ها دست برداریم و حقایق را پوشیده و پنهان داریم. شما هم از آن کس که خدا به دست

برداشتن از او امر فرموده است، پنهان دارید و از آن کس که به کتمان و پوشیدگی از او دستور داده است، پوشیده دارید.

راوی گفت: سپس حضرت علیه السلام دست‌های خود را در حالی که گریه می‌کرد (به دعا) بلند نمود و فرمود: بارخدا! ایشان مردمانی اندک و ناچیزند، پس زندگی ما را زندگی آن‌ها و مرگ ما را مرگ آن‌ها قرار ده و دشمنت را بر آن‌ها مسلط نفرما که ما را به آن‌ها مصیبت زده کنی؛ زیرا اگر ما را به غم و اندوه آن‌ها مبتلا سازی هرگز در روی زمینت عبادت نخواهی شد و درود خدا بر محمد و آل او، و سلام تامّ خداوند بر آنان باد»^(۱).

این بیست و هشت حرف به تعداد منزل‌های قمر می‌باشد؛ یعنی چهارده قمر (همان محمد و آل محمد) در اوّل این امّت که عبارت‌اند از: «محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین، علی، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، علی، حسن و محمد علیهم السلام» و چهارده هلال که آل محمد در آخر این امّت هستند و آن‌ها مهدیین دوازده‌گانه از نسل امام مهدی علیه السلام می‌باشند که برای اولین آن‌ها دو مقام وجود دارد: رسالت و ولایت؛ یعنی دو منزل از منزل‌های ماه (اهله) و به این ترتیب، هم جزو قمرها می‌باشد و هم جزو هلال‌ها، و از همین رو در برخی روایات جزو ائمه شمرده شده است.

ابوجعفر علیه السلام می‌فرماید: «دوازده امام از آل محمد صلی الله علیه و آله همگی مُحَدَّث (فرشتگان با آن‌ها سخن می‌گوید) از فرزندان رسول الله صلی الله علیه و آله و از فرزندان علی علیه السلام هستند، و رسول الله صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام پدران آن‌ها هستند»^(۲).

از امام باقر علیه السلام از قول جابر بن عبدالله انصاری روایت شده است که فرمود: «مَحْضَر فاطمه علیها السلام وارد شدم در حالی که بین دستانش لوحی بود که در آن نام‌های اوصیا از فرزندان او بود. (آن را) شمردم. دوازده نفر بودند. آخرین آن‌ها قائم علیه السلام بود.

۱- کافی - شیخ کلینی: ج ۱ ص ۴۰۲.

۲- کافی: ج ۱ ص ۵۳۱ ح ۷.

سه نفر آن‌ها محمد و سه نفر آن‌ها علی بود». (۱)

امام باقر علیه السلام فرمود: «خدا، محمد صلی الله علیه و آله را به سوی جن و انسان فرستاد و بعد از او دوازده وصی قرار داد، بعضی از آن‌ها قبلاً بودند و بعضی از آن‌ها بعداً می‌آیند، هر وصی، سنتی دارد؛ اوصیای بعد از محمد صلی الله علیه و آله بر سنت اوصیای عیسی علیه السلام هستند، و دوازده نفر بودند و امیرالمؤمنین علیه السلام بر سنت مسیح علیه السلام است». (۲)

از زراره روایت شده است: شنیدم اباجعفر علیه السلام می‌فرماید: «ما دوازده امام هستیم؛ از آن‌ها حسن و حسین، سپس امامان از فرزندان حسین علیه السلام می‌باشند». (۳)

امام باقر علیه السلام فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «من و دوازده نفر از فرزندانم و تو ای علی، «زرّ» زمین هستیم؛ یعنی میخ‌ها و کوه‌های آن. به واسطه‌ی ما خدا زمین را نگه داشته است که اهالی خود را در آن فرو نبرد. وقتی دوازده نفر از فرزندان من رفتند، زمین اهل خود را فرو می‌برد و به آن‌ها فرصت داده نمی‌شود». (۴)

امام باقر علیه السلام فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «از فرزندان من، دوازده نقیب (نماینده) هستند که برگزیده‌ی مُحدّث فهیم هستند. آخرین آن‌ها قائم (به حق) است. زمین را پر از عدل می‌کند همان‌طور که از ستم پر شده است». (۵)

از منازل قمر منزلی باقی می‌ماند که تفصیلش را در تفسیر سوره‌ی توحید هنگامی که زمان آن فرا رسد خواهی یافت و منتشر خواهد شد ان‌شاءالله. (۶) این بیست و هشت منزل به تعداد حروف علم و به تعداد محمد و آل محمد علیهم السلام می‌باشند.

اما آن‌چه از ماه باقی می‌ماند، یک روز، یا یک روز و بخشی از یک روز است که در

۱- کافی: ج ۱ ص ۵۳۲ ح ۹.

۲- کافی: ج ۱ ص ۵۳۲ ح ۱۰.

۳- کافی: ج ۱ ص ۵۳۳ ح ۱۶.

۴- کافی: ج ۱ ص ۵۳۴ ح ۱۷.

۵- کافی: ج ۱ ص ۵۳۴ ح ۱۸.

۶- کتاب «تفسیر سوره‌ی توحید» هم‌اکنون منتشر و به فارسی نیز ترجمه شده است، می‌توانید مراجعه نمایید (مترجم).

آن «ماه» (قمر) پنهان می‌شود (ماه بیست و نه یا سی روز است)، و یک روز، یا یک روز و بخشی از یک روز یعنی یک حرف، یا یک حرف و بخشی از یک حرف؛ براساس مقام ولی. برای حضرت محمد ﷺ فقط یک روز است، برای علی و فاطمه علیهما السلام یک روز و برخی از یک روز، برای حسن و حسین بخشی از یک روز اضافه می‌گردد، و به همین ترتیب برای ائمه و مه‌دیین (علیهم‌السلام).

این روز، روز غیبت است و آن، اسم پوشیده شده ذخیره شده (مکنون مخزون) می‌باشد که خدای سبحان آن را به سوی خلقتش خارج ننموده و سر او سبحان و متعال می‌باشد و کسی جز او سبحان و متعال آن را نمی‌داند.

اما بخشی از روز یعنی «حجابی که در نوسان است» و فتح برای حضرت محمد ﷺ چیزی جز روز (حرف) غیبت برای آن حضرت به شمار نمی‌رود، یا حرفی از اسم اعظم که نزد خداوند سبحان و متعال پوشیده‌ی ذخیره شده (مکنون مخزون) می‌باشد؛ یا اسم اعظم اعظم اعظم.

در حدیث از امام صادق (علیه‌السلام) روایت شده است: «جبرئیل او را در موقفی متوقف نمود و گفت: بر جای خود (باش) ای محمد - یعنی این مقام تو است و جبرئیل نمی‌توانست به مقام پیامبر دست یابد، بنابراین اشاره می‌کند که به مقامش عروج نماید. در جایگاهی ایستاده‌ای که هیچ فرشته و پیامبری در آن نایستاده است. پروردگارت ندا می‌دهد. فرمود: ای جبرئیل، چگونه ندا می‌دهد؟ جبرئیل گفت: او می‌فرماید: سبوح قدوس، منم پروردگار فرشتگان و روح، رحمتم بر خشمم پیشی گرفته است. آن‌گاه پیامبر ﷺ عرض کرد: خداوندا عفو و رحمتت را خواستارم. فرمود: و همان‌طور که خدا فرموده است ﴿فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾ (تا به قدر دو کمان، یا نزدیک‌تر) گفته شد: مراد از «قاب قوسین او ادنی» چیست؟ فرمود: میان دو طرف کمان تا سر آن. و فرمود میان این دو حجابی می‌درخشید و خاموش می‌شد. این مطلب را نفهمیدم جز این‌که فرمود: زبردی است. پیامبر گویی به اراده‌ی خدا از میان

چیزی شبیه سوراخ سوزن، به نور عظمت (الهی) نگریست. آن گاه خداوند فرمود...»^(۱) و این همان فتح مبین برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله می باشد. حق تعالی می فرماید: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا * لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾^(۲) (ما برای تو پیروزی نمایانی را مقدر کرده ایم * تا خدا گناه تو را آن چه پیش از این بوده و آن چه پس از این باشد برایت بیامرزد و نعمت خود را بر تو تمام کند و تو را به صراط مستقیم راه نماید). حجاب، در نوسان بود و در یک لحظه، چیزی باقی نمی ماند جز خدای یگانه‌ی قهار و این همان بخشش گناه حضرت محمد صلی الله علیه و آله است که با بقای او پابرجا است؛ چراکه همان «من» و هویت و وجود می باشد (برای روشن تر شدن بیش تر مساله‌ی فتح مبین به کتاب‌های تفسیر سوره‌ی فاتحه و متشابهات مراجعه نمایید).

بنابراین هنگام فتح جز خداوند باقی نمی ماند، و جز نوری که در آن هیچ ظلمتی نیست باقی نمی ماند؛ زیرا ظلمت، همان گناه بخشیده شده‌ی حضرت محمد صلی الله علیه و آله است؛ یعنی برداشته شده از صفحه‌ی وجودی آن حضرت، و به این ترتیب برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله چیزی جز کُنه و حقیقت یا «اسم اعظم اعظم اعظم» یا اسم مکنون مخزون نزد خدای سبحان یا همان روز غیبت یا حرف، باقی نمی ماند. برای آل محمد یک روز و بخشی از یک روز باقی می ماند؛ زیرا این حجاب برای آن‌ها برداشته نشده است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «اگر پرده برایت برداشته شود، چیزی بر یقینم افزوده نمی گردد»^(۳) و برای آل محمد علیه السلام بخشی از یک روز، بر حسب مقام و مرتبت آن‌ها، افزوده یا کم می گردد.

و بدان که غیبت امام مهدی علیه السلام بر حسب مقام او می باشد؛ یعنی یک روز و بخشی

۱- برای شرح این حدیث شریف به کتاب گزیده‌ای از تفسیر سوره‌ی فاتحه - اسرار امام مهدی مراجعه نمایید.

۲- فتح: ۱ و ۲.

۳- مناقب ابن شهر آشوب: ج ۱ ص ۳۱۷.

از یک روز؛ یعنی هزار سال و بخشی از هزار سال: ﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾^(۱) (کار را از آسمان تا زمین تدبیر می‌کند؛ سپس در روزی که مقدار آن هزار سال است -چنان که شما می‌شمارید- به سوی او بالا می‌رود).

همچنین بدان که نشانه‌های قیامت (ساعت) و وعده‌گاه‌های آن (مواقیت) مهدیین هستند و با آخرین آن‌ها این عالم جسمانی خاتمه می‌یابد، و عالم رجعت و سپس قیامت آغاز می‌گردد: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ لَقُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^(۲) (از تو درباره‌ی هلال‌ها می‌پرسند، بگو: آن‌ها میقات‌ها و وعده‌گاه‌هایی برای مردم و حج‌اند؛ و نیکو آن نیست که از پشت خانه‌ها به آن‌ها داخل شوید، نیکو آن است که کسی پروا کند و از درها به خانه‌ها درآید و از خدا بترسید، باشد که رستگار شوید).

حدیث سیر از جمله‌ی سخنان جامع (جوامع الکلم) است؛ یعنی کلماتی اندک که معانی بسیاری از آن قصد شده است. سرّ همان آل محمد ﷺ است؛ زیرا آن‌ها از خلق محبوب‌اند و کسی آن‌ها را به طور کامل نمی‌شناسد مگر خداوند سبحان و متعال. پس آن‌ها نخستین سیر حقیقی در مراتب صعودند و آن‌ها سیر در میان خلق می‌باشند. و اما سرّ سیر، ذات الهی یا الله یا اسماء الحسنی است. سرّ سیر که در حدیث نیامده زیرا از ائمه ﷺ هم محبوب بوده است و امر آن‌ها نیست. اسم اعظم اعظم اعظم می‌باشد: «هو» یا کُنه و حقیقت.

پس آن‌ها سیر هستند و امر آن‌ها (علم و معرفت‌شان) متعلّق به سرّ سیر (الله) است. آن‌ها همچنین سرّ پوشیده با سیر هستند و این پوشیدگی یا سرّ اخیر، سرّی حقیقی در

۱- سجده: ۵.

۲- بقره: ۱۸۹.

خلق نمی‌باشد بلکه نسبت به سایر خلائق سیر محسوب می‌شود، اما برای محمد و آل محمد علیهم السلام که آن‌ها نیز جزو خلق‌اند سیر به حساب نمی‌آید؛ بلکه پوشش آن‌ها و حجاب میان ایشان و خلق می‌باشد و این سیر عبارت است از: انبیا، فرستادگان، فرشتگان مقرب و مؤمنان آزموده شده. روشن شد که ائمه علیهم السلام سیری هستند در سیر، و سیر پوشیده شده (مستتر)، و سری است که از آن خبر نمی‌دهد مگر سر: یعنی جز سر آن را نمی‌شناسد، و آن‌ها انبیا، فرستادگان، فرشتگان مقرب و مؤمنان آزموده شده می‌باشند.

و سیر پوشیده شده با سیر یعنی سیری که با سیر پنهان گشته است، و آن‌ها انبیا، فرستادگان، فرشتگان مقرب و مؤمنان آزموده شده می‌باشند.
و اما جایگاه آن‌ها در کتاب خدا، حق تعالی می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ أَلْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾^(۱) (آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند، یا بر قفل بر دل‌هایشان است؟). و الحمد لله وحده.

پرسش ۱۸۱: آیهی ﴿وَ نَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ...﴾ (و او را از جانب راست طور ندا دادیم...)

معنای سخن حق تعالی چیست؟ ﴿وَ نَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا﴾^(۲) (و او را از جانب راست کوه طور صدا زدیم و او را برای مناجات با خود، نزدیک کردیم.) و ﴿فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾^(۳) (چون به آتش رسید از کناره‌ی راست آن وادی در آن جایگاه مبارک از آن درخت ندا داده شد: ای موسی! منم خدای یکتا، پروردگار جهانیان).

۱- محمد: ۲۴.

۲- مریم: ۵۲.

۳- قصص: ۳۰.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمه و المهديين و سلم تسليماً.

درخت همان «درخت مبارک در قرآن» که درخت آل محمد (علیهم السلام) می باشد و شاخه هایش ائمه و مهدیین هستند: ﴿الْمَ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾^(۱) (آیا ندیده‌ای خداوند چگونه مثلی زده است؟ سخنی پاک چون درختی پاک است که اصلش (ریشه‌اش) استوار و فرعش (تنه و شاخه‌هایش) در آسمان است).

طور ایمن و وادی ایمن عبارت است از یمانی (مهدی اول از مهدیین)، جایگاه مبارک: امام حسین (علیه السلام) است. سخن از طور وادی ایمن یعنی یمانی (مهدی اول)، و وادی ایمن طور ایمن از جایگاه مبارک یعنی از حسین، که مهدی اول (یمانی) از فرزندان حسین است؛ زیرا او از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) می باشد، و جایگاه مبارک از آن درخت یعنی از محمد و علی (علیهم السلام)، که حسین (علیه السلام) از محمد و علی (علیهم السلام) است. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: «منظور از ﴿شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ﴾ (از کناره‌ی

۱- ابراهیم: ۲۴. از سلام بن مستنیر روایت شده است: از اباجعفر (علیه السلام) درباره‌ی سخت خداوند عزوجل ﴿كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تَوْتَىٰ أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَأْتِيَنَّ رَيْبًا﴾ (چون درختی پاک است که اصلش (ریشه‌اش) استوار و فرعش (تنه و شاخه‌هایش) در آسمان است * که به اذن پروردگارش هر زمان میوه‌اش را می‌دهد) سوال کردم، فرمود: «درخت، رسول خدا است که نَسَبُش در بنی هاشم ثابت است، که تنه‌اش علی، ریشه‌اش فاطمه و شاخه‌هایش ائمه و برگ‌هایش شیعیان هستند که هرگاه یکی از آن‌ها بمیرد یکی از برگ‌هایش می‌افتد و با تولد یکی از آن‌ها بر درخت یک برگ می‌روید». به ایشان عرض کردم: فدایتان کردم! این سخن حق تعالی ﴿تَوْتَىٰ أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَأْتِيَنَّ رَيْبًا﴾ (که به اذن پروردگارش هر زمان میوه‌اش را می‌دهد)؟ فرمود: «منظور آن چه در هر سال در خصوص حلال و حرام از امام صادر می‌شود می‌باشد». بصائر الدرجات: ص ۷۹ ح ۲.

راست آن وادی) که خداوند در قرآن از آن یادی به میان آورده، فرات است و ﴿الْبُقْعَةُ الْمُبَارَكَةُ﴾ (بارگاه مبارک)، کربلا و «الشَّجَرَةُ» (درخت) محمد می‌باشد.^(۱)

فرات، نهری است از بهشت و یمانی هم نهری است از بهشت که اعمال بندگان در آن قرار می‌گیرد، همان‌طور که از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «رکن یمانی درب ما است که از آن داخل بهشت شوند و در آن نهری است از بهشت که اعمال بندگان در آن افکنده می‌شود».^(۲)

کربلا، حسین علیه السلام است، و درخت، محمد و علی علیهم السلام است؛ چرا که آن‌ها پدران عترت‌اند و آن کس که به طور مستقیم با موسی علیه السلام سخن گفت، مهدی اول (یمانی) بود: ﴿وَوَدَّعَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا﴾ (و او را از جانب راست کوه طور صدا زدیم و او را برای مناجات با خود، نزدیک کردیم).

پیشوای سخن گوینده، علی بن ابی طالب علیه السلام «مِنَ الشَّجَرَةِ» (از درخت) بود؛ زیرا تمامی درخت علی بن ابی طالب علیه السلام بود؛ چرا که او پدر عترت است، و اما اصل درخت، حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد.

بنابراین کسی که با موسی سخن گفت خداوند بود، و سخن‌گوی موسی حضرت محمد صلی الله علیه و آله بود، و حضرت علی علیه السلام است، و متکلم با موسی، مهدی اول (یمانی) بود. امیرالمؤمنین علیه السلام او را متکلم با موسی نام برده و نشانه‌های ظهورش را برشمرده است: «هنگامی که ناقوس به صدا درآید و سایه‌ی شوم کابوس بر همه‌جا سنگینی کند و جاموس سخن بگوید (جاموس، جامد و بی‌جان است و در این‌جا منظور، ساکت و بی‌صدا می‌باشد) در چنین زمانی، شگفتی‌ها پدید خواهد آمد و چه شگفتی‌هایی! وقتی

۱- بحار الانوار: ج ۱۳ ص ۴۹.

۲- وسایل الشیعه (آل‌البيت): ج ۱۳ ص ۳۳۹.

که آتش شهر بصره را روشن کند و پرچم‌های عثمانی در وادی سودا ظاهر گردد، بصره آشوب شود و بعضی بر بعضی دیگر پیروز گردند و هر قومی بر قوم دیگر بتازد و لشکریان خراسان به جنبش درآیند و شعیب بن صالح تمیمی از مرکز طالقان قیام کند و در خوزستان با سعید سوسی بیعت شود و پرچمی برای استقلال کردها برافراشته گردد و عرب‌ها بر بلاد ارمنی‌ها و سیکلوب‌ها غالب شوند و هرقل در قسطنطنیه در برابر فرماندهی سفیان تسلیم گردد، آن‌گاه منتظر ظهور کسی باشید که در طور سینا از درخت با موسی سخن گفت (و بر طور یعنی نجف؛ زیرا همان‌گونه که از معصومین علیهم‌السلام روایت شده، طور به وادی السلام منتقل شده است) او به گونه‌ای نمایان و آشکار ظاهر می‌گردد که بیننده او را توصیف کند.... سپس امیرالمؤمنین که سلام و صلوات خداوند بر او باد گریست و فرمود: افسوس بر امت‌ها...»^(۱)

چنین معنایی در قرآن آمده است که خداوند، و همچنین عزرائیل، و نیز لشکر عزرائیل جان‌ها را می‌ستانند:

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾^(۲) (خدا جان‌ها را به هنگام مردنشان می‌گیرد).

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ﴾^(۳) (خدا شما را بیافرید، سپس می‌میراند).

﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾^(۴) (بگو:

فرشته‌ی مرگ که موکل بر شما است، شما را می‌میراند سپس به سوی پروردگارتان بازگردانیده می‌شوید).

۱- معجم احادیث امام مهدی علیه‌السلام ج ۳ ص ۲۷.

۲- زمر: ۴۲.

۳- نحل: ۷۰.

۴- سجده: ۱۱.

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾^(۱) (و اگر بینی آن زمان را که فرشتگان جان کافران را می ستانند، و بر صورت و پشتشان می زنند و می گویند: عذاب سوزان را بچشید).

در همه‌ی این احوال اگر فرشتگان یا ملک الموت جان‌ها را بستانند، ستاننده‌ی حقیقی همان خداوند است. در این جا نیز وضعیت به همین گونه است؛ اگرچه سخنگوی موسی حضرت علی (علیه السلام) یا مهدی اول است ولی سخنگوی حقیقی، خدای سبحان می‌باشد.

پرسش ۱۸۲: چرا سگ با این که باوفاترین حیوانات است در عین حال نجس‌ترین آن‌ها هم می‌باشد؟

چرا سگ با این که باوفاترین حیوانات است در عین حال نجس‌ترین آن‌ها هم می‌باشد، و حال آن که نجاست با وفاداری سازگاری و تناسبی ندارد؟!

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً.

وقتی خداوند حضرت آدم (علیه السلام) را آفرید، پیش از آن که روح در او بدمد، او را چهل سال بر دروازه‌ی بهشت قرار داد و فرشتگان او را لگدکوب می‌کردند تا در نفس خود خوار و ذلیل باشد.^(۲) هنگامی که ابلیس (لعنه الله) همراه با فرشتگان بر او گذر کرد بر او

۱- انفال: ۵۰.

۲- ابو جعفر (علیه السلام) می‌فرماید: «در کتاب امیر المؤمنین (علیه السلام) این گونه یافتیم؛ خداوند آدم را خلق کرد و چهل

آب دهان انداخت و آب دهان ابلیس (لعنه الله) بر شکم آدم ﷺ افتاد. خداوند به فرشتگان امر کرد آن گلی را که آب دهان ابلیس (لعنه الله) بر آن افتاده بود بردارند، و جایی حفره مانند ایجاد شد که ناف است و اکنون در شکم انسان موجود می‌باشد. خداوند از آن گل که آب دهان ابلیس (لعنه الله) بر آن بود، سگ را بیافرید.^(۱)

بنابراین سگ از گل پیامبر یعنی حضرت آدم ﷺ و از آب دهان ابلیس (لعنه الله) خلق شده است؛ بنابراین او نجس‌ترین حیوان است؛ چرا که از آب دهان ابلیس (لعنه الله) آفریده شده و باوفاترین حیوان است؛ چرا که از گل پیامبر آفریده شده است. از این رو در سگ، وفای انبیا و نجاست ابلیس شیطان (لعنه الله) جمع شده است. پاک و منزّه است آن خدای سبحان که نور و تاریکی را به هم پیوند داد؛ این در خصوص بُعد نفسانی سگ می‌باشد. اما جسد جسمانی آن نیز از بزاق ابلیس (لعنه الله) خلق شد و همچنین از گل، پس از فرود آمدن آدم به این زمین.^(۲)

سال تصویر شده باقی ماند. ابلیس لعین بر او عبور می‌کرد و می‌گفت: تو برای چه خلق شدی؟ عالم ﷺ فرمود: ابلیس ادامه داد اگر خداوند مرا فرمان به سجده بر این موجود کند، سرپیچی خواهم نمود. فرمود: سپس در او دمید. تفسیرقمی: ج ۱ ص ۴۱.

۱- منظور از این گل، گل مرفوعی (بالا برده شده) است که سید احمد الحسن ﷺ در کتاب متشابهات از آن یاد می‌کند؛ آن‌جا که می‌فرماید: «این که آدم ﷺ از گل آفریده شد یعنی از این زمین، ولی صرفاً بر روی همین زمین باقی نماند بلکه به منتهی الیه آسمان دنیا بالا برده شد، یعنی به آسمان اول، یا می‌توان گفت تا درب آسمان دوم ... لازم می‌آید این رفع شدن گل آدم، اشراق و نورانی شدن گل آن حضرت به نور و لطافت پروردگارش می‌باشد». متشابهات: ج ۱ پاسخ پرسش ۳ درباره‌ی پیامبر خدا آدم ﷺ.

۲- از امیرالمؤمنین ﷺ روایت شده است: «از پیامبر ﷺ پرسیده شد که خداوند عزوجل سگ را چگونه آفرید؟ ایشان فرمود: از آب دهان ابلیس. از ایشان پرسید: چگونه ای پیامبر خدا ﷺ؟ ایشان فرمود: همین که خداوند آدم و حوا را به زمین فرستاد، مانند دو جوجه‌ی لرزان بودند. پس ابلیس به سمت درندگانی که پیش از آدم ﷺ بر روی زمین بودند رفت و به آنان گفت: دو پرنده از آسمان به زمین آمدند که هیچ بیننده‌ای بزرگ‌تر از آن‌ها را ندیده است، بیایید و آن‌ها را بخورید. درندگان همراه او آمدند و ابلیس آن‌ها را تحریک و بر آن‌ها

احمد الحسن

وصی و فرستاده‌ی امام مهدی علیه السلام

۱۳ رجب ۱۴۲۶ هـ.ق. (۱)

فریاد می‌زد و به آن‌ها وعده می‌داد که مقصد نزدیک است. به خاطر عجله در سخن گفتنش آب دهانش سرازیر شد. خداوند از آن آب دهان، دو سگ را آفرید؛ یکی مونث و دیگری مذکر. آن دو سگ دور آدم و حوا می‌گشتند، یکی در جده و دیگری در هند و اجازه نمی‌دادند درندگان به آن‌ها نزدیک شوند و از آن زمان، سگ، دشمن درنده و درنده، دشمن سگ شد». قصص الانبیا - جزایری: ص ۵۷.

۱- ۲۷ مه‌رمه ۱۳۸۴ هـ.ش. (مترجم).

فهرست

تقدیم ۵

پرسش ۱۲۲: معنای سخن امام حسین (علیه السلام) (چه بسیار اندوه شدیدی

که دل در آن ناتوان گردد) ۲۵

پرسش ۱۲۳: چرا امام حسین (علیه السلام) طفل شیر خوارش عبد الله را همراهش برد؟ ۲۶

پرسش ۱۲۴: معنای آیهی «وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ فَمَحْوَنًا آيَةً

اللَّيْلِ.....» ۲۸

پرسش ۱۲۵: چرا قابیل هابیل را کشت؟ ۳۰

پرسش ۱۲۶: معنای آیهی «وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرُ شَيْءٍ جَدَلًا»... ۳۲

پرسش ۱۲۷: معنای توصیف خداوند به «الجواد الواسع» (بخشندهی نعمت

های بی‌کران و فراگیر)..... ۳۳

پرسش ۱۲۸: معنای آیهی «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ

ذُرِّيَّتِي.....» ۳۶

- پرسش ۱۲۹: حق تعالی می فرماید «أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ...» (اینان را مقربانند...) ۳۳
- پرسش ۱۳۰: معنای فرمایش امیر المؤمنین «ای دنیا! غیر از من را بفریب...» و طلاق چیست؟ ۴۳
- پرسش ۱۳۱: حق تعالی می فرماید «وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ...» (و خدا بر کار خویش غالب است...) ۴۵
- پرسش ۱۳۲: حق تعالی می فرماید «فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ» ۴۷
- پرسش ۱۳۳: حق تعالی می فرماید «وَلَقَدْ قَتَلْنَا سُلَيْمَانَ...» (ما سلیمان را آزمودیم...) ۴۳
- پرسش ۱۳۴: حق تعالی می فرماید «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَنْزِيلٌ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ» ۵۲
- صفحه ۱۳۵: چرا آماده سازی برای امام مهدی (علیه السلام) در عراق قرار دارد؟ ۵۵
- پرسش ۱۳۶: معنای فرمایش امیر المؤمنین (علیه السلام) در دعای صباح چیست؟ (عقل من مغلوب است) ۵۶

پرسش ۱۳۷: معنای این حدیث چیست؟ فاطمه علیها السلام همان شب قدر

است. ۵۷

پرسش ۱۳۸: آیهی «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ...» (شما را از یک نفس

بیافرید...) ۵۹

پرسش ۱۳۹: حق تعالی می فرماید «فَارْجِعِ الْبَصَرَ...» (پس بار دیگر نظر

کن...) ۵۹

پرسش ۱۴۰: مقصود از سگ اصحاب کهف چیست یا کیست؟ ۶۱

پرسش ۱۴۱: حق تعالی می فرماید: «رَبِّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبِّ الْمَغْرِبَيْنِ» ۶۲

پرسش ۱۴۲: آیهی «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ...» ۶۳

پرسش ۱۴۳: آیهی «فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ» ۶۵

پرسش ۱۴۴: یمانی کیست؟ و ویژگی هایش کدام است؟ ۶۷

پرسش ۱۴۵: آیهی «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ» ۶۳

پرسش ۱۴۶: حق تعالی می فرماید «يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِّبْتُمْ» ۸۹

- پرسش ۱۴۷: آیا تمام قرآن از طریق جبرئیل علیه السلام نازل شده است؟ ۹۰
- پرسش ۱۴۸: دلیل قرآنی بر حرمت امامت زین ۹۳
- پرسش ۱۴۹: حق تعالی می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ» ۹۴
- پرسش ۱۵۰: آیهی «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ» ۷۸
- پرسش ۱۵۱: آیهی «قَالَ يَا هَارُونَ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا . أَلَا تَتَّبِعَنِ» ۱۰۳
- پرسش ۱۵۲: آیهی «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي» (و هر کس که از یاد من روی گرداند) ۱۰۶
- پرسش ۱۵۳: آیا بر ابلیس (لع) به خاطر سجده نکردن گناهی وارد است؟ ۱۰۸
- پرسش ۱۵۴: پاداش ابلیس (لعنه الله) که مدتی طولانی خدا را عبادت می کرد، چیست؟ ۱۰۹
- پرسش ۱۵۵: حق تعالی می فرماید: «وَالزَّيْتُونِ وَالزَّيْتُونِ» (سوگند به انجیر و زیتون) ۱۱۰

- پرسش ۱۵۶: آیهی «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا» (بر او گناهی نیست که میان آن دو سعی به جا آورد)..... ۱۱۶
- پرسش ۱۵۷: چگونه علم معصوم زیاد می شود؟..... ۱۱۹
- پرسش ۱۵۸: آیهی «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» (و چنین است که شما را امتی میانه قرار دادیم)..... ۱۲۱
- پرسش ۱۵۹: تفسیر سورهی عصر از نگاهی دیگر..... ۱۲۴
- پرسش ۱۶۰: آیهی «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ»... ۱۰۰
- پرسش ۱۶۱: آیهی «وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ»..... ۱۲۶
- پرسش ۱۶۲: آیهی «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ» ۱۳۰
- پرسش ۱۶۳: آیهی «فَقَبِّلْهَا رَبُّهَا بِقَبُولِ حَسَنٍ.....» (پس پروردگارش آن دختر را به نیکی پذیرفت.....)..... ۱۳۱
- پرسش ۱۶۴: آیهی «فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ» (پس سوگند به جایگاههای ستارگان)..... ۱۳۰
- پرسش ۱۶۵: آیهی «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا.....»

۱۴۲

پرسش ۱۶۶: آیهی «وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ...» (و حق خویشاوندان را ادا

کن ...). ۱۴۵

پرسش ۱۶۷: درباره‌ی آیهی «وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا...»

۱۴۸

پرسش ۱۶۸: آیهی «إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمْ

لَهَا وَارْدُونَ» ۱۵۱

پرسش ۱۶۹: تاریکی‌های سه‌گانه‌ی یاد شده در قرآن کدام است؟ ۱۵۳

پرسش ۱۷۰: «ترس او را پس از نگرانی به ایمنی بدل کن تا تو را

بندگی کند و شریکت قرار ندهد» ۱۵۵

پرسش ۱۷۱: آیهی «وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ» . ۱۳۶

پرسش ۱۷۲: معنی «ن» در قرآن کریم و «ب» در بسمله چیست؟ . ۱۶۰

پرسش ۱۷۳: چرا محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و علی عَلِيٌّ با عمر دشمنی ورزیدند و نه با

ابلیس (لعنه الله)؟! ۱۶۰

پرسش ۱۷۴: چگونه زنده ماندن یونس علیه السلام در شکم ماهی را اثبات

می‌کنید؟ ۱۵۷

پرسش ۱۷۵: آیهی «قُلِ الْإِنَّمُ لَكُمْ تَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ

وَتَجْعَلُونَ لَهُ أُنْدَادًا» ۱۵۷

پرسش ۱۷۶: آیهی «فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ» ۱۸۷

پرسش ۱۷۷: چه کسی ابلیس لعنت الله را می‌کشد؟ ۱۸۹

پرسش ۱۷۸: هدف از آفرینش انسان چیست؟ ۱۸۷

پرسش ۱۷۹: داستان حضرت عیسی علیه السلام چیست و چگونه بر آناز مشتبّه

شد؟ ۱۸۷

پرسش ۱۸۰: تفسیر این فرمایش ائمه علیهم السلام چیست؟ «امر ما سرّی است در

سرّ...» ۲۰۲

پرسش ۱۸۱: آیهی «وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ...» (و او را از

جانب راست طور ندا دادیم...) ۲۱۰

پرسش ۱۸۲: چرا سگ با اینکه باوفا ترین حیوانات است در عین حال نجس

ترین آنها هم می‌باشد؟ ۲۱۴

